تفسیر قرآن مهر

نگارش: دکتر محمدعلی رضایی اصفهانی و جمعی از پژوهشگران

ویژه جوانان



جلد ۱۴

بسم الله الرحمن الرحیم

تفسیر قرآن مهر

نویسنده:

محمدعلی رضایی اصفهانی

ناشر چاپی:

انتشارات پژوهش‌های تفسیر و علوم قرآن

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم

مشخصات کتاب

سرشناسه : رضایی اصفهانی محمدعلی ۱۳۴۱ - عنوان و نام پدیدآور : تفسیر قرآن مهر / محمدعلی رضایی‌اصفهانی ، با همکاری جمعی از پژوهشگران قرآنی. مشخصات نشر : قم انتشارات پژوهش‌های تفسیر و علوم قرآن ۱۳- مشخصات ظاهری : ج. شابک : ریال ج ۱۴ یادداشت : فهرستنویسی بر اساس جلد هجدهم ۱۳۸۸. یادداشت : پشت جلد به انگلیسی : The mehr commentary on the holy Quran. یادداشت : ج. ۱ تا ۱۲، ۱۴ ،۱۷ ۱۹، ۲۱ و ۲۲ (چاپ اول: ۱۳۸۷). یادداشت : عنوان روی جلد: تفسیر قرآن مهر ویژه جوانان. یادداشت : کتابنامه. مندرجات : ج.۱۴ : سوره‌های مؤمنون و نور و فرقان. عنوان روی جلد : تفسیر قرآن مهر ویژه جوانان. موضوع : تفاسیر شیعه -- قرن ۱۴ رده بندی کنگره : BP۹۸/ر۶ت۶۶ ۱۳۰۰ی رده بندی دیویی : ۲۹۷/۱۷۹ شماره کتابشناسی ملی : ۱۳۰۹۴۸۴

یادآوری

تشکر: از زحمات اساتید و دوستان محترم بویژه: ناظر محترم نوشتار مرحوم حضرت آیةاللّه معرفت رحمه الله مشاوران علمی تفسیر: دکتر آذربایجانی، دکتر مؤدب همکاران تفسیر و ترجمه: شهید غلامعلی همایی، حسین شیرافکن، محمد امینی، محسن اسماعیلی، محسن ملاکاظمی و محمدرضا احمدی ویراستاران محترم محمد جواد شریفی و خانم انصاری تشویق‌کنندگان وحامیان: حججاسلام قمی، دکترکلانتری، دکترعلی اکبری تفسیر قرآن مهر در مجلدات متعدد منتشر می‌شود، از این رو: الف: مقدمه و شیوه تفسیر و تذکرات لازم در مقدمه جلد اول آورده شد. ب: مهمترین ویژگی‌های این تفسیر عبارت است از: ۱. روان و خوش فهم است. ۲. مخاطب تفسیر جوانان، بویژه دانشجویان هستند. از این رو نکات روانشناختی و جامع‌شناختی در خور رعایت شده است. ۳. از ترجمه‌ای دقیق و برابر استفاده شده است. ۴. نمای کلی و موضوعات هر آیه در یک سطر آمده است. ۵. به شأن نزولها توجه شده است اما معنای آیه در آنها منحصر نگردیده است. ۶. نکات و اشارات تفسیری آیه، بصورت کوتاه آمده است. ۷. آموزه‌ها و پیام‌های آیه براساس الغاء خصوصیت بیان شده بطوری که قاعده‌ای کلی باشد که با نیازهای زمان قابل تطبیق باشد. ۸. به دیدگاه مشهور مفسران توجه شده و به اختلافات تفسیری مفسران در مورد ضرورت (و بیشتر در پاورقی‌ها) اشاره شده است. ۹. تفسیر براساس آموزه‌های مذهب اهل‌بیت علیهم السلام سامان یافته است. تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۱۶ ۱۰. از روش تفسیر قرآن به قرآن- روائی- عقلی- اجتهادی- علمی و اشاری استفاده شده و از تفسیر به رأی پرهیز شده است. ۱۱. در برخی موارد آیات یا احادیث بصورت موضوعی گردآوری شده است که فهرست آن‌ها در جلد اول ذکر شد. ۱۲. واژه‌های مهم در پاورقی (و به ندرت در متن) توضیح داده شده است. ۱۳. از اشعار مناسب با مضامین آیه استفاده شده است. ۱۴. از اشارات عرفانی امام خمینی قدس سره به مناسبت بهره برده شده است. ۱۵. این ترجمه و تفسیر از همکاری استادان حوزه و دانشگاه بهره‌مند شده است. ۱۶. این تفسیر از نظر قرآن پژوه بزرگ معاصر حضرت آیةاللّه معرفت رحمه الله گذشته است. ۱۷. برخی از بخش‌های این تفسیر مکرر در دانشگاه و حوزه تدریس شده و از صدا و سیما پخش شده و بازخوردگیری شده است. ۱۸. در موارد لزوم از نقشه‌های اطلس برای روشن کردن مطالب تاریخی و جغرافیایی استفاده شده است. تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۱۷ بسم اللّه الرحمن الرحیم وصلی اللّه علی محمد و آله الطاهرین «۱» وَأَنزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ «۲» ؛ و آگاه کننده (: قرآن) را به سوی تو فرو فرستادیم، تا آنچه را به سوی مردم فرود آمده، برای آنان روشن کنی؛ و تا شاید آنان تفکّر کنند.

درآمد

قرآن کریم پیام آسمانی است که خدای متعال برای راه‌نمایی بشر فرو فرستاده است تا در آن تفکر کنند، سفره‌ای الهی که تا رستاخیز گسترده است، «۳» پیامی جاویدان برای همه‌ی زمان‌ها و همه‌ی مکان‌ها و همه‌ی تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۱۸ انسان‌ها که برای هر نسل مطلبی تازه به ارمغان می‌آورد. «۱» قرآن کلامی الهی است که اختلاف در آن راه ندارد، «۲» معجزه‌ای جاوید که همگان را به هماوردی طلبیده است، «۳» ولی با گذشت چهارده قرن، هنوز کسی نتوانسته است مثل آن بیاورد. قرآن کلامی زیبا و رساست که در اوج فصاحت و بلاغت قرار گرفته و برای هر گروه از انسان‌ها پیامی در خور دارد که همه‌ی مردم به صورت عام و متخصصان علوم به صورت خاص می‌توانند از آن بهره ببرند. ولی بهره‌برداری از این کلام الهی، نیازمند فراهم آمدن مقدمات و شرایطی است و با رشد خرد انسانی و پیشرفت دانش‌های بشری، در هر عصر توضیح‌ها و تفسیرهای جدیدی می‌طلبد، تا نقاب از چهره‌ی قرآن گشوده شود و نسل نو بتواند پیام مناسب خویش را دریابد و آیات آن را بر نیازها، موضوعات و مصادیق عصر خود تطبیق کند. از علامه طباطبایی، مفسر بزرگ قرآن، حکایت شده که قرآن در هر دو سال یک بار نیازمند تفسیر جدیدی است. «۴» تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۱۹ نوشتاری که در پیش رو دارید می‌کوشد مطالب قرآن را بازخوانی، بازیابی، تحلیل، ساماندهی و به صورت نوین عرضه کند، تا نسل جوان عصر ما بتوانند از آن بهتر بهره ببرند. این کتاب هم‌چون تفاسیر دیگر مبانی و روش خاص دارد و مراحل اجرایی را طی کرده است که آنها را به صورت مختصر در طی مقدماتی بیان می‌کنیم. «۱» امید است این تفسیر مورد پذیرش خدای متعال و مورد عنایت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام ایشان به ویژه حجهٔ ابن الحسن علیه السلام و مورد استفاده‌ی جامعه‌ی اسلامی قرار گیرد؛ و از قرآن پژوهان و تفسیردوستان محترم انتظار می‌رود با مطالعه‌ی این تفسیر ما را از ارشادهای خود بهره‌مند سازند، تا اشکالات آن برطرف و به کمال نزدیک‌تر گردد. در پایان لازم است از همه‌ی استادان و همکارانی که ما را در این اثر یاری کردند تشکر کنیم؛ به ویژه از قرآن‌پژوه و مفسر سترگ حضرت آیهٔ اللَّه محمد هادی معرفت رحمه الله که مشوق ما و ناظر علمی این اثر بودند و مرحوم استاد شهید غلامعلی همائی که یار فداکار ما در این تفسیر و ترجمه بودند و نیز فضلای محترم، حجج اسلام حسین شیرافکن، محمد امینی، محسن اسماعیلی، محسن ملاکاظمی، دکتر آذربایجانی، دکتر مؤدب، آقای محمدرضا احمدی و محمد جواد شریفی و خانم انصاری که هر کدام در تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۲۰ بخشی از این اثر یاور ما بودند، و نیز از همکاری دوستان رادیو قرآن و سیمای قرآن، به ویژه استاد شریف‌زاده و نیز دوستان نهاد مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها، به ویژه حجهٔالاسلام والمسلمین دکتر قمی و دکتر ابراهیم کلانتری و نیز دکتر حسن علی اکبری و همکاران و قرآن‌پژوهان مرکز تحقیقات قرآن کریم المهدی به ویژه آقایان نصراللَّه سلیمانی، نعمت اللَّه صباغی، جواد و اکبر رحمتی، محمد رضایی و یداللَّه رضانژاد سپاس‌گزاریم. خداوند قرآن به آنان جزای نیک عطا فرماید. والحمد للَّه‌رب العالمین قم- ۲۱/ ۷/ ۱۳۸۷ محمدعلی رضایی اصفهانی تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۲۱

بخش اول: سوره‌ی مؤمنون

اشاره

آیات آفاقی و انفسی خدا هشدار در مورد معاد سرگذشت عبرت‌آموز مردان الهی صفات برجسته‌ی مؤمنان تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۲۳

اول: سیمای سوره‌ی مؤمنون

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ به نام خدای گسترده مهرِ مهرورز

شمارگان

سوره‌ی مؤمنون دارای ۱۱۸ آیه، ۱۸۴۰ کلمه و ۴۸۰۲ حرف است.

نزول

این سوره در مکه، پس از سوره‌ی انبیاء و قبل از سوره‌ی فُصِّلت، بر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نازل شده و هفتاد و سومین سوره در ترتیب نزول و بیست و سومین سوره در چینش کنونی قرآن کریم است.

نام ها

تنها نام این سوره «مؤمنون» است. سبب نام‌گذاری آن یازده آیه‌ی ابتدای این سوره است که اوصاف و آثار و نشانه‌های مؤمنان را بیان کرده است.

فضایل

فضایل: در مورد فضیلت این سوره از امام صادق علیه السلام روایت شده که هر کس سوره‌ی مؤمنون را بخواند و در هر جمعه آن را ادامه دهد، خدا پایان زندگی او را سعادت و جایگاه او را بهشت برین، و وی را همراه پیامبران و فرستادگان قرار می‌دهد. «۱» تذکر: روشن است که این ثواب‌ها و جایگاه برای کسی است که این سوره را بخواند و شرایط لازم دیگر، مثل پیروی آیات و عمل به دستوراتش را فراهم کند. تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۲۴

اهداف

اهداف: ۱. جلب توجه به مبدأ هستی؛ ۲. جلب توجه به معاد؛ ۳. بیان صفات مؤمنان.

مطالب

مطالب: الف) عقاید: ۱. بیان نشانه‌های خداشناسی در آیات آفاقی و انفسی (جهان بیرون و درون انسان) (در آیات ۱۲- ۲۳ و ۷۷ به بعد)؛ ۲. حاکمیت خدا بر جهان هستی و نفوذ فرمانش در همه‌ی جهان؛ ۳. هشدارهای کوبنده در مورد بازگشت به سوی خدا و معاد؛ ۴. مطالبی فشرده در مورد حساب و پاداش و کیفر (در آیات ۶۰ به بعد). ب) اخلاق: ۱. بیان صفات مؤمنان در یازده آیه‌ی اول این سوره، برای خواننده‌ی آن سازندگی اخلاقی عجیبی دارد. ۲. تذکر خشوع در نماز؛ ۳. دوری از بیهودگی (در آیه‌ی ۳)؛ ۴. حفظ عفّت برای زنان و مردان مؤمن (در آیه‌ی ۵)؛ ۵. تشویق امانت‌داری و وفای به عهد (در آیه‌ی ۸)؛ ۶. اشاره‌ای به زکات (مستحب یا انفاق‌های مالی) (در آیه‌ی ۴). ج) احکام: اشاره‌ای به نماز (در آیه‌ی ۹). د) داستان‌ها: ۱. بیان سرگذشت عبرت‌انگیز نوح علیه السلام (در آیات ۲۳- ۲۹)؛ ۲. اشاره‌ای به داستان هود علیه السلام؛ ۳. اشاره‌ای به داستان موسی علیه السلام (در آیات ۴۵- ۴۹)؛ ۴. اشاره‌ای به داستان عیسی علیه السلام (در آیه‌ی ۵۰). تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۲۵ ه) مطالب فرعی: ۱. بیان

عکس العمل مردم در برابر دعوت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله؛ ۲. بیان هدف آفرینش انسان (در آیه‌ی ۱۱۵)؛ ۳. بیان اعجازآمیز مراحل خلقت انسان از خاک تا قیامت در نه مرحله (در آیات ۱۲– ۱۶)؛ ۴. بیان آرزوهای افراد مرده برای برگشت به دنیا (در آیات ۹۸– ۱۰۰)؛ ۵. سخنی در باب نفخ صور (در آیه‌ی ۱۰۱). *** تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۲۷

دوم: محتوای سوره‌ی مؤمنون

ویژگی های برجسته مومنان

قرآن کریم در آیات اول تا چهارم سوره‌ی مؤمنون ویژگی‌ها و صفات مؤمنان را بیان می‌کند و می‌فرماید: ۱– ۴. قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ* الَّذِینَ هُمْ فِی صَلَاتِهِمْ خشِعُونَ* وَالَّذِینَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ* وَالَّذِینَ هُمْ لِلزَّکَوةِ فعِلُونَ براستی که مؤمنان رستگار شدند؛* (همان) کسانی که آنان در نمازشان فروتنند؛* و کسانی که آنان از (کار و سخن) بیهوده روی گردانند؛* و کسانی که آنان [بخشش زکات را [پرداخت کننده‌اند؛ نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. «افلَح» در اصل به معنای «شکافتن و بریدن» است، سپس به هر نوع پیروزی و رسیدن به مقصد و خوش‌بختی گفته شده است. آری؛ مؤمنان همه‌ی موانع خوش‌بختی را از سر راه بر می‌دارند و راه خود را به سوی مقصد می‌شکافند و به سوی پیروزی پیش می‌روند. ۲. مؤمنان در دنیا و آخرت پیروز و رستگارند و رستگاری مادی و معنوی در انتظار آنان است و اصولًا رستگاری و پیروزی واقعی جز در سایه‌ی ایمان تحقق نمی‌یابد؛ چراکه پیروزی دنیوی در آزادی، سربلندی، عزّت و بی‌نیازی است و سعادت اخروی در جوار رحمت پروردگار و بهشت برین و باعزّت و در کنار دوستان شایسته است که این امور جز با ایمان امکان‌پذیر نیست. ۳. «خاشِعُون» در اصل به معنای حالت فروتنی و ادب جسمی و روحی است که در برابر شخص بزرگ یا حقیقت مهمی در انسان پیدا می‌شود، به طوری که آثار آن در بدن ظاهر می‌گردد. ۴. این آیه برپا داشتن نماز را نشانه‌ی مؤمنان ندانسته، بلکه خشوع و تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۲۸ فروتنی در نماز را از ویژگی‌های مؤمنان بر می‌شمارد؛ یعنی نماز مؤمنان الفاظ و حرکاتی بی‌روح نیست بلکه آنان در حال نماز از غیر خدا جدا می‌شوند و غرق در حال حضور، تفکر و راز و نیاز با خدا می‌گردند. ۵. در حدیثی روایت شده که پیامبر صلی الله علیه و آله مردی را دید که در حال نماز با ریش خود بازی می‌کند، حضرت فرمود: اگر قلب او خاشع و فروتن بود، اعضای بدنش نیز فروتن می‌شد. «۱» و در حدیث دیگری روایت شده که پیامبر صلی الله علیه و آله در هنگام نماز گاهی به آسمان نگاه می‌کرد اما پس از نزول این آیه همواره به زمین نگاه می‌کرد. «۲» ۶. خشوع در برابر خدا و حضور قلب در نماز، همان روح نماز است. برخی از مفسران برای رسیدن به این مرحله از نماز، راه حل‌هایی را پیشنهاد کرده‌اند که عبارت‌اند از: الف) شناخت بیش‌تر خدا و بزرگی او که دنیا را در نظر انسان کوچک می‌کند؛ ب) شناخت بیش‌تر نماز و فلسفه‌ی افعال و اذکار آن؛ ج) توجه نکردن به کارهای پراکنده و مختلف که مانع تمرکز حواس است؛ د) انتخاب محل و زمان مناسب برای نماز، به طوری که مانع تمرکز و حضور قلب نباشد؛ ه) پرهیز از گناه که مانع نزدیکی قلب به خدا می‌شود؛ و) انجام مستحبات و آداب مخصوص نماز؛ ز) مراقبت مستمر و تمرین برای حضور قلب و تمرکز در نماز. «۳» ۷. «لَغْو» شامل هر گفتار، عمل و فکری می‌شود که فایده‌ی قابل ملاحظه‌ای نداشته باشد؛ یعنی مؤمنان در تمام اعمال و گفتار و افکار خود تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۲۹ هدفی را دنبال می‌کنند و کارها و سخنان آنها سازنده و مفید است و از کارها و سخنان غیر مفید و اندیشه‌های باطل و گناهان دوری می‌کنند. ۸. مؤمنان نه تنها کارها، سخنان و افکار لغو ندارند بلکه از آن روی گردانند و بدان توجه نمی‌کنند. ۹. در این آیات پرداخت «زکات» یکی از ویژگی‌های مؤمنان شمرده شده است، در حالی که سوره‌ی مؤمنون در مکه نازل شده است و در مکه زکات واجب نشده بود. از این رو برخی مفسران برآن‌اند که مقصود این آیه پرداخت زکات مستحب است که شامل انفاق مالی می‌شود. «۱» ۱۰. در این آیات رستگاری مؤمنان با فعل ماضی و «قَدْ» بیان شده

است؛ یعنی این پیروزی و رستگاری حتماً تحقق خواهد یافت. و نیز صفات مؤمنان به صورت اسمی (نه فعلی) بیان شده، تا نشان دهد که این ویژگی‌های مؤمنان موقتی نیست، بلکه برنامه‌ی مستمر آنهاست. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. اگر می‌خواهید به رستگاری و خوش‌بختی نایل شوید، مؤمن باشید و صفات عالی آنها را کسب کنید. ۲. مؤمنان، نمازی همراه با خشوع و زندگی هدفمند و دستی بخشش‌گر دارند. *** تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۳۰ قرآن کریم در آیات پنجم تا هفتم سوره‌ی مؤمنون به پاک‌دامنی مؤمنان و قانون روابط جنسی آنان اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۵- ۷. وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حفِظُونَ* إِلَّا عَلَى أَزْوجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمنُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ* فَمَنِ ابْتَغَى وَرَآءَ ذلِكَ فَأُوْلئِكَ هُمُ العَادُونَ و همان کسانی که دامانشان را (در امور جنسی) حفظ می‌کنند؛* مگر در مورد همسرانشان یا آنچه (از کنیزان) مالک شده‌اند؛ که در حقیقت آنان (در این موارد) سرزنش نمی‌شوند؛* و کسانی که فراتر از این جُویند، پس تنها آنان تجاوزگرند. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. «فَرْج» در اصل به معنای شکاف بین دو پای انسان است که در قرآن کنایه از آلت تناسلی مرد و زن است، «۱» ولی در زبان فارسی در مورد زنان به کار می‌رود. این تعبیر کنایه‌ای دور و مؤدبانه است، ولی در اثر مرور زمان از الفاظ صریح شده است و معادل مناسب آن در عصر ما، همان «دامن» در واژه‌ی «پاک‌دامنی» است. ۲. این آیه یکی از ویژگی‌های مؤمنان را محافظت بر پاک‌دامنی خویش معرفی کرده است؛ یعنی مردان و زنان مؤمن با مراقبت مستمر، خود را از آلودگی‌ها حفظ می‌کنند. «۲» ۳. در این آیه همسران استثنا شده‌اند؛ یعنی مانعی نیست که انسان از همسر دایم یا موقت خویش کام‌جویی کند. یعنی اسلام نه شهوت‌رانی را مطلقاً آزاد گذاشته و نه این غریزه‌ی انسانی را سرکوب کرده، بلکه راه میانه‌ای پیموده است؛ یعنی راه‌های قانونی برای تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۳۱ ارضای غریزه‌ی جنسی انسان قرار داده و غیر از آن را ممنوع کرده است. ۴. در این آیه به حلال بودن کنیزان برای صاحبان آنها اشاره شده است. البته این مطلب دارای شرایط ویژه است که در بسیاری از موارد، مشابه شرایط همسر انسان است. «۱» ذکر این نکته در این آیه نشان می‌دهد که خدای متعال، به غرایز جنسی کنیزان نیز توجه نموده و آنها را محروم و سرکوب نکرده است. ۵. از این که در آیات فوق راه غیر از ازدواج و کنیزان ممنوع شده است، می‌توان استفاده کرد که راه‌های نامشروع دیگر هم‌چون زنا و خود ارضایی ممنوع است. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. پاک‌دامنی از نشانه‌های مؤمنان است. ۲. غریزه‌ی جنسیِ خود را قانونمند کنید. ۳. از نظر قرآن، ازدواج و ارضای صحیح غریزه‌ی جنسی ناپسند نیست. *** قرآن کریم در آیات هشتم تا یازدهم سوره‌ی مؤمنون به سه ویژگی دیگر مؤمنان و بهشت برین آنان اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۸- ۱۱. وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمنتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رعُونَ* وَالَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَوتِهِمْ يُحفِظُونَ* أُوْلئِكَ هُمُ الْورِثُونَ* الَّذِينَ يَرِثُونَ الْفِرْدَوْسَ هُمْ فِيهَا خلِدُونَ و کسانی که آنان امانت‌هایشان و پیمان‌هایشان را رعایت می‌کنند؛* و کسانی که آنان بر نمازهایشان مواظبت می‌نمایند.* تنها آنان وارثانند. * (همان) کسانی که فردوس را به ارث می‌برند، در حالی که آنان در آن جا ماندگارند. تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۳۲ نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. امانت‌داری و پای‌بندی به تعهدات از مهم‌ترین پایه‌های نظام اجتماعی بشر است که بدون رعایت آنها، جامعه‌ی بشری گرفتار هرج و مرج می‌شود. مقصود از امانت‌داری و رعایت پیمان در این آیه، معنای گسترده‌ی آن است که شامل امانت‌ها و پیمان‌های مردم و خدا می‌شود؛ یعنی نعمت‌های خدا، آیین حق، کتاب‌های الهی، دستورات رهبران الهی و نیز فرزندان، اموال و مقام‌های دنیوی همه امانت‌های خدا هستند که مؤمنان در حفظ آنان و ادای حق آنها می‌کوشند، و در هنگام مرگ آنها را به نسل‌های آینده می‌سپارند. «۱» همان‌طور که در حفظ امانت‌های مردم و بازپس دادن آنها و نیز در رعایت پیمان‌ها و تعهدات خود پای‌بند هستند. «۲» ۲. مقصود از رعایت امانت و پیمان آن است که مؤمنان هم مراقب امانت‌ها و پیمان‌های خود هستند و در حفظ و ادای آنها تلاش می‌کنند و هم در اصلاح آنها می‌کوشند؛ بنابراین در امانت و عهد سه چیز لازم است: ادا، حفظ و اصلاح. ۳. این آیات یکی از ویژگی‌های مؤمنان را محافظت بر نمازها معرفی می‌کند، یعنی مؤمنان زمان و مکان و تعداد نمازهای واجب «۳» را با دقت زیر نظر دارند و مراقب آداب و شرایط نمازهای خویش هستند، تا مراحل تکامل تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۳۳ و سعادت را هر روز در پنج نوبت طی کنند و به مراحل

عالی کمال برسند. ۴. مقصود از ارث بردن بهشت توسط مؤمنان، یا فرجام نیک آنان است و یا آن که مؤمنان بـدون زحمت زیاد به آن دست می‌یابنـد؛ یعنی اعمـال مؤمنـان در برابر پاداش‌هـای بهشتی بسیـار نـاچیز است. و یـا آن است که هر مؤمنی در بهشت منزل افرادی را که به جهنّم رفته‌اند به ارث می‌برند، همان‌طور که در حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله حکایت شده که هر یک از شما دارای دو منزل اسـت، منزلی در بهشـت و منزلی در دوزخ، اگر کسـی بمیرد و وارد دوزخ شـود، اهـل بهشـت منزلگـاه او را بـه ارث می‌برند. «۱» ۵. واژه‌ی «فِردَوس» در اصل لغتی غیر عربی «۲» و به معنای باغ یا بوستان مخصوصی است که تمام نعمت‌ها در آن گرد آمـده است. برخی مفسـران بر آنانـد که فردوس یکی از نام‌هـای بهشت است. «۳» آموزه‌هـا و پیام‌ها: ۱. امانت‌داری و پای‌بنـدی به پیمان‌هـا و مراقبت بر نمازها، از نشانه‌های مؤمنان است. ۲. آموزه‌ی آیات آن است که اگر می‌خواهید بهشت برین فرجام نیک شـما باشد، مؤمن حقیقی شوید و صفات آنان را کسب کنید. *** تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۳۴

مراحل آفرینش جنینی و اعجاز علمی قرآن

قرآن کریم در آیـات دوازدهم تـا چهـاردهم سوره‌ی مؤمنون به هفت مرحله از آفرینش انسان اشاره می‌کنـد و می‌فرمایـد: ۱۲- ۱۴. وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنسنَ مِن سُلَلَةٍ مِّن طِينٍ* ثُمَّ جَعَلْنَهُ نُطْفَةً فِى قَرَارٍ مَّكِينٍ* ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَمًا فَكَسَوْنَا الْعِظَمَ لَحْمًا ثُمَّ أَنشَأْنَهُ خَلْقًا ءَاخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَلِقِينَ و بیقین انسان را از چکیده‌ای از گِل آفریدیم؛* سپس او را آب اندک سیّالی در جایگاه اسـتوار [: رحم قرار دادیم؛* سپس آب اندک سیّال را بصورت [خون بسته آویزان آفریدیم، و [خون بسته آویزان را بصـورت (چیزی شـبیه) گوشت جویـده شـده آفریـدیم، و گوشت جویـده شـده را بصورت اسـتخوان‌هایی آفریـدیم؛ و بر استخوان‌ها گوشتی پوشاندیم؛ سپس آن را بصورت آفرینش دیگری پدید آوردیم؛ و خجسته باد خدا، که بهترین آفرینندگان است! نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. قرآن کریم در آیات اول سوره‌ی مؤمنون با بیان ویژگی‌های مؤمنان، شوق ایمان را در دل‌ها شـعله‌ور ساخت و اینـک در این آیات راه تحصـیل ایمان را نشان می‌دهـد؛ یعنی به وسـیله‌ی بیان اسـرار آفرینش انسان و مراحل خلقت او، راه ایمان و معرفت را می‌گشاید. ۲. قرآن کریم در سوره‌هـای حـج، مؤمنون و غافر مراحل آفرینش انسان تا مرگ را بیان کرده است «۱» که به طور کلی می‌توان گفت پانزده مرحله است. این مراحل عبارت‌اند از: خاک، آب، منی، نطفه، عَلَقه، مُضْغه، تنظیم و شـکل‌گیری (یا تسویه و تصویر)، شـکل‌گیری اسـتخوان‌ها، پوشاندن گوشت بر استخوان‌ها، مرحله‌ی تعیین جنس جنین، آفرینش روح و دمیدن جان در انسان، تولـد، بلوغ، کهن سالی و در نهایت مرحله‌ی مرگ. تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۳۵ برخی از صاحب‌نظران بیان این مراحـل در قرآن را نشـانه‌ای از اعجـاز علمی این کتـاب الهی دانسته‌اند؛ چرا که وجـود این مراحـل و نظم آن در علوم پزشـکی جدیـد مطرح شده است، در حالی که قرآن قرن‌ها قبل از آن خبر داده است. «۱» ۳. «سُلالَۀ» به معنای چیزی است که از چیز دیگری گرفته شود و خلاـصه و عصـاره و برگزیـده‌ی آن است و «طِین» به معنای خاکی است که با آب مخلوط شـده است. «۲» ۴. در مورد مراد از آفرینش انسـان از خـاک و معنـای «نطفه» و «علقه» و «مضـغه» ذیـل آیه‌ی پنجم سوره‌ی حـج توضیـح لازم داده شـد. ۵. «قَرار مَکیـن» بـه معنـای قرارگـاه امـن و امـان است. این آیه به مـوقعیت خـاص رحم در بـدن انسـان اشـاره دارد، که یکی از محفوظ‌ترین مکان‌های بدن رحم است؛ چراکه از هر طرف تحت حفاظت قرار گرفته است. یعنی رحم از طرفی به وسیله‌ی ستون فقرات و دنده‌ها و از طرف دیگر توسط اسـتخوان نیرومند لگن و نیز توسط لایه‌های متعدد شـکم، پاس‌داری می‌شود. ۶. در این آیه به شکل‌گیری و تکوین اسـتخوان پیش از گوشت و عضـلات اشاره شـده است؛ یعنی به مرحله‌ی تمایز لایه‌های جنین و شـکل‌گیری و ایجاد دسـتگاه اسـتخوان‌بندی انسـان اشـاره کرده است. این یکی از مطـالبی است که در علم جنین‌شناسـی مورد تأییـد قرار گرفته است. «۳» البته با توجه به آیه‌ی پنجم سوره‌ی حج، جنین انسان در مرحله‌ی مُضـغه به دو بخش: تمایز یافته و غیر متمایز تقسـیم می‌شود، که آن بخش تمایز تفسـیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۳۶ یافته، قسـمت استخوانی جنین را تشکیل می‌دهد. پس مقصود آیه آن نیست که تمام

سلول‌های جنین تبدیل به استخوان می‌شود. «۱» ۷. تعبیر قرآن در این آیه در مورد گوشت و استخوان بسیار زیبا و جالب است. گوشت را به لباس تشبیه کرده و می‌فرماید: «ما بر استخوان گوشتی پوشانیدیم.» آری؛ گوشت‌ها و عضلات هم‌چون لباسی بر اندام انسان حافظ استخوان‌ها در برابر ضربه‌ها و سرما و گرما هستند و اگر این لباس گوشتی نبود، اسکلت استخوانی انسان بسیار زشت می‌نمود. «۲» بر آن نقاش قدرت آفرین باد که گِرد مه کشد ماه هلالی (حافظ) ۸. در این آیه مرحله‌ی هفتم آفرینش انسان را «خلق دیگر» معرفی کرده و خدا بر این آفرینش خود آفرین گفته است. در این مرحله از خلقت جنین انسان از حیات حیوانی وارد حیات انسانی می‌شود و روح در او دمیده می‌شود و شایسته‌ی آن می‌شود که جانشین خدا در زمین و امانت‌دار او گردد و بار مسئولیت و دین را به عهده گیرد. «۳» ۹. «خَلْق» به معنای ایجاد همراه با کیفیت مخصوص یا به معنای اندازه‌گیری است. «۴» این آیه خدا را «بهترین خالق‌ها» معرفی کرده است. پس روشن می‌شود که غیر خدا هم خالق‌هایی وجود دارند، ولی او بهترین آفریننده است؛ یعنی خدا خالقی است که صورت و ماده‌ی هر چیزی را تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۳۷ می‌آفریند در حالی که انسان فقط صورت آفریده‌ها (یک اتومبیل و یا هواپیما) را خلق می‌کند اما ماده‌ی اولیه‌ی آن را از طبیعت می‌گیرد. و نیز خلقت الهی نامحدود است، ولی انسان قدرت محدودی برای خلقت دارد و در این قلمرو هم نیازمند رخصت و اجازه‌ی الهی است، همان‌طور که عیسی علیه السلام با رخصت الهی صورتی هم‌چون پرنده خلق می‌کرد. «۱» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. به مراحل آفرینش خود بنگرید و در آنها تفکر نمایید، تا بهترین آفریننده را بشناسید. ۲. با مطالعات رویان‌شناسی، خداشناس شوید. *** قرآن کریم در آیات پانزدهم و شانزدهم سوره‌ی مؤمنون به مرحله‌ی مرگ و انگیزش انسان در رستاخیز اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۱۵ و ۱۶. ثُمَّ إِنَّكُمْ بَعْدَ ذٰلِكَ لَمَيِّتُونَ* ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ تُبْعَثُونَ سپس شما بعد از این (مراحل) قطعاً می‌میرید؛* سپس شما در روز رستاخیز حتماً برانگیخته می‌شوید. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در آیات قبل هفت مرحله از زندگی انسان بیان شد و اینک در این آیه به مرحله‌ی هشتم سرنوشت انسان اشاره کرده که مرگ است، تا انسان‌ها گمان نکنند که زندگی دنیا برای همیشه ادامه دارد؛ سپس به مرحله‌ی نهم سرنوشت انسان، یعنی انگیزش در رستاخیز اشاره کرده تا انسان‌ها بدانند که با مردن همه چیز پایان نمی‌پذیرد و آفرینش با این همه شکوه و عظمت برای تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۳۸ این چند روز زندگی دنیا نیست و هدفی برتر را دنبال می‌کند. ۲. در آیه‌ی پنجم سوره‌ی حج مراحل خلقت انسان به عنوان دلیل معاد بیان شد و اینک در این آیات مراحل خلقت انسان به عنوان دلیل خداشناسی و شناخت بهتر خالق مطرح شده است. البته در این دو آیه، باز هم مسئله‌ی مراحل خلقت با مسئله‌ی معاد پیوند داده شد. آری؛ آفرینش عجیب انسان در رحم مادر و مراحل خلقت و نقش و نگارهای تازه‌ی آن نشان دهنده‌ی آن است که دست بهترین آفرینندگان در پس این پرده است، همان‌طور که نشان دهنده‌ی قدرت او بر انگیزشی دیگر در رستاخیز است. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. به یاد مرگ و رستاخیز باشید. ۲. مراحل زیبای خلقت شما در دنیا تمام نشده و در جهانی دیگر ادامه خواهد یافت. *** قرآن کریم در آیات هفدهم و هیجدهم سوره‌ی مؤمنون به نشانه‌های خدا در آسمان‌ها و نزول باران اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۱۷ و ۱۸. وَلَقَدْ خَلَقْنَا فَوْقَكُمْ سَبْعَ طَرَآئِقَ وَمَا كُنَّا عَنِ الْخَلْقِ غٰفِلِينَ* وَأَنزَلْنَا مِنَ السَّمَآءِ مَآءً بِقَدَرٍ فَأَسْكَنّٰهُ فِي الْأَرْضِ وَإِنَّا عَلَىٰ ذَهَابٍ بِهِ لَقٰدِرُونَ و بیقین بر فراز شما هفت راه (آسمانی) آفریدیم؛ و از آفرینش غافل نبوده‌ایم.* و از آسمان، آبی به اندازه فرو فرستادیم؛ و آن را در زمین جایگزین کردیم، و ما مسلماً بر [از بین بردن آن توانائیم. تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۳۹ نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. «طَرائِق» جمع طریقه و به معنای راه یا طبقه است «۱» و «سَبْع» به معنای عدد هفت است که گاهی به عنوان عدد واقعی به کار می‌رود و گاهی کنایه از کثرت است. «۲» بنابراین ممکن است این آیه تفسیرها و معانی مختلفی پیدا کند که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم: الف) در بالای سر شما هفت راه رفت و آمد برای فرشتگان آفریدیم. ب) بر فراز شما مسیرها و مدارهای زیادی برای گردش ستارگان آفریدیم. ج) بر فراز شما هفت طبقه (یا آسمان‌های زیادی) آفریدیم؛ یعنی بر فراز شما جهان‌ها و کهکشان‌های دیگری وجود دارد که در فاصله‌های مختلف از شما قرار گرفته و هر کدام فوق دیگری و دورتر از هم‌دیگر قرار دارند. «۳» ۲. در این آیات تأکید شده

که تعداد مسیرها و طبقات و جهان مانع توجه خدا به همه‌ی آنها نیست و خدا از آنها آگاه است؛ چراکه همه مخلوق اویند و آفریننده از آفریده‌ی خود غافل نمی‌شود. همان‌طور که فرشتگان الهی نیز با رفت و آمدهای مکرر و از راه‌های مختلف ناظر بر مخلوقات خدا هستند. «۴» ۳. در این آیات اشاره شده که خدا آب را به اندازه‌ی معین فرود می‌آورد، به طوری که نه کمبود آب به وجود آید و نه زیادی آب سبب غرق مردم و زمین‌ها شود. البته روشن است که کنترل آب‌های سطحی زمین، کوشش انسان‌ها را تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۴۰ می‌طلبد تا با سدسازی و استفاده‌ی صحیح و مناسب از آب، از سیلاب‌های فصلی جلوگیری کنند. ۴. در این آیات به ذخیره سازی آب در زیر زمین به عنوان یکی از نشانه‌های قدرت الهی و نعمت‌های خدا اشاره شده است که اگر او می‌خواست می‌توانست این آب‌ها را از میان ببرد. اوست که برخی از قسمت‌ها و طبقات زمین را نفوذ ناپذیر و برخی قسمت‌ها را نفوذپذیر آفریده است، به طوری که همه‌ی آبها در سطح زمین نمی‌مانند بلکه به درون لایه‌های زمین می‌روند و به صورت آب گوارا توسط قنات‌ها، چاه‌ها و چشمه‌ها خارج می‌شوند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. در آفرینش آسمان و گردش آب در طبیعت نظر کنید و درس خداشناسی و ایمان بگیرید. ۲. خدا از حال شما غافل نیست. ۳. همان خدایی که نعمت داده، می‌تواند نعمت‌ها را از شما بگیرد (پس مراقب اعمال و افکار خود و سپاس گزار او باشید). *** قرآن کریم در آیات نوزدهم و بیستم سوره‌ی مؤمنون به نشانه‌ها و نعمت‌های خدا در رویش گیاهان و میوه‌ها اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۱۹ و ۲۰. فَأَنشَأْنَا لَكُم بِهِ جَنَّتٍ مِّن نَّخِيلٍ وَأَعْنَبٍ لَّكُمْ فِيهَا فَوَكِهُ كَثِيرَةٌ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ* وَشَجَرَةً تَخْرُجُ مِن طُورِ سَيْنَآءَ تَنبُتُ بِالدُّهْنِ وَصِبْغٍ لِّلْآكِلِينَ پس به وسیله آن بوستان‌هایی از درختان خرما و انگورها برای شما پدید آوردیم، که در آنها میوه‌های فراوان برای شماست؛ و از آنها می‌خورید. * و (نیز) درخت (زیتون) ی که از کوه پربرکت (: طُور سَینا) بیرون می‌آید که با روغن و «نان خورشی» برای خورندگان می‌روید. تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۴۱ نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در این آیات از میان نعمت‌های الهی به سه میوه‌ی پرارزش خرما، انگور و زیتون اشاره شده است. این مطلب نشان دهنده‌ی اهمیت این میوه‌هاست. تحقیقات غذا شناسان نیز همین مطلب را تایید می‌کند؛ چراکه روغن زیتون برای سوخت و ساز بدن انسان ارزش فراوان دارد و اکسیر سلامتی نامیده می‌شود و خرما نیز با قند فراوان و مواد حیاتی متنوع خود یک منبع ارزشمند غذایی است و انگور نیز هم‌چون شیر مادر نیروبخش است. ۲. عبارت «از میوه‌های باغ‌ها می‌خورید.» به دو صورت تفسیر شده است: الف) مقصود آن است که شما استفاده‌های متنوعی از باغ‌ها می‌کنید که یکی از آنها خوردن میوه‌هاست، ولی از درختان باغ‌ها برای خانه‌سازی، داروسازی، تهیه‌ی لباس، فرش و علوفه برای دام‌ها و گاهی به عنوان سوخت استفاده می‌کنید. ب) مقصود آیه آن است که زندگی روزمره‌ی شما از این باغ‌ها اداره می‌شود و در تمام ابعاد زندگی از باغ‌ها استفاده می‌کنید و می‌خورید. «۱» ۳. «طُور سَیناء» در لغت به معنای کوه پربرکت یا کوه پردرخت یا کوه زیباست؛ بنابراین ممکن است مقصود همه‌ی کوه‌هایی باشد که درخت زیتون بر آنها می‌روید و یا همان کوه طور معروف در صحرای سینا باشد که درخت‌های زیتون بر آن می‌روید و عرب‌های حجاز در هنگام مسافرت به شمال، نخست به این منطقه برمی‌خورند. «۲» ۴. «صِبغ» به معنای «رنگ» است و از آن جا که انسان در هنگام غذا تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۴۲ خوردن، نان خود را با خورش رنگین می‌کند، به همه‌ی خورش‌ها گفته شده است. در این‌جا مقصود روغن زیتون یا همه‌ی خورش‌هایی است که از درختان به دست می‌آید. «۱» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. به رویش درختان و میوه‌ها بنگرید و درس خداشناسی و ایمان بگیرید. ۲. در میان میوه‌ها خرما، انگور و زیتون از اهمیت بیش‌تری برخوردارند (پس در برنامه‌ی غذایی خود به آنها توجه بیش‌تری بنمایید). *** قرآن کریم در آیات بیست و یکم و بیست و دوم سوره‌ی مؤمنون به نشانه‌ها و نعمت‌های الهی در دام‌ها و کشتی‌ها اشاره می‌کند و با دعوت به عبرت آموزی از دام‌ها می‌فرماید: ۲۱ و ۲۲. وَإِنَّ لَكُمْ فِي الْأَنْعَمِ لَعِبْرَةً نُّسْقِيكُم مِّمَّا فِي بُطُونِهَا وَلَكُمْ فِيهَا مَنَفِعُ كَثِيرَةٌ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ* وَعَلَيْهَا وَعَلَى الْفُلْكِ تُحْمَلُونَ و قطعاً در (وجود) دام‌ها، برای شما عبرتی است؛ از آنچه در شکم آنهاست به شما (شیر) می‌نوشانیم. و برای شما در آنها سودهای فراوان است؛ و از (گوشت) آنها می‌خورید؛* و بر آنها و بر کشتی‌ها حمل

می‌شویـد. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در این آیه به منـافع فراوان دام‌ها اشاره شـده است، این حیوانات پرسود غـذا، لباس، کفش و بعضـی دیگر از نیازهـای انسان‌هـا را تـامین می‌کننـد و حتی از مـدفوع آنها به عنوان کود تقویت‌کننـده‌ی درختان و مزارع استفاده می‌شود. تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۴۳ ۲. در این آیات به سه فایده‌ی اساسی چهار پایان یعنی شیر، گوشت و مرکب سواری اشاره شـده است. شـیر گوارا و نیروبخش دام‌هـا از درون شـکم آنها و از لابه‌لای خون بیرون می‌آیـد، تا نشانه‌ای از قـدرت الهی و عبرتی برای انسان‌ها باشـد و گوشت این حیوانات منبع غـذایی مفیـدی است که معمولًا جزئی از غـذاهای روزانه‌ی انسان‌هاست و یادآوری آن حسّ سـپاس‌گزاری ما را برمی‌انگیزد. ۳. در این آیات به یک فایـده‌ی مشترک چهارپایان و کشتی‌ها اشاره شـده است که همان حمل انسان‌ها و بار آنان به طرف مقصـد است؛ یعنی چهارپایان مرکب‌های سواری خشـکی‌ها و کشتی‌ها مرکب‌های سواری دریاها هسـتند. هر چنـد بـا اختراع وسایـل نقلیه‌ی جدیـد هم‌چون اتومبیـل و هواپیما از اهمیت چهارپایان و کشتی‌ها در زمینه‌ی حمل و نقل انسان‌هـا کاسـته شـده است، امـا هنوز هم در مناطق روسـتایی و سواحل دریاها مهم‌ترین وسـیله‌ی حمل و نقل، کشتی‌ها و چهارپایان هسـتند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. بـا مطالعه در مورد چهارپایان درس خداشناسـی و سپاس‌گزاری بیاموزیـد. ۲. شـیر و گوشت دام‌ها از اهمیت غـذایی برخوردار است (پس به آنها توجه کنید). ۳. با مطالعه در حرکت و بارکشـی حیوانات و کشتی‌ها درس خداشناسی و ایمان بگیرید. *** تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۴۴

سرگذشت نوح (ع) و فراخوان توحیدی او

قرآن کریم در آیه‌ی بیست و سوم سوره‌ی مؤمنون به رسالت توحیـدی نوح علیه السلام اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۲۳. وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَى قَوْمِهِ فَقَالَ يَقَوْمِ اعْبُدُواْ اللَّهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلهٍ غَيْرُهُ أَفَلَا تَتَّقُونَ و بیقین نوح را به سوی قومش فرستادیم؛ و گفت: «ای قوم [من ! خدا را پرستش کنید، که هیچ معبودی جز او برای شما نیست؛ پس آیا خودنگهداری (و پارسایی) نمی‌کنید؟!» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. نوح یکی از پیـامبران بزرگ الهی است که سال‌ها در میان قوم خود، منادی ایمان و توحیـد بود. زنـدگی عبرت‌آموز این پیامبر الهی در سوره‌های متعددی از قرآن کریم بازگو شده است «۱» تا به همه‌ی بت‌پرستان و مشرکان و مخالفان پیامبر اسلام گوش‌زد کند که اگر به لجـاجت خود در برابر اسـلام ادامه دهیـد، به سـرنوشتی هم‌چون قوم نوح گرفتـار می‌شویـد. ۲. در این آیه بیـان شـده که پیام اساسـی و رسالت اصلـی نوح علیه السـلام همان رسالت و پیام همه‌ی پیامبران بود؛ یعنی پیام او دعوت به توحید و نفی شـرک بود و این همان چیزی است که قرآن و اسـلام بر آن پافشاری می‌کننـد. ۳. این آیه همراه دعوت به پرسـتش خدا و نفی شـرک، دلیلی هم برای اثبـات توحیـد عبـادی آورده، می‌فرمایـد: هیـچ معبودی برای شـما نیست؛ یعنی اگر بت‌ها و معبودهای ساختگی وجود دارد که شما می‌پرستید، در حقیقت، همه‌ی این‌ها دروغین و توهّم شـماست، و گرنه تنها یک معبود تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۴۵ راستین وجود دارد که شایسـته‌ی پرسـتش است و آن اللَّه است؛ از این رو هشدار می‌دهد که خودنگه‌دار باشـید و تنها او را پرسـتش کنید. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. از سرنوشت قوم نوح عبرت بگیرید و به پیامبر اسلام ایمان بیاورید. «۱» ۲. توحید و نفی شرک، پیام نوح پیامبر علیه السـلام نیز بوده است (پس چیز جدیدی نیست). ۳. خودنگه‌دار باشـید و به دنبال پرستش معبودهای دروغین نروید. *** قران کریم در آیات بیست و چهارم و بیست و پنجم سوره‌ی مؤمنون به واکنش منفی مخالفان نوح و بهانه‌جویی‌ها و تهمت‌های آنها نسبت به این پیامبر الهی اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۲۴ و ۲۵. فَقَالَ الْمَلَؤُاْ الَّذِينَ كَفَرُواْ مِن قَوْمِهِ مَا هذَآ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُرِيدُ أَن يَتَفَضَّلَ عَلَيْكُمْ وَلَوْ شَآءَ اللَّهُ لَأَنزَلَ مَلَئِكَةً مَّا سَمِعْنَا بِهذَا فِى ءَابَآئِنَا الْأَوَّلِينَ* إِنْ هُوَ إِلَّا رَجُلٌ بِهِ جِنَّةٌ فَتَرَبَّصُواْ بِهِ حَتَّى حِينٍ و اشـراف قومش که کفر ورزیدنـد، گفتنـد: «این (نوح) جز بشـری مثل شـما نیست، که می‌خواهد بر شـما برتری جوید؛ اگر (بر فرض) خدا می‌خواسـت (پیـامبری بفرسـتد)، حتمـاً فرشـتگانی فرود می‌آورد؛ (مـا) در نیاکان نخستین خود این را نشنیده‌ایم!* او نیست جز مردی که در وی (حالت) جنون است؛ پس تا مدّتی برای (مرگ یا بهبودی) او انتظار بکشید.» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. مخالفان نوح از اشراف ثروتمند و

مغرور بودند که جمال و ثروت آنها چشم‌ها را پر می‌کرد (هر چند از درون و معنویات تهی بودند). تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۴۶ ۲. در این آیات بیان شده که مخالفان نوح چند تهمت به او زدند: نخست او را متّهم به قدرت‌طلبی کردند. دوم به او تهمت جنون زدند. این دو تهمت با هم‌دیگر متضاد است؛ چون کسی که قدرت‌طلب است باید فردی باهوش و با درایت باشد و کسی که مجنون است از هوش و درایت بهره‌ای ندارد. وقتی زندگی پیامبران الهی به ویژه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را مطالعه می‌کنیم، می‌بینیم که همین تهمت جنون را به دیگران نیز زدند و از این جا روشن می‌شود که روش تهمت زدن در برابر مردان حق، یک روش مستمر کافران در طول تاریخ بوده است. اما این تهمت‌ها آن قدر بی‌اساس بود که قرآن حتی پاسخ کافران قوم نوح را نداد؛ چراکه مطالعه‌ی زندگی پیامبران به ما نشان می‌دهد که آنان افرادی فهیم، عاقل و حکیم بوده و به دنبال قدرت و سلطه‌جویی نبوده‌اند. ۳. مخالفان نوح علیه السلام در برابر او بهانه‌جویی کردند و گفتند: اولًا، این نوح یک بشر است و ما تاکنون نشنیده‌ایم که بشری به پیامبری برانگیخته شده باشد. ثانیاً، اگر خدا می‌خواست پیامبری بفرستد، فرشته‌ای را مأمور این کار می‌کرد. اما این سخنان کافران آن قدر بی‌اساس بود که قرآن حتی پاسخ آنها را نداد؛ زیرا روشن است که هر پیامبری باید از میان مردم باشد تا بتواند الگوی آنان باشد. و در ضمن، تاریخ بشریت نشان می‌دهد که در هر عصری پیامبر یا پیامبرانی بوده‌اند که سرسلسله‌ی آنها آدم علیه السلام بود؛ پس ادعای کافران در مورد این که تاکنون نشنیده‌اند که پیامبری از جنس بشر بیاید، بی‌اساس بود. تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۴۷ ۴. در این آیه مخالفان نوح به هم‌دیگر توصیه می‌کنند که صبر کنید تا نوح از بیماری جنون نجات یابد، یا صبر کنید که مرگ او فرا رسد، در آن صورت دیگر این دعوت به توحید تمام خواهد شد. «۱» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. مخالفان پیامبران الهی منطقی نیستند و در برابر دعوت حقّ پیامبران، به تهمت و بهانه‌جویی پناه می‌برند (پس آماده باشید). ۲. بطلان تهمت‌های مخالفان را از تهمت‌های متضاد آنان به پیامبران بشناسید. ۳. جنون، قدرت‌طلبی و نوآوری، از تهمت‌هایی است که مخالفان به رهبران الهی نسبت می‌دهند (پس رهبران حق برای پاسخ‌گویی به این مطالب آماده باشند). *** قرآن کریم در آیه‌ی بیست و ششم سوره‌ی مؤمنون به امدادخواهی نوح علیه السلام (و نفرین او) اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۲۶. قَالَ رَبِّ انصُرْنِی بِمَا كَذَّبُونِ (نوح) گفت: «پروردگارا! مرا در برابر تکذیب‌های آنان یاری کن.» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. از آیات قرآن و احادیث اسلامی استفاده می‌شود که نوح سال‌های زیادی میان قوم سرکش خود مقاومت کرد و آنها را به توحید فراخواند، ولی تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۴۸ جز گروه اندکی ایمان نیاوردند و اکثریت آنان او را آزردند و تکذیب کردند، که گوشه‌ای از بهانه جویی‌ها و تکذیب‌های آنان در آیات پیشین بیان شد. پس از این مراحل بود که نوح علیه السلام از هدایت قوم خود ناامید شد و دست به دعا برداشت و از خدا یاری خواست؛ سپس عذاب الهی به صورت سیلابی بزرگ فرود آمد و کافران لجوج را به هلاکت رسانید. ۲. در این آیه نوح علیه السلام از خدا می‌خواهد که در برابر تکذیب‌ها و به خاطر دروغ‌انگاری و ایمان نیاوردن قوم سرکش، خدا او را یاری رساند. «۱» یعنی پیامبران نخست به دنبال هدایت مردم هستند و اگر لجاجت و تکذیب کردند، از خدا کمک می‌خواهند تا موانع هدایت بشریت را بردارد و کافران سرکش را که در برابر حقایق و دلایل روشن لجاجت می‌کنند، از سر راه تکامل بشریت بردارد. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. رهبران الهی و مبلغان دینی (اول دعوت و مقاومت کنید و) اگر مخالفان لجاجت کردند از خدا یاری بجویید (تا کار را یک‌سره کند). ۲. مخالفان رهبران الهی لجاجت را از حدّ نگذرانند که اگر مردان الهی از هدایت آنان ناامید شوند نفرین می‌کنند (و آنان هلاک خواهند شد). *** تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۴۹ قرآن کریم در آیه‌ی بیست و هفتم سوره‌ی مؤمنون به مقدمات عذاب قوم نوح و غرق شدن آنان اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۲۷. فَأَوْحَيْنَآ إِلَيْهِ أَنِ اصْنَعِ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا وَوَحْيِنَا فَإِذَا جَآءَ أَمْرُنَا وَفَارَ التَّنُّورُ فَاسْلُكْ فِيهَا مِن كُلٍّ زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ وَأَهْلَكَ إِلَّا مَن سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ مِنْهُمْ وَلَا تُخَاطِبْنِى فِى الَّذِينَ ظَلَمُوٓاْ إِنَّهُم مُّغْرَقُونَ و به سوی او وحی کردیم که: «زیر نظر ما، و (بر اساس) وحی ما با زیرکی کشتی را بساز. و هنگامی که فرمان (عذاب) ما فرا رسد، و تنور فوران کند، پس از هر [حیوانی، یک جفت دوتایی و خانواده‌ات را در آن وارد کن؛ مگر کسی از آنان که قبلًا در باره او سخن

رفته است؛ و در باره کسانی که ستم کردند با من سخن مگوی، [چرا] که آنان غرق شدنی هستند. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. عذابی که بر قوم نوح فرود آمد سیلاب فراگیر و عظیمی بود که همه‌ی انسان‌ها و حیوانات را نابود می‌ساخت؛ از این رو به نوح علیه السلام فرمان داده شد که کشتی بزرگی بسازد تا خود و خاندان و مؤمنان بر آن سوار شوند و از هر نوع حیوانی، یک جفت در آن جای گیرد، تا پس از هلاکت کافران سرکش، نسل مؤمنان و حیوانات محفوظ بماند و ادامه یابد. ۲. کشتی‌سازی نوح علیه السلام در حضور پروردگار بود؛ یعنی این تلاش نوح تحت نظارت و حمایت الهی بود؛ بنابراین نوح می‌توانست با خیال آسوده به کار خود ادامه دهد و از چیزی نهراسد. ۳. کشتی نوح علیه السلام، طبق احادیث، بسیار بزرگ بود و طول آن را ۶۰۰ متر و عرض آن را ۴۰۰ متر و ارتفاع آن را ۴۰ متر حکایت کرده‌اند «۱»؛ بنابراین این تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۵۰ کشتی می‌توانست افراد و حیوانات زیادی را در خود جای دهد. ۴. کشتی‌سازی نوح طبق برنامه‌ای به او وحی می‌شد. شاید این بدان سبب بود که قوم نوح در کنار دریا زندگی نمی‌کردند و صنعت کشتی‌سازی را نمی‌دانستند و یا ساختن چنین کشتی بزرگی تا آن زمان سابقه نداشته است؛ بنابراین لازم بود که نقشه و برنامه‌ی کشتی‌سازی به نوح آموزش داده شود. ۵. «تَنُّور» همان تنور فارسی است؛ یعنی محلی که در آن به وسیله‌ی آتش نان پخته می‌شود و مقصود از آن در آیه‌ی فوق یا آن است که: سطح آب زمین بالا آمد به طوری که آب از درون تنورهای مردم جوشیدن گرفت و این یک نشانه‌ی عذاب بود تا نوح و یارانش آماده‌ی سوار شدن بر کشتی شوند؛ همان‌طور که در برخی احادیث آمده است. «۱» و یا این که مقصود یک معنای کنایی و مجازی است؛ یعنی تنور خشم پروردگار فوران پیدا کرد و شعله‌ور شد. «۲» البته هر دو معنا در آیه قابل جمع است؛ یعنی ممکن است هر دو معنا مقصود باشد. ۶. از آیات قرآن و احادیث استفاده می‌شود که در خانواده‌ی نوح دو نفر بودند که لجاجت کردند و ایمان نیاوردند؛ یکی همسر او و یکی فرزندش؛ از این رو آن دو اجازه نیافتند در کشتی سوار شوند و هلاک گشتند. «۳» ۷. از آن‌جا که ممکن بود در لحظات شروع عذاب عواطف نوح تحریک شود و خواستار نجات قوم خود یا فرزند و همسرش شود، به او هشدار داده تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۵۱ شد که در مورد ستمکاران شفاعت نکند و در باره‌ی آنان با خدا سخن نگوید؛ چون عذاب آنان حتمی شده بود و پس از شروع عذاب دیگر راه بازگشتی وجود ندارد. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. مخالفان دین اگر به سرکشی خود ادامه دهند هم‌چون قوم نوح گرفتار عذاب خواهند شد. ۲. خدا مؤمنان و رهبران الهی را یاری می‌کند و نجات می‌دهد. ۳. به فکر حفظ نسل حیوانات باشید و در نگه‌داری محیط زیست طبیعی حیوانات بکوشید. ۴. صنعت کشتی‌سازی، ریشه‌ای الهی دارد. ۵. اگر عذاب الهی فرا رسید، راه نجاتی برای افراد سرکش وجود نخواهد داشت. *** خدای متعال در آیات بیست و هشتم و بیست و نهم سوره‌ی مؤمنون به نوح، روش سپاس‌گزاری و دعاهای راهبردی را آموزش می‌دهد و می‌فرماید: ۲۸ و ۲۹. فَإِذَا اسْتَوَيْتَ أَنتَ وَمَن مَّعَكَ عَلَى الْفُلْكِ فَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِى نَجنَا مِنَ الْقَوْمِ الظلِمِينَ* وَقُلْ رَبِّ أَنزِلْنِى مُنزَلًا مُّبَارَكًا وَأَنتَ خَيْرُ الْمُنزِلِينَ و هنگامی که تو و کسانی که به همراه توانند بر کشتی قرار گرفتید، پس بگو: ستایش مخصوص خدایی است که ما را از گروه ستمکاران نجات بخشید!»* و بگو: «پروردگارا! مرا در منزلگاهی خجسته فرود آر، در حالی که تو بهترین فرود آورندگانی.» تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۵۲ نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در این آیات خدای متعال به نوح پیامبر علیه السلام آموزش می‌دهد که چگونه شکر پروردگار را به جا آورد و به درگاه او دعا کند و از او درخواست برکت نماید. آری؛ سپاس و دعا کردن آداب خاصی دارد که لازم است خطوط اصلی آن از طریق وحی برای انسان بیان شود. این نهایت لطف خداست که حتی راه دعا و محتوای آن را به انسان آموزش می‌دهد تا رحمت و برکات خود را بر او فرود آورد. ۲. واژه‌ی «مُنزَل» یا به معنای مکان فرود کشتی و یا به معنای کیفیت فرود آن است؛ یعنی نوح از خدا می‌خواهد که کشتی او را پس از سیلاب در سرزمینی پربرکت و آباد فرود آورد؛ و یا از خدا می‌خواهد که کشتی او را به طور شایسته فرود آورد، به طوری که خطری سرنشینان کشتی را تهدید نکند. البته در نهایت کشتی نوح بر کوه جُودی فرو نشست که ذیل آیه‌ی ۴۰ سوره‌ی هود در این مورد سخن گفتیم. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. پس از پیروزی و نجات، به فکر سپاس‌گزاری از خدا

باشید. ۲. پس از تلاش شخصی، نیازهای مادی زندگی خود و برکت را از خدا بخواهید. ۳. راه و رسم شکرگزاری و دعا را از وحی بیاموزید (هر چند راه شکر و دعا، به هر زبانی و به روی هر کسی باز است). *** تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۵۳ قرآن کریم در آیه‌ی سی‌ام سوره‌ی مؤمنون از ماجرای نوح و قومش نتیجه‌گیری می‌کند و با یادآوری امتحان الهی و نشانه‌های خدا در این ماجرا می‌فرماید: ۳۰. إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیتٍ وَإِن کُنَّا لَمُبْتَلِینَ مسلماً در این (ماجرا) نشانه‌هایی است، و حتماً [ما] آزمایش کننده بودیم. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در این آیه بیان شده که ماجرای نوح آیه‌ها و نشانه‌هایی برای خردمندان جهان در بردارد: الف) نشانه‌ی پیروزی نهایی و نجات مؤمنان است. ب) نشانه‌ی شکست نهایی و نابودی کافران است. ج) نشان می‌دهد که صبر و مقاومت و ایمان، ثمره‌ی شیرین به دنبال خواهد داشت. د) نشان می‌دهد که مخالفت‌های مذبوحانه در برابر رهبران الهی ره به جایی نمی‌برد و پیروزی نهایی از آنِ حق‌باوران است. ۲. این آیه به آزمایش‌های مکرر الهی در مورد قوم نوح و سرکشی آنان اشاره می‌کند، و یا اشاره به آزمایش همه‌ی انسان‌ها در طول اعصار دارد، یعنی این آزمایش‌ها مخصوص قوم نوح نبود و خدا آزمایشگری است که همه‌ی انسان‌ها را در هر زمان امتحان می‌کند تا بشریت راه تکامل خویش را بپیماید و انسان‌های خوب و بد از هم‌دیگر جدا شوند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. به سرگذشت نوح بنگرید و نشانه‌های قدرت الهی را تماشا کنید و عبرت بگیرید. تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۵۴ ۲. زندگی صحنه‌ی آزمایش است و خدا آزمایشگر است (پس مراقب باشید که از آزمایش‌های الهی سربلند بیرون بیایید). *** قرآن کریم در آیات سی و یکم و سی و دوم سوره‌ی مؤمنون به سرگذشت پیامبری دیگر و پیام توحیدی او برای قومش اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۳۱ و ۳۲. ثُمَّ أَنشَأْنَا مِن بَعْدِهِمْ قَرْنًا ءَاخَرِینَ* فَأَرْسَلْنَا فِیهِمْ رَسُولًا مِّنْهُمْ أَنِ اعْبُدُواْ اللَّهَ مَا لَکُم مِّنْ إِلهٍ غَیْرُهُ أَفَلَا تَتَّقُونَ سپس گروه‌های دیگری را بعد از آنان پدید آوردیم؛* و در میان آنان فرستاده‌ای از [خود] شان فرستادیم که: «خدا را پرستش کنید که هیچ معبودی جز او برای شما نیست؛ پس آیا خودنگهداری (و پارسایی) نمی‌کنید؟!» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. «قَرْن» در اصل به معنای نزدیکی است و از این رو به جمعیتی که در یک عصر نزدیک به هم زندگی می‌کنند قَرْن گفته می‌شود؛ و گاهی به زمان معین (سی یا صد سال) نیز قرن گفته می‌شود که در میان ملت‌های مختلف جنبه‌ی قراردادی دارد. «۱» در این جا مقصود از قَرْن، جمعیت و ملت است. ۲. مفسران قرآن در مورد ملتی که سرگذشت آنان در این آیات بیان شده است دو احتمال داده‌اند: الف) مقصود «قوم ثَمُود» باشد که پیامبر آنان «صالح» بود و بر اثر سرکشی سرانجام به وسیله‌ی صاعقه و صیحه‌ای مرگبار نابود شدند. «۲» ب) مقصود «قوم عاد» باشد. تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۵۵ ولی از آن جا که قوم عاد به وسیله‌ی تندباد نابود شدند، تفسیر اول با ظاهر این آیات سازگارتر است. «۱» ۳. پیامبران الهی از خود مردم بودند و رسالت خویش را به انجام رساندند و در موارد لزوم هشدارهای لازم را دادند؛ بنابراین حجّت بر مردم تمام شد. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. رسالت اصلی پیامبران الهی، بیان توحید و نفی شرک بوده است. «۲» ۲. پیام توحیدی رهبران الهی را پی گیرید و پارسا باشید. *** قرآن کریم در آیات سی و سوم و سی و چهارم سوره‌ی مؤمنون به ویژگی‌های اشراف قوم ثمود و بهانه‌جویی آنها اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۳۳ و ۳۴. وَقَالَ الْمَلَأُ مِن قَوْمِهِ الَّذِینَ کَفَرُواْ وَکَذَّبُواْ بِلِقَآءِ الْآخِرَةِ وَأَتْرَفْنَهُمْ فِی الْحَیَوةِ الدُّنْیَا مَا هذَآ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُکُمْ یَأْکُلُ مِمَّا تَأْکُلُونَ مِنْهُ وَیَشْرَبُ مِمَّا تَشْرَبُونَ* وَلَئِنْ أَطَعْتُم بَشَرًا مِّثْلَکُمْ إِنَّکُمْ إِذًا لَّخسِرُونَ و اشراف قومش که کفر ورزیدند، و ملاقات (جهان) آخرت را دروغ انگاشتند، و در زندگی پست (دنیا) آنان را کامروا ساختیم، گفتند: «این جز بشری مثل شما نیست، می‌خورد از آنچه [شما] از آن می‌خورید؛ و می‌نوشد از آنچه می‌نوشید!* و اگر از بشری مثل خودتان اطاعت کنید مسلماً شما در این هنگام زیانکارید. تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۵۶ نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در آیات پیشین به دعوت توحیدی صالح پیامبر علیه السلام اشاره شد و اینک در این آیات پاسخ منفی قوم ثمود به این پیامبر الهی بیان شده است. اولین گروهی که در برابر این پیامبر موضع‌گیری کردند، ثروتمندان بی‌دردی بودند که در ناز و نعمت زندگی می‌کردند و تعالیم پیامبران را مخالف هوس‌ها و منافع نامشروع خود می‌دیدند و از آن جا که ظاهری آراسته و باطنی تهی داشتند به آنان «مَلَأ» گفته می‌شد. ۲. بین زندگی اشرافی و کفر و تکذیبِ ملاقات

پروردگار رابطه‌ای وجود دارد؛ چراکه معمولًا اشراف بی‌درد به شهوت‌رانی و زندگی بی‌قید و شرط و استثمار دیگران تمایل دارند، ولی اعتقـاد به معـاد و دین بـا این‌گونه مسائل سازگار نیست و از این روست که به طرف انکار معاد و کفر می‌رونـد. ۳. از مقایسه‌ی بهانه‌جویی‌هـای قوم نوح با قوم ثمود اسـتفاده می‌شود که بهانه‌ی آنها مشابه یک‌دیگر بود و هر دو، بشـر بودن پیامبران الهی را بهانه می‌کردنـد و آن را دلیـل پیروی نکردن از آنـان معرفی می‌کردنـد. در حـالی که پیـامبران الهی بایـد از جنس بشـر باشـند تا دردها و نیازهای مردم را به خوبی درک کننـد و بتواننـد الگوی مناسبی برای انسان‌ها باشـند. ۴. از سـخنان اشراف که می‌گفتند: او مثل شما می‌خورد و می‌آشامـد، اسـتفاده می‌شود که آنـان انسـانیت را در کمال حیوانی خلاصه می‌کردنـد و بیش از آن نمی‌دانسـتند. «۱» ۵. اشـراف قوم ثمود، مردم را از پیروی پیـامبران الهی منع می‌کردنـد، چراکه آنـان انسان‌هایی مثل خودشان بودنـد، ولی در همان حال مردم را به پیروی از خودشـان فرا می‌خواندنـد و انتظـار داشـتند مردم در مخـالفت بـا پیـامبران بـا آنان همراه و هم‌صـدا شونـد؛ یعنی درست همان چیزی را که منع تفسـیر قرآن مهر جلـد چهاردهم، ص: ۵۷ می‌کردند از مردم می‌خواسـتند. قرآن این تناقض‌گویی‌های آنان را به تصویر کشیده است. «۱» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. اشراف کافرکیش و خوش‌گذران، از نخستین مخالفان رهبران الهی بوده‌اند (و خواهند بود). ۲. مخالفان پیامبران را از بهانه‌جویی و تناقض‌گویی آنان بشناسـید. *** قرآن کریم در آیات سی و پنجم تا سی و هشـتم سوره‌ی مؤمنون به دور شـمردن رسـتاخیز قوم ثمود را و تهمت‌هـای آنـان به پیامبرشـان اشاره می‌کنـد و می‌فرمایـد: ۳۵- ۳۸. أَیَعِدُکُمْ أَنَّکُمْ إِذَا مِتُّمْ وَکُنتُمْ تُرَابًا وَعِظَامًا أَنَّکُم مُّخْرَجُونَ* هَیْهَاتَ هَیْهَاتَ لِمَا تُوعَدُونَ* إِنْ هِیَ إِلَّا حَیَاتُنَا الدُّنْیَا نَمُوتُ وَنَحْیَا وَمَا نَحْنُ بِمَبْعُوثِینَ* إِنْ هُوَ إِلَّا رَجُلٌ افْتَرَی عَلَی اللَّهِ کَذِبًا وَمَا نَحْنُ لَهُ بِمُؤْمِنِینَ آیا [او] به شما وعده می‌دهد که هنگامی که شما مُردید و خاک و اسـتخوان‌هایی (پوسیـده) شدیـد، (باز) شـما (از قبرها) بیرون آورده می‌شوید؟!* دور است دور است، آنچه وعده داده می‌شوید!* این جز زنـدگی پست (دنیـایی) ما نیست، (برخی) می‌میریم و (برخی) زنـدگی می‌کنیم، و ما برانگیخته نخواهیم شـد!* او جز مردی که بر خـدا دروغ بسـته، نیست؛ و مـا تصـدیق کننـده او نیستیم!» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. اشـراف مخالف صالـح پیامبر، منکر اصل معاد نبودند و دلیلی منطقی برای انکار آن نداشـتند، بلکه صـرفاً استبعاد می‌کردند و می‌گفتند: بعید است تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۵۸ که انسان پس از آن که مرد و خاک و اسـتخوان پوسـیده شـد، بازهم زنده شود. البته اگر این کافران به علم گسترده‌ی خدا نسبت به ذرات وجودی افراد و قدرت بی‌انتهای او برای جمع‌آوری این ذرات توجه می‌کردند، وعده‌ی معاد را بعید نمی‌شمردند. ۲. این که اشـراف می‌گفتند: ما می‌میریم و زنده می‌شویم، ممکن است اشاره به آن بوده باشد که نسلی در پی نسلی دیگر می‌آید. و یا اشاره به تناسخ بوده باشد؛ یعنی روح مردگان در زندگان بعدی حلول می‌کند. این دیدگاه در میان بت‌پرستان شایع بوده است. البته برخی مفسران معتقدند که تناسخ با آیات فوق سازگاری ندارد. «۱» ۳. در این آیات بیان شده که مخالفان بدون دلیل می‌گفتند که پیـامبران به خـدا تهمت می‌زننـد و دروغ می‌بندنـد (و گرنه وحی و خبر رسـتاخیز و برنامه‌ی دیگری از طرف خـدا نیامـده است). در حالی که این سـخن اشـراف کافرکیش، خود تهمتی به صالح پیامبر بود؛ چرا که او به عنوان گواه صدق خود، معجزه‌ی ناقه از طرف خدا آورده بود، ولی کافران بدان توجه نکرده بودند. «۲» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. مخالفان پیامبران در مورد معاد شبهه‌پراکنی می‌کنند، ولی دلیلی برای انکار آن ندارند و فقط تحقّق معاد را بعید می‌شـمارند. ۲. رهبران الهی در انتظار تهمت‌های مخالفان باشـند (و خود را برای اسـتقامت و مقابله آماده سازنـد). *** تفسـیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۵۹ قرآن کریم در آیـات سـی و نهم تا چهل و یکم سـوره‌ی مؤمنون به نفرین پیـامبر قوم ثمود و عـذاب آن سـتمکاران اشـاره می‌کنـد و می‌فرمایـد: ۳۹- ۴۱. قَالَ رَبِّ انصُرْنِی بِمَا کَذَّبُونِ* قَالَ عَمَّا قَلِیلٍ لَّیُصْبِحُنَّ نَادِمِینَ* فَأَخَذَتْهُمُ الصَّیْحَةُ بِالْحَقِّ فَجَعَلْنَهُمْ غُثَآءً فَبُعْدًا لِّلْقَوْمِ الظَّلِمِینَ (پیامبرشان) گفت: «پروردگارا! مرا در برابر تکذیب‌های آنان یاری کن.»* (خدا) فرمود: «پس از اندکی حتماً پشیمان خواهند گشت.»* پس بانگ (مرگبار) آنان را به حق فرو گرفت؛ و آنان را (همچون) خاشاکی بر سیلاب قرار دادیم؛ و قوم ستمکار (از رحمت خدا) دور باد! نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در آیات پیشین به دعوت توحیدی صالح پیامبر علیه السلام و کفر وانکار لجاجت‌آمیز قوم ثمود، همراه با تهمت‌ها و بهانه‌جویی‌های

آنها اشاره شـد. هنگامی که سرکشـی این قوم از حد گذشت و حجّت بر آنان تمام شد، صالح پیامبر دست به دعا برداشت و از خدا خواست که این قوم سـرکش را به خاطر تکذیب‌هایشان، مجازات کند. ۲. وقتی عـذاب الهی بر قوم ثمود حتمی شد، قبل از نابودی از کردار خود پشـیمان شدند، ولی این پشیمانی به حال آنان سودی نداشت و سرانجام به وسیله‌ی بانگ مرگباری نابود شدند. آری؛ پشـیمانی و توبه قبل از حتمی شـدن عـذاب مفیـد است اما بعـد از آن سودی ندارد. ۳. «غُثـاء» در اصل یا به معنای گیاه خشـکیده‌ای است که به صورت درهم ریخته بر روی سـیلاب قرار می‌گیرد و یا به معنای کف‌های روی دیگ است که در حال جوشـیدن است. آری؛ اجساد بی‌جان قوم ثمود، هم‌چون خاشاك درهم ریخته بر روی سیلاب بود؛ یعنی آنان در برابر عذاب الهی کاملًا ناتوان، ذلیل و بی‌ارزش تفسـیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۶۰ بودند، به طوری که وقتی صـیحه‌ی مرگبار فرود آمد و خانه‌های آنان را درهم کوبیـد، حتی قدرت فرار پیدا نکردند و در درون خانه‌هایشان نابود شدند. «۱» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. اگر کافران کفر و لجاجت را از حدّ بگذرانند و رهبر الهی از خدا تقاضای عذاب کند، دیگر پشیمانی سودی ندارد (پس تا دیر نشده توبه کنند و دست از لجاجت و تکذیب بردارند). ۲. مخالفان اسلام از سـرنوشت مرگبار قوم ثمود عبرت بگیرنـد، و دست از سـتمکاری و تکـذیب بردارنـد. *** قرآن کریم در آیات چهل و دوم تا چهل و چهارم سوره‌ی مؤمنون به سرنوشت پیامبران اقوام دیگر و اجل حتمی آنان اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۴۲- ۴۴. ثُمَّ أَنشَأْنَا مِن بَعْدِهِمْ قُرُونًا ءَاخَرِینَ* مَا تَسْبِقُ مِنْ أُمَّةٍ أَجَلَهَا وَمَا یَسْتَأْخِرُونَ* ثُمَّ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا تَتْرَا كُلَّ مَا جَآءَ أُمَّةً رَسُولُهَا كَذَّبُوهُ فَأَتْبَعْنَا بَعْضَهُم بَعْضًا وَجَعَلْنَهُمْ أَحَادِیثَ فَبُعْدًا لِّقَوْمٍ لَایُؤْمِنُونَ سـپس گروه‌های دیگری را بعـد از آنان پدیـد آوردیم.* هیچ ملّتی از سـرآمد (عمر) ش پیشـی نمی‌گیرند و تأخیر نمی‌کنند.* سـپس فرسـتادگانمان را یکی پس از دیگری فرستادیم؛ هرگاه برای (راهنمایی) امّتی فرسـتاده‌اش می‌آمد، او را تکذیب می‌کردند؛ پس برخی از آن (سـرکش) ان را بدنبال برخی [دیگر] آوردیم. و آنان را (هلاك کردیم و) خبرهای (عبرت‌آموز) گردانیـدیم؛ و قومی که ایمان نمی‌آورنـد (از رحمت خـدا) دور باد! تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۶۱ نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. این آیات به سـرنوشت اقوامی هم‌چون قوم لوط و شعیب اشاره می‌کند که بعد از قوم نوح و قبـل از قوم موسـی بر سـرکار آمدنـد. آنـان بر اسـاس قـانون فیض الهی ادامه دهنـده‌ی قـافله‌ی تکامل بشـری شدنـد و در هنگامی که مشـخص شده بود، اجل آنان فرا رسـید. ۲. «اجَل» به معنـای عمر و مـدت چیزی است و گـاهی به نقطه‌ی پایان نیز اجل گفته می‌شود، البته اجـل بر دو گونه است: الف) اجـل حتمی که نقطه‌ی پایـان قطعی عمر شـخص یا یك ملت است که تغییرناپـذیر است. ب) اجـل مُعلّق یا مشـروط که تابع شـرایط و موانع است و ممکن است زمان آن تغییر کنـد. در این جا مقصود از اجل ملت‌ها، همـان اجل حتمی است. «۱» ۳. واژه‌ی «تَتْرا» از مـاده‌ی «وَتر» به معنـای «پی‌درپی آمـدن» است؛ یعنی معلمـان الهی و پیام‌آوران وحی یکی پس از دیگری می‌آمدنـد و ایـن ملت‌هـا را ارشـاد می‌کردنـد، ولی این اقـوام سـرکش بر لجـاجت و انکـار خـود می‌افزودنـد و پیامبران را تکذیب می‌کردند. «۲» ۴. خدا این اقوام سـرکش را چنان نابود کرد که جز گفته‌ای و حدیثی از آنان بر صـفحه‌ی تاریخ بـاقی نمانـد و عبرت روزگـار شدنـد؛ یعنی حتی آثار باسـتانی و بقایای شـهرهای آنها نیز بر جای نمانـد. «۳» ۵. سـرنوشت این اقوام نتیجه‌ی بی‌ایمانی آنها بود که دوری از رحمت الهی را در پی داشت. تفسـیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۶۲ آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. از سـرنوشت عذاب‌آلود اقوام بی‌ایمان پیشین عبرت بگیرید (و ایمان بیاورید). ۲. هر ملتی، عمر مشخصـی دارد که تغییرناپذیر است. ۳. سلسـله‌ی پیامبران الهی در طول تاریخ پیوسـته بود، ولی ملت‌ها قدر آنان را نمی‌شـناختند (شما این‌گونه نباشید). *** قرآن کریم در آیـات چهـل و پنجم تـا چهـل و نهم سوره‌ی مؤمنون به رسـالت موسـی و هـارون و واکنش منفی فرعونیـان و نـابودی آنان اشاره می‌کنـد و می‌فرماید: ۴۵- ۴۹. ثُمَّ أَرْسَلْنَا مُوسَی وَأَخَاهُ هرُونَ بَِایَتِنَا وَسُلْطَانٍ مُّبِینٍ إِلَی فِرْعَوْنَ وَمَلَائِهِ فَاسْتَكْبَرُواْ وَكَانُواْ قَوْمًا عَالِینَ* فَقَالُواْ أَنُؤْمِنُ لِبَشَرَیْنِ مِثْلِنَا وَقَوْمُهُمَا لَنَا عبِدُونَ* فَكَذَّبُوهُمَا فَكَانُواْ مِنَ الْمُهْلَكِینَ* وَلَقَدْ ءَاتَیْنَا مُوسَی الْكِتبَ لَعَلَّهُمْ یَهْتَدُونَ سپس موسی و برادرش هارون را با نشانه‌های (معجزه آسای) مان و دلیلی آشـکار، به سوی فرعون و اشـراف او فرستادیم؛* و [لی تکبر ورزیدند، و گروهی برتری‌جو بودنـد.* و گفتنـد: «آیـا به دو بشـری که مثـل مـا هستند، ایمـان آوریم، در حالی که قوم آن دو پرسـتندگان ما

هستند؟!»* پس آن دو را تکذیب کردند؛ و از هلاک شدگان شدند.* و یقیناً به موسی کتاب (تورات) دادیم؛ باشد که آنان راهنمایی شوند. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. قرآن کریم در سوره‌ی مؤمنون، به صورت اجمالی، به سرنوشت اقوام سرکش تاریخ اشاره می‌کند، تا درس‌های عبرت‌آموزی برای مشرکان و مخالفان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله باشد و آنان را از خواب غفلت بیدار سازد و تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۶۳ از این رو در این بخش از سوره به سرنوشت پندآموز موسی و فرعونیان اشاره کرده است. «۱» ۲. مفسران قرآن در مورد «آیات و سُلطان مُبین» که به موسی و هارون داده شد، چند تفسیر ارائه کرده‌اند: الف) منظور از آیات، معجزات نه‌گانه‌ای است که به موسی داده شد و مقصود از سلطان مبین، منطق نیرومند و دلایل روشنگر آنان است. ب) مقصود از آیات همه‌ی معجزات موسی و منظور از سلطان مبین معجزات مهم هم‌چون عصای اوست. ج) مقصود از آیات همان تورات و احکام الهی است، ولی منظور از سلطان مبین معجزات موسی است. البته تفسیر اول با ظاهر آیات قرآن سازگارتر است. «۲» ۳. موسی و هارون نخست به سراغ فرعون و اشراف و درباریان او رفتند؛ چرا که آنان ریشه‌ی فساد و انحراف در جامعه‌ی مصر بودند و اگر این سردمداران حکومت اصلاح نمی‌شدند، کل کشور مصر اصلاح نمی‌شد. ۴. فرعونیان نیز همان بهانه‌ی همیشگی کافرانِ اقوام گذشته را در برابر موسی و هارون بیان کردند و گفتند: ما چگونه به کسی ایمان بیاوریم که بشری هم‌چون خود ماست. در حالی که پیامبران الهی باید از جنس بشر باشند تا بتوانند دردهای بشریت را درک کنند و برای آنها درمان بیابند و الگوی انسان‌های دیگر باشند. تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۶۴ ۵. فرعونیان خود را پروردگار و بنی اسرائیل را بندگان پرستشگر خود می‌پنداشتند؛ از این رو حاضر نبودند به موسی و هارون ایمان بیاورند و این نهایت تکبر و خودبرتربینی آنان بود. ۶. وقتی خدا ملتی را هلاک می‌کند که پیامبران الهی را تکذیب کنند و سدّ راه برنامه‌های سعادت‌آفرین الهی شوند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. از سرنوشت عذاب‌آلود فرعونیان عبرت گیرید (و دست از مخالفت با پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بردارید). ۲. مخالفان پیامبران، گروهی مستکبر، بهانه‌جو و تکذیب‌گر حقایق بودند. ۳. پیامبران الهی، به همراه معجزات و دلایل روشنگر و کتاب آسمانی برای هدایت مردم آمده بودند (ولی گروهی از مردم خودشان هدایت‌پذیر نیستند). ۴. کتاب الهی عامل هدایت بشر است (از آن استفاده کنید). ۵. تکذیب رهبران الهی، عامل هلاکت و عذاب الهی است. *** قرآن کریم در آیه‌ی پنجاهم سوره‌ی مؤمنون به سرگذشت اعجازآمیز عیسی علیه السلام و مادرش و نعمت‌های الهی به آنان اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۵۰. وَجَعَلْنَا ابْنَ مَرْيَمَ وَأُمَّهُ ءَايَةً وَءَاوَيْنَٰهُمَآ إِلَى رَبْوَةٍ ذَاتِ قَرَارٍ وَمَعِينٍ و پسر مریم [: عیسی و مادرش را نشانه‌ای (معجزه‌آسا) قرار دادیم؛ و آن دو را در سرزمین بلندی که دارای قرارگاه و [آب روانی بود، جای دادیم. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در این آیه به جای نام عیسی علیه السلام از تعبیر «پسر مریم» استفاده شده است تا اولًا گوشزد کند که او فرزند خدا نیست و ثانیاً یادآور شود که او از مریم بدون دخالت مردی دیگر و به طور اعجازآمیز متولد شده است و این از نشانه‌های قدرت خداست. تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۶۵ ۲. تولد اعجازآمیز عیسی علیه السلام از طرفی مربوط به شخص عیسی بود که بدون پدر متولد شد و از طرفی مربوط به مادرش بود که بدون شوهر فرزندی به دنیا آورد؛ یعنی یک واقعه‌ی اعجازآمیز مربوط به دو شخص بود؛ از این رو در این آیه هر دو رایک نشانه معرفی کرد. ۳. «رَبْوَة» در اصل به معنای زیادی و در این جا مقصود سرزمین بلند است و «مَعین» به معنای جریان آب یا آب محسوس است. «۱» مقصود از این سرزمین بلند و پر آب که پناهگاه عیسی و مادرش بود، احتمالًا یکی از سرزمین‌های دمشق، مصر، سرزمین رَملهٔ و یا شهر ناصره (محل تولد مسیح علیه السلام در اطراف بیت المقدس) است که عیسی و مادرش در هر یک از این مناطق بخشی از عمر خود را گذرانده و از دست دشمنان در امان مانده بودند. البته مانعی ندارد که مقصود آیه کل منطقه‌ی فلسطین و اطراف آن باشد که شامل تمام سرزمین‌های فوق می‌شود؛ هر چند محل تولد عیسی علیه السلام با ظاهر آیه سازگارتر است. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. تولد عیسی از مریم، از نشانه‌های اعجازآمیز الهی است (از آن عبرت بگیرید). ۲. خدا از پیامبران و اولیای خود حمایت می‌کند و امنیت و نعمت به آنان عطا می‌کند. *** تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۶۶ قرآن کریم در آیه‌ی پنجاه و یکم سوره‌ی مؤمنون

دستورات سازنده‌ای در مورد غذا و کردار شایسته می‌دهد و می‌فرماید: ۵۱. یَأَیُّهَا الرُّسُلُ کُلُواْ مِنَ الطَّیِّبَتِ وَاعْمَلُواْ صلِحًا إِنِّی بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِیمٌ ای فرستادگان! از [خوراکی‌های پاکیزه بخورید، و [کار] شایسته انجام دهید، که من به آنچه انجام می‌دهید دانایم. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در این آیه به پیامبران الهی دستور می‌دهد که از غذاهای طیّب بخورند. مقصود از «طیّبات» هر امر لذت بخشی است که روح یا جسم انسان از آن لذت ببرد «۱» و غذاهای طیّب آن است که دو ویژگی داشته باشد: الف) پاکیزه و تمیز هستند، یعنی نجس و آلوده نیستند و از نظر بهداشتی مشکل ندارند. ب) پاک هستند، یعنی حلال هستند و از نظر قانونی مشکلی ندارند. ۲. این آیه به پیامبران الهی دستور می‌دهد که از غذاهای پاکیزه و پاک بخورید تا اولًا، به مردم گوشزد کند که رسولان الهی نیز هم‌چون شما انسان هستند و صفات بشری دارند. ثانیاً، شما هم به پیامبران الهی اقتدا کنید و غذاهای پاك و پاکیزه بخورید. ۳. این آیه پس از سفارش به غذای پاك و پاکیزه، پیامبران الهی را به کردار شایسته فرامی‌خواند. برخی از مفسران از این آیه استفاده کرده‌اند که رابطه‌ای بین غذای طیب و عمل صالح وجود دارد. یعنی نوع تغذیه‌ی انسان در روحیات، اخلاق و کردار او موثر است. «۲» تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۶۷ ۴. خدا ناظر اعمال انسان است و حساب کارهای او را دارد لذا انسان باید در اصلاح عمل و انجام کارهای شایسته کوشش بیش‌تری بکند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. رهبران الهی (و همه‌ی مسلمانان) به غذا و کردار خود توجه کنند و مراقب باشند که پاك و شایسته باشد. ۲. به دستورات الهی عمل کنید که شما تحت نظر او هستید. *** قرآن کریم در آیه‌ی پنجاه و دوم سوره‌ی مؤمنون با دعوت به توحید و پارسایی، می‌فرماید: ۵۲. وَإِنَّ هـذِهِ أُمَّتُکُمْ أُمَّةً وحِدَةً وَأَنَاْ رَبُّکُمْ فَاتَّقُونِ و براستی که این (روش پیامبران) آیین شماست، در حالی که آیین یگانه‌ای است؛ و من پروردگار شما هستم؛ پس (خودتان را از عذاب من) حفظ کنید. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در این آیه خطاب به بشریت می‌فرماید: «امت شما امت واحدی است.» مقصود از این «امت» یا همه‌ی مردم جهان هستند که جامعه‌ی واحد بشری را تشکیل می‌دهند و خدای واحدی دارند و از این رو این آیه جامعه‌ی انسانی را به یگانگی و رفع اختلافات و تبعیض‌ها فرا می‌خواند. و یا مقصود از «امت» آیین و دین است؛ یعنی اصول اساسی دین همه‌ی پیامبران یکی است هر چند در احکام و فروع بر اساس مقتضیات زمان متفاوت بودند. «۱» تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۶۸ ۲. اگر کسی پروردگار خویش را شناخت که خدای یگانه است، پس دستورات غیر او را اطاعت نمی‌کند بلکه خود نگه‌داری پیشه می‌سازد و فقط سر بر آستان دوست می‌ساید. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. اصول اساسی ادیان الهی همگون و پروردگار آنها یکی است. ۲. پروردگار خود را بشناسید و پارسا و خود نگه‌دار باشید. *** قرآن کریم در آیات پنجاه و سوم تا پنجاه و ششم سوره‌ی مؤمنون به احزاب از خود راضی و سرگردانی و مجازات‌های آنان اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۵۳- ۵۶. فَتَقَطَّعُواْ أَمْرَهُم بَیْنَهُمْ زُبُرًا کُلُّ حِزْبِ بِمَا لَدَیْهِمْ فَرِحُونَ* فَذَرْهُمْ فِی غَمْرَتِهِمْ حَتَّی حِینٍ* أَیَحْسَبُونَ أَنَّمَا نُمِدُّهُم بِهِ مِن مَّالٍ وَبَنِینَ* نُسَارِعُ لَهُمْ فِی الْخَیْرتِ بَل لَّایَشْعُرُونَ و (گروهی) کار (دین) شان را در میان خود گسستند، دسته دسته (بدنبال کتابی رفتند؛ و) هر حزبی به آنچه نزدشان است شادمانند.* پس آنان را تا مدّتی در گرداب جهلشان واگذار.* آیا می‌پندارند آنچه از مال و پسران، که آنان را بدان امداد می‌رسانیم،* (برای این است که) به سودشان در نیکی‌ها شتاب می‌ورزیم؟ (نه) بلکه (با درك حسّی این مطلب را) متوجه نمی‌شوند. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. «زُبُر» به معنای گروه‌های جدا شده‌ی انسان‌ها از هم‌دیگر است و یا به معنای کتاب‌هاست؛ یعنی هر گروهی از انسان‌ها پیرو کتابی از کتاب‌های آسمانی شدند و بقیه را نفی کردند، در حالی که مبدأ همه‌ی کتاب‌های تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۶۹ آسمانی و اصول اساسی ادیان الهی واحد است. «۱» ۲. در این آیه به این حقیقت روان‌شناختی و جامعه‌شناختی اشاره شده است که احزاب و گروه‌های غیر الهی گرفتار خودپسندی و خود برتربینی می‌شوند، به طوری که هر کدام راهی و عقیده‌ای را برای خود برمی‌گزینند و جاهلانه بر آن تعصّب می‌ورزند و از آن شادمان‌اند و همین مطلب مانع فهم حقایق و عامل گسترش اختلاف در جامعه می‌شود در حالی که اگر محور احزاب و گروه‌های اجتماعی، خدا و دین باشد، تقوا و وحدت آنان بیش‌تر می‌شود و هم‌دیگر را در فهم و عمل به حقایق کمك می‌کنند و از سرگردانی و گمراهی نجات می‌دهند و از این جهت

شادمان‌اند. ۳. در این آیات بیان شده که خدا احزاب از خود راضی و اختلاف‌انگیز را مجازات خواهد کرد و کیفر آنها این است که خدا آنها را رها می‌کند تا در غفلت و سرگردانی خود غوطه‌ور شوند. آری؛ رها کردن افراد نادان و سرگردان، عذابی بزرگ برای آنان است؛ چون هر چه در این حالت بمانند بر گرفتاری و گمراهی آنان افزوده می‌شود و سرانجام مرگ یا عذاب الهی فرا می‌رسد و آنان را راهی دوزخ می‌سازد. «۲» ۴. در این آیات به عذاب استدراج اشاره شده است؛ یعنی گاهی خدا به خاطر کردار ناپسند کافران، به آنها مهلت و نعمت می‌دهد تا بیش‌تر در غفلت و غرور فرو روند و راه بازگشت را بر خود ببندند و وقتی گرفتار عذاب دوزخ می‌شوند جدایی از نعمت‌ها و اموال و فرزندان برای آنان سخت‌تر و عذاب الهی برایشان دردناک‌تر باشد. «۳» تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۷۰ آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. احزاب غیرالهی از خود راضی، سرگردان و غافل هستند. ۲. کیفر افرادِ از خود راضی وتفرقه افکن، سرگردانی بیش‌تر است. ۳. همیشه اموال و فرزندان را نعمت الهی ندانید، چون گاهی وسیله‌ی عذاب انسان هستند (پس مراقب باشید). ۴. احزاب از خود راضی تصوّر درستی از نیکی و سود خویش ندارند. ***

مسابقه در نیکی‌ها

قرآن کریم در آیات پنجاه و هفتم تا شصت و یکم سوره‌ی مؤمنون چهار ویژگی نیک‌اندیشان را بیان می‌کند و می‌فرماید: ۵۷- ۶۱. إِنَّ الَّذِینَ هُم مِّنْ خَشْیَةِ رَبِّهِم مُّشْفِقُونَ* وَالَّذِینَ هُم بِئَایٰتِ رَبِّهِمْ یُؤْمِنُونَ* وَالَّذِینَ هُم بِرَبِّهِمْ لَایُشْرِکُونَ* وَالَّذِینَ یُؤْتُونَ مَآ ءَاتَواْ وَّقُلُوبُهُمْ وَجِلَةٌ أَنَّهُمْ إِلَی رَبِّهِمْ رٰجِعُونَ* أُوْلٰٓئِکَ یُسٰرِعُونَ فِی الْخَیْرٰتِ وَهُمْ لَهَا سٰبِقُونَ مسلّماً کسانی که آنان از هراس پروردگارشان بیمناکند،* و کسانی که آنان به نشانه‌های پروردگارشان ایمان می‌آورند،* و کسانی که آنان به پروردگارشان شرک نمی‌ورزند،* و کسانی که انجام می‌دهند آنچه را (باید در راه خدا) انجام می‌دادند، و با این حال، دل‌هایشان هراسناک است [چرا] که آنان به سوی پروردگارشان باز می‌گردند،* آنان در (انجام) نیکی‌ها بر همدیگر پیشی می‌گیرند، و آنان برای آن (نیکی) ها پیشگامند. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. «خَشْیَت» به معنای ترسی است که همراه با احترام و تعظیم باشد و بیش‌تر جنبه‌ی قلبی دارد، ولی «مُشفِق» «۱» در اصل به معنای ترسی است که تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۷۱ آمیخته با احترام و محبت باشد و بیش‌تر جنبه‌ی عملی دارد. یعنی کسانی که ترس آمیخته با احترام و عظمت الهی در قلبشان جای گرفته است، ترسی محبت‌آمیز در کردارشان نمایان می‌شود که آنها را به انجام مسئولیت‌های خویش وا می‌دارد. ۲. اهل خیر مؤمن هستند و شرک نمی‌ورزند. آری؛ ایمان به خدا علت نفی شرک است و در حقیقت ایمان از صفات ثبوتی و نفی شرک از صفات سلبی است. ۳. اهل خیر کسانی هستند که اگر تمام مسئولیت‌های خویش را انجام دهند، بازهم گرفتار خود برتر بینی نمی‌شوند و علی وار از کمی توشه و طولانی بودن سفر آخرت می‌نالند. «۱» آری؛ یاد معاد و هراس از آن، مؤمنان اهل خیر را کنترل می‌کند و آنها را به طرف اعمال نیک بیش‌تری می‌کشاند. ۴. اهل خیر کسانی هستند که در انجام نیکی‌ها از هم‌دیگر به سرعت پیشی می‌گیرند و در این راه مسابقه می‌گذارند «۲» و رقابت سازنده دارند. ۵. در این آیات به چهار ویژگی و یک نتیجه در کارهای مؤمنان اهل خیر اشاره می‌کند که عبارت‌اند از: الف) ترس همراه با احترام از مقام خدای متعال؛ ب) حق‌باوری و ایمان؛ ج) شرک گریزی؛ د) انجام مسئولیت‌ها همراه با هراس نسبت به معاد؛ ه) سرعت و مسابقه در انجام نیکی‌ها (که نتیجه‌ی چهار ویژگی پیشین است). تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۷۲ آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. مؤمنان خداترس اهل عمل به نیکی‌ها و شتاب در آنها هستند. ۲. مؤمنان نیک‌اندیش نسبت به خدا، ترس همراه با احترام و محبت دارند. ۳. مؤمنان نیک‌اندیش مسئولیت‌های خویش را کاملًا انجام می‌دهند و از رستاخیز هراسان‌اند. ۴. صفات مؤمنان نیک اندیش را بشناسید (و همانند آنان باشید). *** قرآن کریم در آیه‌ی شصت و دوم سوره‌ی مؤمنون به قانون توازن تکلیف و توانایی، و کتاب ثبت اعمال اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۶۲. وَلَا نُکَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا وَلَدَیْنَا کِتٰبٌ یَنطِقُ بِالْحَقِّ وَهُمْ لَایُظْلَمُونَ و هیچ کس را جز به اندازه توانایش تکلیف نمی‌کنیم؛ و نزد ما کتابی است که به حق سخن می‌گوید؛ و آنان مورد ستم واقع نمی‌شوند.

نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. این آیه در حقیقت به دو پرسش مقدّر پاسخ می‌دهد: نخست آن که اگر این صفات برجسته‌ی مؤمنان نیک اندیش سرچشمه‌ی اعمال نیک است، دست‌رسی به آن بسیار مشکل است، پس مؤمنان عادی باید چه کار کنند؟ پاسخ آن است که خدا از هر کس به اندازه‌ی توانایی او تکلیف می‌خواهد. آری: بار هر کس در خور یاری اوست (پروین) دومین پرسش آن است که خدا چگونه به حساب همه‌ی بندگان خوب و بد و حتی به نیّت‌های درون آنها رسیدگی می‌کند؟ پاسخ آن است که نزد خدا کتابی است که تمام اعمال بندگان را ثبت و ضبط می‌کند و به حق بازگو می‌کند، به طوری که جایی برای ستم باقی نمی‌ماند. تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۷۳ ۲. مقصود از «نامه‌ای» که در این آیه بدان اشاره شده است، یا همان نامه‌ی اعمال بندگان است که نزد خدا محفوظ است. و یا لوح محفوظ و صفحه‌ی علم الهی است که تمام واقعیات در آن جا ثبت است و در هنگام لزوم بازگو خواهد شد. «۱» ۳. مقصود از سخن گفتنِ نامه‌ی اعمال، یا آن است که این نامه هم‌چون فیلم همه‌ی کارها را بازگو و منعکس می‌کند و یا کنایه از آن است که این نامه به قدری گویاست که نیاز به شرح ندارد. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. قانون توازن تکلیف و توان انسان، بر همه‌ی احکام دینی حاکم است. ۲. ثبت گویای اعمال انسان‌ها، راه هر گونه ستمی را در هنگام حساب‌رسی می‌بندد. ۳. وظایف افراد را به اندازه‌ی توانایی آنان مشخص سازید. *** قرآن کریم در آیات شصت و سوم و شصت و چهارم سوره‌ی مؤمنون به غفلت کافران مخالف اسلام و فریادهای آنان در برابر عذاب الهی اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۶۳ و ۶۴. بَلْ قُلُوبُهُمْ فِي غَمْرَةٍ مِّنْ هذَا وَلَهُمْ أَعْمالٌ مِّن دُونِ ذلِكَ هُمْ لَهَا عمِلُونَ* حَتَّى إِذَآ أَخَذْنَا مُتْرَفِيهِم بِالْعَذَابِ إِذَا هُمْ يَجْئَرُونَ بلکه دل‌هایشان از این (حقیقت) در گرداب جهل (فرو رفته) است؛ و کارهای (زشتی) جز این دارند در حالی که آنان آن (کار) ها را انجام می‌دهند.* تا هنگامی که ثروتمندانِ آنها را به عذاب گرفتار ساختیم؛ بناگاه، آنان ناله و زاری سر می‌دهند. تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۷۴ نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. کافران و مخالفان اسلام، در غفلت و بی‌خبری نسبت به نامه‌ی اعمال و رستاخیز و برنامه‌ی نیک اندیشان به سر می‌برند و تذکرات قرآن در این موارد نیز سودی به آنان نمی‌بخشد «۱» و حقایق را درک نمی‌کنند. ۲. کافران به خاطر جهل و غفلت خویش به اعمال زشت خود ادامه می‌دهند و از نظر عمل آلوده‌اند و خط خود را از خط مؤمنان جدا ساخته‌اند. ۳. در هنگام عذاب، خوش‌گذرانانِ کافر گرفتار می‌شوند و نعره می‌کشند؛ البته گرفتاری در عذاب مخصوص آنان نیست و اشاره به خوش‌گذرانان در این جا یا به خاطر آن است که آنان سردمداران کفر و گمراهی هستند و یا به خاطر آن که مجازات در مورد آنان دردناک‌تر خواهد بود. ۴. مقصود از عذاب در این آیات، یا عذاب دنیا، یا عذاب آخرت و یا هر دو است که کافران در برابر آن عذاب نعره می‌کشند و کمک می‌طلبند اما کسی به فریاد آنان نمی‌رسد. «۲» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. مخالفان اسلام اگر به غفلت و کارهای خود ادامه دهند در هنگام عذاب، فریاد کشان از خواب بیدار خواهند شد. ۲. ریشه‌ی بدکاری افراد را در غفلت دل‌های آنان بجویید. *** تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۷۵ قرآن کریم در آیات شصت و پنجم تا شصت و هفتم سوره‌ی مؤمنون واکنش منفی کافران نسبت به آیات الهی و جلسات شبانه‌ی آنها را یادآوری می‌کند و می‌فرماید: ۶۵- ۶۷. لَاتَجْئَرُواْ الْيَوْمَ إِنَّكُم مِّنَّا لَاتُنصَرُونَ* قَدْ كَانَتْ ءَايتِي تُتْلَى عَلَيْكُمْ فَكُنتُمْ عَلَى أَعْقبِكُمْ تَنكِصُونَ* مُسْتَكْبِرِينَ بِهِ سمِرًا تَهْجُرُونَ (به آنان گفته می‌شود:) امروز ناله و زاری سر مَدهید، [چرا] که شما از طرف ما یاری نخواهید شد.* (زیرا) در حقیقت، آیات من همواره بر شما خوانده می‌شد؛ و [لی شما همواره به پشت (سر) تان باز می‌گشتید!* مستکبرانه نسبت به آن (قرآن و پیامبر) شبانه بدگویی می‌کردید. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در آیات پیشین به عذاب کافران خوش‌گذران و فریادهای آنان اشاره شد و اینک در این آیات به کافران هشدار می‌دهد که در هنگام نزول عذاب کسی به فریاد آنان نمی‌رسد؛ چراکه دیگر دیر شده است. ۲. کافران خوش‌گذران سه ویژگی داشتند که مانع فریادرسی و یاری آنان می‌شد: الف) در برابر تلاوت آیات الهی، نگران می‌شدند و به قهقری بازمی‌گشتند و گرفتار ارتجاع می‌شدند. «۱» ب) در برابر آیات قرآن تکبّر می‌ورزیدند. ج) جلسات شب‌نشینی تشکیل می‌دادند و بر ضد قرآن، پیامبر صلی الله علیه و آله و مؤمنان بدگویی می‌کردند. «۲» تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۷۶ ۳. برخی مفسران حکایت

کرده‌انـد که مشـرکان عرب در شب‌های مهتابی اطراف کعبه گرد می‌آمدنـد و بر ضـد پیامبر صـلی الله علیه و آله سـخن می‌گفتنـد. قرآن کریم به این مطلب اشاره کرده و آن را عامل اسـتمرار عذاب مشرکان شمرده است. آری؛ این راه و رسم افراد بی‌منطق و زبون و بی‌شـهامت اسـت که در شب‌هـای تاریـک و به دور از چشم مردم، لب به ناسـزا می‌گشاینـد و عقـده‌گشایی می‌کننـد. آموزه‌هـا و پیام‌ها: ۱. کافران خوش‌گـذران در رسـتاخیز، فریادرسـی و یاری‌گری ندارند. ۲. از آیـات الهی روی برنتابیـد و در برابر آنهـا تکبّر نورزید و در جلسات ناسـزا پراکنیِ شبانه شرکت نکنید که از عوامل استمرار عذاب است. *** قرآن کریم در آیات شصت و هشتم تـا هفتـادم سوره‌ی مؤمنون با طرح چهار پرسـش به بهانه‌های مخالفان پاسـخ داده و با اشاره به حق‌گریزی آنان می‌فرمایـد: ۶۸- ۷۰. أَفَلَمْ يَدَّبَّرُواْ الْقَوْلَ أَمْ جَآءَهُم مَّا لَمْ يَأْتِ ءَابَآءَهُمُ الْأَوَّلِينَ* أَمْ لَمْ يَعْرِفُواْ رَسُولَهُمْ فَهُمْ لَهُ مُنكِرُونَ* أَمْ يَقُولُونَ بِهِ جِنَّةٌ بَلْ جَآءَهُم بِالْحَقِّ وَأَكْثَرُهُمْ لِلْحَقِّ كرِهُونَ و آیا در گفتار (قرآن) تـدبّر نکردنـد، یا چیزی برای آنان آمده که برای نیاکان نخستین آنان نیامده است؟!* یا فرستاده‌شان را نشناختند، و [از این رو] آنان او را انکار می‌کنند؟!* یا می‌گویند: «در او (حالتِ) جنون است؟!» (نه)، بلکه (او) حق را برای آنـان آورد؛ در حـالی که بیشترشـان از حق ناخشـنودند. تفسیر قرآن مهر جلـد چهاردهم، ص: ۷۷ نکته‌هـا و اشاره‌ها: ۱. در آیـات پیشـین بـه واکنش منفی و روی‌گردانی مخالفـان از آیـات الهی اشـاره شـده و اینـک در این آیـات بـا طرح چهـار پرسـش به بهانه‌هـای آنان اشاره کرده است که گاهی می‌گفتنـد: ما مطالب قرآن را نمی‌فهمیم و گاهی می‌گفتنـد: این مطالب بـدعت و جـدید است و پـدران ما چنین چیزی برای ما حکایت نکرده‌انـد. و گاهی به پیامبر صـلی الله علیه و آله تهمت جنون می‌زدند و رسالت او را انکـار می‌کردنـد. در حـالی که همه‌ی این‌هـا بهـانه و نکته‌ی اصـلی حق‌گریزی کـافران بود که عامـل اصـلی مخالفت آنها با اسـلام گردید. ۲. مخالفـان کـافرکیش، راه تـدبّر و تفکر را به روی خود بسـته‌اند، و گرنه مطالب قرآن واضـح و قابل فهم است. ۳. خطوط اساسـی قرآن در ملت‌هـای پیشـین نیز سـابقه داشـته است؛ یعنی پیـامبران الهی معلمـان کلاس‌های مختلف بشـری بوده‌انـد که اصول اساسـی درس‌های آنها توحیـد، نبوت و معاد بوده است. آنها در طول تاریـخ، بشـریت را به نیکی‌ها و پاکی‌هایی فرا می‌خواندنـد که مطابق فطرت انسان بود. پس بهانه‌جویی مشرکان در مورد بی‌سابقه بودن مطالب قرآن بی‌مورد است. ۴. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فردی ناشـناخته نبـود. او قبـل از آغـاز نبـوتش، به محمـد امین مشـهور بود و اصـل و نسب روشن و مشـهوری داشت؛ پس فردی مرموز و مشـکوک نبود که در سـخنانش تردید کنند و بهانه‌ی مشـرکان در این مورد نیز بی‌اساس است. ۵. در این آیات اشاره شده که بهانه‌جویی مشـرکان در مورد جنون پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بی‌مورد است؛ چراکه عقل و تدبیر و حکمت پیامبر صلی الله علیه و آله از کردار و گفتار او آشـکار شـده است. ۶. ریشه‌ی بهانه‌جویی‌هـا و مخالفت‌های مشـرکان با پیامبر صـلی الله علیه و آله و قرآن، همـان حق‌گریزی آنهـاست. از آن جـا که پیـامبر صـلی الله علیه و آله و قرآن کریم مطـالب حقّی آورده‌انـد که بـا هوس‌هـای آلوده‌ی مشـرکان سازگار نیست، با آنها مخالفت تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۷۸ می‌کننـد و تهمت جنون و بدعت به آنان می‌زنند. ۷. قرآن کریم در آیه‌ی فوق و در موارد متعددی اکثریت را سرزنش می‌کند که ناسپاس، ناآگاه، غیرمؤمن، گمراه کننده و حق‌گریز هستند. «۱» اما در برخی از موارد نیز اکثریتِ مؤمن همراه پیامبر صـلی الله علیه و آله را معیار معرفی می‌کنـد «۲» و حتی در احادیث اسلامی سفارش شده که همراه جماعت و مشهور باشید و از تک‌روی بپرهیزید. «۳» چنانچه با دقت در این آیات و احادیث نظر کنیم، متـوجه می‌شویم که قرآن کریم معمولًا اکـثریت کـافر، مشـرک و جاهـل را که پیرو هوای نفس خویش هسـتند سـرزنش می‌کنـد که معمولًا نظرهای آنان جنبه‌ی انحرافی دارد و پیروی آنها جامعه را به طرف سـقوط و گمراهی می‌کشانـد. اما اگر اکثریت مؤمن، آگاه و در مسیر حق باشند، نظریات آنها محترم و قابل پیروی است؛ البته در صورتی که نظر اکثریت بر خلاف فرمان الهی در قرآن و سنت نباشد. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. بهانه‌های مخالفان اسـلام در مورد قرآن و پیامبر صلی الله علیه و آله بی‌اساس است (؛ زیرا مطـالب قرآن غیر قابـل فهم و بی‌سابقه و پیامبر اسـلام فردی ناشـناخته و دیوانه نیست). تفسـیر قرآن مهر جلـد چهاردهم، ص: ۷۹ ۲. ریشه‌ی مخالفت کافران با اسلام در حق‌گریزی اکثریت آنهاست. ۳. معیار شما حقانیّت افراد باشد، نه کثرت افراد. *** قرآن کریم

در آیه‌ی هفتاد و یکم سوره‌ی مؤمنون به پیامد دهشتناک تبعیت حق از هوای نفس اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۷۱. وَلَوِ اتَّبَعَ الْحَقُّ أَهْوَآءَهُمْ لَفَسَدَتِ السَّموتُ وَالْأَرْضُ وَمَن فِيهِنَّ بَلْ أَتَيْنهُم بِذِكْرِهِمْ فَهُمْ عَن ذِكْرِهِم مُّعْرِضُونَ و اگر (بر فرض)، حق از هوس‌های آنان پیروی می‌کرد، حتماً آسمان‌ها و زمین و هر کس که در آنهاست تباه می‌شدند. بلکه یادمانشان (: قرآن) را برای آنان آوردیم، و [لی آنان از یادمانشان روی گرداننـد. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در این آیه به اصل اساسی حق‌محوری در اسلام اشاره شده است. هوس‌ها و هوای نفس باید تابع حق باشد؛ چراکه اگر حق تابع هوس‌ها شد، جهان را به تباهی می‌کشاند. ۲. هوس‌ها و هواهای نفسانی مردم چند ویژگی دارد که محور شدن آنها عامل نابودی و فساد جهان می‌شود: الف) همیشه یک بُعدی است و انسان را از جنبه‌های دیگر غافل می‌کند. ب) غالباً متوجه مسائل مفسده‌انگیز است. ج) این تمایلات یکسان نیستند و معمولًا با هم‌دیگر در تضادند. د) ضابطه‌ای ندارد. پس اگر حق تابع این هوس‌ها و تمایلات شود، جهان گرفتار هرج و مرج و تباهی می‌شود. «۱» تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۸۰ ۳. حق یکتاست و انسان را به واقعیات صحیح، ضابطه‌دار، وحدت و توحید ره‌نمون می‌شود و از کشمکش‌ها و فساد و هرج و مرج رهایی می‌بخشد. ۴. تعبیر «ذِکر» در این آیه یا به معنای یادآوری و بیداری است که مقصود قرآن است و یا به معنای یاد انسان در جامعه و عزّت و شرف او؛ البته مانعی ندارد که هر دو معنا مقصود آیه باشد. ۵. هواپرستی، بزرگ‌ترین بت و عامل انحراف: امام خمینی رحمه الله در این مورد می‌نویسند: تمام فسادهایی که در عالم پیدا می‌شود، از خودخواهی پیدا می‌شود، از حب جاه، از حب قدرت، از حب مال، از امثال این‌هاست و همه‌اش برمی‌گردد به حب نفس و این «بُت» از همه بزرگ‌تر است و شکستنش هم از همه مشکل‌تر است. تعقیب کنید که اگر نمی‌توانید به تمام معنا بشکنید- که می‌توانید ان شاء اللَّه- مشغول باشید به شکستن دست و پای یک هم‌چون بتی؛ که اگر رهایش کنید شما را به هلاکت می‌کشاند .... «۱» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. حق‌محور باشید، نه هوس‌محور. ۲. هوس‌محوری، جهان را به تباهی می‌کشاند. ۳. اسلام و قرآن یادمان عزّت شماست؛ از آن روی بر نتابید. *** تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۸۱ قرآن کریم در آیه‌ی هفتاد و دوم سوره‌ی مؤمنون به مجانی بودن هدایت پیامبر اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۷۲. أَمْ تَسْأَلُهُمْ خَرْجًا فَخَرَاجُ رَبِّکَ خَيْرٌ وَهُوَ خَيْرُ الرزِقِينَ یا از ایشان هزینه (زندگی) می‌خواهی؟ با اینکه هزینه (و پاداش) پروردگارت بهتر است، و او بهترین روزی دهندگان است. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در برابر هدایت و دعوت مردم مزدی طلب نمی‌کرد تا بهانه‌ای برای مخالفان باشد که بگویند ما امکانات مالی نداشتیم تا پیرو او شویم و یا پیامبر را متّهم به دنیا طلبی کنند. ۲. اگر رهبران روحانی و معنوی، در برابر دعوت و هدایت خویش از مردم تقاضای پاداش مادی کنند، از طرفی کم کم به افراد ثروتمند یا گروه‌ها و احزاب وابستگی مادی پیدا می‌کنند و نمی‌توانند مطالب حقّ خویش را آزادانه بازگو کنند و از طرف دیگر در معرض تهمت‌ها و بهانه‌جویی‌ها قرار می‌گیرند. ۳. در این مجموعه آیات به چند صفت و ویژگی رهبران الهی اشاره شد: الف) شناخته بودن آنان در بین مردم؛ ب) حق محوری آنها؛ ج) طلب نکردن پاداش مادی در برابر هدایت و دعوت خویش. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. رهبران الهی از مردم پاداش مادی درخواست نکنند که خدای رزّاق، آنان را تأمین خواهد کرد. ۲. رهبران الهی سودجو نیستند (پس از آنان پیروی کنید). *** تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۸۲ قرآن کریم در آیات هفتاد و سوم و هفتاد و چهارم سوره‌ی مؤمنون به رابطه‌ی ایمان به آخرت با صراط مستقیم اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۷۳ و ۷۴. وَإِنَّکَ لَتَدْعُوهُمْ إِلَى صِرطٍ مُّسْتَقِيمٍ* وَإِنَّ الَّذِينَ لَايُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ عَنِ الصِّرطِ لَنكِبُونَ و قطعاً تو آنان را به راه راست فرا می‌خوانی.* و مسلماً کسانی که به آخرت ایمان نمی‌آورند، از راه (راست) منحرفند. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. راه راست نزدیک‌ترین فاصله میان دو نقطه است؛ از این رو همیشه، یک راه راست بیش‌تر نیست، هر چند راه‌های انحرافی در اطراف آن زیاد است. پیامبران الهی مردم را با دعوت به راه راست به طرف حق، حقیقت و قرب الهی ره‌نمون می‌شوند. ۲. در احادیث اسلامی «راه مستقیم» به ولایت امام علی علیه السلام تفسیر شده است. «۱» البته این گونه احادیث مصداق روشن راه مستقیم را بیان می‌کند. ۳. رابطه‌ای مستقیم بین ایمان به آخرت با راه راست برقرار است؛ تا انسان به آخرت ایمان نداشته

باشد، احساس مسئولیت نمی‌کند و از راه راست منحرف می‌شود. اگر کسی در این جهان از راه راست منحرف شود در جهان دیگر نیز از راه راست بهشت منحرف می‌شود و در دوزخ فرو می‌غلطد. ۴. در برخی احادیث از امام علی علیه السلام حکایت شده که اگر کسی از ولایت ما منحرف شود یا غیر ما را بر ما برگزینند، از صراط حق منحرف شده است. «۲» تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۸۳ آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. راه راست، راه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله است. ۲. باقی ماندن بر راه مستقیم بدون ایمان به معاد، ممکن نیست. ۳. اگر راه راست را می‌جویید به معاد ایمان بیاورید و از پیامبر صلی الله علیه و آله پیروی کنید. *** قرآن کریم در آیات هفتاد و پنجم تا هفتاد و هفتم سوره‌ی مؤمنون به لجاجت افراد بی‌ایمان و فرجام عذاب‌آلود آنان اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۷۵- ۷۷. وَلَوْ رَحِمْنٰهُمْ وَكَشَفْنَا مَا بِهِم مِّن ضُرٍّ لَّلَجُّواْ فِى طُغْيٰنِهِمْ يَعْمَهُونَ* وَلَقَدْ أَخَذْنٰهُم بِالْعَذَابِ فَمَا اسْتَكَانُواْ لِرَبِّهِمْ وَمَا يَتَضَرَّعُونَ* حَتَّى إِذَا فَتَحْنَا عَلَيْهِم بَابًا ذَا عَذَابٍ شَدِيدٍ إِذَا هُمْ فِيهِ مُبْلِسُونَ و اگر (بر فرض) به آنان رحم کنیم و آنچه از (رنج و) زیان به آنان (رسیده) برطرف سازیم، حتماً در طغیانشان لجاجت می‌ورزند درحالی که سرگردانند.* و بیقین آنان را به عذاب گرفتار ساختیم (تا بیدار شوند)! و [لی آنان در برابر پروردگارشان تسلیم نگردیدند، و فروتن نشدند.* تا هنگامی که بر آنان دری با عذاب شدید گشودیم، بناگاه آنان در آن (حال) مأیوس شدند. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. خدای متعال دو نوع مجازات دارد: الف) مجازات‌های تربیتی؛ یعنی عذاب‌ها و مشکلاتی که بر انسان‌ها فرود می‌آید تا آنها را تنبیه کند و بیدار سازد و از کارهای ناپسند و غرور و سرکشی باز دارد و به راه توبه، تضرّع و رشد و کمال سوق دهد. ب) مجازات‌های پاک‌سازی یا عذاب استیصال؛ این نوع عذاب در مورد افرادی فرود می‌آید که قابل اصلاح نیستند بلکه مانعی در راه رشد و کمال تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۸۴ انسان‌های دیگر هستند و همچون خارهایی از گلستان بشریت ریشه کن می‌شوند تا انسان‌های دیگر به راه تکاملی خویش ادامه دهند. ۲. در این آیات اشاره شده که افراد بی‌ایمان و مخالفان پیامبران الهی گاهی چنان لجوج بودند که پس از نزول عذاب‌های تربیتی بیدار نمی‌شدند و دست از سرکشی و گناه برنمی‌داشتند و در نهایت گرفتار عذاب شدید الهی شده، به کلی مأیوس و نابود می‌شدند. و بدین وسیله به کافران و مخالفان اسلام هشدار می‌دهد که چنین سرنوشت عذاب‌آلودی در انتظار شما نیز هست؛ بلکه شما کافران چنان لجوج هستید که اگر عذاب را از شما برداریم و مورد لطف قرار گیرید، بازهم در سرکشی و سرگردانی خود اصرار می‌ورزید. آری: چو با سفله گویی به لطف و خوشی فزون گرددش کبر و گردن‌کشی (سعدی) ۳. «تَضرُّع» در اصل به معنای پستان و دوشیدن شیر است. سپس به معنای تسلیم همراه با فروتنی آمده و «استکانُوا» به معنای خشوع و خضوع است. «۱» یعنی کافران چنان لجوج هستند که پس از گرفتاری در عذاب هم دست از سرکشی و غرور برنمی‌دارند و در برابر پروردگار تسلیم و خاضع نمی‌شوند. ۴. مفسران قرآن تعبیر «عذاب شدید» در این آیه را به معنای «مرگ» یا «کیفر قیامت» و مجازاتِ نابود کننده تفسیر کرده‌اند؛ «۲» یعنی این آیه یک قانون کلی در مورد کیفرهای الهی کافران بیان می‌کند که از مجازات‌های تربیتی آغاز و سپس به مجازات‌های نابود کننده منتهی می‌شود. تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۸۵ آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. کافران مخالف اسلام، لجوج نیز هستند (و تا خود را به عذاب نابود کننده‌ی الهی گرفتار نسازند، دست برنمی‌دارند). ۲. ترحّم بر کافران لجوج، سبب سرکشی بیش‌تر آنان می‌شود. ۳. اگر عذاب نهایی فرا رسد، دیگر امیدی برای افراد بی‌ایمان نخواهد بود (پس تا دیر نشده به فکر چاره باشید). ۴. گاهی عذاب‌های الهی برای بیدار کردن و تضرّع مردم است (پس از این فرصت‌ها برای توبه و تضرّع استفاده کنید). *** قرآن کریم در آیات هفتاد و هشتم تا هشتادم سوره‌ی مؤمنون با بیان نشانه‌های خدا به تحریک حسّ سپاس گزاری و تعقّل کافران می‌پردازد و می‌فرماید: ۷۸- ۸۰. وَهُوَ الَّذِى أَنشَأَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصٰرَ وَالْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ* وَهُوَ الَّذِى ذَرَأَكُمْ فِى الْأَرْضِ وَإِلَيْهِ تُحْشَرُونَ* وَهُوَ الَّذِى يُحْيِى وَيُمِيتُ وَلَهُ اخْتِلٰفُ الَّيْلِ وَالنَّهَارِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ و او کسی است که برای شما گوش و چشم‌ها و دل‌های [سوزان پدید آورد، چه اندک سپاسگزاری می‌کنید.* و او کسی است که شما را در زمین آفرید؛ و فقط به سوی او گردآوری می‌شوید.* و او کسی است که زنده می‌کند و می‌میراند؛ و پی در پی آمدن شب و روز، تنها از آنِ اوست؛ پس آیا خردورزی

نمی‌کنید؟! نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در آیات پیشین از کافرانی یاد شد که از راه مستقیم منحرف شدند و در برابر دعوت پیامبر اسلام به تکبّر و لجاجت پرداختند. اینک این آیات با بیان نشانه‌های خدا آنها را به یاد پروردگار و نعمت‌های تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۸۶ او می‌اندازد، تا تفکر کنند و سپاس‌گزار شوند و ایمان آورند. «۱» ۲. در این آیات به سه نعمت وجود انسان یعنی گوش، چشم و دل (و عقل) اشاره شده است؛ چراکه راه‌های اصلی شناخت و آگاهی انسان همین سه طریق است؛ یعنی بینایی و شنوایی، کلید درک محسوسات هستند و دل و عقل، کلید درک معقولات و مسائل ماورای طبیعی. ۳. برخی مفسران برآن‌اند که علت مقدم شدن گوش بر چشم در این آیه آن است که کودکِ انسان نخست می‌شنود، سپس پس از چند روز می‌بیند. «۲» ۴. تفکر در آفرینش انسان از خاک، برای شناختن خدای هستی‌بخش و درک امکان معاد کافی است. خدا همان گونه که خاک مرده را زنده کرد و انسانی را به وجود آورد، می‌تواند بار دیگر انسان مرده را زنده کند. ۵. تعبیر اختلاف شب و روز، یا به معنای جانشین شدن آن دو به جای هم‌دیگر است و یا به معنای تفاوت‌های تدریجی شب و روز در طول چهار فصل، که در هر دو صورت، راه‌نمایی برای شناخت نظم و ناظم جهان است. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. در نعمت‌های وجود خویش دقت کنید و خدا را بشناسید و سپاس‌گزار او باشید. ۲. در آفرینش خودتان از زمین دقت کنید و درس معادشناسی بگیرید. ۳. در نظام مرگ و زندگی و گردش شب و روز تفکر کنید و درس خداشناسی بگیرید. ۴. خداشناس‌تر شوید تا معادشناس و سپاس‌گزار گردید. *** تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۸۷ قرآن کریم در آیات هشتاد و یکم تا هشتاد و سوم سوره‌ی مؤمنون به شبهه‌انگیزی و بهانه‌جویی کافران در مورد معاد اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۸۱- ۸۳. بَلْ قَالُواْ مِثْلَ مَا قَالَ الْأَوَّلُونَ* قَالُواْ أَإِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظَمًا أَإِنَّا لَمَبْعُوثُونَ* لَقَدْ وُعِدْنَا نَحْنُ وَءَابَآؤُنَا هـذَا مِن قَبْلُ إِنْ هـذَآ إِلَّآ أَسطِيرُ الأَوَّلِينَ (نه،) بلکه (آنان نیز) مِثل آنچه پیشینیان گفته بودند، گفتند.* گفتند: «آیا هنگامی که مُردیم و خاک و استخوان‌هایی (پوسیده) شدیم، آیا حتماً ما برانگیخته می‌شویم؟!* بیقین این (رستاخیز) از پیش به ما و نیاکانمان وعده داده شد؛ این جز افسانه‌های پیشینیان نیست.» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. کافران دلیلی برای محال بودن معاد و انکار آن نداشتند، بلکه فقط زنده شدن بدن‌های خاک شده را بعید می‌شمردند و آن را اسطوره و افسانه می‌پنداشتند و بیش‌ترین اشکال آنان در مورد معاد جسمانی بود. ۲. «اساطیر» در اصل به معنای صف است و به کلماتی که در یک ردیف قرار می‌گیرند سطر می‌گویند و اسطوره به معنای نوشته‌ها و سطوری است که از دیگران به یادگار مانده است. از آن جا که در نوشته‌های پیشینیان افسانه‌ها و خرافات وجود داشته است این کلمه معمولًا به داستان‌های خرافی و دروغین گفته می‌شود. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. مخالفان پیامبران در طول تاریخ شبهات تکراری در مورد معاد مطرح می‌کرده‌اند (پس جواب‌های آنان را آماده سازید). ۲. مخالفان معاد دلیلی برای ردّ معاد ندارند و فقط استبعاد می‌کنند و تهمت می‌زنند (پس برای پاسخ‌گویی به آنان آماده باشید). ۳. هم‌چون خرافه‌پرستان مشرک، حقایق الهی را افسانه ننامید. *** تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۸۸ قرآن کریم در آیات هشتاد و چهارم تا نودم سوره‌ی مؤمنون با اشاره به اعترافات مشرکان نسبت به مالکیت و ربوبیّت و قدرت خدا، به اثبات حقانیّت معاد می‌پردازد و می‌فرماید: ۸۴- ۹۰. قُل لِّمَنِ الْأَرْضُ وَمَن فِيهَآ إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ* سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ* قُلْ مَن رَّبُّ السَّموتِ السَّبْعِ وَرَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ* سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ أَفَلا تَتَّقُونَ* قُلْ مَن بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ يُجِيرُ وَلَا يُجَارُ عَلَيْهِ إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ* سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ فَأَنَّى تُسْحَرُونَ* بَلْ أَتَيْنَهُم بِالْحَقِّ وَإِنَّهُمْ لَكَذِبُونَ بگو: «اگر بدانید، زمین و کسانی که در آن هستند از آنِ چه کسی است؟!»* بزودی خواهند گفت: «فقط از آنِ خداست.» بگو: «آیا (غافلید) ومتذکّر نمی‌شوید؟!»* بگو: «چه کسی پروردگار آسمان‌های هفتگانه، و پروردگار تخت بزرگ (جهانداری و تدبیر هستی) است؟»* بزودی خواهند گفت: «فقط از آنِ خداست!» بگو: «پس آیا خودنگهداری (و پارسایی) نمی‌کنید؟!»* بگو: «اگر می‌دانید، چه کسی فرمانروایی مطلق هر چیزی به دست اوست، و او پناه می‌دهد، و به او پناه داده نمی‌شود؟!»* بزودی خواهند گفت: «فقط از آنِ خداست!» بگو: «پس چگونه سحر می‌شوید؟!»* بلکه حق را برای آنان آوردیم؛ و قطعاً آنان دروغ گویند. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. مهم‌ترین شبهه‌ی کافران در مورد معاد جسمانی این بود که

چگونه ذرات خاك شـدهی انسانها جمع‌آوری میشود. در این آیات از سه راه منطقی بر قـدرت خـدا تأکیـد شده تا نشان دهد که خدا قادر است که ذرات پراکندهی انسان را بار دیگر جمع‌آوری و رستاخیزی به پا کند. ۲. این آیات بر مالکیت خدا و ربوبیّت او و حاکمیتش بر جهان هستی تأکیـد کرده و از کافران در این موارد سه‌گانه اعتراف گرفته است، تا نشان دهد که خدا بر سراسـر هستی حاکم است و قـدرت بر جمع‌آوری انسانها در قیامت تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۸۹ را دارد. در پایـان نتیجه می گیرد که مسئلهی معاد حق است و کافرانی که آن را اسطوره میخوانند دروغ‌گو هستند. ۳. برخی مفسران احتمال دادهاند که این سه پرسش و پاسخ ناظر به سه اشـکال کافران است؛ یعنی میفرماید: الف) اگر انکار معاد به خاطر آن است که میپندارند انسانهای پوسیده از قلمرو مـالکیت خـدا بیرونانـد، بایـد گفت که خـدا مالك همهی هستی است. ب) اگر انکار معاد به خاطر آن است که زنـده شـدن مردگـان نیـاز بـه پروردگـار دارد، بایـد گفـت کـه خـدا پروردگـار همـهی جهـان اسـت. ج) اگر انکـار معـاد به خـاطر آن است که میپندارنـد رسـتاخیر از حاکمیت خدا بیرون است، باید گفت که خدا حاکم به مُلك و ملکوت است. «۱» ۴. «ربّ» به معنای مالك مُصلِح است و واژهی «ملکُوت» به معنای حکومت و مالکیت است و «عرش» در اصل به معنای تخت پایه‌بلنـد است، اما در این جا به معنای مجموعهی عالم هستی است. «۲» آموزهها و پیامها: ۱. حقـایق الهی روشن و فطری است و حتی مخالفان دین به آنها اعتراف می کنند. ۲. از مخالفان اسـلام در مورد حقایق هستی اعتراف بگیرید تا دروغگویی و حق‌ستیزی آنان روشن شود. *** تفسیر قرآن مهر جلـد چهـاردهم، ص: ۹۰ قرآن کریـم در آیـات نـود و یکـم و نـود و دوم سـورهی مؤمنـون به نفی فرزنـد و شـریک برای خـدا میپردازد و با بیان پیامدهای شـریک داشـتن خدا، برخی صفات او را بیان کرده، میفرماید: ۹۱ و ۹۲. مَا اتَّخَذَ اللَّهُ مِن وَلَدٍ وَمَا كَانَ مَعَهُ مِنْ إِلهٍ إِذاً لَّذَهَبَ كُلُّ إِلهٍ بِمَا خَلَقَ وَلَعَلَا بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ سُبْحنَ اللَّهِ عَمَّا يَصِفُونَ* علِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهدَةِ فَتَعلَى عَمَّا يُشْرِكُونَ خدا هیـچ فرزنـدی نگزیـده است و هیـچ معبودی بـا او نیست؛ (و گرنه) در آن صورت حتماً هر معبودی آنچه را آفریـده بود، میبرد، و مسلماً برخی آنان بر برخی [دیگر] برتری میجستند؛ منزّه است خدا از آنچه (او را) وصف می کنند!* (همان خدایی که) دانای نهان و آشـکار است؛ پس برتر است از آنچه شریک (او) قرار میدهند! نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در این آیه به عقیدهی انحرافی فرزند داشتن خدا اشاره شده است. این عقیده در میان مسیحیان و مشرکان وجود داشته است؛ «۱» یعنی مسیحیان، عیسی علیه السلام را فرزند خدا میداننـد و مشـرکان فرشـتگان را فرزنـد خـدا میپنداشـتند و برای آنهـا سـهمی از الوهیت قایل بودنـد که از مظاهر شـرك به شـمار میآمد. در این آیه این عقیدهی شـرك‌آمیز نفی شده است؛ چراکه فرزند داشـتن نشانهی نیازمندی است و خدا غنی و بی‌نیاز است. ۲. در این آیـه دو دلیـل برای نفی شـریك داشـتن خـدا بیان شـده است: الف) نظام واحـدی بر جهان حاکم است و قوانین هماهنگی دارد؛ پس خـدای واحـدی دارد و اگر دو یـا چنـد خـدا وجود داشت، دوگـانگی در نظام تفسیر قرآن مهر جلـد چهاردهم، ص: ۹۱ هستی پیدا میشد و هر خدایی به دنبال تدبیر و ادارهی مخلوقات خویش به صورت خاصـی می‌رفت و نظام جهان فرو میپاشید. ب) اگر دو یا چنـد خـدا وجود داشت، هر کدام از آنها ناقص بود و به دنبال کمال خویش و تکمیل قلمرو خود میرفت که لازمهی این مطلب برتری‌جویی آنهـا بر هم‌دیگر و فروپاشـی نظـام هستی بود. «۱» ۳. در این آیـات با اشاره به پاك بودن خـدا از تهمت شـرك، اشـاره شـده کـه او از پنهـان و آشـکار جهـان آگـاه است؛ پس اگر خـدایی غیر از خـودش وجـود داشت، حتماً از وجـود او اطلاع می‌یـافت؛ چگونه مشـرکان ادعـایی می کننـد که خـدای آگـاه به جهـان نیز از آن اطلاعی نـدارد! پس خـدا از شـرك به دور است. آموزهها و پیامها: ۱. خدا از همهی اسـرار باخبر است، پس با شرك‌ورزی به او تهمت نزنید. ۲. اگر خدا شریکی داشت، نظام جهان فرو میپاشید. ۳. خـدا هیـچ فرزنـد و شـریکی نـدارد و از این تهمتها به دور است. *** تفسیر قرآن مهر جلـد چهاردهم، ص: ۹۲ قرآن کریم در آیات نود و سوم تا نود و پنجم سورهی مؤمنون با هشـدار به مشـرکان به قـدرت خـدا بر انجام وعـدهی عـذاب تأکید می کنـد و میفرماید: ۹۳- ۹۵. قُل رَّبِّ إِمَّا تُرِيَنِّى مَا يُوعَدُونَ* رَبِّ فَلَا تَجْعَلْنِى فِى الْقَوْمِ الظلِمِينَ* وَإِنَّا عَلَى أَن نُّرِيَكَ مَا نَعِدُهُمْ لَقدِرُونَ (ای پیامبر) بگو: «پروردگارا! اگر آنچه را (از عـذاب) به آنان وعـده داده میشود به من بنمایانی،* پس پروردگارا، مرا در

میـان گروه سـتمکاران قرار مـده.»* و مـا قطعـاً تواناییم بر اینکه آنچه را به آنان وعـده می‌دهیم، به تو بنمایانیم. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. مقصود از وعـده‌ی عـذاب در این آیـات، یا همان عـذاب دنیوی مشـرکان، هم‌چون شـکست در جنگ بـدر است و یا عـذاب دنیا و آخرت. «۱» ۲. این آیات که در مکه نازل شده، نوعی دل‌داری و تسلّی خاطر به پیامبر صـلی الله علیه و آله و مؤمنان می‌دهد که در مکه شدیـداً تحت فشار مشـرکان بودند و به آنان گوش‌زد می‌کند که خدا بر انجام وعده‌های خود تواناست و ممکن است به زودی مشرکان را مجازات کند. ۳. این آیات هشداری به مشرکان مکه است که به ستمکاری خود مغرور نشوند، که ممکن است به زودی طعم تلخ مجازات الهی را بچشـند. ۴. روی سـخن در این آیـات بـا پیـامبر صـلی الله علیه و آله است، اما در حقیقت مقصود آموزش مؤمنان و تهدیـد کافران است؛ یعنی هر چنـد پیامبر صـلی الله علیه و آله از خدا می‌خواهد که در هنگام مجازات در میان سـتمکاران باقی نماند، ولی مسلماً پیامبر صلی الله علیه و آله مشمول مجازات الهی نبود و در هنگام عذاب در میان ستمکاران باقی نمی‌ماند. این مطلب را برای آموزش به مؤمنـان و تهدیـد کـافران فرموده تفسیر قرآن مهر جلـد چهـاردهم، ص: ۹۳ است که بداننـد مسئله جدّی است؛ حتـی مثـل پیـامبر صـلی الله علیه و آله نیز بایـد خـود را به خـدا بسپارد تـا نجـات یابـد. آموزه‌هـا و پیام‌هـا: ۱. مخالفان اسـلام وعـده‌های الهی را جدّی بگیرند. ۲. از عـذاب الهی به خـدا پناه ببریـد و از او یاری بطلبید که او کاملًا تواناست. *** قرآن کریم در آیه‌ی نود و شـشم سوره‌ی مؤمنون به پیـامبر صـلی الله علیه و آله دسـتور مـدارا می‌دهـد و این که بـدی‌ها را بـا نیکی پاسـخ دهنـد و می‌فرماید: ۹۶. ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ السَّيِّئَةَ نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَصِفُونَ بدی را بدان (شـیوه‌ای) که آن نیکوتر است، دفع کن. ما به آنچه وصف می‌کننـد دانـاتریم. نکته‌هـا و اشاره‌ها: ۱. یکی از مـؤثرترین روش‌هـا برای مبـارزه بـا دشـمنان و بیـدار کردن غافلاـن و فریب خوردگان آن است که انسان برای دفع بـدی آنان، روش نیکی را انتخاب کنـد و حتی به آنان نیکی کند. این جاست که در وجدان آنها غوغایی به پا می‌شود و شـخص بـدکار تحت ضـربات سـرزنش وجدان خویش قرار می‌گیرد و در بسیاری از موارد در برنامه‌ی خویش تجدید نظر می‌کند. بدی را با بدی سـهل باشد جزا اگر مردی احسِن الی مَن اسا «۱» (سعدی) ۲. در مورد قانون «پاسخ دادن بدی به بهترین روش» چند نکته قابل ذکر است: تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۹۴ اولًا، این قانون مخصوص مواردی است که دشـمن از آن سوء اسـتفاده نکند و این کار را دلیل ضـعف مسـلمانان به شـمار نیاورد و بر جرأت و جسارتش افزوده نشود. ثانیاً، این قانون به معنای سازشـکاری با دشمن و تسلیم در برابر ستم نیست، «۱» بلکه مظلوم باید در برابر سـتمکار بایستد و انظلام (قبول ظلم) در اسلام پذیرفته شده نیست. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. بـدی‌ها را با نیکوترین صورت دفع کنید (و در برابر بدکاران بدکاری نکنید). ۲. خـدا از رفتـار و گفتـار مخالفـان آگـاه است (پس نـاراحت مباشـید). *** قرآن کریم در آیـات نـود و هفتم و نود و هشـتم سوره‌ی مؤمنون دسـتور پنـاه بردن به خـدا از وسوسه‌ها و حضور شـیطان‌ها را صادر می‌کنـد و می‌فرمایـد: ۹۷ و ۹۸. وَقُل رَّبِّ أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَمَزَتِ الشَّيَطِينِ* وَأَعُوذُ بِكَ رَبِّ أَن يَحْضُرُونِ و بگو: «پروردگارا! از اشارات وسوسه‌آمیز شیطان‌ها به تو پناه می‌برم؛* و پروردگارا! از حضور آنـان (نزد خود)، به تو پناه می‌برم.» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. خطاب این آیه به پیامبر صلی الله علیه و آله است، اما در حقیقت روش برخورد با وسوسه‌های شیطان را به مسلمانان آموزش می‌دهد؛ یعنی وقتی که خدا به پیامبر صلی الله علیه و آله دستور می‌دهد که باید به خدا پناه ببرد، تکلیف دیگران روشن است. تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۹۵ ۲. «هَمَزات» به معنای دفع و تحریک با شـدّت است و در این جا مقصود وسوسه‌هایی است که از طرف شـیطان در دل انسان افکنـده می‌شود. «۱» ۳. «شیطان» در این آیه شامـل همه‌ی شـیطان‌های جن و شیطان‌صـفتان از جنس انسـان می‌شود که آشـکار یـا پنهان هسـتند. ۴. حضور شـیطان‌ها در مجلس آن‌قدر خطرناک است که پیامبر صـلی الله علیه و آله از این مطلب به خدا پناه می‌برد. بنابراین حضور انسان در مجلس شیطان‌صفتان خطرناک‌تر خواهد بود؛ چراکه ممکن است تحت تأثیر وسوسه‌های آنان قرار گیرد. ۵. دام‌های شیطانی که مانع کمال است چیست؟ امام خمینی رحمه الله در این مورد می‌نویسـند: آنچه تو را از حق باز دارد و از جمال جمیل محبوب جلّ جلاله محبوب کنـد شـیطان تو است؛ چه در صورت انسان باشـد یا جن؛ و آنچه که به آن وسـیله تو را از این مقصـد و مقصود باز دارند دام‌های شـیطانی است؛

چه از سنخ مقامات و مدارج باشد یا علوم و کمالات و حِرَف و صنایع یا عیش و راحت یا رنج و ذلّت یا غیر این‌ها و این‌ها عبارت از دنیای مذمومه (: سرزنش شده) است و به عبارت دیگر، تعلّق قلب به غیر حق، دنیای اوست و آن مذموم است و دام شیطان است و استعاذه (: پناه بردن به خدا) از آن باید کرد. «۲» تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۹۶ آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. رهبران الهی (و مؤمنان) از القائات شیطانی به خدا پناه ببرند. ۲. نه تنها شیطان و شیطان‌صفتان را در مجلس خود راه ندهید بلکه از حضور آنان به خدا پناه ببرید. ***

برزخ چیست؟

قرآن کریم در آیات نود و نهم و صدم سوره‌ی مؤمنون به فرجام ندامت‌آمیز مشرکان و آرزوی بازگشت آنان به دنیا و مرحله‌ی برزخ اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۹۹ و ۱۰۰. حَتَّى إِذَا جَآءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ* لَعَلِّى أَعْمَلُ صٰلِحًا فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّآ إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَآئِلُهَا وَمِن وَرَآئِهِم بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ تا هنگامی که مرگ، یکی از آنان را فرا رسد، می‌گوید: «پروردگارا! [مرا] باز گردانید؛* باشد که من در آنچه ترک کرده‌ام، [کار] شایسته‌ای انجام دهم.» (در پاسخ او گفته می‌شود:) هرگز چنین نیست! این سخنی است که او (فقط) گوینده آن است؛ و فرا روی آنان برزخی است تا روزی که برانگیخته می‌شوند. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. مشرکان در هنگام مرگ، که پرده‌های غرور و غفلت از مقابل دیدگانشان کنار می‌رود و گویی سرنوشت دردناک خود را در دوزخ می‌بینند، به خود می‌آیند و از کوتاهی‌ها و گناهان خود پشیمان می‌شوند و درخواست می‌کنند که آنان را به دنیا باز گردانند تا کارهای شایسته انجام دهند. ۲. «کلّا» «۱» یا اشاره به آن است که به مشرکان اجازه‌ی بازگشت به دنیا داده تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۹۷ نمی‌شود، راه بازگشت آنان بسته شده است و یا اشاره به نفی ادعای مشرکان است که می‌گفتند: «ما به دنیا باز گردیم تا گذشته خویش را جبران کنیم.» چراکه اگر آنان به دنیا بازگردند، باز هم به همان برنامه‌های پیشین خود ادامه می‌دهند، «۱» به طوری که خودشان هم به این ادعا اطمینان ندارند؛ از این رو گفتند: «باشد که کار شایسته کنیم.» و قرآن پاسخ داد که این سخن را به زبان می‌گویند. البته مانعی ندارد که این آیه اشاره به هر دو مطلب باشد. «۲» ۳. در این آیات نخست مشرکان نام پروردگار را بردند، سپس از یک گروهی تقاضای بازگشت کردند. این خطاب به جمع یا به عنوان احترام به خداست و یا این که مشرکان از خدا فریادرسی کردند و بعد از فرشتگان مرگ خواستند که آنان را به دنیا باز گردانند. «۳» ولی مانعی ندارد که مشرکان هم از خدا و هم از فرشتگان، تقاضای بازگشت به دنیا کرده باشند. ۴. مقصود از «چیزهایی که در دنیا ترک گفته‌اند» و برای جبران آنها خواستار بازگشت به دنیا شدند، اموالی است که نپرداخته‌اند و اعمال شایسته‌ای است که انجام نداده‌اند و فرصت‌هایی است که از دست داده‌اند. «۴» ۵. «بَرزَخ» در اصل به معنای چیزی است که میان دو چیز قرار می‌گیرد و تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۹۸ حایل می‌شود و به جهانی که بین دنیا و قیامت است برزخ گفته می‌شود که گاهی به آن عالم ارواح یا عالم قبر نیز گفته می‌شود و در این آیه نیز بدان اشاره شده است. ۶. جهان برزخ، همان عالمی است که در آن جا شهیدان در نعمت‌اند «۱» و کافرانی هم‌چون فرعون در عذاب «۲» و منتظر فرا رسیدن رستاخیز عمومی هستند. در احادیث متعدد شیعه و سنی به این عالم اشاره شده است. «۳» ۷. الهی خواب و بیداری ام «ربّ ارجعون» «۴» گفتن بود و از جناب شما پذیرفتن؛ دیگر به چه رو «ربّ ارجعون» گویم که «انّا الیه راجعون» «۵» گویم. «۶» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. مشرکان در آستانه‌ی مرگ از کردار و گفتار خویش پشیمان می‌شوند ولی دیگر سودی نخواهد داشت (پس تا دیر نشده به فکر چاره باشند). ۲. حتی پشیمانی مشرکان در هنگام مرگ هم، جدّی نیست. ۳. تا فرصت دنیا از دست نرفته است کارهای شایسته انجام دهید و گذشته را جبران نمایید، که پس از مرگ تقاضای بازگشت سودی ندارد. ۴. بین دنیا و قیامت، مرحله و جهانی به نام برزخ وجود دارد. *** تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۹۹ قرآن کریم در آیه‌ی صد و یکم سوره‌ی مؤمنون به ندای آغاز رستاخیز و ویژگی‌های آن اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۱۰۱. فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ فَلَآ

أَنسَابَ بَیْنَهُمْ یَوْمَئِذٍ وَلَا یَتَسَاءَلُونَ و هنگامی که در شیپور دمیده شود، پس در آن روز هیچ خویشاوندی بین آنان نیست، و از یکدیگر پرسش (و درخواست) نمی‌کنند. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. «صُور» به معنای شیپور است و در این جا مقصود اعلام عمومی آغاز رستاخیز است که به وسیله‌ای خاص صورت می‌گیرد و از آن پس همه‌ی مردم برانگیخته می‌شوند. ۲. در قرآن کریم به دو «نَفْخ صُور» اشاره شده است: یکی برای اعلان مرگ عمومی موجودات و دوم برای آغاز رستاخیز و خیزش عمومی موجودات؛ که آیه‌ی فوق به مرحله‌ی دوم اشاره کرده است. «۱» ۳. یکی از ویژگی‌های رستاخیز آن است که نظام زندگی دگرگون می‌شود و روابط خویشاوندی حاکم بر زندگی مردم از بین می‌رود و هیچ خویشاوندی نمی‌تواند از دیگری دفاع کند و در برابر عذاب به او یاری رساند. «۲» ۴. ویژگی دوم رستاخیز آن است که مردم چنان از صحنه‌ی رستاخیز در وحشت فرو می‌روند که از حال هم‌دیگر پرسش نمی‌کنند و حتی از کودکان تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۱۰۰ خود غافل می‌شوند و یا از حال خویشاوندان نمی‌پرسند و یا آن روزی است که از هم‌دیگر تقاضای کمک نمی‌کنند. «۱» البته این عدم پرسش در رستاخیز مربوط به مراحل اولیه‌ی آن است، و گرنه در آستانه‌ی دوزخ و بهشت یا داخل آنها، مردم از هم‌دیگر پرسش می‌کنند و در آیات قرآن به این مطلب تصریح شده است. «۲» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. در هنگامه‌ی رستاخیز خویشاوندی سودی ندارد. ۲. صحنه‌ی رستاخیز آن‌قدر هولناک است که انسان را از پرسش و امدادخواهی هم بازمی‌دارد. ۳. رستاخیز برای امدادخواهی دیر است (پس در دنیا به فکر چاره و امداد باشید). *** قرآن کریم در آیات صد و دوم تا صد و چهارم سوره‌ی مؤمنون به فرجام مؤمنان گران‌بار و زیانکاران سبکبار در رستاخیز اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۱۰۲- ۱۰۴. فَمَن ثَقُلَتْ مَوَازِینُهُ فَأُوْلَئِکَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ* وَمَنْ خَفَّتْ مَوَازِینُهُ فَأُوْلَئِکَ الَّذِینَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ فِی جَهَنَّمَ خَالِدُونَ* تَلْفَحُ وُجُوهَهُمُ النَّارُ وَهُمْ فِیهَا کَالِحُونَ و کسانی که میزان‌های (عمل) آنان سنگین است، پس تنها آنان رستگارانند.* و کسانی که میزان‌های (عمل) آنان سبک است، پس آنان کسانی هستند که به خودشان زیان رسانده‌اند (و) در جهنّم ماندگارند؛* در حالی که [شعله‌های آتش به چهره‌هایشان نواخته می‌شود؛ و آنان در آن (آتش) عبوس و زشت منظرند. تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۱۰۱ نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. قرآن کریم در این آیات از روش مقایسه استفاده کرده است؛ یعنی سرنوشت مؤمنان گران‌بار را با سرنوشت زیانکاران سبک بار به تصویر کشیده و روبه‌روی هم قرار داده تا مردم بتوانند راه خود را انتخاب کنند. ۲. «مَوازین» جمع میزان، به معنای وسیله‌ی سنجش وزن است و در این جا مقصود ترازوی ظاهری دنیوی نیست بلکه مقصود وسیله‌ی متناسب با سنجش اعمال انسان‌هاست که گاهی یک انسان کامل است که اعمال انسان‌های دیگر را نسبت به او می‌سنجند. ۳. در احادیث اسلامی حکایت شده که امام علی علیه السلام و امامان بعدی همان میزان‌های سنجش هستند؛ «۱» یعنی اعمال انسان‌ها را نسبت به الگویی هم‌چون علی علیه السلام می‌سنجند و هر اندازه به اعمال آنها شباهت بیش‌تری داشته باشد، ارزش بیش‌تری دارد. ۴. با توجه به جمع بودن واژه‌ی «موازین» این احتمال نیز وجود دارد که هر کدام از پیامبران، امامان و اولیای الهی در جهتی که درخشش بیش‌تری دارند، الگوی آن قسمت خواهند بود؛ برای مثال، امام حسن علیه السلام الگوی اخلاق نیکو و امام حسین علیه السلام الگوی شجاعت و استقامت در راه خدا هستند. ۵. غیر مؤمنانی که ارزش اعمالشان کم است، در واقع «جانشان زیان کرده است»؛ یعنی بزرگ‌ترین سرمایه‌ی وجودی انسان همان هستی اوست که این افراد در بازار تجارت دنیا آن را از دست داده‌اند و در برابر چیز ارزشمندی به دست نیاورده‌اند. ۶. غیر مؤمنان زیانکار و سبک‌بار، در روز رستاخیز ناراحت هستند و چهره درهم می‌کشند؛ یعنی در اثر شعله‌های آتش که هم‌چون ضربات شمشیر به صورت آنها نواخته می‌شود، پوست صورت آنها درهم کشیده تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۱۰۲ می‌شود، به طوری که لب‌های آنان از هم باز می‌ماند. «۱» ۷. مجازات‌های قیامت با گناهان دنیوی تناسب دارند؛ یعنی کسانی که در دنیا غالباً در برابر آیات الهی چهره درهم می‌کشند و لبخند تمسخرآمیز می‌زنند، در رستاخیز چهره‌ای درهم کشیده و لبانی باز دارند. «۲» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. مؤمنان گرانبار پیروز و رستگارند. ۲. اعمال سبک و کم‌ارزش، نشانه‌ی زیانکاری و از دست دادن سرمایه‌ی وجودی انسان است. ۳. زیانکاران، فرجامی عذاب‌آلود دارند. ۴. با مقایسه‌ی

سرنوشت دو گروه مؤمنان گرانبار و غیر مؤمنان زیانکار سبک‌بار راه خود را انتخاب کنید. *** قرآن کریم در آیات صد و پنجم و صد و ششم سوره‌ی مؤمنون به گفتمان خدا با دوزخیان و بهانه‌تراشی آنان اشاره می کند و می‌فرماید: ۱۰۵ و ۱۰۶. أَلَمْ تَكُنْ ءَايتِى تُتْلَى عَلَيْكُمْ فَكُنتُم بِهَا تُكَذِّبُونَ* قَالُواْ رَبَّنَا غَلَبَتْ عَلَيْنَا شِقْوَتُنَا وَكُنَّا قَوْمًا ضَآلِّينَ (و به آنان گفته می‌شود:) آیا آیات من پیوسته بر شما خوانده نمی‌شد، و همواره آنها را دروغ می‌انگاشتید؟!* می گویند: « [ای پروردگار ما! بدبختی ما بر ما چیره شد و گروهی گمراه بودیم. تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۱۰۳ نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در روز رستاخیز خدا از دوزخیان پرسش می کند و آنان را سرزنش می کند که چرا در برابر آیات و دلایل الهی که پیوسته بر شما خوانده می‌شد ایستادگی کردید و آنها را تکذیب نمودید. هر چند روز رستاخیز هنوز برپا نشده، اما خدا حالات آن روز را برای ما بیان می کند تا عبرت بیاموزیم. ۲. دوزخیان به گمراهی خود اعتراف می کنند، اما بهانه می‌آورند که شقاوت و بدبختی بر ما غلبه کرد؛ یعنی آنان می‌خواهند انحراف و لجاجت خود را در برابر آیات الهی به سرنوشت بد و شقاوت خویش نسبت دهند. ۳. «شِقاوت» که ضد سعادت است به معنای فراهم بودن اسباب گرفتاری و مجازات و بلاست؛ یعنی شرّی که دامن انسان را می گیرد؛ البته شقاوت و سعادت انسان چیزی جز نتیجه‌ی اعمال او نیست و کسانی که سعادت و شقاوت را ذاتی می‌دانند، می‌خواهند به نوعی جبر پناه ببرند و با فرار از زیربار مسئولیت‌های خود اعمال خلافشان را توجیه کنند. «۱» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. خدا در رستاخیز از خلافکاران بازخواست می کند. ۲. دوزخیان در رستاخیز هم بهانه‌تراشی می کنند. ۳. از سرنوشت دوزخیان عبرت بگیرید (و راه درست را انتخاب کنید). *** تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۱۰۴ قرآن کریم در آیات صد و هفتم تا صد و دهم سوره‌ی مؤمنون به درخواست نجات دوزخیان و پاسخ منفی خدا و علل آن اشاره می کند و می‌فرماید: ۱۰۷- ۱۱۰. رَبَّنَآ أَخْرِجْنَا مِنْهَا فَإِنْ عُدْنَا فَإِنَّا ظَلِمُونَ* قَالَ اخْسَئُواْ فِيهَا وَلَا تُكَلِّمُونِ* إِنَّهُ كَانَ فَرِيقٌ مِّنْ عِبَادِى يَقُولُونَ رَبَّنَآ ءَامَنَّا فَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَأَنتَ خَيْرُ الرحِمِينَ* فَاتَّخَذْتُمُوهُمْ سِخْرِيًّا حَتَّى أَنسَوْكُمْ ذِكْرِى وَكُنتُم مِّنْهُمْ تَضْحَكُونَ [ای پروردگار ما! ما را از این (دوزخ) بیرون آر، و اگر (به بدی) باز گشتیم پس در حقیقت ما ستمکاریم.»* (خدا به آنان) می‌فرماید: «در آن (دوزخ) گم شوید، و [با من سخن مگویید!* [چرا] که دسته‌ای از بندگان من همواره می گفتند: « [ای پروردگار ما! ایمان آوردیم؛ پس ما را بیامرز و بر ما رحم کن؛ در حالی که تو بهترین رحم کنندگانی؛»* و [لی آنان را به ریشخند گرفتید، تا (با این کار) یاد مرا از خاطر شما زدودند؛ و شما همواره به آنان می‌خندیدید. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در این آیات بیان شد که دوزخیان تقاضای بازگشت به دنیا را دارند، ولی از این حقیقت غافل‌اند که سرای آخرت روز حساب و جزاست و بازگشت از آن به دنیا ممکن نیست. ۲. تعبیر «اخسَئُوا» (دور شو) معمولًا برای دور کردن سگ به کار می‌رود و اگر در مورد انسانی گفته شود، به معنای پستی او و مستحق بودن او برای مجازات است؛ یعنی این انسان از سگ هم پست‌تر است. خدای متعال در قرآن تنها در همین آیه از این تعبیر تند استفاده کرد و آن را در مورد کسانی که بندگان مؤمن و مناجات پیشه‌اش را مسخره می کنند به کار برد. این نشان دهنده‌ی اهمیت استهزای مؤمنان در پیشگاه خداست. تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۱۰۵ ۳. مسخره کردن بندگان مناجات‌پیشه، عاملِ فراموشی یاد خداست؛ چون ریشخند به مؤمنان مناجات‌پیشه سبب دوری انسان از آنان و عامل دوری و غفلت از مناجات و یاد خدا می‌شود. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. خدا برای بندگان مناجات‌پیشه‌ی خویش اهمیت ویژه‌ای قایل است و با مخالفانشان به‌شدت برخورد می کند. ۲. مسخره کردن مؤمنان مناجات‌پیشه عامل ماندگاری در آتش دوزخ است. ۳. مؤمنان دعاگو را ریشخند نکنید که عامل فراموشی یاد خداست. *** قرآن کریم در آیه‌ی صد و یازدهم سوره‌ی مؤمنون به استقامت بندگان خدا و نقش آن در رستگاری آنان اشاره می کند و می‌فرماید: ۱۱۱. إِنِّى جَزَيْتُهُمُ الْيَوْمَ بِمَا صَبَرُواْ أَنَّهُمْ هُمُ الْفَآئِزُونَ براستی من امروز آنان را بخاطر شکیبایی‌شان، پاداش دادم؛ به اینکه تنها آنان رستگارانند.» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. صبر و استقامت در برابر ریشخند کافران، پاداشی الهی دارد و انسان را به رستگاری و پیروزی ره‌نمون می کند. ۲. خدا خود به شکیبایان پاداش می‌دهد و این نشان‌دهنده‌ی لطف خاص خدا نسبت به آنان است. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. بندگان مناجات‌گر و شکیبا منتظر رستگاری و پاداش الهی باشند. ۲. استقامت

در برابر ریشخند مخالفان اسلام، از عوامل رستگاری است و پاداش الهی دارد. *** تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۱۰۶ قرآن کریم در آیات صد و دوازدهم تا صد و چهاردهم سوره‌ی مؤمنون به گفتمان دیگر خدا با دوزخیان و کوتاهی عمر دنیا اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۱۱۲- ۱۱۴. قَالَ کَمْ لَبِثْتُمْ فِی الْأَرْضِ عَدَدَ سِنِینَ* قَالُواْ لَبِثْنَا یَوْمًا أَوْ بَعْضَ یَوْمٍ فَسْئَلِ الْعَآدِّینَ* قَالَ إِن لَّبِثْتُمْ إِلَّا قَلِیلًا لَّوْ أَنَّکُمْ کُنتُمْ تَعْلَمُونَ (خدا) می‌گوید: «چقدر است تعداد سال‌هایی که در زمین درنگ کردید؟»* (دوزخیان) گویند: «یک روز، یا بخشی از یک روز درنگ کردیم، پس از شمارندگان بپرس.»* (خدا) می‌گوید: «اگر (بر فرض) شما می‌دانستید (متوجه می‌شدید که) جز (زمان) اندکی درنگ نکرده‌اید.» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. پرسش و پاسخ‌های خدا با دوزخیان نوعی مجازات روانی آنهاست؛ زیرا آنان را با این پرسش‌ها سرزنش می‌کند. ۲. در این آیات از عمر دنیا پرسش شده که در مقایسه با عمر طولانی آخرت، بسیار اندک است؛ «۱» زیرا نعمت‌ها و عذاب‌های رستاخیز نامحدود و جاویدان اما نعمت‌ها و فرصت‌های دنیایی کوتاه و زودگذر است. ۳. دوزخیان خود متوجه شده‌اند که برآورد صحیحی از عمر دنیا و آخرت ندارند؛ از این رو از خدا می‌خواهند که از شمارش‌گران پرسش کند که عمر دنیا چه اندازه بوده است. ۴. مقصود از شمارش‌گران در این آیات ممکن است فرشتگانی باشند که حساب عمر انسان‌ها را دقیقاً نگاه می‌دارند. «۲» ۵. در این آیات خدای متعال به دوزخیان اشاره کرده که اگر در دنیا پرده‌های غرور و غفلت را از قلب و فکر خویش کنار می‌زدید، متوجه می‌شدید که دنیا جاودانی نیست و برای آخرت تلاش می‌کردید. تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۱۰۷ آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. عمر جهان کوتاه است (پس هشیارانه به فکر جهان ابدی باشید). ۲. حساب‌رسان شمارشگر، گذر سریع زمان را بیش‌تر درک می‌کنند. ۳. در مورد گذر زمان و مقدار آن دقت کنید (تا دنیای شما به غفلت نگذرد). *** قرآن کریم در آیات صد و پانزدهم و صد و شانزدهم سوره‌ی مؤمنون به هدف‌داری آفرینش و ارتباط آن با صفات الهی اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۱۱۵ و ۱۱۶. أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَکُمْ عَبَثًا وَأَنَّکُمْ إِلَیْنَا لَاتُرْجَعُونَ* فَتَعلَی اللَّهُ الْمَلِکُ الْحَقُّ لَآإِلَهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْکَرِیمِ و آیا پنداشتید که شما را بیهوده آفریده‌ایم، و اینکه شما به سوی ما باز گردانده نمی‌شوید؟!* پس والاتر است خدایی که سلطان حق است؛ هیچ معبودی جز او نیست؛ پروردگار تخت ارجمند (جهانداری و تدبیر هستی) است! نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. این آیات به دو مطلب اساسی اشاره دارد: الف) جهان هدف‌دار است و بیهوده آفریده نشده است. ب) جهان دیگری در پس این دنیا وجود دارد و همه به سوی خدا بازمی‌گردند و رستاخیزی در پیش است. ۲. اگر جهان با این عظمت و مقدمات و برنامه‌هایی که دارد، صرفاً برای همین چند روز دنیا باشد، زندگی پوچ و بی‌معنا می‌شود. پس آفرینش جهان هدفی بزرگ دارد که همان بازگشت به سوی خدا و رستاخیز است و هر کس نتیجه‌ی اعمال خود را در آن جا خواهد دید و کمال نهایی جهان تحقق خواهد یافت. تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۱۰۸ ۳. در این آیات به چهار صفت خدا اشاره شده که همه‌ی آنها با هدف‌داری جهان ارتباط دارند. این صفات عبارت‌اند از: مالکیت و حاکمیت خدا، حقانیّت وجود خدا، شریک نداشتن خدا و مقام ربوبیّت و پروردگاری او. یعنی اگر خدا باطل باشد ممکن است آفرینش باطل و بیهوده‌ای داشته باشد، اما خدایی که خود حق است، جز حق از او صادر نمی‌شود. و نیز اگر خدا ناتوان یا دارای شریک باشد، ممکن است کسی او را از هدفش باز دارد، اما اگر خدایی یکتا، مالک و حاکم بر جهان باشد، می‌تواند هدفی والا و جهانی دیگر در پس دنیا قرار دهد؛ چون کسی نمی‌تواند مانع در برابر او ایجاد کند. و نیز خدایی که ربّ و تربیت کننده است و جهان تحت زمام‌داری اوست، حتماً هدفی در پرورش و اصلاح جهان دارد. ۴. «ربّ» به معنای پرورش دهنده و مالک اصلاح‌گر، «عرش» به معنای تخت و در این جا کنایه از قلمرو حکومت خداست «۱» و «کریم» به معنای شریف، پرفایده و نیکوست و از آن جا که عرش الهی دارای این صفات است، با صفت کریم، وصف شده است. «۲» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. جهان مجموعه‌ای هدف‌دار است؛ آن را بی‌هدف و بیهوده نپندارید. ۲. آفرینشِ جهانی بی‌هدف با صفات الهی ناسازگار است. ۳. هدف آفرینش انسان‌ها، بازگشت به سوی خدا و کمال نهایی و رستاخیز الهی است. *** تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۱۰۹ قرآن کریم در آیه‌ی صد و هفدهم سوره‌ی مؤمنون به دلیل نداشتن شرک و کافران

نارستگار اشاره می کند و می‌فرماید: ۱۱۷. وَمَن یَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلهًا ءَاخَرَ لَابُرْهنَ لَهُ بِهِ فَإِنَّمَا حِسَابُهُ عِندَ رَبِّهِ إِنَّهُ لَا یُفْلِحُ الْکفِرُونَ و هر کس معبود دیگری را با خدا بخواند (و بپرستد،) که برایش هیچ دلیل روشنی بدان نیست، پس حساب او تنها نزد پروردگارش خواهد بود؛ بیقین کافران رستگار نخواهند شد. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. مشرکان فقط ادعا می کنند و هیچ دلیلی برای اثبات شرک ندارند. آنان کورکورانه از پدرانشان تقلید می کنند و به دنبال خرافاتی هم‌چون بت‌پرستی و شرک می‌روند، در حالی که توحید دارای دلایلی روشن و متعدد است. ۲. سوره‌ی مؤمنون با بیان رستگاری مؤمنان شروع شد و اینک در آیات پایانی سوره به نارستگاری کافران اشاره می کند؛ یعنی این سوره درونمایی از زندگی و فرجام مؤمنان و کافران ارائه می کند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. شرک عامل نارستگاری است و حساب‌رسی فقط با خداست. ۲. به دنبال چیزی بروید که دلیل و برهان دارد. *** قرآن کریم در آخرین آیه‌ی سوره‌ی مؤمنون روش دعا را آموزش می‌دهد و با یاد رحمت الهی می‌فرماید: ۱۱۸. وَقُل رَّبِّ اغْفِرْ وَارْحَمْ وَأَنتَ خَیْرُ الرحِمِینَ و بگو: «پروردگارا! بیامرز و رحم کن؛ در حالی که تو بهترین رحم کنندگانی!» تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۱۱۰ نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در سوره‌ی مؤمنون مطالب زیادی در مورد کافران و مشرکان بیان شد و اینک در آخرین آیه به عنوان نتیجه‌گیری، به پیامبر صلی الله علیه و آله اشاره می کند که اکنون که گروهی در بیراهه‌های کفر و ستم سرگردان‌اند و لجاجت می کنند، تو خود را به خدا بسپار و از او آمرزش و رحمت بخواه. ۲. این آیه به پیامبر صلی الله علیه و آله روش دعا و محتوای آن را می‌آموزد، ولی در حقیقت این آموزشی برای تمام مؤمنان راستین است؛ زیرا اگر پیامبر نیازمند آمرزش و رحمت الهی است ما بیش‌تر بدان نیازمندیم. ۳. نخست از خدا آمرزش بخواهید، تا از گناهان پاک شوید و زمینه‌ی نزول رحمت الهی فراهم گردد، سپس از او تقاضای رحمت کنید. ۴. در برخی احادیث روایت شده که آغاز سوره‌ی مؤمنون و پایانش از گنجینه‌های عرش خداست و هر کس به سه آیه‌ی آغاز آن عمل کند و از چهار آیه‌ی پایانی آن اندرز بگیرد، اهل نجات و رستگاری است. «۱» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. هم‌چون پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از خدا آمرزش و رحمت بخواهید که بهترین رحم کننده خداست. ۲. روش و محتوای دعا را از قرآن فراگیرید. «۲» *** تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۱۱۱

بخش دوم: سوره‌ی نور

اشاره

تربیت اجتماعی و اخلاقی مسلمانان عفت‌ورزی و مبارزه با آلودگی‌ها بهداشت جنسی تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۱۱۳

اول: سیمای سوره‌ی نور

اشاره

سیمای سوره‌ی نور بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ به نام خدای گسترده مهرِ مهرورز

شمارگان

سوره‌ی مبارک نور، دارای ۶۴ آیه، ۱۳۱۶ کلمه و ۵۶۸۰ حرف است.

نزول

این سوره در مدینه (قبل از سوره‌ی «حج» و پس از سوره‌ی «نصر») بر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نازل شده و صد و دومین

سوره‌ی قرآن در ترتیب نزول است و در چینش کنونی قرآن بیست و چهارمین سوره به شمار می‌آید.

نام ها

تنها نام این سوره «نور» است، و سبب نام‌گذاری آن است که هفت بار واژه‌ی نور در آن تکرار شده است.

فضایل

در مورد فضیلت سوره‌ی نور از امام صادق علیه السلام حکایت شده که هر کس این سوره را در هر شبانه روز قرائت کند، کسی از خانواده‌اش تا پایان عمر، گرفتار عمل منافی عفت (زنا) نخواهد شد. «۱» تذکر: قبلًا بیان شد که این‌گونه آثار سوره‌ها، در حقیقت برای تلاوت و عمل به آیات آن است. آری؛ چنانچه انسان سوره‌ی نور را بخواند و در مضامین آن در مورد اعمال منافی عفت دقت و به هشدارهای آن توجه کند، دامنش از این آلودگی‌ها پاك خواهد ماند. تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۱۱۴ ویژگی‌ها: این سوره تنها سوره‌ی قرآن است که با واژه‌ی «سوره» آغاز می‌شود و آیه‌ی ۳۵ این سوره که با جمله‌ی «اللّه نور السموات والارض» آغاز می‌شود آیه‌ی نور نام دارد.

اهداف

هدف‌های اساسی این سوره عبارت‌اند از: ۱. تربیت اجتماعی و اخلاقی مسلمانان؛ ۲. بیان آداب و اخلاق و احکام اسلامی؛ ۳. حفظ پاك‌دامنی و عفت مردم و مبارزه با آلودگی‌های جنسی.

مطالب

مطالب: الف) عقاید: ۱. اشاراتی به مبدأ و توحید و بیان نشانه‌های خدا (در آیات ۴۱ به بعد)؛ ۲. اشاراتی به معاد. ب) اخلاق: ۱. بیان آداب معاشرت (در آیات ۶۰- ۶۱)؛ ۲. بیان اصول تربیت فرزندان (در آیات ۵۸- ۵۹)؛ ۳. بیان آداب زندگی خانوادگی و ورود به خانه‌ها (در آیات ۲۷- ۲۹)؛ ۴. لزوم تسلیم بودن در برابر خدا که پشتوانه‌ی اجرای همه‌ی دستورات الهی است (در آیه‌ی ۵۴)؛ ۵. تشویق انفاق به خویشان و بینوایان (در آیه‌ی ۲۲)؛ ۶. رعایت ادب در سخن گفتن با پیامبر صلی الله علیه و آله (در آیه‌ی ۶۲). ج) احکام: ۱. قوانین شدید مجازات زن و مرد زناکار (در آیات ۲- ۳)؛ ۲. دستور به کنترل چشم و نگاه نکردن به نامحرم (در آیات ۳۰- ۳۱)؛ ۳. دستور حجاب برای زنان مسلمان و نکوهش بی‌حجابی (در آیه‌ی ۳۱)؛ ۴. دستور ازدواج برای جلوگیری از انحرافات (در آیات ۳۲- ۳۳)؛ ۵. دستور مجازات کردن کسی که به دیگران تهمت می‌زند (در آیه‌ی ۴)؛ تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۱۱۵ ۶. دستور لِعان برای کسی که به همسرش تهمت زند (در آیات ۶- ۹)؛ ۷. اشاره‌ای به لزوم نماز و زکات (در آیه‌ی ۵۶). د) داستان: ۱. داستان تهمتی که به یکی از همسران پیامبر زدند (جریان افک) (در آیات ۱۱- ۲۱)؛ ۲. یادآوری داستان موسی علیه السلام (در آیات ۳۵- ۳۶). ه) مطالب فرعی: ۱. اشاره‌ای به حکومت جهانی مؤمنان شایسته در زمان امام عصر (عج) (در آیه‌ی ۵۵)؛ ۲. لزوم دوری از گام‌های شیطانی (در آیه‌ی ۲۰)؛ ۳. نور الهی که در آسمان‌ها و زمین جلوه‌گر است (در آیه‌ی ۳۵)؛ ۴. خلقت جان‌داران از آب (در آیه‌ی ۴۵). *** تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۱۱۶

دوم: محتوای سوره‌ی نور

اشاره

قرآن کریم در آیه‌ی اول سوره‌ی نور به عظمت این سوره و محتوای آن اشاره می کنـد و می‌فرماید: ۱. سُورَةٌ أَنزَلْنَهَا وَفَرَضْنَهَا وَأَنزَلْنَا فِيهَآ ءَايَتٍ بَيِّنَتٍ لَّعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ [این سوره‌ای است که آن را فرو فرستادیم، و (قوانین) آن را واجب نمودیم، و در آن آیات روشنی فرو فرستادیم، تا شاید شما متذکر شوید. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. «سُوره» در اصـل به معنای ارتفاع و بلنـدی بناست و به دیوارهای بلند اطراف شـهرها نیز گفته می‌شـود؛ سـپس به هر بخش از چیزی که از بخش دیگر آن جـدا شـده سور گفته شـده است و از این رو به سوره‌های قرآن که بخش‌های قرآن را از هم‌دیگر جـدا می‌سازد نیز سوره می گوینـد. «۱» ۲. منظور از «آیـات بیّنات» (آیات روشن و روشـنگر) در این جـا عقایـد قرآنی هم‌چـون توحیـد و یـا دلایـل احکـام و قـوانین است که در این سـوره آمـده است. «۲» ۳. همه‌ی سوره‌های قرآن از طرف خـدا فرود آمـده است؛ پس تأکیـد بر نزول سوره‌ی نور از طرف خـدا و احکام و قوانین و آیاتی که در آن فرود آمـده است، نشان دهنـده‌ی اهمیّت این سوره است. تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۱۱۷ ۴. بیان قوانین الهی «۱» و آیات این سوره برای یـادآوری و متـذکّر شـدن انسان‌هـاست. شایـد این مطلب اشـاره به آن است که ریشه‌ی اعتقادات و برنامه‌های عملی اسـلام در درون فطرت انسان‌هـاست و آیـات قرآن آنهـا را یـادآوری می کنـد. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. احکـام و آیـات سوره‌ی نور از اهمیّت ویژه‌ای برخوردارنـد (پس بـدانها تـوجه بیش‌تری بنماییـد). ۲. به قـوانین سـوره‌ی نـور و آیـات روشـنگر آن دل بسـپارید، تا بیداردل شوید. ***

مجازات های اسلامی

قرآن کریم در آیه‌ی دوم سـوره‌ی نور به کیفر زناکـاران و لزوم سـخت‌گیری در این مورد و آداب مجـازات آنـان اشـاره می کنـد و می‌فرماید: ۲. الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُواْ كُلَّ وحِدٍ مِّنْهُمَا مِاْئَةَ جَلْدَةٍ وَلَا تَأْخُذْكُم بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْأَخِرِ وَلْيَشْهَدْ عَذَابَهُمَا طَآئِفَةٌ مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ زن زناکـار و مرد زناکـار، هر یک از آن دو را صـد ضـربه تازیانه بزنیـد؛ و اگر به خـدا و روز بازپسین ایمان دارید، نسبت به آن دو، در (کار) دین خدا هیچ دلسوزی شما را گرفتار نکند؛ و باید دسته‌ای از مؤمنان مجازات آن دو را مشاهده کنند. نکته‌ها و اشاره‌ها: تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۱۱۸ ۱. عمل منافی عفت (زنا) به معنای آمیزش جنسی مرد و زنی است که همسر قـانونی هم‌دیگر نیسـتند. اسـلام بـا این عمـل زشت به شـدّت برخورد کرده است؛ زیرا: الف) عمل منافی عفت (زنـا) نظـام خـانواده را فرو می‌پاشـد. ب) عامـل پیـدایش فرزنـدان نامشـروع می‌شود که معمولًا این افراد تبـدیل به جنایتکاران خطرنـاکی می‌شونـد. ج) رابطه‌ی فرزنـدان را بـا پـدر واقعی مبهم و تاریک می کنـد و گاهی سـبب سـقط جنین و جنایاتیماننـد آن می‌شـود. د) عامـل برخوردهـا و کشـمکش‌های اجتمـاعی بین هوس‌بـازان می‌شـود. ه) عامـل بیماری‌هـای مختلف آمیزشـی و روانی می‌شـود. و) رواج این عمـل زشت در اجتمـاع، زنـان را به کالا-یی جنسـی تبـدیل می کنـد، همـان طور که این کـار در عصـر مـا به برده‌داری نوین شـهرت یافته و هر ساله میلیون‌ها زن در سراسـر جهان برای این کار خرید و فروش می‌شوند. «۱» ۲. در اسلام با عمل زشت (زنا) به شـدت برخورد شـده است، به طوری که طبق آیه‌ی فوق صد تازیانه به مرد و زن زده می‌شود و اگر این دو نفر دارای همسـر قـانونی باشـند، یـا زنـا با محارم و یا به صورت اجبار صورت گیرد، حکم آن اعـدام است. «۲» ۳. در این آیه تأکیـد شـده که مجازات زناکار در حضور مردم صورت گیرد و گروهی از مؤمنان (یعنی حد اقل سه نفر) شاهد اجرای حکم باشند. «۳» فلسفه‌ی این حکم آن است که: الـف) کیفر زناکـار درس عـبرتی برای دیگران شـود و از گسـترش این پدیـده در اجتمـاع جلـوگیری شـود؛ زیرا بسـیاری از مردم از ترس آبروی خویش اقدام تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۱۱۹ به گناه نمی کنند. ب) شرم‌ساری مجرم مانع ارتکـاب مجـدد او در آینـده شود. ج) اجرای مجازات در حضور مردم مانع از خودکامگی افراد و افراط و تفریط در آن می‌شود. د) اجرای حکم در حضور مردم، مانع تهمت زدن افراد به قاضـی و مجریان می‌شود و از شایعات جلوگیری می کنـد. ۴. در این آیه «زن بـدکار» قبـل از «مرد بـدکار» ذکر شـده است؛ شایـد به خاطر آن که عمل منافی عفت (زنا) برای همه زشت است اما از زنان قبیح‌تر

است و عـواقب شوم آن نیز برای زنـان بیش‌تر است. «۱» ۵. در هنگـام اجرای قـانون الهی در مورد زناکار، گرفتار احساسات کاذب نشویـد؛ زیرا ترحّم بر این افراد عامـل گسترش فسـاد و آلودگی در اجتماع می‌شود. ۶. ایمـان به خـدا و قیامت عامل و ضامن اجرای دقیق احکـام الهی است؛ زیرا هر کس ایمان به مبـدأ و معاد دارد، در برابر فرمان خـدا به صورت مطلق تسـلیم است. ایمان به خـدای عالم و حکیم باعث می‌شود که بدانـد که خـدا هر حکمی را طبق فلسـفه و مصـلحتی قرار داده است و ایمان به قیامت باعث می‌شود که از تخلف در برابر فرمـان خـدا هراسان باشـد. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. حرمت قوانین الهی را نگاه دارید و قانون‌شـکنان را به سـختی مجازات کنید. ۲. با عمل منافی عفت (زنا) در جامعه‌ی خویش مبارزه کنید. ۳. عفت‌شکنان جامعه را رسوا سازید و به صورت علنی آنـان را مجازات کنیـد (تا دیگران عبرت بیاموزنـد). ۴. ایمـان به خـدا و رسـتاخیز بـا ترحّم و تساهل در برابر قانون‌شـکنان ناسازگار اسـت. *** تفسـیر قرآن مهر جلـد چهـاردهم، ص: ۱۲۰ قرآن کریم در آیه‌ی سـوم سـوره‌ی نـور به جریـان ازدواج زناکـاران اشـاره می‌کند و می‌فرماید: ۳. الزَّانِی لَایَنکِحُ إِلَّا زَانِیَةً أَوْ مُشْـرِکَةً وَالزَّانِیَةُ لَایَنکِحُهَآ إِلَّا زَانٍ أَوْ مُشْـرِکٌ وَحُرِّمَ ذلِکَ عَلَی الْمُؤْمِنِینَ مرد زناکار جز با زن زناکار یا زن مشـرک ازدواج نمی‌کند؛ و زن زناکار، جز مرد زناکار یا مرد مشـرک، با او ازدواج نمی‌کند؛ و این (ازدواج) بر مؤمنان حرام شده است. شأن نزول: روایت شده که برخی از زنان در مکه مشـهور به آلودگی بودند و مردی از مسلمانان از پیامبر صلی الله علیه و آله اجازه خواست که با یکی از آنان ازدواج کنـد. آیه‌ی فوق فرود آمد و مؤمنان را از این کار منع کرد. «۱» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. مفسران قرآن در مورد این آیه چند تفسیر ارائه کرده‌اند: الف) برخی معتقدند که این آیه بیان یک واقعیت عینی است که معمولًا آلودگـان به دنبـال آلودگان می‌رونـد و هم‌جنس با هم‌جنس پرواز می‌کنـد، اما افراد پاک و باایمان هرگز به دنبال افراد آلوده نمی‌روند. در این صورت می‌تواند آیه مربوط به «ازدواج» نباشد و مقصود از «نکاح» همان هم‌بستری نامشروع با افراد آلوده یا مشـرک باشـد که مورد نکوهش قرآن قرار گرفته و انسان‌هـای مؤمن به طور تکوینی و فطری به دنبال این کار نمی‌رونـد و آن را بر تفسـیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۱۲۱ خود ممنوع می‌سازند. «۱» ب) تفسیر دوم آن است که این آیه این حکم شـرعی را بیان می‌کنـد که مؤمنان حق ندارنـد با افرادی که مشـهور به زناکاری هسـتند، قبل از توبه، ازدواج کننـد و این کار بر مؤمنان حرام است. این تفسـیر موافق برخی احادیث و شأن نزول‌هاست که در مورد آیه روایت شده است. «۲» ۲. در برخی از احادیث از امام باقر و امام صادق علیهما السلام روایت شده که این آیه در مورد مردان و زنانی است که در عصر پیامبر صلی الله علیه و آله آلوده بودند و خدا مسـلمانان را از ازدواج با آنان منع کرد و هم اکنون نیز هر کس مشهور به عمل منافی عفت شود و حدّ زنا بر او جاری گردد سزاوار نیست کسـی با او ازدواج تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۱۲۲ کنـد تا توبه‌اش ثابت گردد. «۱» ۳. در حـدیثی از امام باقر علیه السـلام روایت شده که فرمودند: این آیه در مدینه نازل شد، ولی زن و مرد زناکار را مؤمن ننامید؛ پیامبر صـلی الله علیه و آله فرمود: شخص زناکار به هنگامی که مرتکب این عمل می‌شود، مؤمن نیست و نیز شـخص سارق به هنگامی که مشـغول دزدی است، مؤمن نیست، چراکه به هنگـام انجـام این عمـل ایمان را از او بیرون می‌آورنـد، همان‌گونه که پیراهن را از تن بیرون می‌آورنـد. «۲» برخی مفسـران از این آیه و این روایت اسـتفاده کرده‌اند که عطف مشرکان بر زناکاران در این آیه برای بیان اهمیت مطلب است، یعنی زنا هم‌طراز شرک است «۳» (که ایمان را از انسان می‌زداید). ۴. این آیه در مورد ازدواج زنان و مردان آلوده سخت‌گیری کرده است و آنان را از ازدواج با مؤمنان پاک‌دامن ممنوع ساخته است. شایـد فلسـفه‌ی این حکم چند چیز باشد: الف) معمولًا افراد آلوده به عمل نامشـروع (زنا) گرفتار بیماری‌های آمیزشـی می‌شوند که ازدواج آنان با مؤمنان پاک‌دامن عامل انتقال بیماری و شـیوع آن می‌شود و ممنوعیت ازدواج بـا آنـان از این کار جلوگیری می‌کنـد. ب) ممنوعیت ازدواج مؤمنان پاک‌دامن با زناکاران سبب می‌شود که افراد ناپـاک تحریم اجتمـاعی شونـد و این عامل روانی موجب دوری افراد از عمل منافی عفت می‌شود. تفسیر قرآن مهر جلـد چهاردهم، ص: ۱۲۳ آموزه‌هـا و پیام‌ها: ۱. در کـار ازدواج زنـان و مردان آلوده، سـخت‌گیری کنیـد. ۲. زنـان و مردان آلـوده لیـاقت ازدواج با مؤمنان پاک‌دامن را ندارنـد (مگر آن که توبه کننـد). *** قرآن کریم در آیات چهارم و پنجم سوره‌ی نور به مجازات‌های سـنگین

تهمت زدن به زنـان اشـاره می کنـد و بـا گشـودن راه تـوبه می‌فرمایـد: ۴ و ۵. وَالَّذینَ یَرْمُونَ الْمُحْصَنتِ ثُمَّ لَمْ یَأْتُواْ بِأَرْبَعَةِ شُهَدَآءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمنِینَ جَلْدَةً وَلَا تَقْبَلُواْ لَهُمْ شَهدَةً أَبَدًا وَأُوْلئِکَ هُمُ الْفسِقُونَ* إِلَّا الَّذِینَ تَابُواْ مِن بَعْدِ ذلِکَ وَأَصْلَحُواْ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِیمٌ و کسانی که زنان پاکدامن را (به زنا) نسبت می‌دهند، سپس چهار گواه (بر مدعای خود) نیاورند، پس آنان را هشتاد تازیانه بزنید، و هیچ گواهی را هرگز از آنان نپذیرید؛ و تنها آنان نافرمانبردارند.* مگر کسانی که پس از آن توبه کنند و اصـلاح نمایند، پس (توبه آنان پـذیرفته می‌شود چرا) که خـدا بسـیار آمرزنـده (و) مهرورز است. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در آیات پیشـین مجازات شدیدی برای زناکـاران بیـان شـد و از آن جـا که ممکن است این موضوع دست‌آویزی برای افراد مغرض برای تهمت زدن به افراد پـاک شود بلا فاصله در این آیه مجازات شدیـد تهمت زنندگان را بیان کرده است تا جلوی سوء استفاده از احکام الهی را بگیرد و کسـی جرأت نکنـد به آبروی مردم تعرّض کند. «۱» تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۱۲۴ ۲. در این آیه سه مجـازات شدیـد برای تهمت زنا بیان شـده است: الف) هشـتاد ضـربه تازیانه که به تهمت زننـده می‌زننـد؛ ب) بی‌اعتبار بودن گواهی تهمت زننده در محاکم قضایی؛ ج) تهمت زننـده فـاسق شـمرده می‌شود و در جامعه رسوا می گردد. ۳. در اصـطلاح فقهی به تهمت ناموسـی «قذف» می گویند و آن عبارت است از متهم کردن کسـی به عمل منافی عفت یا فحش دادن به او. اگر این سـخنان به طور صـریح گفته شود، هشتاد تازیانه مجازات دارد و اگر فحش به طور صریح نباشد، مقدار مجازات آن به دست حاکم شرع است که بر اساس کیفیت جرم و شرایط آن تصـمیم می گیرد و فرد خطاکار را تعزیر می کنـد. «۱» ۴. این سـخت گیری‌ها در مورد تهمت زنـا، اولًا سـبب می‌شود که آبروی افراد پاک‌دامن محفوظ بمانـد. ثانیاً، این حکم الهی از مفاسد فراوان اجتماعی و اخلاقی جلوگیری می کند؛ با تهمت زدن به مردم، محیط سوء ظن و بـدبینی حاکم می‌شود و بازار شایعه رواج می‌یابـد و موجودیت خانواده‌ها به خطر می‌افتـد. ۵. «یَرمُونَ» در اصـل به معنای سنگ یا تیر انداختن و در این جا کنایه از تهمت زنا زدن است؛ چراکه گویی این سخنان هم‌چون تیری بر پیکر فرد می‌نشیند و او را مجروح می‌سازد. ۶. شـخص تهمت زننـده باید چهار شاهد بیاورد و اگر نتوانست چهار شاهد بیاورد، مجازات می‌شود، در حالی که در اسـلام برای گناهـان بزرگ هم‌چون کشـتن افراد، دو شاهـد کـافی است. این سـخت گیری در چهار شاهـد شایـد به منظور حفظ آبروی مردم باشـد و دیگر این که در مسـئله‌ی قتـل، در صورت اثبـات، فقـط قاتـل مجازات می‌شود، اما در مسـئله‌ی زنا، در صورت اثبات، غالباً مرد و زن خطاکار هر دو مجازات تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۱۲۵ می‌شوند؛ از این رو چهار شاهد لازم دارد. «۱» ۷. در این آیات بیان شده که اگر شـخص تهمت زننده توبه کند و گذشـته را اصـلاح نماید، خدا توبه‌اش را می‌پذیرد. یعنی این شخص دیگر فـاسق نخواهـد بود و در صورت عادل شـدن، به طور طبیعی، گواهی او قبول خواهـد شـد. «۲» ۸. ایـن آیه پس از ذکر توبه، به شـرط قبولی توبه اشاره کرده است؛ توبه‌ی کسی پذیرفته می‌شود که اصلاح و جبران کند؛ یعنی اگر کسی به دیگری تهمت زد و آبروی او را لکه‌دار ساخت، بایـد در برابر کسانی که تهمت زده برود و گفته‌ی خود را تکـذیب کنـد و اعاده‌ی حیثیت از متّهم به عمل آید؛ به عبارت دیگر، تهمت شامل حقّ الهی و حقّ الناس است. حق الهی با توبه بخشـیده می‌شود، اما حق مردم با اصـلاح و بخشـش آنان جبران می‌شود. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. مواظب سـخنان خود باشید! متهم ساختن کسی به عمل منافی عفت کیفر شدیدی دارد. ۲. در اسـلام آبروی مردم بسـیار محترم است. تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۱۲۶ ۳. هر کس آبروی مردم را می‌برد، او را مجازات قضایی، اجتماعی و تنبیه بـدنی کنیـد. ۴. راه توبه و بـازگشت به سوی خـدای مهربـان باز است. ۵. تهمت زنندگان، توبه کننـد و کـار خویش را اصـلاح و جبران نماینـد. *** قرآن کریم در آیـات شـشم تـا نهم سوره‌ی نور به «لِعان» یا راه حل اختلافات ناموسـی درون خانواده اشاره کرده، می‌فرماید: ۶- ۹. وَالَّذِینَ یَرْمُونَ أَزْوجَهُمْ وَلَمْ یَکُن لَّهُمْ شُهَدَآءُ إِلَّا أَنفُسُهُمْ فَشَهدَةُ أَحَدِهِمْ أَرْبَعُ شَهدتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الصدِقِینَ* وَالْخمِسَةُ أَنَّ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَیْهِ إِن کَانَ مِنَ الْکذِبِینَ* وَیَدْرَؤُاْ عَنْهَا الْعَذَابَ أَن تَشْهَدَ أَرْبَعَ شَهدتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الْکـذِبِینَ* وَالْخمِسَةَ أَنَّ غَضَبَ اللَّهِ عَلَیْهَآ إِن کَانَ مِنَ الصدِقِینَ و کسانی که به همسـران خود نسـبت (زنا) می‌دهند، در حالی که گواهـانی جز خودشـان برای آنـان نبـوده، پس گـواهی یکی از آنـان، چهـار (بـار) گـواهی دادن بـه (نـام) خـداست، که قطعاً او از

راستگویان است؛* و (گواهی) پنجم این است که (بگوید:) لعنت خدا بر او باد اگر از دروغگویان باشد.* و از آن (زن) مجازات (زنا) را دور می‌کند اینکه، گواهی دهد چهار (بار) گواهی دادن به (نام) خدا، که قطعاً آن (شوهر) از دروغگویان است.* و (بار) پنجم (گواهی دهد) که خشم خدا بر او باد اگر (شوهرش) از راستگویان باشد. شأن نزول: حکایت شده که پس از نزول آیات قبل در مورد مجازات تهمت ناموسی، یکی از انصار به نام سَعد بن عباده این پرسش را مطرح کرد که حکم این مطلب در مورد همسر انسان چیست؟ با توجه به این که نه می‌توان چهار شاهد آورد و نه می‌توان خلافکار را به قتل رساند و نه می‌توان آن مطلب را تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۱۲۷ گفت؛ زیرا قدف است و هشتاد تازیانه دارد. و پس از مدت کوتاهی همین اتفاق در مورد هلال بن امیّه و همسرش افتاد. او نزد پیامبر صلی الله علیه و آله شکایت کرد و قرار شد که حدّ قذف در مورد هلال اجرا شود، ولی وحی الهی فرود آمد و راه حلّی در این مورد به مسلمانان ارائه کرد، که آن را «لِعان» نامند. «۱» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در آیات پیشین حکم قذف (تهمت ناموسی به زنان مؤمن) بیان شد که هشتاد تازیانه بود و این آیات نوعی استثنا و تبصره به آن حکم است؛ یعنی اگر شوهری همسر خویش را به عمل منافی عفت متّهم سازد، ولی چهار شاهد بر این مطلب نداشته باشد و همسرش نیز منکر آن باشد، حدّ قذف و زنا بر آن دو جاری نمی‌شود؛ زیرا ممکن است مرد یا زن راست‌گو باشند. از این رو در این موارد «لِعان» صورت می‌گیرد که آداب آن در این آیات بیان شده است. ۲. در برنامه‌ی «لِعان» شوهر به پنج جمله‌ی اساسی اقرار می‌کند تا سخن او اثبات شود و از مجازات قذف نجات یابد؛ یعنی چهار بار اقرار می‌کند و خدا را گواه می‌گیرد که خودش راست‌گوست و عمل منافی عفت همسرش را دیده است. و در مرتبه‌ی پنجم بگوید: اگر دروغ می‌گوید، لعنت خدا بر خودش باشد. ۳. در برنامه‌ی «لِعان» زنی که مورد تهمت قرار گرفته است، بر سر دو راهی قرار می‌گیرد؛ یعنی اگر سکوت کند، تهمت شوهرش به او ثابت و حدّ زنا بر او تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۱۲۸ جاری می‌شود، اما اگر به سخن آید و پنج مطلب اساسی را اقرار کند، از مجازات نجات می‌یابد؛ یعنی چهار مرتبه اقرار کند و خدا را گواه بگیرد که شوهرش دروغ می‌گوید. و در مرتبه‌ی پنجم بگوید: اگر شوهر من راست‌گوست، خشم خدا بر من باد. ۴. لِعان راه حل عادلانه‌ای برای نجات مرد و زن از این بن بست است؛ یعنی اجرای این برنامه چند حکم قطعی دارد: الف) مرد را از دست همسر خلافکار نجات می‌دهد و او را مجبور به سکوت یا آوردن چهار شاهد و آبرو ریزی نمی‌سازد، بلکه شکایت خود را مطرح می‌کند. ب) این مرد و زن از مجازات حدّ زنا نجات می‌یابند. ج) به زندگی زناشویی آنان خاتمه می‌دهد و آنان را بدون طلاق از هم‌دیگر جدا می‌سازد؛ چرا که ادامه‌ی این زندگی برای هر دو طرف بسیار دشوار است. د) این مرد و زن برای همیشه بر هم‌دیگر حرام می‌شوند و امکان ازدواج مجدد نخواهند داشت. ه) تکلیف فرزندی که در این ماجرا متولد می‌شود روشن می‌گردد؛ یعنی آن فرزند نسبتی با شوهر نخواهد داشت، ولی نسبتش با مادر بر قرار است. «۱» ۵. مرد و زن مسلمان در محیط اسلامی و همراه با تعهدات مذهبی، در برابر حاکم اسلامی، خدا را بر خود گواه می‌گیرند و در صورت دروغ گفتن، لعنت و خشم او را بر خویشتن روا می‌دارند؛ البته برای یک مسلمان بسیار سخت است که این گونه دروغ بگوید و خود را از رحمت الهی دور و مشمول خشم او کند. تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۱۲۹ ۶. در مورد قذف و تهمت ناموسی زدن افراد به بیگانگان چهار شاهد لازم است، اما در مورد همسر چهار بار اقرار و گواه گرفتن خدا کافی است. شاید این تفاوت به خاطر آن باشد که معمولًا افراد به بیگانگان زود تهمت می‌زنند، ولی‌به همسر خویش به زودی راضی نمی‌شوند که تهمت بزنند و اگر هم چنین چیزی واقع شده باشد چهار شاهد آوردن مستلزم آبرو ریزی است؛ از این رو به چهار بار گواه گرفتن خدا اکتفا شده است. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. در مبارزه با مفاسد اجتماعی و قانون‌گذاری در این مورد، حرمت خانواده‌ها را حفظ کنید. ۲. تهمت زدن به همسر، شوهر را از رحمت الهی دور می‌سازد. ۳. اگر تهمت ناموسی در خانواده پیش آمد، آن را نزد حاکم اسلامی با لعان حل و فصل کنید (و به سطح جامعه نکشید). ۴. اصل بر راست‌گویی زن و شوهر نسبت به هم‌دیگر است و سخن آنان را به صورت لعان بپذیرید (و نیاز به شاهد آوردن و آبرو ریزی نیست). *** قرآن کریم در آیه‌ی دهم سوره‌ی نور به بخشش و رحمت الهی در قانون

لِعان اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۱۰. وَلَوْ لَافَضْلُ اللَّهِ عَلَیْکَمْ وَرَحْمَتُهُ وَأَنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ حَکِیمٌ و اگر بخشش خدا و رحمتش بر شما نبود و اینکه خدا بسیار توبه‌پذیر [و] فرزانه است، (حتماً عذابی بزرگ به شما می‌رسید.) نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. برنامه‌ی «لِعان» فضل و رحمت الهی برای مسلمانان است؛ یعنی قانون اصلی در مورد تهمت ناموسی، همان حدّ قذف است. کسی که به دیگری تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۱۳۰ تهمت (زنا) بزند و چهار شاهد نداشته باشد، باید هشتاد تازیانه بخورد، اما خدا به خاطر رحمت و موهبتش نسبت به همسران لطف کرد و تبصره‌ای برای این قانون بیان کرد که هر گاه تهمت ناموسی در درون خانواده پیدا شد، مسئله با لِعان حل و فصل شود و نیاز به چهار شاهد و آبروریزی نباشد. ۲. مضمون آیه‌ی فوق در آیات ۱۴ و ۲۰ سوره‌ی نور تکرار شده است، اما در این جا به صورت جمله‌ی شرطیه بیان شده و پاسخ آن حذف گردیده است تا اهمیت مطلب را نشان دهد و احتمالات متعددی در ذهن انسان برانگیزد که با هر کدام مفهوم تازه‌ای پیدا می‌شود. یعنی اگر فضل و رحمت الهی نبود، قوانینی برای تربیت شما قرار نمی‌داد و نظام زندگی خانوادگی شما فرو می‌پاشید و شما را گرفتار و مجازات می‌کرد. «۱» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. قانون لِعان جلوه‌ای از رحمت، فضل و توبه‌پذیری خداست. ۲. خدا به خاطر فضل و رحمت خویش نمی‌خواهد که بر شما سخت‌گیری کند و نظام خانواده فرو ریزد. ۳. با توبه و عمل به دستورات خدا (در مورد لعان) مهر و بخشش الهی را به دست آورید (و از عذاب او رها شوید). *** تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۱۳۱

ماجرای تهمت بزرگ

قرآن کریم در آیات یازدهم تا سیزدهم سوره‌ی نور به ماجرای تهمت بزرگ می‌پردازد و با اشاره به گناهکاری تهمت زنندگان و پیامد قضایی آن، به انتقاد و سرزنش مؤمنان می‌پردازد و می‌فرماید: ۱۱- ۱۳. إنَّ الَّذِینَ جَآءُو بِالْافْکِ عُصْبَةٌ مِّنکمْ لَاتَحْسَبُوهُ شَرًّا لَّکُم بَلْ هُوَ خَیْرٌ لَّکمْ لِکلِّ امْرِیءٍ مِّنهُم مَّا اکْتَسَبَ مِنَ الْاءِثْم وَالَّذِی تَوَلَّی کِبْرَهُ مِنْهُمْ لَهُ عَذَابٌ عَظِیمٌ* لَّوْ لَآإِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنتُ بِأَنفُسِهِمْ خَیْراً وَقَالُوا هذَآ إِفْکٌ مُّبِینٌ* لَّوْ لَاجَآءُو عَلَیْهِ بِأَرْبَعَةِ شُهَدَآءَ فَإذْ لَمْ یَأْتُواْ بِالشُّهَدَآءِ فَأُوْلئِکَ عِندَ اللَّهِ هُمُ الْکَذِبُونَ در واقع کسانی که آن دروغ بزرگ را (به میان) آوردند، گروهی پیوسته از شما هستند؛ مپندارید که آن (ما جرا) برای شما بد است، بلکه آن برای شما نیکوست؛ برای هر انسانی از آنان، آن گناهی است که بدست آورده است؛ و کسی از آنان که عمده آن (دروغ) را سرپرستی کرد، عذاب بزرگی برای اوست!* چرا هنگامی که آن (دروغ بزرگ) را شنیدید، مردان مؤمن و زنان مؤمن به خودشان گمان نیک نبردند و نگفتند این دروغ بزرگِ آشکاری است؟!* چرا چهار گواه بر آن نیاوردند؟! و اکنون که این گواهان را نیاوردند، پس تنها آنان در نزد خدا دروغگویانند. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. از ظاهر این آیات و قراین و شواهد استفاده می‌شود که در عصر پیامبر صلی الله علیه و آله تهمت ناروایی (در مورد عمل منافی عفت) به شخصی زده شده بود که در جامعه‌ی آن روز مدینه آبروی او از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده است. به طوری که گروهی از منافقان تلاش کردند به این تهمت و شایعه دامن بزنند و به نفع خویش و به زیان جامعه‌ی اسلامی از آن بهره ببرند. برخی از مفسران قرآن در مورد این آیات شأن نزول‌هایی حکایت کرده و گفته‌اند این تهمت به یکی از زنان پیامبر صلی الله علیه و آله وارد شده بود، اما این حکایت‌ها تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۱۳۲ خالی از اشکال نیست. «۱» ۲. «افْک» در اصل به معنای چیزی است که از حالت طبیعی دگرگون شود و از این رو به دروغ نیز افک می‌گویند. البته دروغ بزرگی که مسئله را از صورت اصلی دگرگون سازد؛ «۲» بنابراین روشن می‌شود که تهمت زنندگان، تهمتی بزرگ در جامعه‌ی اسلامی مطرح کرده بودند. ۳. «عُصْبَة» در اصل به معنای رشته‌های سلسله اعصاب است و به هر گروه متّحدی که با هم پیوند و ارتباط و همفکری دارند نیز گفته می‌شود. این تعبیر نشان می‌دهد که تهمت زنندگان گروهی از منافقان توطئه‌گر و متحد بودند که شبکه‌ای نیرومند و منسجم برای شایعه‌پراکنی ایجاد کرده بودند. «۳» تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۱۳۳ ۴. تهمت زدن منافقان به زنان مسلمان را شرّ نپندارید، بلکه آن برای شما خیر است؛ چراکه: اولًا، منافقان

را در جامعه رسوا کرد که چه نیّات پلیدی دارند. ثانیاً، این ماجرا به مسلمانان آموخت که به دنبال شایعات نروند. ۵. در این آیات برای تهمت زنندگان دو مجازات بیان شده است: الف) تهمت زنندگان گرفتار عذابی بزرگ خواهند شد که این مجازات اخروی آنان است. ب) تهمت زنندگان نمی‌توانند چهار شاهد بیاورند؛ بنابراین دروغ‌گو و مستحق مجازات قضایی در دنیا هستند، یعنی باید حدّ قذف بر آنان جاری گردد. آری: نگفتی ندارد کسی با تو کار و لیکن چو گفتی دلیلش بیار (سعدی) ۶. همه‌ی تهمت زنندگان و شایعه‌پراکنان سهمی از گناه دارند، ولی سردمداران و بنیان‌گذاران این جریان مسئولیت بزرگ‌تری دارند و عذابی بزرگ در انتظار آنان است. ۷. در این آیات از مؤمنان انتقاد شده است که چرا در هنگام شنیدن شایعه‌ی تهمت، واکنش منفی نشان ندادید و آن را رد نکردید؟! شما که سابقه‌ی بد منافقان را می‌دانستید و از پاکی مسلمانان نیز آگاه بودید. ۸. وظیفه‌ی مؤمن در برابر شنیدن تهمت به دیگران دو چیز است: الف) گرفتار بدبینی نشود، بلکه با خوش‌بینی به مسلمانانی که مورد تهمت واقع شده‌اند بنگرد. ب) در برابر شایعات و تهمت‌ها موضع‌گیری کند و بگوید: این‌ها دروغ آشکار است. ۹. در این آیات به جای آن که به مؤمنان بگوید: شما به «کسانی که مورد تهمت واقع شدند» خوش‌بین باشید، می‌فرماید: شما به «خودتان» تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۱۳۴ خوش‌بین باشید. یعنی، جان مؤمنان از هم‌دیگر جدا نیست و هم‌چون پیکر واحدی هستند که هر کس به یکی تهمت بزند، به همه‌ی آنان تهمت زده است و خوش‌بینی هر کس نسبت به دیگران خوش‌بینی به خود اوست. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. منافقان شایعه‌ساز، در انتظار عذاب دنیا و آخرت باشند. ۲. بنیان‌گذاران تهمت و شایعه، مسئولیت و مجازات بیش‌تری خواهند داشت. ۳. جامعه‌ی اسلامی در برابر تهمت ناموسی به مؤمنان ساکت نماند، بلکه با شایعات مقابله کند. ۴. گاهی تلاش مذبوحانه‌ی دشمنان منافق‌صفت، مایه‌ی خیر جامعه می‌شود؛ (چرا که این کارها عامل بیداری جامعه و رسوایی آنان می‌گردد). ۵. مؤمنان نیک اندیش، خوش‌بین و مدافع هم‌دیگر باشند. ۶. از شایعه‌سازان تهمت‌زن، دلیل و شاهد بخواهید و دروغ‌گویی آنان را اثبات کنید. ۷. هر مؤمنی که با شایعات مقابله نکرد، مستحق توبیخ و سرزنش است. *** قرآن کریم در آیه‌ی چهاردهم سوره‌ی نور به بخشش و رحمت الهی در مورد جریان تهمت بزرگ اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۱۴. وَلَوْ لَافَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ فِى الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ لَمَسَّكُمْ فِى مَآ أَفَضتُمْ فِيهِ عَذَابٌ عَظِيمٌ و اگر بخشش خدا و رحمتش در دنیا و آخرت بر شما نبود، حتماً به خاطر آنچه در آن وارد شدید، عذاب بزرگی به شما می‌رسید. تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۱۳۵ نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. مضمون آیه‌ی فوق در آیه‌ی دهم، چهاردهم و بیستم این سوره تکرار شده است. تکرار این مطلب نشان دهنده‌ی آن است که خدا در موارد متعددی بر اساس رحمت و بخشش خود با مسلمانان برخورد کرده و از خطاهای آنان درگذشته و کار را بر آنان آسان‌تر کرده است. ۲. تعبیر «افَضتُم» به معنی خروج از آب و فرو رفتن در آن است؛ یعنی شایعات مربوط به تهمت بزرگ، چنان گسترده شد که مؤمنان را نیز در خود فرو برد. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. گناه تهمت زدن و شایعه‌پراکنی در مورد زنان مسلمان، بسیار عظیم است و مجازات بزرگی در دنیا و آخرت در پی دارد. ۲. با فضل و رحمت الهی جلوی عذاب را بگیرید. *** قرآن کریم در آیات پانزدهم و شانزدهم سوره‌ی نور بار دیگر به بزرگی گناه تهمت اشاره می‌کند و با انتقاد از مسلمانان در مورد سهل انگاری در شایعات می‌فرماید: ۱۵ و ۱۶. إِذْ تَلَقَّوْنَهُ بِأَلْسِنَتِكمْ وَتَقُولُونَ بِأَفْوَاهِكُم مَّا لَيْسَ لَكُم بِهِ عِلْمٌ وَتَحْسَبُونَهُ هَيِّناً وَهُوَ عِندَ اللَّهِ عَظِيمٌ* وَلَوْ لَآإِذْ سَمِعْتُمُوهُ قُلْتُم مَّا يَكُونُ لَنَآ أَن نَّتَكلَّمَ بهذَا سُبْحَنَكَ هذَا بُهْتَنٌ عَظِيمٌ (یاد کن) هنگامی را که آن (دروغ بزرگ) را از زبان‌های یکدیگر دریافت می‌کردید، و با دهان‌هایتان چیزی را می‌گفتید که هیچ علمی بدان نداشتید؛ و آن را آسان می‌پنداشتید در حالی که آن نزد خدا بزرگ است!* و چرا هنگامی که آن (دروغ بزرگ) را شنیدید نگفتید: «برای ما شایسته نیست که درباره این (مطلب) سخن گوییم؛ (خدایا) منزّهی تو، این تهمت بزرگی است؟!» تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۱۳۶ نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در آیات پیشین ماجرای «افْک» یا تهمت بزرگ بیان شد. در مدینه برخی منافقان نسبت به برخی زنان مسلمان تهمت ناموسی زدند و شایعاتی در جامعه پراکندند و قرآن با این مطلب به شدّت برخورد کرد. اکنون در این آیات با پی‌گیری همان مطلب مسلمانان را در مورد کوتاهی در برخورد با شایعات، سرزنش

می‌کند. ۲. در این آیات در چند مورد از مسلمانان انتقاد شده است: الف) چرا افراد جامعه به استقبال این شایعه رفتند و مطلب از زبان یک‌دیگر گرفتند و پخش کردند که این کار خود گناه است. «۱» ب) در مورد مطلبی گفت‌وگو کردند که هیچ علم و یقینی به آن نداشتند؛ یعنی تهمت و شایعه‌ای بدون دلیل و مدرک را گسترش دادند که این خود گناهی دیگر بود. ج) این تهمت بزرگ را مطلب ساده و کوچکی شمردند، در حالی که حیثیت برخی زنان مسلمان را خدشه‌دار می‌کرد و آبروی مسلمان بردن گناه بزرگی است. د) در برخورد با تهمت و شایعه کوتاهی کردند و سخن گفتن در مورد آن را ممنوع نساختند و بزرگی گناه را یادآوری نکردند. ۳. در این آیات گاهی تعبیر «با زبانتان» و گاهی تعبیر «با دهانتان» آمده است، با این که همه‌ی سخنان از طریق زبان و دهان انجام می‌گیرد. این نکته اشاره به آن دارد که شما نه در پذیرش شایعه دلیل داشتید و نه در پخش آن، بلکه سخنانی بی‌اساس و باد هوا بود که در زبان و دهان شما گردش می‌کرد. «۲» تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۱۳۷ ۴. گناه تهمت را کوچک و سبک نشمرید؛ اگر گناه در نظر انسان بزرگ باشد، کم‌تر مرتکب آن می‌شود و اگر خطا کرد ناراحت می‌شود و توبه می‌کند، اما اگر گناه در نظر انسان کوچک و ساده باشد، اهمّیتی برای آن قایل نمی‌شود و در مسیر خطرناک سقوط قرار می‌گیرد. ۵. در حدیثی از امام علی علیه السلام روایت شده که شدیدترین گناهان آن است که صاحب گناه آن را سبک و آسان شمارد. «۱» ۶. این آیات با شایعه‌سازی به شدّت برخورد کرده و در حقیقت از مسلمانان خواسته است که در برابر شایعات بایستند؛ زیرا شایعه‌سازی و شایعه‌پراکنی یکی از شاخه‌های جنگ روانی است که در جهان امروز از این روش در سطح بین المللی و در محافل سیاسی- اجتماعی استفاده می‌شود. وقتی دشمن نمی‌تواند در میدان جنگ به مسلمانان صدمه‌ای وارد کند، با شایعه پراکنی، افکار عمومی را نگران و مشغول و از مسائل ضروری منحرف می‌سازد. در جوامع اسلامی نیز گاهی منافقان برای لکه‌دار کردن شخصیت‌ها یا انحراف افکار عمومی و گاهی با انگیزه‌ی انتقام‌جویی و تصفیه حساب شخصی شایعه می‌کنند. اسلام از مردم می‌خواهد که به شایعه‌پراکنی کمک نکنند، بلکه هر شایعه را در همان‌جا که شنیدند دفن کنند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. تهمت‌ها و شایعات بدون دلیل را نپذیرید و نقل نکنید. تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۱۳۸ ۲. با شایعاتی که به گوشتان می‌خورد، برخورد کنید و آن‌ها را دفن کنید. ۳. شایعات ناموسی کوچک و ساده نیست، بلکه بهتانی بزرگ است. *** قرآن کریم در آیات هفدهم و هیجدهم سوره‌ی نور به مسلمانان در مورد عدم تکرار شایعه‌ی تهمت بزرگ سفارش می‌کند و با هشدار به آنان می‌فرماید: ۱۷ و ۱۸. يَعِظُكُمُ اللَّهُ أَن تَعُودُواْ لِمِثْلِهِ أَبَداً إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ* وَيُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمُ الْآيتِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ خدا شما را پند می‌دهد، که اگر مؤمن هستید، مبادا هرگز به مِثل این (سخن) باز گردید.* و خدا آیات را برای شما روشن بیان می‌کند، و خدا دانای فرزانه است. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. از آن جا که مسئله‌ی تهمت ناموسی و شایعه‌پراکنی در مورد آن بسیار مهم است و امنیت اجتماعی مردم را به خطر می‌اندازد، بار دیگر در این آیات تأکید شده که چنین صحنه‌ای در جامعه‌ی اسلامی تکرار نشود. ۲. بین ایمان و بازنگشتن به گناهِ تهمت رابطه است؛ یعنی اگر کسی مؤمن باشد، سراغ تهمت زدن و شایعه‌پراکنی نمی‌رود و اگر کسی مرتکب این اعمال شد نشانه‌ی بی‌ایمانی یا ضعف ایمان اوست. ۳. در این آیات اشاره شده که خدا از کارهای شما آگاه است و به مقتضای حکمتش دستورات لازم را صادر می‌کند. این مطلب در حقیقت هشداری به مؤمنان است که خدا می‌داند که شما به دستورات و آیات او عمل می‌کنید یا خیر و طبق حکمتش با شما رفتار می‌کند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. هرگز حریم آبروی مردم را با شایعه‌ی تهمت درهم نشکنید. ۲. ایمان داشتن مستلزم دوری از شایعات تهمت‌آمیز است. ۳. با بیان این آیات، حجّت خدا بر شما تمام شد. تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۱۳۹ *** قرآن کریم در آیه‌ی نوزدهم سوره‌ی نور به قانون اشاعه‌ی فحشا یا مجازات سخت گسترش زشتی‌ها اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۱۹. إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَن تَشِيعَ الْفَحِشَةُ فِي الَّذِينَ ءَامَنُواْ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنتُمْ لَاتَعْلَمُونَ در حقیقت کسانی که دوست دارند که زشتکاری در میان کسانی که ایمان آوردند، گسترشی آشکار یابد، برای آنان در دنیا و آخرت عذابی دردناک است؛ و خدا می‌داند و شما نمی‌دانید. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در آیات پیشین ماجرای تهمت بزرگ بیش‌تر جلوه‌ی

شخصی داشت، اما در این آیه یک قانون کلی بیان شده است که شامل همه‌ی موارد گسترش فحشا و زشتی‌ها و گناهان می‌شود. ۲. این آیه نمی‌گوید: «کسانی که اعمال زشت را گسترش دهند عذاب دردناکی دارند.»، بلکه می‌فرماید: «کسانی که دوست دارند اعمال زشت گسترش یابد عذاب دردناکی دارند.»؛ یعنی دوستی اشاعه‌ی فحشا هم گناه است و این نهایت تأکید بر این مطلب است. ۳. «فَحشاء» در اصل در معنای عام به هر گونه رفتار و گفتاری که زشتی آن بزرگ باشد گفته می‌شود «۱» و در قرآن غالباً در مورد انحرافات جنسی و آلودگی‌های ناموسی به کار رفته است. «۲» در این جا مقصود از گسترش فحشا، هر گونه نشر فساد و کارهای زشت در جامعه است. تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۱۴۰ ۴. گسترش فحشا در جامعه اشکال مختلفی دارد؛ از جمله تهمت ناموسی، بازگو کردن و شایعه پراکنی در مورد تهمت‌ها و دروغ‌ها، ایجاد مراکز فحشا و فساد، در اختیار گذاشتن وسایل گناه، تشویق به گناه و یا پرده دری کردن و ارتکاب گناه علنی. ۵. اسلام جامعه‌ی انسانی را هم‌چون خانه و خانواده‌ای به هم پیوسته می‌داند که پاکی و آلودگی آن در تمام افراد اثر می‌کند؛ از این رو در مورد آلودگی‌های اجتماعی و گسترش آن حساس است و با اشاعه‌ی فحشا مبارزه می‌کند. آری؛ گناه هم‌چون آتشی است که اگر روشن شود و مهار نگردد، به نقاط مختلف جامعه منتقل می‌شود و حریق همه جا را فرا می‌گیرد و دیگر قابل کنترل نخواهد بود. ۶. اسلام همان طور که با آشکار کردن و گسترش فحشا و زشتی‌ها مقابله می‌کند، بر عیب‌پوشی و مخفی کردن گناهان نیز تأکید می‌کند. در حدیثی از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله روایت شده که هر کسی کار زشتی را منتشر کند، همانند کسی است که آن را آغاز کرده است. «۱» و در حدیثی از امام رضا علیه السلام روایت شده که فرمودند: آن کس که گناه را منتشر کند، خوار می‌گردد و آن کس که گناه را پنهان کند مشمول آمرزش الهی می‌گردد. «۲» ۷. در این آیه برای گسترش زشتی‌ها، عذاب دردناکی در دنیا و آخرت وعده داده شده است. تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۱۴۱ عذاب اخروی اشاعه‌ی فحشا، همان دوری از رحمت الهی و خشم او و آتش دوزخ است و عذاب دنیوی آن آثار شوم فردی و اجتماعی، رسوایی، محرومیت از حقّ گواهی دادن و مجازات شرعی آن است. ۸. خدا از آثار مرگبار گسترش فحشا در دنیا و آخرت آگاه است، ولی شما از ابعاد این مسئله آگاهی ندارید و هر گاه بیماری هم‌چون سوزاک، سفلیس وایدز به سراغ شما بیاید، متوجه برخی خطرهای گسترش فحشا می‌شوید. و نیز خدا راه‌های جلوگیری از فحشا و قوانین آن را می‌داند و نازل می‌کند ولی شما نمی‌دانید. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. نه تنها گسترش زشتی‌ها گناه است، بلکه دوستی گسترش فحشا هم گناه است. ۲. از گسترش فحشا جلوگیری کنید که آثار شوم آن منحصر به کیفر اخروی نیست، بلکه در دنیا نیز گسترش دهندگان را گرفتار می‌سازد. ۳. هنوز مردم بسیاری از آثار شوم فحشا را نمی‌دانند (و گرنه از آن پرهیز می‌کردند). *** قرآن کریم در آیه‌ی بیستم سوره‌ی نور بار دیگر به رحمت و فضل الهی بر مسلمانان اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۲۰. وَلَوْ لَافَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكمْ وَرَحْمَتُهُ وَأَنَّ اللَّهَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ و اگر بخشش خدا و رحمتش بر شما نبود، و اینکه خدا مهربانی مهرورز است، (حتماً عذابی بزرگ بر شما می‌رسید.) تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۱۴۲ نکته‌ها و اشاره‌ها: مضمون آیه‌ی فوق در آیات دهم و چهاردهم همین سوره تکرار شد تا به مسلمانان گوش‌زد کند که خدا بر اساس رحمت و فضل خود شما را از عذاب بزرگی رهانید، و گرنه هم‌چون جامعه‌هایی که گرفتار فحشا و آثار شوم آن شده‌اند، شما نیز گرفتار می‌شدید. ولی خدای مهربان و رحمتگر، قانون منع گسترش فحشا را به شما ابلاغ کرد تا جامعه‌ی مسلمانان از آلودگی و کارهای زشت نجات یابد. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. قانون ممنوعیت گسترش فحشا جلوه‌ای از رحمت و فضل خدا بر شماست (پس قدر این قانون را بدانید و بدان عمل کنید تا جامعه‌ای سالم داشته باشید). ۲. به رحمت و بخشش الهی روی آورید (تا از عذاب او در امان باشید). *** قرآن کریم در آیه‌ی بیست و یکم سوره‌ی نور به نقش شیطان در گسترش اعمال زشت و ناپسند و نقش فضل و رحمت الهی در پاکی انسان‌ها اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۲۱. يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُواْ لَاتَتَّبِعُواْ خُطُوتِ الشَّيْطِنِ وَمَن يَتَّبِعْ خُطُوتِ الشَّيْطِنِ فَإِنَّهُ يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ وَالْمُنكَرِ وَلَوْ لَافَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكمْ وَرَحْمَتُهُ مَا زَكَى مِنكُم مِّنْ أَحَدٍ أَبَداً وَلكِنَّ اللَّهَ يُزَكِى مَن يَشَآءُ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ای کسانی که ایمان آوردید! از گام‌های شیطان پیروی مَکنید. و هر کس از گام‌های

شیطان پیروی کند، (گمراهش می‌سازد) چراکه او به [کارهای زشت و ناپسند فرمان می‌دهد. و اگر بخشش خدا و رحمتش بر شما نبود، هیچ یک از شما هرگز [پاک نمی‌شد و] رشد نمی‌یافت؛ ولیکن خدا هر کس را بخواهد [و شایسته بداند، رشد می‌دهد و] پاک می‌کند؛ و خدا شنوای داناست. تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۱۴۳ نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. «شیطان» معنای گسترده‌ای دارد که شامل «هر موجود شرور و ویرانگر»؛ یعنی ابلیس و انسان‌های شیطان صفت می‌شود؛ بنابراین آیه‌ی فوق معنای گسترده‌ای دارد و نقش شیطان‌صفتان را در تمام ابعاد زندگی انسان روشن می‌سازد. «۱» ۲. در این آیه به مؤمنان هشدار می‌دهد که از گام‌های شیطانی پیروی نکنید؛ یعنی انسان‌های مؤمن یک مرتبه در آغوش فساد نمی‌افتند، بلکه شیطان و شیطان‌صفتان، با سیاست گام به گام آنان را به طرف تباهی و فساد می‌کشند؛ یعنی در گام اول گفت‌وگو و دوستی با افراد آلوده آغاز می‌شود؛ گام دوم هم‌نشینی و شب‌نشینی با فسادگران است؛ در گام سوم فکر گناه می‌آید؛ در گام چهارم کارهای مشکوک و شبهه‌ناک انجام می‌شود؛ در گام پنجم انجام گناهان کوچک آغاز می‌شود؛ و در گام‌های بعدی گناهان بزرگ انجام می‌شود و این پیروی تا آن جا ادامه می‌یابد که انسان زمام امور خود را به دست شیطان‌صفتان می‌دهد و در دام آنان سقوط می‌کند و تباه می‌شود.» منشین با همه کس کز بی بدکاری آدمی روی توانند شدن دیوان گشت ابلیس چو غوّاص به بحر دل ماند بر جا شبه و رفت دُرِ غلطان (پروین) تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۱۴۴ ۳. پیوند این آیه با آیات قبل آن است که آیات پیشین در مورد گسترش فحشا هشدار داد و اینک این آیه روشن می‌سازد که سرچشمه‌ی گسترش فحشا در جامعه، شیطان و شیطان صفتان هستند و هر کس که به دنبال شایعه‌پراکنی و گسترش فحشاست در حقیقت از شیطان پیروی می‌کند. ۴. فضل و رحمت الهی گاهی در بعد قانون‌گذاری و تشریع است؛ یعنی از طریق فرستادن پیامبران و کتاب‌های آسمانی و بیان قوانین و مژده و هشدار، انسان‌ها را به سوی پاکی و رشد هدایت می‌کند. و گاهی با امدادهای وجودی و تکوینی است؛ یعنی خدا از طریق امدادهای معنوی، انسان‌ها را به سوی پاکی و رشد رهنمون می‌شود. برخی مفسران قرآن بر آن‌اند که مقصود این آیه فضل و رحمت تکوینی است. «۱» ۵. عبارت «خدا هر کس را بخواهد پاک می‌کند و رشد می‌دهد.»، به این معنا نیست که اراده‌ی الهی بدون دلیل است، بلکه اراده و کارهای خدا بر اساس علم و حکمت اوست؛ بنابر این هر کس شایسته باشد و در راه خدا گام نهد و تلاش کند، خدا نیز دستش را می‌گیرد و او را هدایت می‌نماید. ۶. «زَکی» در اصل به معنای «رشد و نمو» است و گاهی نیز به معنای «پاک شدن» آمده است؛ زیرا تا پاکی از آلودگی‌ها و موانع و مفاسد نباشد، رشد و نمو امکان‌پذیر نخواهد بود. دامن آلوده مکن، چون که ز پاکانی بنده‌ی نفس مشو، چون که ز احراری (پروین) آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. در اردوگاه شیطان‌صفتان، انسان را به طرف زشتی‌ها و منکرات می‌برند (پس مواظب باشید). تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۱۴۵ ۲. از شیطان پیروی نکنید که برای ایجاد انحراف، از سیاست گام به گام استفاده می‌کند. ۳. پاکی و رشد خود را در سایه‌ی رحمت و فضل الهی بجویید. ۴. شما زمینه‌ی پاکی و ناپاکی را با دست خودتان فراهم می‌آورید. *** قرآن کریم در آیه‌ی بیست و دوم سوره‌ی نور به ثروتمندان فرمان می‌دهد که در مورد کمک به دیگران کوتاهی نکنند و با تشویق به عفو می‌فرماید: ۲۲. وَلَا يَأْتَلِ أُولُواْ الْفَضْلِ مِنكُمْ وَالسَّعَةِ أَن يُؤْتُواْ أُوْلِي الْقُرْبَى وَالْمَسكِينَ وَالْمُهجِرِينَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلْيَعْفُواْ وَلْيَصفَحُواْ أَلَا تُحِبُّونَ أَن يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ و از میان شما صاحبان (ثروتِ) افزون، و وسعت (در زندگی)، نباید در مورد (کمک مالی) دادن به نزدیکان و بینوایان و مهاجران در راه خدا کوتاهی کنند. (و در مورد یاری نکردن سوگند نخورند) و باید ببخشند و درگذرند؛ آیا دوست نمی‌دارید که خدا شما را بیامرزد؟! و خدا بسیار آمرزنده [و] مهرورز است. شأن نزول: حکایت کرده‌اند که پس از ماجرای تهمت بزرگ، گروهی از یاران ثروتمند پیامبر صلی الله علیه و آله سوگند یاد کردند که به هیچ یک از کسانی که در این ماجرا و گسترش شایعات تهمت‌آمیز دخالت داشته‌اند، کمک مالی نکنند و در هیچ موردی به آنان یاری نرسانند. آیه‌ی فوق بدین مناسبت فرود آمد و مردم را از افراط و شدت عمل منع تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۱۴۶ کرد و دستور یاری و عفو داد. «۱» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در جریان تهمت بزرگ (افک) گروهی از مسلمان نمایانِ منافق‌صفت دخالت داشتند. از این آیه

استفاده می‌شود که گروهی از مسلمانان ساده‌لوح نیز فریب آنان را خوردند و به گسترش شایعه‌ی تهمت بزرگ کمک کردند و پس از هشدار قرآن، مسلمانان ثروتمند تصمیم گرفتند که کمک‌های مالی خود را به شایعه‌پراکنان قطع کنند. اما قرآن کریم به آنان هشدار داد که کمک‌های مالی خود را از گروه دوم قطع نکنند؛ زیرا اینان مسلمانانی مستمند یا مهاجران در راه خدا و خویشاوندان شما هستند که فریب منافقان را خورده‌اند. ۲. این آیه مانع افراط برخی افراد در برخورد با خطاکارانِ ماجرای تهمت بزرگ می‌شود؛ یعنی از طرفی به ثروتمندان مسلمان دستور می‌دهد که در کمک کردن به مسلمانان مهاجر و فقیر کوتاهی نکنند و با سوگند خویش این کمک‌ها را ترک نکنند. «۲» تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۱۴۷ و از طرف دیگر به تشویق آنان می‌پردازد که برادران خطاکار خود را ببخشند تا خدا نیز آنان را بیامرزد. ۳. این آیه آموزه‌ای بزرگ برای مسلمانان در همه‌ی اعصار است که در هنگام لغزش برخی مسلمانان، اولًا حساب منافقان و توطئه‌گران را از ساده‌لوحان فریب‌خورده جدا کنند. و ثانیاً، در برخورد با خطاکاران زیاده روی نکنند و کمک‌های خود را یک‌باره از آنان قطع نکنند تا مبادا طرد شوند و به دامان دشمنان سقوط کنند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. در برخورد با خطاکاران اجتماع افراط نکنید. ۲. در برخورد با خطاکاران (دافعه و) جاذبه داشته باشید و درِ بخشش را نبندید. ۳. در هر حال به فکر بینوایان، مهاجران و خویشاوندان باشید و به آنان امداد برسانید. ۴. وظیفه‌ی امدادرسانی به نیازمندان، در درجه‌ی اول، متوجه ثروتمندان جامعه است. ۵. شما ببخشید تا خدا شما را بیامرزد. *** قرآن کریم در آیات بیست و سوم تا بیست و پنجم سوره‌ی نور بار دیگر در مورد تهمت ناموسی هشدار می‌دهد و با اشاره به برخی حالات و عذاب‌های تهمت زنندگان در رستاخیز می‌فرماید: ۲۳- ۲۵. إِنَّ الَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنتِ الْغفِلتِ الْمُؤْمِنتِ لُعِنُواْ فِى الدُّنْيا وَالْآخِرَةِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ* يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيهِمْ أَلْسِنَتُهُمْ وَأَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُم بِمَا كَانُواْ يَعْمَلُونَ* يَوْمَئِذٍ يُوَفِّيهِمُ اللَّهُ دِينَهُمُ الْحَقَّ وَيَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ الْمُبِينُ تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۱۴۸ در حقیقت کسانی که زنان پاکدامنِ غافلِ مؤمن را (به زنا) نسبت می‌دهند، در دنیا و آخرت (از رحمت) دور شده‌اند، و عذاب بزرگی برای آنان است!* در روزی که زبان‌هایشان و دستانشان و پاهایشان بر ضدّ آنان به آنچه همواره انجام می‌دادند، گواهی می‌دهند.* در آن روز، خدا جزای حقیقی آنان را به طور کامل به ایشان خواهد داد؛ و می‌دانند که تنها خدا حقِ آشکار است. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در آیه‌ی چهارم سوره‌ی نور مجازات‌های تهمت‌زنندگان به زنان پاک‌دامن بیان شد. در آن جا فقط بر پاک‌دامنی زنان تأکید شده بود، ولی در این آیه بر مؤمن بودن و غافل‌گیر شدن زنان پاک‌دامن، تأکید، و برای تهمت به این‌گونه زنان کیفری شدیدتر بیان کرده است؛ یعنی تهمت زدن به زنان پاکدامن مجازات سنگینی دارد اما اگر آن زنِ پاک‌دامن مؤمنِ بی‌خبری باشد، تهمت به او کیفر سنگین‌تری خواهد داشت. ۲. «غافلات» به معنای بی‌خبری و غافل بودن است. مفسران در مورد این واژه دو احتمال داده‌اند: نخست آن که زنان از آلودگی‌های ناموسی بی‌اعتنا و بی‌خبر هستند و این نهایت پاکی آنان را نشان می‌دهد که حتی از تصور گناه و تهمت به دور هستند. و یا آن که زنان مؤمن از تهمت‌هایی که به آنان می‌زنند بی‌اطلاع می‌مانند و در نتیجه از خود دفاع نمی‌کنند و تهمت زنندگان شایعه‌پراکن را به دادگاه و محاکمه نمی‌کشند و به مجازات دنیوی نمی‌رسانند. و آیه به این‌گونه شایعه‌سازان هشدار می‌دهد که تصور نکنید از عذاب الهی رهایی یافتید، بلکه شما از رحمت خدا دور می‌مانید و عذابی بزرگ در تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۱۴۹ آخرت خواهید داشت. «۱» البته ممکن است مقصود آیه هر دو معنا باشد. ۳. در این آیات بیان شده که در روز رستاخیز دست و پا و زبان تهمت زنندگان علیه آنان گواهی می‌دهند. گویا این‌ها هم‌چون نوارهای ضبط صوت و تصویر، همه چیز را ضبط کرده، اکنون آنها را فاش می‌کنند. زبان از سخنان تهمت‌آمیز می‌گوید و دست و پا به اشارات تهمت‌آمیز و گام‌هایی که در راه نشر شایعات برداشته‌اند گواهی می‌دهند. ۴. در برخی آیات قرآن آمده است که در روز رستاخیز بر دهان گناهکاران مهر زده می‌شود «۲» ولی در این آیه می‌فرماید: زبانشان گواهی می‌دهد. این آیات با هم‌دیگر منافات ندارد؛ چرا که در یک جا سخن از دهان و یک جا سخن از زبان است. انسان از دهانش به نفع خود سخن می‌گوید و جلوی او را می‌گیرند اما زبان علیه انسان گواهی می‌دهد. و یا این که این دو

آیه در دو محل و دو زمان رستاخیز است. ۵. در این آیات واژه‌ی «دین» به معنای جزای گناهکاران است؛ کیفری حقیقی که حقّ آنهاست. ۶. گناهکاران در رستاخیز به حقانیّت خدا پی می‌برند؛ زیرا در آن روز پرده‌ها کنار می‌رود و نشانه‌های عظمت، قدرت و حقانیّت خدا آشکار می‌گردد و همه را به اعتراف وا می‌دارد. آموزه‌ها و پیام‌ها: تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۱۵۰ ۱. حرمت زنان پاک‌دامن، مؤمن و بی‌خبر را بیش‌تر پاس دارید. ۲. از غفلت دیگران سوء استفاده نکنید و به آنان تهمت ناموسی نزنید، که این کار شما را از رحمت خدا دور می‌سازد و عذابی بزرگ در پی دارد. «۱» ۳. تهمت زنندگان مخفی‌کار روز رستاخیز رسوا می‌شوند. ۴. از روزی بهراسید که حتی اعضای بدنتان به کمک شما نمی‌آیند و علیه شما گواهی می‌دهند. ۵. رستاخیز، روز حق است. در آن روز حقانیّت خدا آشکار می‌شود و جزای حق داده می‌شود. ۶. کیفر کامل تهمت زنندگان در رستاخیز داده خواهد شد. *** قرآن کریم در آیه‌ی بیست و ششم سوره‌ی نور به هم‌خوانی ناپاکان و هم‌دلی پاکان و پاداش‌های آنان اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۲۶. الخَبِيثتُ لِلْخَبِيثِينَ وَالْخَبِيثُونَ لِلْخَبِيثتِ وَالطيِّبتُ لِلطيِّبِينَ وَالطيِّبُونَ لِلْطَيِّبتِ أُوْلئِكَ مُبَرَّءُونَ مِمَّا يَقُولُونَ لَهُم مَّغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ زنان پلید از آنِ مردان پلیدند، و مردان پلید از آنِ زنان پلیدند؛ و زنان پاکِ (نیکو)، از آنِ مردان پاک (نیکوی) ند، و مردان پاک (نیکو) از آنِ زنان پاک (نیکوی) ند! آنان از آنچه می‌گویند، بر کنارند؛ و برای آنان آمرزش و روزی ارجمندی است. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. مقصود از پاکان در این آیه، مردان و زنان پاک‌دامنی هستند که خود را آلوده‌ی مسائل انحرافی جنسی و کارهای زشت نمی‌کنند. و مقصود از ناپاکان، افرادی هستند که به اعمال منافی عفت و زشت تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۱۵۱ آلوده شده‌اند. «۱» البته روشن است که پاکی و ناپاکی در این آیه (با توجه به آیات قبل) همان پاکی از آلودگی‌های جنسی است، اما ممکن است آیه شامل مطلق پاکی‌ها و ناپاکی‌های اخلاقی باشد. «۲» ۲. در این آیه به یک سنت طبیعی (و تکوینی) و نیز قانون شرعی اشاره شده است؛ یعنی از طرفی این یک سنت الهی است که افراد پاک به سوی پاکان گرایش می‌یابند و افراد ناپاک به سوی ناپاکان می‌روند. ذرّه ذره کاندر این ارض و سماست جنس خود را هر یکی چون کهرباست (مولوی) و از طرف دیگر، آیه اشاره به آن دارد که ازدواج با زنان و مردان آلوده (حد اقل در موردی که مشهور به عمل منافی عفت هستند) ممنوع است. «۳» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. نوریان مرنوریان را طالب‌اند، ناریان مرناریان را جاذب‌اند. ۲. دامن پاکان به وسیله‌ی گفتار ناپاکان آلوده نمی‌شود. ۳. خدا پاداش ارجمندی به پاکان می‌دهد. ۴. اگر پاکان را طالبید، خود را پاک سازید، تا به دنبال شما بیایند. تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۱۵۲ ۵. بهداشت جنسی در ازدواج رعایت شود. *** قرآن کریم در آیات بیست و هفتم و بیست و هشتم سوره‌ی نور به آداب پاک معاشرت و شرایط ورود به منزل‌های مردم اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۲۷ و ۲۸. يأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُواْ لَاتَدْخُلُواْ بُيُوتاً غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَستَأْنِسُواْ وَتُسَلِّمُواْ عَلَى أَهْلِهَا ذلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ* فَإِن لَّمْ تَجِدُواْ فِيهَآ أَحَداً فَلَا تَدْخُلُوهَا حَتَّى يُؤْذَنَ لَكُمْ وَإِن قِيلَ لَكُمُ ارْجِعُواْ فَارْجِعُواْ هُوَ أَزْكَى لَكُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ ای کسانی که ایمان آوردید! در خانه‌هایی غیر از خانه‌هایتان، وارد نشوید تا اینکه با دوستی رخصت طلبید و بر اهل آن (خانه) سلام کنید؛ این برای شما بهتر است؛ باشد که شما متذکّر شوید.* و اگر هیچ کس را در آن (خانه) نیافتید، پس در آن وارد نشوید تا اینکه به شما رخصت داده شود؛ و اگر به شما گفته شود: «باز گردید!» پس باز گردید؛ این برای شما [پاک کننده‌تر و] رشد آورتر است؛ و خدا به آنچه انجام می‌دهید داناست. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. از آن جا که انسان دارای دو بعد فردی و اجتماعی است، دارای دو محیط زندگی خصوصی و عمومی است، که هر کدام ویژگی‌های خاصی دارند. انسان در زندگی اجتماعی با لباس رسمی حضور می‌یابد و زندگی عمومی او آشکار و تحت نظر مردم است. اما در زندگی فردی و خانوادگی در محیط در بسته‌ی خانه است و در این محیط قید و بندهای اجتماعی را کنار می‌گذارد و با خانواده‌اش زندگی آرامی را می‌گذراند. آیات فوق در صدد تأمین آرامش و امنیت در زندگی خصوصی انسان است. ۲. در این آیات بر چند مطلب اساسی تأکید شده است: الف) اصل بر آن است که انسان حق ندارد داخل خانه‌های مردم شود. ب) برای ورود به منزل مردم نیاز به اجازه‌ی دوستانه‌ی قبلی است. تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۱۵۳ ج) اگر کسی در

خانه نبود، باز هم حقّ ورود به منزل مردم را ندارید. د) اگر صاحب خانه آمادگی پذیرایی از شما را نداشت یا به هر دلیل نخواست شما را به داخل خانه راه دهد، شما بازگردید و ناراحت نشوید. این چهار مطلب اساسی، آرامش و امنیت زندگی خصوصی انسان‌ها را تأمین می‌سازد. ۳. واژه‌ی «تَستأنِسُوا» از ماده‌ی انس و به معنای اجازه گرفتن همراه با دوستی و آشنایی است؛ یعنی کسی که می‌خواهد داخل منزل کسی شود، باید کاملًا مؤدبانه و دوستانه و دور از خشونت از او اجازه بگیرد؛ یعنی از کارهای ناهنجار همچون فریاد زدن، در را محکم کوبیدن و به کار بردن عبارت‌های خشک و زننده دوری کند. «۱» ۴. در این آیه برخی احکام و قوانین الزامی ورود به منزل مردم همچون لزوم اجازه گرفتن و نیز برخی آداب دیگر بیان شده است، که واجب نیست اما نشان دهنده‌ی ادب اجتماعی افراد است؛ همچون سلام کردن بر اهل خانه که نشانه‌ی صلح و صفا و پیام آور محبت و دوستی است. ۵. برای داخل شدن در خانه‌ی خویش اجازه لازم نیست؛ چون مانعی وجود ندارد. ۶. اگر به هنگام مراجعه‌ی شما، کسی که بتواند به شما اجازه‌ی ورود بدهد در خانه نبود و یا اصلًا کسی در خانه نبود، حق ندارید داخل منزل مردم شوید. ۷. اگر صاحب خانه به شما جواب ردّ داد، ناراحت نشوید و بازگردید. چه بسا صاحب خانه آمادگی پذیرایی از شما را نداشته، یا لباس مناسب بر تن نداشته باشد یا در حالتی باشد که نمی‌خواهد شما را ببیند. پس در این حالات اصرار نکنید و در مورد وضعیت داخلی خانه تجسّس ننمایید که خدا ناظر کارهای شماست. تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۱۵۴ ۸. در این آیات دو تعبیر به کار رفته است: یکی این که این برنامه‌ها برای شما بهتر است و مایه‌ی بیداری و پاکی و رشد شماست؛ یعنی رعایت آداب معاشرت اجتماعی و شرایط مهمان شدن، سبب خیر و نیکی و رشد و پاکی اجتماع است. ۹. در حدیثی روایت شده که ابو سعید که از یاران پیامبر صلی الله علیه و آله بود، در حالی که روبه‌روی منزل پیامبر صلی الله علیه و آله ایستاده بود، اجازه‌ی ورود به منزل را گرفت. حضرت فرمودند: به هنگام اجازه گرفتن روبه‌روی در نایستید. «۱» و در احادیث دیگری آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله در هنگام اجازه گرفتن برای ورود به منزل‌ها، در طرف راست یا چپ در قرار می‌گرفت و بر اهل خانه سلام می‌کرد و حتی در هنگام ورود به خانه‌ی فاطمه علیها السلام اجازه می‌گرفت و سلام می‌کرد (تا الگویی برای تمام مسلمانان باشد). «۲» و در احادیث دیگر از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که در هنگام ورود به خانه‌ی مادر نیز اجازه گرفتن لازم است. «۳» ۱۰. در برخی احادیث آمده است که به هنگام ورود به خانه‌ی دیگران سه بار اجازه بگیرید؛ بار اول برای آن که بشنوند، بار دوم برای آن که صاحب خانه خودش را آماده سازد و بار سوم برای آن که اگر نخواستند اجازه ندهند. «۴» البته در زندگی امروز ما عمل به این دستورات اسلامی آسان‌تر شده است؛ چون این اجازه و اطلاع قبلی می‌تواند توسط تلفن، زنگ منزل و مانند آن صورت گیرد. تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۱۵۵ آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. حریم شخصی منزل افراد را محترم بشمارید. ۲. آداب مهمان شدن را رعایت کنید و دوستانه اجازه بگیرید و با سلام وارد شوید. ۳. از جواب منفی صاحب خانه ناراحت نشوید و به خواست او احترام بگذارید. ۴. رعایت آداب و شرایط مهمان شدن، عامل پاکی، رشد، نیکی و بیداری شماست. *** قرآن کریم در آیه‌ی بیست و نهم سوره‌ی نور به آزادی رفت و آمد به مکان‌های غیرمسکونی اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۲۹. لَّيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَن تَدْخُلُواْ بُيُوتاً غَيْرَ مَسْكُونَةٍ فِيهَا مَتَعٌ لَّكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا تَكْتُمُونَ هیچ گناهی بر شما نیست که وارد خانه‌های غیر مسکونی شوید که در آنها کالا (و بهره‌ای) برای شماست؛ و خدا آنچه را آشکار می‌نمایید، و آنچه را پنهان می‌دارید، می‌داند. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در آیات پیشین ورود به خانه‌های مردم، بدون اجازه‌ی قبلی، ممنوع اعلام شد و اینک در این آیه به یک مورد استثنا اشاره شده است و آن ورود به خانه‌های غیرمسکونی است. ۲. مقصود از خانه‌های غیرمسکونی، خانه‌های خراب یا منزل‌های غیر مسکونی است، یا مکان‌های عمومی همچون کاروان‌سراها و حمام‌ها که ساکنان ثابت ندارد و یا مغازه‌ها و انبارهای تجاری است که اموال مردم در آن تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۱۵۶ جا به امانت گذاشته می‌شود. «۱» البته مانعی نیز ندارد که آیه‌ی فوق به هر چهار معنا اشاره داشته باشد، ولی معنای سوم و چهارم نزدیک‌تر به نظر می‌رسد، چرا که معمولًا کسی اموالش را درخانه‌های خراب و بدون نگهبان نمی‌گذارد.

آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. احکام اسلامی زندگی را فلج نمی‌سازد، بلکه موارد ضرورت و استثنا را در نظر می‌گیرد. ۲. در صورت نیاز به مکان‌های غیر مسکونی رفت و آمد آزادانه داشته باشید. ***

بهداشت جنسی و مقررات آن

قرآن کریم در آیه‌ی سی‌ام سوره‌ی نور به ممنوعیت چشم چرانی مردان و لزوم حجاب مردان و تأثیر آن در پاکی و رشد آنان اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۳۰. قُل لِّلْمُؤْمِنِینَ یَغُضواْ مِنْ أَبْصـرِهِمْ وَیحْفَظواْ فُرُوجَهُمْ ذلِکَ أَزْکَی لهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِیرٌ بِمَا یَصْنَعُونَ (ای پیامبر) به مردان مؤمن بگو: «چشم‌هایشان را (از نگاه حرام) فرو کاهند، و دامانشان را (در امور جنسی) حفظ کنند.» که این برای آنان [پاک کننده‌تر و] رشد آورتر است؛ [چرا] که خدا به آنچه با زیرکی انجام می‌دهند آگاه است. شأن نزول: تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۱۵۷ حکایت شده که جوانی از مسلمانان انصار مدینه، با زنی روبه‌رو شد (و زنان در آن زمان مقنعه‌ی خود را پشت گوش‌ها قرار می‌دادند و طبعاً صورت و گردن و مقداری از سینه‌ی آنان نمایان می‌شد.) آن جوان در حال راه رفتن به زن چشم دوخت تا این که صورتش به دیوار خورد و در اثر چیز تیزی که در دیوار بود، صورتش شکافت و خون بر لباس و سینه‌اش ریخت. او ناراحت شد و به همان صورت خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله رسید و ماجرا را نقل کرد. در این هنگام پیک وحی فرود آمد و آیه‌ی فوق را نازل کرد و به مردان مؤمن دستور داد که از چشم‌چرانی دوری کنند «۱» (و در آیه‌ی بعد به زنان دستور حجاب داد). نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. سوره‌ی نور خط عفت و پاکی مؤمنان را دنبال می‌کند و در راستای دور کردن جامعه از اعمال منافی عفت و سوق دادن مردم به سوی پاکی است؛ از این رو در این آیات با چشم‌چرانی و ترک حجاب مبارزه می‌کند تا مقدمات پاکی جامعه فراهم گردد و زمینه‌ی آلودگی برطرف شود. ۲. واژه‌ی «یَغُضُّوا» در اصل به معنای کم کردن و کوتاه کردن است؛ یعنی این آیه به مردان مؤمن دستور می‌دهد که نگاه خود را کوتاه و کم کنند اما دستور نمی‌دهد که چشمان خود را فرو بندند تا در راه رفتن دچار مشکل شوند. «۲» ۳. کم کردن و کوتاه نمودن نگاه در برابر نامحرمان آن است که قلمرو نگاه کم شود؛ یعنی اگر انسان در حالت عادی به منطقه‌ی گسترده‌ای نگاه می‌کند، در هنگام روبه‌رو شدن با زنان نامحرم، قلمرو دید خود را کم کند تا گرفتار نگاه حرام نشود؛ به عبارت دیگر از اندام و اعضایی که دیدن آنها حرام است، نگاه خویش را برگیرد و از نگاه خود فرو کاهد و خیره نظر نکند. «۳» تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۱۵۸ ۴. در این آیه متعلّق نگاه حذف شده است؛ یعنی نمی‌گوید نگاه خود را از چه چیزی فرو گیرید. این مطلب دلیل بر عمومیت است؛ یعنی نگاه خود را از مشاهده‌ی هر چه حرام است برگیرید که شامل فرو گرفتن نگاه از زنان نامحرم و هر صحنه‌ی حرام است، اما با توجه به آیات قبل و بعد، روشن می‌شود که مقصود نگاه به زنان نامحرم است که زمینه‌ساز انحرافات جنسی می‌شود. این دیده شوخ می‌کشد دل به کمند خواهی که به کس دل ندهی دیده ببند (سعدی) ۵. «فَرْج» در اصل به معنای شکاف و در این جا کنایه از مواضع جنسی است؛ یعنی مردان باید مواضع جنسی بدن خود را از نگاه دیگران بپوشانند تا سبب تحریک افراد و زمینه‌ی آلودگی و انحراف جامعه نشود. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. چشم‌چرانی ممنوع است. ۲. مردان نیز حجاب خویش را رعایت کنند و مواضع جنسی خود را بپوشانند. ۳. فروکاهش نگاهتان، عامل پاکی و رشد شماست. ۴. با پوشاندن مواضع جنسی خود، به پاکی و رشد جامعه کمک کنید. ۵. با زیرکی سعی نکنید از این دستورات فرار کنید که خدا از حال شما آگاه است. *** تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۱۵۹ قرآن کریم در آیه‌ی سی و یکم سوره‌ی نور به ممنوعیت چشم چرانی زنان و حدود حجاب آنان وموارد دوازده‌گانه‌ی استثنای آن اشاره کرده، می‌فرماید: ۳۱. وَقُل لِّلْمُؤْمِنتِ یَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصرِهِنَّ وَیَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا یُبْدِینَ زِینَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْیَضرِبْنَ بخُمُرِهِنَّ عَلَی جُیُوبِهِنَّ وَلَا یُبْدِینَ زِینَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ ءَابَآئِهِنَّ أَوْ ءَابَآءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ أَبْنَآئِهِنَّ أَوْ أَبْنَآءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْونِهِنَّ أَوْ بَنِی إِخْونِهِنَّ أَوْ بَنِی أَخَوتِهِنَّ أَوْ نِسَآئِهِنَّ أَوْ مَا مَلَکَتْ أَیْمنُهُنَّ أَوِ التبِعِینَ غَیْرِ أُوْلِی الْإِرْبَهِْ مِنَ الرِّجَالِ أَوِ الطِّفْلِ الَّذِینَ لَمْ یَظهَرُواْ عَلَیْ عَوْرتِ النِّسَآءِ وَلَا یَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِیُعْلَمَ مَا یُخْفِینَ مِن زِینَتِهِنَّ وَتُوبُواْ إِلَی اللَّهِ

جَمِیعاً أَیُّهَ الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ و به زنـان مؤمن بگو: «چشـمانشان را (از نگـاه حرام) فروکاهنـد؛ و دامـان (عفت) شـان را حفظ کننـد؛ و زیورشان را آشـکار ننمایند، جز آنچه را که از آنها ظاهر است؛ و باید روسـری‌هایشان را بر گریبان‌هایشان (فرو) اندازند، و زیورشـان را آشـکار ننماینـد جز برای شوهرانشـان، یـا پـدرانشان، یـا پـدران شوهرانشـان، یـا پسـرانشان، یـا پسـران شوهرانشـان، یا برادرانشـان، یـا پسـران برادرانشـان، یـا پسـران خواهرانشـان، یـا زنـان (هم کیش) شان، یا آنچه (از کنیزان) مالک شده‌انـد، یا مردان (خدمتکار) تابع (خانواده) که (از زنان) بی نیازند، یا کودکانی که بر امور جنسـی زنان آگاه نشده‌اند؛ و پاهایشان را (به زمین) نزنند تـا آنچه از زیورشـان پنهان می‌دارنـد، معلوم گردد؛ و ای مؤمنان! همگی به سوی خـدا بازگردیـد باشـد که شـما رسـتگار (و پیروز) شویـد.» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در این آیه دو دسـتور اساسـی به زنان می‌دهـد که عبارت‌انـد از: پرهیز از چشم‌چرانی و لزوم پوشاندن مواضع جنسـی از نگاه دیگران. تفسـیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۱۶۰ این دو قـانون عمومی شامل مردان و زنان مؤمن می‌شود؛ البته در آیه‌ی قبل این دو دسـتور را برای مردان واجب کرد و در این آیه برای زنان. بیان جـداگانه‌ی حکم مردان و زنان در این دو آیه برای تأکیـد و نشـان دادن اهمیت آن است، تـا روشن شـود که این قوانین مخصوص قشری خـاص نیست. ۲. در این آیه فرمـان حجـاب خاص زنان را صادر کرده است که شامل دو دسـتور اساسـی است. الف) زنان بایـد زیورهای مخفی خود را برای نامحرمان آشـکار نسازنـد. ب) پوشـش‌های خود را بر گریبان خویش بیفکنند. ۳. مفسـران قرآن در مورد زیورهـای مخفی زنـان اختلاف نظر دارنـد: برخی این زیورهـا را به معنـای زینت طبیعی زنان یعنی انـدام‌های آنان دانسـته‌اند. برخی دیگر به معنی محل زیورآلات زنان هم‌چون گوش و دست دانسـته‌اند. و برخی دیگر از مفسـران زینت را به معنـای زیورآلات زنان دانسـته‌اند، البته در حالی که بر بـدن قرار گرفته‌اند و به طور طبیعی، آشـکار کردن چنین زینتی همراه با آشکار ساختن اندامی است که زیور بر آن قرار گرفته است. البته ظاهر آیه با تفسیر سوم سازگارتر است. «۱» ۴. در برخی احادیث اهل بیت علیهم السلام روایت شده که مقصود از زینت مخفی زنان در این آیه، همان گردن‌بنـد، بازوبند و پای‌بند است. «۲» البته این گونه احادیث مصادیق این زیورها را بیان می‌کنـد، ولی آیه شامل هرگونه زیور مخفی زنان، هم‌چون لباس‌های زینتی می‌شود (که زیر چادر یا زیر لباس عادی قرار می‌گیرد). ۵. در احادیث اهل بیت علیهم السـلام آمـده است که مقصود از زیورهـای آشـکار تفسـیر قرآن مهر جلـد چهاردهم، ص: ۱۶۱ زنـان که پوشانـدن آنها لازم نیست، همان دست‌بند، انگشتر و سرمه و مانند آن است «۱» و در احادیث دیگر آمده است که مقصود صورت و دو دست زن است «۲» (که لازم نیست پوشانده شود). البته فقهای شیعه در مورد استثنای این امور اختلاف نظر دارند و لازم است هر زن مکلّف در این مـوارد به فتوای مرجع تقلیـد خویش مراجعه کنـد. «۳» ۶. «خُمُر» به معنـای پوشـش است و معمولًا به چیزی گفته می‌شـود که زنـان سرخود را بـا آن می‌پوشاننـد (مثـل مقنعه یـا روسـری). و «جُیُوب» به معنـای یقه‌ی پیراهن است که به آن گریبان گوینـد و گاهی به معنای قسـمت بالای سینه نیز که مجاور آن است، گفته می‌شود. «۴» یعنی این آیه دسـتور می‌دهد که زنان روسری خود را برگریبان خود بیفکنند تا گردن و قسمتی از سینه که معمولًا باز می‌ماند، پوشیده شود. ۷. فلسفه‌ی حجاب در اسلام آن است که الف) حجاب وقار و شخصیت زن را افزایش می‌دهد و اسلام می‌خواهد که زنان این‌گونه باشند. ب) محیط جامعه، محیطی پاک باشد و زمینه‌های فسـاد و انحراف برچیـده شود. ج) محیط جامعه برای مردان جوان تحریک‌آمیز نباشـد و آنان را به تفسـیر قرآن مهر جلـد چهاردهم، ص: ۱۶۲ فشارهـای روانی و بیماری‌هـای عصبی گرفتار نسازد. د) یکی از پیامـدهای بی‌حجابی و بـدحجابی، افزایش فحشا و اعمال منافی عفت و پیـدایش فرزنـدان نامشـروع است؛ همان طور که در عصـر ما در جوامع غیر مـذهبی مشاهده می‌شود و حجاب یکی از موانع این فسادهاست. یاد آوری این نکته لازم است که حجاب به معنای محرومیت زنان در انجام وظایف فردی و اجتماعی نیست و زنـان مسـلمان می‌تواننـد بـا حفظ حجاب خود تا مراتب عالی علمی، فرهنگی و اجرایی پیشـرفت کننـد. ۸. در این آیه دوازده مـورد اسـتثنا شده‌انـد و زنان حق دارنـد در برابر آنان حجاب خود را رعایت نکنند. این دوازده مورد عبارت‌اند از: شوهر، پدر، پدر شوهر، پسـر، پسـر شوهر، برادر، پسر برادر، پسـر خواهر، زنان (هم کیش)، بردگان (کنیز)، مردان کم خرد که دنباله‌رو افراد هستند و طالب

مسائل شهوانی نیستند و کودکان ناتوان که از امور جنسی زنان آگاهی ندارند. ۹. «نِسائهُنّ» زنان غیر مسلمان هستند؛ یعنی زنان مسلمان در برابر زنان مسلمان دیگر حق دارند که حجاب خود را برگیرند، اما در برابر زنان غیرمسلمان نباید بی‌حجاب شوند؛ چرا که آنان با وصف زنان مسلمان برای دیگران موجب فساد می‌شوند. به این مطلب در برخی احادیث اهل بیت علیهم السلام نیز اشاره شده است «۱». ۱۰. مقصود از بردگانی که زنان مسلمان حق دارند حجاب خود را در برابر آنان برگیرند، همان کنیزان است «۲» که در اعصار پیشین در جوامع وجود داشته‌اند و اسلام با برنامه‌ای جالب، ریشه‌ی برده‌داری را از جامعه‌ی اسلامی برکند. تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۱۶۳ ۱۱. مقصود از مردان دنباله رو خانواده که میل شهوانی ندارند و زنان می‌توانند در برابر آنان حجاب خود را برگیرند، همان مردان کم‌خرد و سفیه هستند که احساس جنسی ندارند و معمولًا خدمتکار دیگران هستند. «۱» و یا پیر مردان و افراد خنثی و خواجه که میل شهوانی ندارند. «۲» ۱۲. در این آیه از عمو و دایی به عنوان محرم زنان یاد نشده است، شاید این به خاطر آن است که از پسر برادر و پسر خواهر یاد شد و با توجه به محرمیت دو جانبه‌ی آنان روشن می‌شود که عمو و دایی نیز محرم هستند. ۱۳. در این آیه بیان شده بود که زنان با زدن پا به زمین باعث نشوند که زینت‌های آنان آشکار شود و صدای پابند (و خلخال‌ها) به گوش مردان برسد و شهوت آنان تحریک شود. این نکته نهایت باریک بینی و دقت اسلام را نشان می‌دهد. هر چند این مطلب یک مصداق تحریک شهوانی است، اما با الغای خصوصیت می‌توان گفت که زنان لازم است از هر گونه کار تحریک‌آمیز در برابر مردان نامحرم خود داری کنند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. زنان مؤمن با دوری از چشم چرانی و حفظ حجاب، محیط جامعه را پاک نگاه دارند. ۲. زنان با آشکار کردن زیورهای مخفی، عامل تحریک (و فساد) جامعه نشوند. ۳. زنان در برابر دوازده گروه اجتماعی آزادند که حجاب خویش را فروگذارند. ۴. راه توبه، بازگشت و رستگاری برای خطاکاران باز است. *** تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۱۶۴ قرآن کریم در آیه‌ی سی و دوم سوره‌ی نور به مردم در مورد ازدواج سفارش می‌کند و با اشاره به فضل الهی در تأمین نیازهای مادی آنان می‌فرماید: ۳۲. وَأَنكِحُواْ الأَيَمَى مِنكُمْ وَالصلِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَآئِكُمْ إِن يَكُونُواْ فُقَرَآءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِن فَضلِهِ وَاللَّهُ وسِعٌ عَلِيمٌ و افراد بی‌همسرتان، و شایستگان از بندگانتان، و کنیزانتان را به ازدواج (یکدیگر) در آورید؛ اگر نیازمند باشند، خدا از بخشش خود آنان را توانگر می‌سازد؛ و خدا گشایشگری داناست. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. ازدواج یکی از راه‌هایی است که پاکی و سلامت جامعه را تأمین می‌کند و مانع آلودگی‌های جنسی می‌شود؛ از این رو در این سوره‌ی که سوره‌ی پاکی‌هاست بر این مطلب تأکید شده است. یعنی اسلام نه راه رهبانیت و ترک ازدواج را پیشنهاد می‌کند و نه منتظر می‌شود تا جوانان در اثر فشارهای جنسی به انحراف بیفتند و سزاوار مجازات شوند، بلکه پیشنهاد می‌کند که آنان ازدواج کنند تا پاک بمانند. ۲. ازدواج کاری اختیاری است، اما در این آیه دستور می‌دهد که زن و مرد بی‌همسر را ازدواج دهید؛ «۱» یعنی مقدمات ازدواج جوانان را فراهم سازید و با کمک‌های مالی، پیدا کردن همسران مناسب و وساطت، در کار ازدواج آنان اقدام کنید. ۳. در برخی احادیث از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که هر گام یا سخن انسان در راه ازدواج (دیگران) ثواب یک سال عبادت دارد. تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۱۶۵ در حدیث دیگری از امام علی علیه السلام روایت شده که فرمودند: بهترین شفاعت آن است که انسان میان دو نفر برای کار ازدواج، واسطه شود تا به سامان برسند. «۱» ۴. در این آیه اشاره شده که هر کس به خاطر ترس از فقر ازدواج نمی‌کند، بداند که خدا او را توانگر می‌سازد؛ آری عنایت الهی جلوه‌های گوناگون دارد و توانگری مردان پس از ازدواج از راه‌های گوناگون حاصل می‌شود؛ از جمله این که: انسان مجرد معمولًا در مسائل اقتصادی احساس مسئولیت کم‌تری می‌کند و از تمام نیرو و استعداد خود برای کار استفاده نمی‌کند، اما کسی که مسئولیت خانواده را به دوش می‌گیرد خدا به او عشقی می‌دهد که تمام نیروی خود را بسیج کند و درآمد بیش‌تری کسب نماید. انسان ازدواج کرده دارای شخصیت اجتماعی و مسئول حفظ آبروی خانواده‌ی خویش و تأمین آینده‌ی فرزندان می‌شود؛ از این رو با صرفه‌جویی، ابتکار و تلاش بیش‌تر در مدت کوتاهی بر فقر غلبه می‌کند. «۲» مردم به انسان ازدواج کرده، اعتماد بیش‌تری می‌کنند و او را در مورد کارهای حساس استخدام

می کننـد و همه‌ی خویشـان و دوسـتان به او کمـک می کننـد تا بتوانـد هزینه‌ی زنـد گی خود را تأمین کنـد و همه‌ی این‌ها با لطف و عنـایت الهی است. ۵. در احادیث روایت شـده که شخصـی خـدمت پیامبر صـلی الله علیه و آله رسـید و از تهی‌دستی شـکایت کرد. پیامبر صـلی الله علیه و آله به او فرمود: «ازواج کن.» و او ازدواج کرد و گشایشـی در کارش پیـدا شـد.» و در حـدیث دیگری از امام صادق علیه السـلام روایت شـده که تفسـیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۱۶۶ روزی بـه همراه زن و فرزنـد است. «۱» و در حدیث دیگری از پیامبر صـلی الله علیه و آله روایت شـده که فرمودنـد: کسـی که ازدواج را از ترس فقر ترک کنـد، گمان بـد به خـدا برده است؛ زیرا خـدای متعال می‌فرماید: اگر آنان فقیر باشـند خدا از فضل خود بی‌نیازشان می‌سازد. «۲» البته باید توجه داشت که گاهی تشریفات بی‌مورد و خرافات اجتماعی با تحمیل هزینه‌های سنگین در کار ازدواج مانع پیشرفت افراد می‌شود. این ربطی به دین ندارد و مانعی است که بایـد خردمنـدان و رهبران جامعه آن را از پیش پای جوانان بردارند. ۶. مقصود از صالـح بودن غلامان و کنیزان، یا صلاحیت آنان برای ازدواج است و یا صـلاحیت اخلاقی و اعتقادی و یا مسئولیت‌پذیری آنها در مورد همسر خویش؛ «۳» البته مانعی نـدارد که هر سه معنـا مقصود آیه باشـد. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. ازدواج، مطلوب خـدا و زمینه‌سـاز توانگری است. ۲. در مورد ازدواج اطرافیان خود تلاش کنید (تا جامعه‌ای پاک داشـته باشید). ۳. جوانان از ترس فقر ازدواج را به تأخیر نیندازنـد. ۴. جوانان به فضل و بخشـش الهی امیـدوار باشـند (و ازدواج کننـد) که خـدا آنـان را توانگر می‌سـازد. *** تفسـیر قرآن مهر جلـد چهـاردهم، ص: ۱۶۷ ازدواج الف) فوایـد ازدواج: ۱. ازدواج و همسر مایه‌ی آرامش زنـد گی است (روم، ۲۱). ۲. دوستی و محبت زن و شوهر، هـدیه‌ای الهی اسـت (روم، ۲۱). ۳. ازدواج زمینه‌سـاز فقرزدایی است (نـور، ۳۲). ۴. «هر کس برای خـدا ازدواج کنـد و یا برای خـدا زمینه‌ی ازدواج دیگران را فراهم کنـد، سزاوار ولایـت (و سرپرستی و دوستی) خـداست (رسول اکرم صـلی الله علیه و آله). «۱» ۵. «هر گاه بنـده‌ای ازدواج کنـد نصف دین او کامل شده، پس در مورد نصف دیگر پارسایی پیشه سازد و خود را از (عذاب) خدا حفظ کند.» (رسول اکرم صلی الله علیه و آله). «۲» ب) ترک ازدواج: ۱. «هر کس از ترس عیال واری (و فقر) ازدواج نکنـد از ما نیست.» (پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله). «۳» ۲. «بدترین شـما افراد مجرد هستند، دو رکعت نماز از افراد متأهل از هفتاد رکعت نماز غیرمتأهل بهتر است.» (پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله). «۴» تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۱۶۸ ج) با چه کسانی ازدواج کنیم: ۱. «هر کس با زنی فقط برای زیبایی‌اش ازدواج کنـد، آنچه را می‌خواهد در او نمی‌یابد و هر کس با زنی برای ثروتش ازدواج کند، خدا او را به وی واگـذار می کنـد، پس بر شـما باد که با زن دین‌دار (ازدواج کنید)». (رسول اکرم صـلی الله علیه و آله) «۱». ۲. «زیبایی زن را بر دین‌داری او ترجیـح نـده.» (رسـول اکرم صـلی الله علیه و آله) «۲». ۳. «هنگـامی که خواسـتگاری دین‌دار و امانت‌دار آمـد، به او زن بدهیـد.» (رسول اکرم صـلی الله علیه و آله) «۳». ۴. «اگر خواسـتگاری آمـد که دین و اخلاق پسـندیده دارد به او زن بدهید و فقر او مانع نشود.» (امام رضا علیه السلام) «۴». ۵. «دختر خود را به ازدواج فرد پارسا و با تقوا درآوریـد که اگر او را دوست دارد اکرامش می کنـد و اگر دوسـتش نـدارد، بـه او سـتم نمی کنـد.» (امـام حسـین علیـه السـلام) «۵». نـتیجه گیری: در مجمـوع، مهم‌تریـن صـفات خواسـتگار مرد: دین‌داری، امـانت‌داری، اخلاـق نیکـو و تقـواست و مهم‌ترین صـفت زن، دین‌داری است. د) بـا چه کسـانی ازدواج نکنیم: ۱. «با شـرابخوار ازدواج نکنید.» (امام رضا علیه السـلام) «۶». ۲. با افراد بـد اخلاق ازدواج نکنید (امام رضا علیه السـلام) «۷». تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۱۶۹ ۳. با زنان زیبایی که در خانواده‌ی بدی رشد کرده‌اند ازدواج نکنید (پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله). «۱» ۴. «با افراد احمق ازدواج نکنید.» (پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله) «۲». ه) چگونه ازدواج کنیم: ۱. «ازدواج را علنی و (مجلس را) در مساجـد برگزار کنید.» (پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله) «۳». ۲. «ازدواج را اعلام کنیـد و ظاهر نمایید ولی خطبه‌ی عقـد را مخفی برگزار کنیـد.» (پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله) «۴». تـذکر: شایـد مخفی بودن عقد به خاطر آن باشد که از دخالت اطرافیـان و بیگانگـان در امـان بمانـد و به خوبی انجـام شود، ولی اعلاـم ازدواج به خـاطر دوری از تهمت و شـادی‌آفرینی آن است. تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۱۷۰ قرآن کریم در آیه‌ی سی و سوم سوره‌ی نور خواستار عفّت افراد مجرد و کمک به آزادی

منظم بردگان و جلوگیری از بهره‌کشی جنسی از کنیزان می‌شود و می‌فرماید: ۳۳. وَلْيَسْتَعْفِفِ الَّذِينَ لَايَجِدُونَ نِكَاحاً حَتَّى يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِّن فَضْلِهِ وَالَّذِينَ يَبْتَغُونَ الْكِتَبَ مِمَّا مَلَكَتْ أَيْمَنُكُمْ فَكَاتِبُوهُمْ إِنْ عَلِمْتُمْ فِيهِمْ خَيْراً وَءَاتُوهُم مِّن مَّالِ اللَّهِ الَّذِى ءَاتَاكُمْ وَلَا تُكْرِهُواْ فَتَيَتِكُمْ عَلَى الْبِغَآءِ إِنْ أَرَدْنَ تَحَصُّناً لِّتَبْتَغُواْ عَرَضَ الْحَيَوةِ الدُّنْيَا وَمَن يُكْرِههُّنَّ فَإِنَّ اللَّهَ مِن بَعْدِ إِكْرَهِهِنَّ غَفُورٌ رَّحِيمٌ و کسانی که (وسایل) ازدواج نمی‌یابند، باید خویشتنداری کنند تا خدا از بخشش خود آنان را توانگر سازد. و از میان آنچه (از بردگان) مالک شده‌اید، کسانی که خواستار (قرارداد آزادی:) مُکاتبه هستند، پس با آنان (قرارداد) مُکاتبه ببندید، اگر در (آزادی) ایشان نیکی می‌دانید؛ و از مال خدا که به شما داده، به آنان بدهید. و کنیزان جوانسال خود را اگر پاکدامنی را می‌خواهند، بر تجاوزکاری (: زنا) به اکراه وامَدارید، تا (کالای) ناپایدار زندگی پست (دنیا) را بجویید؛ و هر کس آنان را (بر این کار) به اکراه وادار کند (و پشیمان شود،) پس بعد از اکراه آنان خدا بسیار آمرزنده [و] مهرورز است. شأن نزول: حکایت شده که عبد اللّه بن ابیّ که از منافقان سرشناس مدینه بود، شش کنیز داشت و از طریق خودفروشیِ آنان کسب در آمد می‌کرد. هنگامی که آیات (سوره‌ی نور) در مورد مبارزه با اعمال منافی عفت نازل شد، کنیزان او خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله رسیدند و شکایت کردند. آیه‌ی فوق بدین مناسبت فرود آمد و بهره‌کشی جنسی از کنیزان را ممنوع ساخت. «۱» تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۱۷۱ نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در این آیه به جوانان و افراد بدون همسر سفارش شده که اگر مجبور شدند مدتی را بدون همسر بگذارنند، پاک‌دامنی پیشه کنند و این دوران بحرانی و آزمایش الهی را با پاکی پشت سر بگذارند و خود را آلوده نسازند و معذور نپندارند. ۲. در این آیه تعبیر «لا یَجِدُون» به کار رفته است؛ یعنی جوانان و افراد بدون همسر نخست به دنبال وسایل ازدواج و همسر بروند و اگر نیافتند، صبر و عفت پیشه سازند؛ پس اول جست و جو و تلاش لازم است، سپس صبر و عفت تا فضل و بخشش الهی فرا رسد. ۳. در این آیه بار دیگر اسلام راه مُکاتبه را برای آزادی بردگان پیشنهاد می‌کند. آری؛ اسلام طی یک برنامه‌ی منظم و از راه‌های مختلف برده داری را در کشورهای اسلامی ریشه کن ساخت، در حالی که قانون ممنوعیت برده‌داری در غرب پس از جنگ‌ها و خون‌ریزی‌ها و مبارزات فراوان تصویب شد. ۴. «مُکاتبه» نوعی قرارداد است که میان عبد و مولی نوشته می‌شود و بر اساس آن بردگان موظف می‌شوند که از طریق کسب و کار، هزینه‌ی آزادی خود را تهیه کنند و به صورت اقساط به مالک خویش بپردازند، به شرط آن که مجموع اقساط از قیمت عبد زیادتر نباشد. و اگر به عللی آن برده نتوانست اقساط خود را بپردازد، اقساط او از بیت المال و سهم زکات پرداخت می‌شود. «۱» این قرارداد عقد لازم است و هیچ یک از طرفین حقّ فسخ آن را ندارند. ۵. قرآن کریم دستور می‌دهد که با «مُکاتبه» بردگان آزاد شوند، تا این آزادی مرحله به مرحله حاصل شود و مالک زیان نبیند و بردگان نیز به تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۱۷۲ نیروهای کار آمد اجتماع تبدیل شوند، تا در آینده بتوانند زندگی شخصی خویش را اداره کنند. ۶. هنگامی عقد مکاتبه با بردگان ببندید که متوجه شوید آنان رشد و صلاحیت کافی برای انجام آن را دارند و می‌توانند زندگی مستقل و آبرومندانه‌ای در اجتماع داشته باشند و اگر سربار جامعه می‌شوند، آزادی آنان را به وقت دیگری موکول کنید. ۷. به بردگان آزاد شده کمک مالی کنید؛ یعنی سهمی از زکات را به آنان بدهید یا مالک بخشی از اقساط او را ببخشد و یا در آغاز سرمایه‌ای مختصر به او بدهید تا بتواند کار کند و اقساط خود را بپردازد. ۸. در این آیه بهره کشی جنسی از کنیزان ممنوع شده است و این نشان می‌دهد که جامعه‌ی جاهلی عرب تا چه اندازه گرفتار انحطاط اخلاقی و فساد شده بود. ولی عجیب‌تر آن است که در قرن حاضر نیز میلیون‌ها زن در دنیا مورد سوء استفاده قرار می‌گیرند و تجارت زنان بدکار یکی از پرسودترین تجارت‌های جهان به شمار می‌آید؛ یعنی بردگی نوینی جانشین بردگی قدیم شده است. آری؛ قرآن کریم با بهره کشی جنسی از زنان مخالفت می‌کند و حتی این کار را در مورد کنیزان مجاز نمی‌شمرد. ۹. در این آیه بیان شده که: «اگر کنیزان می‌خواهند پاک باشند، آنان را به کارهای منافی عفت وا مدارید.» مفهوم این جمله آن نیست که اگر کنیزان مایل به این کار بودند، مانعی ندارد، بلکه این جمله برای تحریک غیرت صاحبان کنیزان است که اگر کنیزان مایل به آلودگی نیستند شما چگونه میل به آن دارید. و گرنه اکراه در صورت

تمایل یا عدم تمایل کنیزان صادق است و در هر تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۱۷۳ حال خودفروشی و اکراه بر آن گناه بزرگی است. «۱» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. جوانان و افراد بی‌همسر تلاش، عفّت و صبر پیشه کنند تا خدا برایشان وسیله‌ی ازدواج فراهم سازد. ۲. اسلام خواهان آزادی منظم بردگان بوده و برای این کار برنامه داشته است. ۳. بهره کشی جنسی از کنیزان ممنوع است. ۴. اسلام حامی بردگان است و به مسلمانان دستور می‌دهد که قرارداد آزادی آنان را ببندید، وسایل ازدواجشان را فراهم سازید و آنان را به خود فروشی وامداریـد. *** قرآن کریم در آیه‌ی سی و چهارم سوره‌ی نور به محتوای غنی قرآن اشاره می کنـد و می‌فرماید: ۳۴. وَلَقَدْ أَنزَلْنَآ إِلَيْكُمْ ءَايتٍ مُّبَيِّنتٍ وَمَثَلًا مِّنَ الَّذِينَ خَلَوْاْ مِن قَبْلِكُمْ وَمَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ و بیقین به سوی شما آیاتی روشنگر، و داستان کسانی که پیش از شما در گذشتند، و پندی برای پارسایان (خود نگهدار)، فرو فرستادیم. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در این آیه به محتوای قرآن اشاره کرده و سه دسته از مطالب آن را تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۱۷۴ گوش‌زد نموده است: الف) بیان آیات روشنگر که حقایق هستی و راه هدایت را روشن می کند. ب) اخبار و سرگذشت اقوام پیشین، که درس‌های آموزنده‌ای در پیروزی‌ها وشکست‌های آنان وجود دارد. ج) موعظه، پند و اندرزهای قرآن برای پارسایان، که برای همه‌ی بشریت مفید است، اما انسان‌های با تقوا بهره‌ی بیش‌تری از آنها می‌برند و هدایت می‌شوند. ۲. این آیه نوعی جمع بندی نسبت به مطالب سوره‌ی نور تا آیه‌ی سی و سوم نیز به شمار می‌آید؛ چرا که قوانین پاکی جامعه که در آیات پیشین بیان شد، آیاتی روشنگر بود و مطالعه‌ی ماجرای افک و دروغ بزرگ، می‌تواند برای هر نسل و عصری پندآموز باشد. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. آیات قرآن روشنگر و داستان‌های آن آموزنده و دارای اندرزهای مفید است (پس در زندگی خویش از آنها استفاده کنید). ۲. پارسا شوید تا از پندهای قرآن (بهتر) استفاده کنید. ***

آیه نور

قرآن کریم در آیه‌ی سی و پنجم سوره‌ی نور با مثالی زیبا، نور خدا را توضیح می‌دهد و می‌فرماید: ۳۵. اللَّهُ نُورُ السَّموتِ وَالْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشكَوةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِن شجَرَةٍ مُّبَرَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِىءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُّورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِى اللَّهُ لِنُورِهِ مَن يَشَآءُ وَيَضرِبُ اللَّهُ الْأَمْثلَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكلِّ شَىْءٍ عَلِيمٌ خدا نور آسمان‌ها و زمین است؛ مثال نور او همانند چراغدانی است که در آن چراغی باشد، که [آن چراغ در بلوری است- [آن بلور چنانکه گویی سیاره‌ای درخشان است- (و این چراغ با روغنی) از درخت خجسته زیتونی که نه شرقی و نه غربی است، افروخته می‌شود؛ نزدیک است روغنش روشنی بخشد، و گر چه هیچ آتشی بدان نرسیده باشد. (این) نوری است بر فراز نور، خدا هر کس را بخواهد (و شایسته بداند) به نور خود راهنمایی می کند؛ و خدا برای مردم مَثَل‌ها می‌زند و خدا به هر چیزی داناست. تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۱۷۵ نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. نور را این گونه تعریف کرده‌اند: «چیزی که در ذات خود آشکار است و ظاهر کننده‌ی دیگر چیزهاست.» ۲. نور دارای ویژگی‌های خاصی است که به برخی از آنها اشاره می کنیم: نور زیبا و سرچشمه‌ی زیبایی‌هاست، بالاترین سرعت حرکت از آن نور است، «۱» وسیله‌ی مشاهده‌ی موجودات است، پرورش دهنده‌ی گیاهان و گل‌هاست، پیدایش رنگ نتیجه‌ی تابش نور است، انرژهای موجود در محیط زمین غالباً از نور سرچشمه می گیرند، نابود کننده‌ی میکرب‌هاست، هدایتگر مسافران و گم‌شدگان است و ... ۳. در قرآن کریم به چند چیز نور گفته شده است که عبارت‌اند از: الف) خدا نور است همان طور که در آیه‌ی فوق آمده است. ب) ایمان به خدا نور است. «۲» ج) خود قرآن نوری از جانب خداست «۳». د) هدایت الهی نور است «۴». ه) آیین اسلام نور است «۵». و) شخص پیامبر صلی الله علیه و آله چراغی نور بخش است «۶». از احادیث نیز استفاده می‌شود که امامان معصوم علیهم السلام و علم نور هستند. «۷» ۴. مقصود از نور بودن خدا هدایتگری یا روشنگری یا زینت‌بخشی خدا به تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۱۷۶ جهان است؛ یعنی خدا نور است و هر موجودی به هر اندازه که با او ارتباط دارد

از نورانیّت برخوردار می‌شود و از این روست که ایمـان، قرآن، اسـلام، پیـامبر، امامان و علم نور هسـتند؛ چون همه در ارتباط با او و سبب آشـنایی مردم با نور خـدا می‌شونـد. آری؛ این ویژگی نور است که به همه چیز جان تازه و حرکت و پرورش می‌دهد و به سر منزل مقصود هدایت می‌کند و موانع را از سرراهشان برمی‌دارد. ۵. در برخی احادیث از اهل بیت علیهم السلام روایت شده است که مقصود از نور بودن خدا، هدایتگری او برای اهل آسمان‌ها و اهل زمین است. «۱» البته هدایتگری یکی از خواص نور الهی است، اما منحصـر در آن نیست و هر کـدام از تفسـیرهای نور خـدا، به یکی از ابعـاد این نور اشاره دارد. ۶. «مِشـکاة» به معنای محفظه‌ای برای چراغ است که آن را در برابر باد و طوفان حفظ می‌کند و غالباً در دیوار ایجاد می‌شده تا نور چراغ را متمرکز ساخته، منعکس نماید. و «زُجاجَة» در اصـل به معنـای سـنگ شـفاف است و از آن جـا که شـیشه از سـنگ سـاخته می‌شـود و شـفاف است به آن نیز گفته می‌شود. در این جا مقصود حبابی است که بر روی چراغ می‌گذارند تا شـعله را محافظت و گردش هوا را تنظیم نماید و بر نور چراغ بیفزایـد و «مصـباح» به معنای خود چراغ است. ۷. درخت زیتون درختـی پربرکت است که روغن آن یکی از بهـترین روغن‌هـا برای اشـتعال است؛ به ویژه که اگر درخت وسـط بـاغ باشـد و در طرف شـرق و غرب باغ و کنار دیوارها نباشـد و نور آفتاب به همه جای درخت بتابـد و برخی قسـمت‌های آن نارس نگردد و روغنش ناصاف نشود. تفسیر قرآن مهر جلـد چهاردهم، ص: ۱۷۷ ۸. نور خدا که به صورت شـعله‌های ایمان در مصباح قلب مؤمن آشکار می‌شود و حباب قلب او ایمان را در درون خود تنظیم می‌کند و مشکاة سینه‌ی او، که همـان مجمـوعه‌ی شخصـیت مؤمن است، ایمـانش را از گزنـد حوادث حفـظ می‌کنـد. درخت مبـارك وحی الهی که عصـاره‌ی آن قرآن است، ایمان مؤمنان را شـعله ور و پربار می‌سازد و وجود مؤمنان را روشن می‌نمایـد و هنگامی که با دلایل عقلی همراه می‌شـود نور علی نور می‌شود. «۱» البته وقتی این نور الهی در قلب روشن می‌شود که قلب انسـان بـا خودسازی و اخلاق آماده شود و نور وحی از آلودگی گرایش‌هـای انحرافی شـرقی و غربی بر کنار بمانـد. ۹. در احادیث اهل بیت علیهم السـلام مشکاة را به نور علم پیـامبر صـلی الله علیه و آله و زُجـاجه را به سـینه علی و نور علی نور را به امام معصوم که با نور علم تأییـد می‌شود و درخت مبـارك را بـه ابراهیم خلیـل که ریشه است و لاـ شـرقیه ولاـ غربیه را به نفی گرایش‌هـای یهـود و مسـیحیت تفسـیر کرده‌انـد. در این احادیث مصـداق‌های کامل این آیه بیان شده است اما این بدان معنا نیست که آیه منحصـر به این موارد است. «۲» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. جهـان از خـدا روشـن است. ۲. نـور الهی چنـد لاـیه است. ۳. به دنبـال نـور الهی باشـید که هـدایت به سـوی نور الهی، به دست خداست. *** تفسـیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۱۷۸ قرآن کریم در آیات سـی و شـشم تا سی و هشتم سوره‌ی نور به خانه‌های نور و ویژگی‌های آنها و مردان الهی که در آن جا هستند و پاداش‌های آنان اشاره می‌کنـد و می‌فرماید: ۳۶- ۳۸. فِی بُیُوتٍ أَذِنَ اللَّهُ أَن تُرْفَعَ وَیُذْکرَ فِیهَا اسْـمُهُ یُسبِّحُ لَهُ فِیهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ* رِجَالٌ لَّاتُلْهِیهِمْ تِجرَةٌ وَلَا بَیْعٌ عَن ذِکْرِ اللَّهِ وَإِقَام الصَّلَوةِ وَإِیتَآءِ الزَّکَوةِ یَخَافُونَ یَوْمـاً تَتَقَلَّبُ فِیهِ الْقُلُوبَ وَالأَبْصرُ* لِیَجْزِیَهُمُ اللَّهُ أَحْسَنَ مَـا عَمِلُواْ وَیَزِیـدَهُم مِّن فَضـلِهِ وَاللَّهُ یَرْزُقُ مَن یَشَآءُ بِغَیرِ حِسَابٍ (این چراغ) در خانه‌هـایی است که خـدا رخصت داده که بر افراشـته شود، و نـامش در آن جا یاد شود؛ و او را در آنجا با مـدادان و عصـرگاهان [و شب هنگام تسبیـح می‌گویند،* مردانی که هیچ داد و سـتد و هیچ معامله‌ای آنان را از یاد خدا و برپا داشـتن نماز و پرداخت [مالیات زکات (غافل و) سرگرمشان نمی‌سازد؛ (و) از روزی می‌ترسند که در آن، دل‌ها و چشم‌ها دگرگون می‌شود.* تا خدا آنان را بر طبق بهترین چیزی که انجام دادند، پاداش دهد، و از بخشـش خود بر آنان بیفزاید؛ و خدا به هر کس بخواهد (و شایسـته بداند) بی شمار [و بـدون محاسـبه روزی می‌دهد. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در این آیه به خانه‌هـای نـور اشـاره شـده است که چراغ نـور الهی در آن جا روشن گردیـده و مردانی الهی به پـاس‌داری آن مشـغول‌اند و گم‌شـدگان، راه خویش را در پرتو نور این خانه‌ها می‌یابنـد و هـدایت می‌شوند. ۲. مقصود از خانه‌هـای نور در این آیـات، همـان مساجـد، خانه‌های پیامبران، امامان و اولیای الهی است که به فرمان خـدا اسـتحکام یافته و مرکز یاد خدا و بیان حقایق دینی است و در آن جا مردانی الهی صبحگاهان و عصرگاهان به یاد خدا هستند. ۳. در برخی احادیث از پیامبر صـلی الله علیه و آله و امام باقر علیه السلام روایت شده که مقصود تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۱۷۹

از این خانه‌ها، همان منزل‌های پیامبران و خانه‌ی علی علیه السلام است.» البته این گونه احادیث مصداق‌های روشن و کامل خانه‌های نور را بیان می کنند، ولی منحصر به آنها نیست. ۴. در این آیات اشاره شده که مردان الهی به تجارت و معامله می‌پردازند، اما این امور مادی آنان را از معنویت و یاد خدا و انجام وظایف دینی هم‌چون نماز و زکات بازنمی‌دارد. یعنی لازم نیست انسان به کلی از تجارت و مادیات دور شود بلکه نباید مادیات هدف شود و او را از یاد خدا دور سازد. ۵. شاید مقصود از تجارت همان داد و ستدهای مستمر است و مقصود از «بیع» همان معامله‌های گذرا. «۲» ۶. در احادیث روایت شده که مقصود این آیه تاجرانی هستند که تجارت و معامله، آنان را از یاد خدا غافل نمی‌سازد و هنگامی که وقت نماز می‌شود، حق آن را ادا می کنند. «۳» هر که آمد بَرِ خدای قبول نکند هیچش از خدا مشغول یونس اندر دهان ماهی شد هم‌چنان مونس الهی شد (سعدی) ۷. در این آیه با به کار بردن فعل مضارع «یَخافُون» اشاره شده که مردان الهی همواره از روز رستاخیز و دادگاه عدل بیمناك‌اند و همین سبب می‌شود که مسئولیت‌های خویش را در دنیا به خوبی انجام دهند. ۸. راه و رسم بندگان عاشق خدا را شروع کنید: تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۱۸۰ امام خمینی رحمه الله در این مورد می‌نویسد: حبیبا! لختی از خواب گران برخیز و راه و رسم عاشقان درگاه را برگیر و دست و رویی از این عالم ظلمت و کدورت و شیطانیّت شستشو کن و پا به کوی دوستان نِه بلکه به سوی کوی دوست حرکتی کن. «۱» ۹. خدا اعمال نیك مردان الهی و یا هر کار آنان را بر اساس معیار بهترین عملشان و یا تا ده‌ها برابر پاداش می‌دهد. «۲» آری؛ این امور از فضل و بخشش الهی دور نیست. «۳» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. در زمین، خانه‌های نور وجود دارد (پس برای بهره‌مندی از نور الهی بدانجا بروید). ۲. بازیِ تجارت، مردان الهی را سرگرم نمی‌سازد و از یاد حق باز نمی‌دارد. ۳. خانه‌های نور، مورد عنایت الهی و محل یاد خدا و جایگاه مردان الهی است. ۴. اگر مردی الهی باشید و به وظایف خود عمل کنید، بهترین پاداش‌ها را نزد خدا دارید. *** تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۱۸۱

مثال های زیبا

قرآن کریم در آیات سی و نهم و چهلم سوره‌ی نور با مثال‌های جالب، وضعیت کافران تاریك‌دل و اعمال سراب گونه‌ی آنان را به تصویر می کشد و می‌فرماید: ۳۹ و ۴۰. وَالَّذِینَ کفَرُواْ أَعْمٰلُهُمْ کَسَرَابِ بِقِیعَةٍ یحْسَبُهُ الظمْئَانُ مَآءً حَتَّی إِذَا جَآءَهُ لَمْ یَجِدْهُ شَیْئاً وَوَجَدَ اللَّهَ عِندَهُ فَوَفَّاهُ حِسَابَهُ وَاللَّهُ سَرِیعُ الْحِسَابِ* أَوْ کَظُلُمٰتٍ فِی بَحْرٍ لُّجِّیٍّ یَغْشَاهُ مَوْجٌ مِّن فَوْقِهِ مَوْجٌ مِّن فَوْقِهِ سَحَابٌ ظُلُمٰتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ إِذَآ أَخْرَجَ یَدَهُ لَمْ یَکَدْ یَرَاهَا وَمَن لَّمْ یجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُوراً فَمَا لَهُ مِن نُّورٍ و کسانی که کفر ورزیدند، کارهایشان همچون سرابی در زمین‌های صاف (و گسترده) است، که [انسان تشنه آن را آب می‌پندارد؛ تا هنگامی که به سراغ آن می‌آید آن را چیزی نمی‌یابد، و خدا را نزد آن می‌یابد و حساب او را به طور کامل می‌دهد؛ و خدا حسابرسی سریع است.* یا (کارهای کافران) همچون تاریکی‌هایی در دریای ژرف پهناوری است، که موج آن را می‌پوشاند، [و] بر فراز آن موج [دیگری است [و] بر فراز آن ابرهایی است؛ (اینها) تاریکی‌هایی است که برخی آنها بر فراز برخی [دیگر] است، هرگاه دستش را خارج کند نزدیك است که آن را نبیند! و کسی که خدا نوری برایش قرار نداده، هیچ نوری برای او نیست. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در این آیات حالات کافر به تصویر کشیده شده است. نخست اعمال آنان به نور کاذبی تشبیه شده که هم‌چون سرابی در بیابان خشك و سوزان است. سرابی که عطش تشنه کامان را فرو نمی‌نشاند، بلکه هرگاه به سراغ آن روند گرفتار حساب و دادگاه عدل الهی می‌شوند. باطن اعمال این کافران نیز تاریك و هراس‌انگیز است به طوری که در آن تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۱۸۲ ظلمت‌ها حتی خودش را نمی‌تواند ببیند. او در تاریکی مطلق جهل تنها است؛ چرا که از منبع نور یعنی «اللّٰه» دور افتاده و در حجاب جهل و خودخواهی گرفتار شده است. ۲. «سراب» در اصل به معنای سراشیبی یا راه رفتن در سراشیبی است و از این رو به درخشش کاذبی که از دور در بیابان‌ها و سراشیبی‌ها نمایان می‌شود سراب گفته می‌شود. در آن جا از دور به نظر می‌رسد که آبی وجود دارد، در حالی که جز انعکاس نور

خورشید چیزی نیست. «۱» ۳. «قِیعَهٔ» به معنای زمین گسترده‌ای است که آب و گیاه ندارد «۲» و کویرمانند است و غالباً سراب در آن جا به چشم می‌خورد؛ یعنی کافران در کویر بی آب و علف قرار دارند اما می‌پندارند که در آن جا آبی وجود دارد. ۴. در این آیات تاریکی زندگی و اعمال کافران به خوبی به تصویر کشیده شده است. دریای خروشان تاریک با امواجی ظلمت‌زا، همراه با ابری تیره که بر آن سایه افکنده باشد، سه تاریکی ایجاد می‌کند که هیچ چیز و هیچ کس در آن دیده نمی‌شود و حتی انسان دست خود را نمی‌تواند ببیند. آری؛ کافران در این تاریکی‌ها گرفتار شده‌اند، چرا که از نور ایمان بی‌بهره‌اند، در حالی که مؤمنان در نور علی نور هستند چرا که از نور خدا بهره می‌برند. ۵. مفسران بر آنانـد که ظلمت‌های سه گانه‌ای که کافران در آن گرفتار شده عبارت‌اند از: ظلمت اعتقادات غلط و ظلمت گفتار و کردار نادرست، یا ظلمت سه لایه‌ی جهل که به صورت مضاعف و مرکب در آمده است و یا ظلمت حاکم بر چشم و گوش و دل آنهاست که حقایق را درک نمی‌کنند. تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۱۸۳ البته این تفسیرهای سه گانه با هم منافاتی ندارند. «۱» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. اگر از نور خدا بی‌بهره شوید، زندگی تاریکی خواهید داشت. ۲. افراد بی‌ایمان به دنبال سراب هستند. ۳. افراد بی ایمان در ظلمت‌های چند لایه گرفتار می‌شوند، که حتی خود را گم می‌کنند. *** قرآن کریم در آیات چهل و یکم و چهل و دوم سوره‌ی نور به نشانه‌های خدا در تسبیح و دعای ساکنان جهان و پرندگان در حال پرواز و مقصد نهایی موجودات اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۴۱ و ۴۲. أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ یُسَبِّحُ لَهُ مَن فِی السَّموتِ وَالْأَرْضِ وَالطَّیْرُ صفتٍ کُلٌّ قَدْ عَلِمَ صَلَاتَهُ وَتَسْبِیحَهُ وَاللَّهُ عَلِیمُ بِمَا یَفْعَلُونَ* وَللَّهِ مُلْکُ السَّموتِ وَالْأَرْضِ وَإِلَی اللَّهِ الْمَصِیرُ آیا نظر نکرده‌ای که هر کس در آسمان‌ها و زمین است، و پرندگان بال گشاده تسبیح خدا می‌گویند؟! بیقین همه نماز خود و تسبیح خویش را می‌دانند؛ و خدا به آنچه انجام می‌دهند داناست.* و فرمانروایی آسمان‌ها و زمین تنها از آنِ خداست؛ و فرجام (تمامی موجودات) فقط به سوی خداست. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در این آیه به دلایل و شواهد خداشناسی اشاره شده است، تا انسان‌ها را با نور الهی و نشانه‌های او در پهنه‌ی آسمان و زمین و در پرواز پرندگان آشنا سازد. تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۱۸۴ ۲. مفسران در مورد تعبیر «الَمْ تَرَ» (آیا ندیدی و یا آیا اطلاع نیافتی) دو تفسیر دارند: الف) منظور آیه آن است که پیامبر صلی الله علیه و آله در مرحله‌ی مشاهده‌ی عینی تسبیح موجودات قرار دارد؛ از این رو به او خطاب می‌شود که آیا تسبیح موجودات را ندیدی. ب) بگوییم، هر چند مخاطب آیه شخص پیامبر صلی الله علیه و آله است اما مقصود آیه عموم مردم هستند و از آن جا که عموم مردم به وسیله‌ی شهود عقلی و علمی تسبیح موجودات را درک می‌کنند نه با شهود عینی، این جمله به معنای آن است که آیا از تسبیح موجودات اطلاع نیافتید. «۱» ۳. مفسران دو معنا برای تسبیح و دعای عمومی موجودات آسمان و زمین و پرندگان بیان کرده‌اند: الف) تمام ذرات جهان دارای نوعی درک و شعور هستند و در عالم خود تسبیح و دعای حق می‌گویند. ب) مقصود زبان حال موجودات جهان است که با زبان بی‌زبانی، بر قدرت، عظمت، علم و حکمت موجودات شهادت می‌دهند؛ «۲» یعنی با وجود شگفت‌انگیز خود، از طرفی صفات برجسته‌ی خدا را به نمایش می‌گذارند و از طرف دیگر با نقص و نیاز خود از او درخواست و دعا می‌کنند. البته مانعی ندارد که هر دو معنا مقصود آیه باشد. ۴. در این آیه از میان موجودات زمین، به تسبیح و دعای پرندگان اشاره شده است؛ چرا که پرندگان در حالتی که بال‌های خود را در پهنه‌ی آسمان گسترده‌اند و سبکبال بر امواج هوا می‌لغزند و به هر سو می‌روند، شگفت‌انگیزترین آیات الهی را به نمایش می‌گذارند. تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۱۸۵ ۵. موجودات و پرندگان از تسبیح و دعای خود آگاه‌اند؛ یعنی هر کدام نظام ویژه‌ای دارند که به نوعی گویای عظمت پروردگار است. «۱» ۶. «صلوهٔ» در اصل به معنای دعاست، سپس به معنای نماز به کار رفته است؛ چرا که نماز هم مشتمل بر دعا بلکه نوعی دعا و درخواست نیاز از خداست. جمعی از مفسران قرآن برآن‌اند که مقصود از صلوهٔ در این آیه، همان معنای لغوی آن، یعنی دعاست؛ «۲» بدین معنا که موجودات و پرندگان با زبان حال یا با زبان قال از خدا درخواست فیض می‌کنند. ۷. خالقیت خدا دلیل بر مالکیت او بر جهان هستی است و مالکیت او دلیل بر آن است که همه چیز به سوی او برمی‌گردد و حساب همه‌ی افراد با اوست. آموزه‌ها و

پیام‌ها: ۱. از راه مطالعه در حالات موجودات آسمان و زمین و پرندگان خداشناس شوید. ۲. از راه دقت در مالکیت هدف و مقصد جهان، خداشناس شوید. ۳. با دقت به موجودات بنگرید تا ستایش و نیایش آنان را ببینید. *** تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۱۸۶

نشانه های خدا

قرآن کریم در آیه‌ی چهل و سوم سوره‌ی نور به نشانه‌های خدا در ترکیب ابرها، پیدایش کوه‌های یخی و باران و تگرگ اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۴۳. أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُزْجِي سَحَاباً ثُمَّ يُؤَلِّفُ بَيْنَهُ ثُمَّ يَجْعَلُهُ رُكَاماً فَتَرَى الْوَدْقَ يَخْرُجُ مِنْ خِلالِهِ وَيُنَزِّلُ مِنَ السَّمَآءِ مِن جِبَالٍ فِيهَا مِن بَرَدٍ فَيُصِيبُ بِهِ مَن يَشَآءُ وَيَصْرِفُهُ عَن مَّن يَشَآءُ يَكَادُ سَنَا بَرْقِهِ يَذْهَبُ بِالْأَبْصرِ آیا نظر نکرده‌ای که خدا ابرهایی را به حرکت در می‌آورد، سپس میان آن (ها) پیوند می‌دهد، آنگاه آن را متراکم می‌سازد؟! و باران را می‌بینی که از میان آن (ها) خارج می‌شود؛ و از آسمان، از کوه‌های (ابر) که در آن است تگرگی فرو می‌فرستد، و هر کس را بخواهد بدان [زیان می‌رساند، و از هر کس بخواهد آن [زیان را بر می‌گرداند؛ نزدیک است درخشندگی برق آن (ابرها)، چشم‌ها را (از بین) ببرد! نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. یکی دیگر از نشانه‌های توحید، قدرت و حکمت الهی است. این آیات انسان را به مطالعه‌ی طبیعت فرا می‌خواند که ببینند چگونه ابرها شکل می‌گیرند و باران و تگرگ نازل می‌شوند و حکمت‌های الهی در این رابطه چیست، که همه‌ی این‌ها نشانه‌های پندآموز الهی است. ۲. خدا ابرها را به آرامی می‌راند. قطعه‌های ابر که از هر گوشه‌ی دریا بر می‌خیزد، آرام آرام به سوی هم رانده می‌شوند، با دست قدرت الهی به هم پیوند می‌خورند و متراکم می‌گردند و منشأ باران می‌شوند. «۱» ۳. گاهی باران به صورت تگرگ فرود می‌آید. گاهی تگرگ برای برخی افراد و مناطق، زیانبار و حتی کشنده است، ولی لطف خدا این خطرها را از برخی افراد و مناطق دفع می‌کند. آری؛ این نیز یکی از نشانه‌های حکمت اوست. تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۱۸۷ ۴. ابرهای حامل ذرات آب، گاهی عامل مولد نیروی برق می‌شوند و آتشی از آن بیرون می‌جهد که برقش چشم‌ها را خیره می‌سازد. آری؛ این نیز یکی از نشانه‌های قدرت اوست. ۵. «جِبال» در اصل به معنای «کوه‌ها» ست، ولی در این جا مقصود یا توده‌های عظیم ابر است که هم‌چون کوهی بزرگ است و یا معنای کنایی آن؛ یعنی همان طور که می‌گوییم فلان شخص کوهی از علم است در این جا هم می‌گوییم کوهی از ابر آمد. و یا مقصود ابرهای حامل تگرگ است که دانه‌های یخ در میان آنها به وجود می‌آید و توده‌های ابر هم‌چون کوه‌های مرتفع یخی می‌شود. سپس تگرگ‌ها فرود می‌آیند «۱» که این مطلب از نظر علوم هواشناسی قابل توجه است. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. با مطالعه درباره تشکیل ابرها و نزول باران و تگرگ، خدا را بشناسید. ۲. در محل نزول تگرگ‌ها دقت کنید و حکمت خدا را دریابید. ۳. در مورد کوه‌های یخی و برق ابرها مطالعه کنید تا خداشناس شوید. *** قرآن کریم در آیه‌ی چهل و چهارم سوره‌ی نور به یکی دیگر از نشانه‌های عبرت‌آموز خدا در طبیعت اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۴۴. يُقَلِّبُ اللَّهُ الَّيْلَ وَالنَّهَارَ إِنَّ فِي ذلِكَ لَعِبرَةً لِّأوْلِي الْأَبْصرِ خدا شب و روز را دگرگون می‌سازد؛ یقیناً در این (دگرگونی) برای صاحبان بینش عبرتی است. تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۱۸۸ نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. مقصود از دگرگونی شب و روز، یا رفت و آمد شب و روز، یا کوتاه و بلند شدن تدریجی آنها که موجب پیدایش فصول می‌شود و یا دگرگونی‌هایی از قبیل گرما، سرما و حوادث دیگر است. «۱» البته این معانی با هم‌دیگر منافاتی ندارند و ممکن است همه‌ی این معانی مقصود آیه باشند. ۲. دگرگونی و تغییرات شبانه روز، برای انسان‌ها و موجودات زنده، جنبه‌ی حیاتی دارد و خستگی اعصاب انسان را بر طرف می‌سازد و عامل رشد موجودات زنده می‌شود. ۳. نشانه‌های خدا برای انسان‌های صاحب بصیرت، عبرت‌آموز است؛ یعنی ممکن است برخی افراد نشانه‌های الهی را در صحنه‌ی طبیعت ببینند، اما درس عبرت نگیرند، چرا که چشم بصیر برای درک حقایق ندارند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. در مورد تغییرات شبانه روز مطالعه کنید و عبرت بیاموزید. ۲. با دقت در دگرگونی‌های شبانه روز خداشناس شوید. *** قرآن کریم در آیه‌ی چهل و

پنجم سوره‌ی نور به پیـدایش جانداران از آب و انواع آنان اشاره کرده، می‌فرماید: ۴۵. وَاللَّهُ خَلَقَ كُلَّ دَآبَّةٍ مِّن مَّآءٍ فَمِنهُم مَّن يَمْشِى عَلَى بَطْنِهِ وَمِنهُم مَّن يَمْشِى عَلَى رِجْلَينِ وَمِنهُم مَّن يَمْشِى عَلَى أَرْبَعٍ يَخْلُقُ اللَّهُ مَا يَشَآءُ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَىْءٍ قَدِيرٌ و خدا هر جنبنده‌ای را از آبی آفرید؛ پس برخی از آنها کسانی هسـتند که بر شـکم خود راه می‌روند، و برخی از آنها کسانی هسـتند که بر دو پای خود راه می‌روند، و برخی از آنها کسانی هستند که بر چهار (پا) راه می‌روند؛ خدا آنچه را بخواهد می‌آفریند، [چرا] که خدا بر هر چیزی تواناست. تفسـیر قرآن مهر جلـد چهاردهم، ص: ۱۸۹ نکته‌هـا و اشاره‌ها: ۱. جان‌داران از آب آفریـده شده‌اند. مفسـران در مورد این مطلب سه تفسیر ارائه کرده‌اند: الف) مقصود از آب نطفه باشد؛ یعنی خدا هر موجود زنده‌ای را از نطفه‌ی نر و ماده‌ی آن نوع آفرید. «۱» ب) مقصود پیدایش نخستین موجود از آب باشد؛ همان طور که در احادیث اسـلامی و فرضیه‌های علمی بدین مطلب اشاره شده است. «۲» ج) مقصود آن است که مـاده‌ی اصـلی بـدن موجودات از آب تشـکیل شـده است. البته این سه تفسـیر بـا هم‌دیگر منافاتی نـدارد و ممکن است هر سه معنا مقصود آیه باشـد، هر چنـد ظاهر این آیه معنای اول یا دوم است. «۳» ۲. در ایـن آیه به سه گروه از جان‌دران، یعنی خزنـدگان، دو پایان و چهارپایان اشاره شـده است. این مطلب به خاطر آن است که انسان معمولًا با این سه گروه از جان‌داران سـروکار دارد؛ و از بقیه‌ی جان‌داران به صورت سربسـته یاد کرده و فرموده است: «خـدا هر چه را بخواهد می‌آفریند.» «۴» تفسـیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۱۹۰ آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. با مطالعه در زیست‌شناسـی، درس خداشناسی بگیرید. ۲. جلوه‌های مختلف حیات، مظاهر قـدرت خدایند. *** خدای متعال در آیه‌ی چهل و شـشم سوره‌ی نور به آیات روشـنگر قرآن و هدایت الهی اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۴۶. لَّقَدْ أَنزَلْنَآ ءَايَتٍ مُّبَيِّنَتٍ وَاللَّهُ يَهْدِى مَن يَشَآءُ إِلَى صِرَطٍ مُّسْتَقِيمٍ بیقین آیاتی روشنگر فرو فرستادیم؛ و خـدا هر که را بخواهد (و شایسـته ببیند) به راهی راست راهنمایی می‌کند. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. آیات روشنگر الهی نور ایمان را در دل‌ها روشن می‌کنـد و افکار انسان را صـفا و روشـنایی می‌بخشـد و نقش اصـلی را در هـدایت انسان به راه راست دارد. ۲. خدا هر کس را بخواهـد هـدایت می‌کند. البته اراده‌ی خدا بر اساس حکمت و علم است و هر کس را شایسـته ببیند بر اساس حکمت و علم خود، زمینه‌های راهبردی را برای او فراهم می‌سازد. ۳. هدایت بر دو نوع است: هدایت عمومی که از طریق دعوت پیامبران به همه‌ی انسان‌ها ابلاغ می‌شود و هـدایت خاص و راهبردی که مخصوص افرادی است که اهل تلاش، نیکوکاری و پارسایی‌اند. ظاهراً منظور این آیه هـدایت نوع دوم است؛ یعنی خـدا مراتب عـالی هـدایتش را بر دل کسـانی می‌تابانـد و دست کسـانی را می‌گیرد و به طرف مقصد می‌برد که گامی به سوی او برداشـته باشند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. آیات قرآن روشن و روشـنگر است (پس از آنها بهره‌ببرید). ۲. هـدایت و راه راسـت، بـه اراده‌ی الهی (و حکمت او و تلاـش شـما) بستگی دارد. ۳. روشـنگری، هـدایت و راه راست را از خـدا بخواهید. *** تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۱۹۱ قرآن کریم در آیات چهل و هفتم تا پنجاهم سوره‌ی نور به تناقض رفتار و گفتار منافقان، سود محوری، بیماردلی و ستمکاری آنان اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۴۷- ۵۰. وَيَقُولُونَ ءَامَنَّا بِاللَّهِ وَبِالرَّسُولِ وَأَطَعْنَا ثُمَّ يَتَوَلَّى فَرِيقٌ مِّنْهُم مِّن بَعْدِ ذلِكَ وَمَآ أُولئِكَ بِالْمُؤْمِنِينَ* وَإِذَا دُعُواْ إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ إِذَا فَرِيقٌ مِّنهُم مُّعْرِضونَ* وَإِن يَكُن لَّهُمُ الحَقُّ يَأْتُواْ إِلَيْهِ مُذْعِنِينَ* أَفِى قُلُوبِهِم مَّرَضٌ أَمِ ارْتَابُواْ أَمْ يَخَافُونَ أَن يَحِيفَ اللَّهُ عَلَيهِمْ وَرَسُولُهُ بَلْ أُوْلئِكَ هُمُ الظلِمُونَ و (منافقان) می‌گویند: «به خدا و به فرستاده (او) ایمان آوردیم و اطاعت کردیم.» آنگاه بعد از آن، دسته‌ای از آنان روی بر می‌تابند، و آنان (در حقیقت) مؤمن نیسـتند.* و هنگامی که به سوی خدا و فرستاده‌اش فرا خوانده می‌شوند تا در میانشان داوری کند، ناگهان دسته‌ای از آنان رویگردان می‌شونـد.* و اگر (حکم) حق به نفع آنان باشد با سـرعت و تسـلیم به سوی او می‌آیند.* آیا در دل‌های آنان [نوعی بیمـاری است، یـا شـک دارنـد، یـا می‌ترسـند که خـدا و فرسـتاده‌اش بر آنان سـتم کننـد؟! [نه بلکه تنها آنان سـتمکارند. شأن نزول: حکایت شده که یک یهودی با فردی مسلمانِ منافق اختلاف داشتند. آن یهودی داوری پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را پذیرفت، اما آن مرد منافق داوری یکی از بزرگان یهود «۱» را پذیرفت. و یا این که آیه‌ی فوق در مورد اختلاف امام علی علیه السلام با فردی مسلمان «۲» تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۱۹۲ بود که امام علی علیه السـلام داوری پیامبر صـلی الله علیه و آله را پذیرفت اما

یکی از منافقان سر رسید «۱» و داوری پیامبر صلی الله علیه و آله را زیر سؤال برد. آیه‌ی فوق بدین مناسبت (یا مناسبت‌ها) فرود آمد و منافقان را سرزنش کرد. «۲» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. خدای متعال در این آیات حالات و صفات منافقان را افشا می‌کند و هشت ویژگی برای آنان برمی‌شمارد که عبارت‌اند از: الف) گفتار و رفتارشان تناقض دارد؛ یعنی می‌گویند ما ایمان به خدا و پیامبر آوردیم و از آنان اطاعت می‌کنیم، ولی در عمل گروهی از آنها روی برمی‌تابند؛ ب) بی‌ایمان هستند؛ ج) داوری خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله را نمی‌پذیرند؛ د) سودمحور هستند و هر کجا پیامبر صلی الله علیه و آله به نفع آنان حکم کند، به سوی او می‌آیند؛ ه) بیمار دل‌اند؛ و) (نسبت به نبوت و داوری پیامبر صلی الله علیه و آله) تردید دارند؛ ز) می‌ترسند که خدا و پیامبرش به آنان ستم روا دارد؛ ح) به خود و دیگران ستم می‌کنند (چون به حقّ خود قانع نیستند و حقّ مردم را می‌خواهند). تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۱۹۳ ۲. در این آیات از داوری خدا و پیامبر یاد شده، اما به صورت مفرد به داوری اشاره کرده است، تا نشان دهد که داوری خدا از داوری پیامبر جدا نیست و در حقیقت امری واحد است. «۱» ۳. این آیات تخلّف و اعراض منافقان را به گروهی از آنان نسبت داده است، نه همه‌ی آنها. این تعبیر اولًا، نشان می‌دهد که همه‌ی منافقان تا این حد بی‌حیا و جسور نبوده‌اند که داوری پیامبر صلی الله علیه و آله را ردّ کنند. «۲» ثانیاً، در صفوف منافقان شکاف ایجاد می‌کند و راه بازگشت و توبه را به سوی برخی از آنان می‌گشاید، تا از گروه منافقان بیزاری جویند و به سوی اسلام بازگردند. ثالثاً، ادب قرآن را نشان می‌دهد که تخلّف را به همه نسبت نمی‌دهد. ۴. در این آیات پرسش با حالت تعجب است «آیا منافقان می‌ترسند که خدا و پیامبرش بر آنان ستم روا دارند؟!» یعنی این ادعای منافقان تناقضی دیگر است که هم می‌گویند به خدا و پیامبرش ایمان دارند و هم آنان را ستمکار می‌دانند. چرا که خدا ستمکار نیست؛ چون کسی ستم می‌کند که جاهل و نیازمند باشد ولی ساحت الهی به دور از این نقص‌هاست. ۵. نفاق در حقیقت نوعی بیماری است؛ زیرا انسان سالم یک چهره دارد و گفتار و کردارش بر هم‌دیگر منطبق است، اما انسان منافق دو چهره است و روح و جسم و گفتار و کردارش با هم‌دیگر هماهنگ نیست. او در ظاهر ادعای ایمان می‌کند، اما در رفتار و باطنش کافر است. این نفاق دوام ندارد و به زودی اسرار باطن منافقان ظاهر می‌شود. همان طور که در مورد مخالفت آنان با داوری پیامبر صلی الله علیه و آله این گونه شد. تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۱۹۴ آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. منافقان را از ویژگی‌های هشت‌گانه‌ی آنها بشناسید (و مراقب خطر آنها در جامعه باشید). ۲. تناقض در گفتار و رفتار، داورگریزی، سودمحوری، بیماردلی، شکّاک بودن و عدم اعتماد به خدا و پیامبر از نشانه‌های منافقان است. ۳. نفاق نوعی بیماری و ظلم (به خویشتن) است. *** قرآن کریم در آیه‌ی پنجاه و یکم سوره‌ی نور به تسلیم مؤمنان در برابر داوری خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله و رستگاری آنان اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۵۱. إِنَّمَا كَانَ قَوْلَ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا دُعُواْ إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ أَن يَقُولُواْ سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَأُوْلَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ سخن مؤمنان، هنگامی که به سوی خدا و فرستاده‌اش فرا خوانده می‌شوند، تا در میان آنان داوری کند، فقط این است که می‌گویند: «شنیدیم و اطاعت کردیم.» و تنها آنان رستگار (و پیروز) ند. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. «انّما» برای انحصار به کار می‌رود، یعنی مؤمنان فقط یک سخن دارند و سراسر وجودشان در برابر حق تسلیم است. ۲. «مُفلِحُون» در اصل به معنای «شکافتن» است و از آن جا که افراد پیروزمند موانع راه خویش را برطرف می‌سازند و مسیر را می‌شکافند و به پیش می‌روند، واژه‌ی «فلاح» به معنای پیروزی و رسیدن به مقصد هم به کار رفته است؛ «۱» یعنی مؤمنان این گونه‌اند. ۳. حقیقت ایمان تسلیم محض در برابر خدا و رسول است؛ زیرا کسی خدا تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۱۹۵ را آگاه، بی نیاز، مهربان و حکیم می‌داند که داوری او را بهترین داوری‌ها دانسته و در برابر آن تسلیم است. ۴. مؤمنان هم می‌گویند شنیدیم وهم می‌گویند اطاعت کردیم؛ زیرا شنیدن مقدمه‌ی اطاعت است؛ یعنی مؤمنان در مرحله‌ی گرفتن پیام الهی کوتاهی نمی‌کنند و بهانه نمی‌آورند و در مرحله‌ی عمل هم مطیع هستند. ۵. هر کس تسلیم محض خدا و رسولش باشد و او را حاکم و داور خود قرار دهد، در زندگی مادی و معنوی پیروز و رستگار است. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. مؤمنان را از تسلیم آنها در برابر داوری خدا و رسول او بشناسید. ۲. مؤمنان گوش به فرمان الهی و مطیع او هستند؛ از این رو (در زندگی)

پیروز و رستگارند. *** قرآن کریم در آیه‌ی پنجاه و دوم سوره‌ی نور به سه صفت پیروزمندان رستگار اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۵۲. وَمَن يُطِعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَخْشَ اللَّهَ وَيَتَّقْهِ فَأُوْلَئِكَ هُمُ الْفَآئِزُونَ و هر کس خدا و فرستاده‌اش را اطاعت کند، و از (نافرمانی) خدا بهراسد و خودش را از (عذاب) او حفظ کند، پس تنها آنان کامیابند. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. «فائِزون» به معنای پیروزی و رسیدن به کار خیر، همراه با سلامت است. «۱» آری؛ مؤمنان مطیع و با تقوا که از نافرامانی خدا هراس دارند، با سلامت و پیروزی به مقصد می‌رسند. تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۱۹۶ ۲. در این آیه سه صفت اساسی برای پیروزمندان رستگار بیان شده است: الف) اطاعت از خدا و پیامبرش؛ ب) هراس از مخالفت و عذاب الهی؛ ج) تقوا و خود نگه‌داری و پارسایی. برخی از مفسران گفته‌اند اطاعت یک معنای کلی است که ترس شاخه‌ی درونی آن و تقوا شاخه‌ی بیرونی آن است. ۳. در حدیثی از امام باقر علیه السلام روایت شده که فرمودند: مقصود این آیه امام علی علیه السلام است. «۱» البته این‌گونه احادیث مصداق بارز و کامل پیروزمندان رستگار را بیان می‌کند، ولی مطلب آیه عمومیت دارد و منحصر در یک مصداق نیست. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. اگر می‌خواهید پیروز و رستگار شوید، مطیع خدا و رسول باشید و پارسا و خدا ترس شوید. ۲. اطاعت از برنامه‌های الهی و هراس از نافرمانی و پارسایی، زمینه‌ساز سعادت شماست. *** قرآن کریم در آیه‌ی پنجاه و سوم سوره‌ی نور به سوگندهای دروغ منافقان و پاسخ خدا به آنان اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۵۳. وَأَقْسَمُواْ بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمنِهِمْ لَئِنْ أَمَرْتَهُمْ لَيَخْرُجُنَّ قُل لَّاتُقْسِمُواْ طَاعَةٌ مَّعْرُوفَةٌ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۱۹۷ و با شدیدترین سوگندهایشان به خدا قسم خوردند، که اگر به آنان فرمان دهی، قطعاً (از خانه و زندگی خود به سوی جهاد) بیرون می‌روند. بگو: «سوگند یاد نکنید؛ اطاعتی پسندیده (بهتر است) که خدا به آنچه انجام می‌دهید آگاه است.» شأن نزول: حکایت کرده‌اند که بعد از ملامت شدید منافقان در آیات قبل، گروهی از آنان ناراحت شدند و خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله رسیدند و سوگند شدید یاد کردند که ما تسلیم فرمان تو هستیم. آیه‌ی فوق بدین مناسبت فرود آمد و به آنان پاسخ داد. «۱» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. منافقان سوگند یاد می‌کردند که اگر پیامبر صلی الله علیه و آله به آنان دستور خروج بدهد، حتماً خارج می‌شوند. مقصود منافقان از خروج، خارج شدن به سوی میدان جهاد یا خارج شدن از میان اموال و زندگی بوده است. ۲. سوگند اگر دروغ باشد، گناهی بزرگ است و اگر راست باشد در موارد ضروری، مفید، وگرنه مکروه است. از این آیه استفاده می‌شود که سوگندهای شدید (و زیاد) از نشانه‌های منافقان است. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. خدا از کارهای شما آگاه است (پس مواظب رفتار خود باشید). ۲. منافقان را از سوگندهای دروغ و عدم اطاعت آنان بشناسید. ۳. لازم نیست سوگندهای زیاد یاد کنید بلکه اهل عمل باشید. *** تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۱۹۸ قرآن کریم در آیه‌ی پنجاه و چهارم سوره‌ی نور با جداسازی وظیفه‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله از مردم، به ثمره‌ی اطاعت او و وظیفه‌ی پیام‌رسانی پیامبر صلی الله علیه و آله اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۵۴. قُلْ أَطِيعُواْ اللَّهَ وَأَطِيعُواْ الرَّسُولَ فَإِن تَوَلَّوْاْ فَإِنَّمَا عَلَيْهِ مَا حُمِّلَ وَعَلَيْكُم مَّا حُمِّلْتُمْ وَإِن تُطِيعُوهُ تَهْتَدُواْ وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلغُ الْمُبِينُ بگو: «خدا را اطاعت کنید، و فرستاده [خدا] را اطاعت کنید؛ و اگر روی برتابید، پس فقط آنچه (از تکلیف بر او) نهاده شده بر عهده اوست، و آنچه (از تکلیف) بر شما نهاده شده بر عهده شماست؛ و اگر از او اطاعت کنید، رهنمون خواهید شد؛ و بر فرستاده [خدا وظیفه‌ای جز رساندن [پیام روشنگر و] آشکار نیست.» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در این آیه وظیفه‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله کاملًا روشن شده است: وظیفه‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله رساندن پیام الهی آشکار و روشنگر به مردم است، خواه مردم بپذیرند، خواه نپذیرند. او وظیفه ندارد کسی را مجبور به پذیرشِ دعوت کند؛ «۱» پس او به خوبی وظیفه‌ی خود را انجام داده و کوتاهی نکرده است. ۲. در این آیه وظیفه‌ی مردم و واکنش‌های احتمالی آنان نیز بیان شده است: وظیفه‌ی مردم در برابر فرمان الهی اطاعت است و اگر به وظیفه‌ی خود عمل کردند، نتیجه‌اش را می‌بینند و هدایت می‌شوند و اگر روی گرداندند و به وظیفه‌ی خویش عمل نکردند، به کسی جز خودشان ضرر نمی‌رسانند و هر کس بار مسئولیت خویش را به دوش می‌کشد. تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۱۹۹ آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. هر کس مطیع خدا و پیامبر باشد (به راه سعادت) رهنمون می‌شود. ۲. از پیامبر صلی

الله علیه و آله گفتن و از شما شنیدن و عمل کردن. ۳. هر که بار مسئولیت خویش را به دوش می‌کشد. ***

پیروزی نهایی شایستگان

قرآن کریم در آیه‌ی پنجاه و پنجم سوره‌ی نور به مؤمنان نوید حکومت جهانی، پیروزی اسلام، آرامش و توحید می‌دهد و می‌فرماید: ۵۵. وَعَدَ اللَّهُ الَّذِینَ ءَامَنُواْ مِنکُمْ وَعَمِلُواْ الصلِحتِ لَیَستَخْلِفَنَّهُمْ فِی الْأَرْضِ کَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِینَ مِن قَبْلِهِمْ وَلَیُمَکِّنَنَّ لَهُمْ دِینَهُمُ الَّذِی ارْتَضَی لَهُمْ وَلَیُبَدِّلَنَّهُم مِّن بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْناً یَعْبُدُونَنِی لَایُشْرِکُونَ بِی شَیْئاً وَمَن کَفَرَ بَعْدَ ذلِکَ فَأُوْلئِکَ هُمُ الْفسِقُونَ خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و [کارهای شایسته انجام داده‌اند، وعده داده است که قطعاً آنان را در زمین جانشین خواهد کرد، همان گونه که کسانی را که پیش از آنان بودند، جانشین کرد؛ و مسلماً دینشان را که برای آنان پسندیده است، به نفعشان مستقر خواهد کرد، و البته بعد از ترسشان (وضعیت) آنان را به آرامش مبدّل می‌کند، در حالی که مرا می‌پرستند [و] هیچ چیز را شریک من نخواهند ساخت. و کسانی که بعد از آن کفر ورزند، پس فقط آنان نافرمانبردارند. شأن نزول: حکایت شده که وقتی مسلمانان به مدینه مهاجرت کردند، قبایل جزیرة العرب و مکه بر ضد آنان شوریدند و آنان با مخالفت‌ها و تهدیدهای فراوانی روبه‌رو شدند و زندگی ناامنی داشتند، به طوری که همواره در حالت آماده باش نظامی بودند و شب و روز اسلحه را با خود داشتند. این حالت بر مسلمانان سخت آمد و برخی گفتند: تا کی این حالت ادامه دارد؟ آیا زمانی تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۲۰۰ فرا می‌رسد که ما با آرامش زندگی کنیم؟ آیه‌ی فوق بدین مناسبت فرود آمد و به آنان مژده داد که زمان پیروزی و آرامش فرا خواهد رسید. «۱» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. خدا در این آیه به مؤمنان شایسته کردار، چهار وعده داده است: الف) آنان صاحب حکومت جهانی می‌شوند؛ ب) دین حق در همه جا امکانات نشر می‌یابد؛ ج) نگرانی‌های آنان به آرامش و امنیت تبدیل می‌شود؛ د) در نهایت توحید خالص و خداپرستی تحقق می‌یابد. ۲. در این آیه بیان شده که گروهی از مردم قبل از مسلمانان بر زمین حکومت و خلافت کردند.» مقصود از این گروه، یا افرادی هم‌چون آدم، داود و سلیمان و بنی اسرائیل هستند که قرآن به خلافت و حکومت آنان اشاره کرده است و یا گروهی از اقوام مؤمن و صالح که بر زمین یا بخشی از آن حکومت کردند. «۳» البته مانعی ندارد که حکومت همه‌ی این افراد و گروه‌ها مقصود آیه باشد. ۳. مقصود از «ارض» در این آیه یا کل جهان و حکومت جهانی است و یا بخشی از زمین؛ البته با توجه به این که حکومت‌های پیشینیان که در این آیه به آنها اشاره شد، شامل بخشی از زمین می‌شد، مانعی ندارد که مقصود از «ارض» بخشی از زمین باشد. ۴. وعده‌ی الهی در مورد حکومت و خلافت که در این آیه داده شده تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۲۰۱ است، مخصوص چه کسانی است؟ برخی از مفسران آن را مخصوص صحابه‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله می‌دانند که در عصر رسول خدا به حکومت بخشی از زمین دست یافتند. برخی آن را اشاره به همه‌ی مسلمانانی می‌دانند که مؤمن و شایسته کردارند و به حکومت الهی دست می‌یابند. و برخی دیگر از مفسران این آیه را اشاره به حکومت جهانی امام مهدی علیه السلام می‌دانند. «۱» البته مانعی ندارد که این آیه اشاره به همه‌ی این موارد باشد و هر کدام مصداقی از آیه باشند و مصداق کامل آن در زمان حضرت مهدی (عج) تحقق یابد که جهانی‌سازی مثبت انجام می‌گیرد. ۵. در احادیث اسلامی روایت شده که این آیه اشاره به مهدی آل محمد صلی الله علیه و آله است و در حدیثی از امام سجاد علیه السلام روایت شده که فرمودند: به خدا سوگند مقصود از این افراد شیعیان ما هستند. خدا این کار را به دست مردی از ما انجام می‌دهد که او مهدی این امت است و زمین را پر از عدل و داد می‌کند همان گونه که پر از ظلم و جور شده باشد؛ «۲» و اوست که پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد او فرمود: «اگر از عمر دنیا، جز یک روز باقی نمانده باشد، خدا آن روز را آن‌قدر طولانی می‌کند تا مردی از دودمان من که نامش نام من است، زمین را پر از عدل و داد کند، همان گونه که پر از ظلم و جور شده است. «۳» تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۲۰۲ ۶. هدف نهایی توحید، نفی شرک و عبادت خالص خداست؛ یعنی حکومت جهانی، آرامش و استقرار آیین حق، همه مقدمه‌ی آن است که

توحید در جامعه پیاده شود و مردم به پرستش خدا روی آورند که مایه‌ی تکامل و رشد آنهاست. ۷. اگر حکومت جهانی الهی نیز تشکیل شود، بازهم برخی افراد نافرمان‌بردار و فاسق هستند که به کژ راهه می‌روند و راه کفر می‌پیمایند. آری؛ تا انسان دارای آزادی و اختیار است، در هر جامعه‌ای افراد مؤمن و منحرف پیدا خواهند شد. این لازمه‌ی حرکت تکاملی و آزادانه‌ی انسان است. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. به آینده امیدوار باشید که آینده‌ی بشریت روشن و نویدبخش است. ۲. سرانجام خلافت و حکومت از آنِ مؤمنان شایسته‌کردار است. ۳. در نهایت دین اسلام بر جهان حاکم می‌شود و جهانی‌سازی مثبت تحقق می‌یابد. ۴. در آینده، آرامش و امنیت در انتظار مؤمنان است. ۵. نتیجه‌ی حکومت مؤمنان صالح، پیاده شدن توحید در جامعه است. ۶. حتی در حکومت عدل الهی، افراد منحرفی پیدا می‌شوند. *** قرآن کریم در آیات پنجاه و ششم و پنجاه و هفتم سوره‌ی نور با اشاره به زمینه‌های رحمت الهی و فرجام عذاب‌آلود کافران، به آنان هشدار می‌دهد و می‌فرماید: ۵۶ و ۵۷. وَأَقِيمُوا الصَّلَوٰةَ وَءَاتُواْ الزَّكَوٰةَ وَأَطِيعُواْ الرَّسُولَ تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۲۰۳ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ* لا تحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُواْ مُعْجِزِينَ فِى الْأَرْضِ وَمَأْوَاهُمُ النَّارُ وَلَبِئْسَ الْمَصِيرُ و نماز را برپا دارید، و [مالیات زکات را بپردازید، و فرستاده (خدا) را اطاعت کنید، باشد که شما (مشمول) رحمت شوید.* هرگز مپندار، کسانی که کفر ورزیدند، عاجز کننده (خدا) در زمین هستند؛ و مقصدشان آتش است، و البته بدفرجامی است! نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در آیه‌ی قبل سخن از حکومت جهانی مؤمنان شایسته‌کردار بود و اینک در این آیات به مقدمات تشکیل این حکومت و زمینه‌سازی‌های آن اشاره کرده که عبارت‌اند از: الف) ارتباط با خدا از طریق نماز؛ ب) تامین بودجه برای تشکیل حکومت از طریق زکات؛ ج) اطاعت از رهبری الهی (پیامبر صلی الله علیه و آله) که مؤمنان را به سوی دین اسلام، حکومت عدل الهی و آرامش می‌برد. ۲. در این آیات به کافران به عنوان موانع تشکیل حکومت عدل الهی اشاره کرده و به آنان هشدار می‌دهد که تلاش‌های مذبوحانه‌ی آنان نمی‌تواند مانع تحقّق اراده‌ی الهی و تشکیل حکومت صالحان گردد. «۱» یعنی خدا به کافران هشدار می‌دهد که شما نمی‌توانید از قلمرو قدرت الهی خارج شوید و فرار نمایید و او را عاجز کنید. ۳. در این آیات سرنوشت مؤمنان شایسته‌کردار با سرنوشت کافران، مقابل یکدیگر قرار گرفته است تا خواننده با مقایسه‌ی آنها بتواند راه رحمت و سعادت را برگزیند. تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۲۰۴ آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. فرجام مؤمنان شایسته‌کردار، رحمت، و فرجام کافران آتش است. ۲. اگر رحمت الهی را می‌طلبید، نماز، زکات و اطاعت رهبران الهی را سرلوحه‌ی برنامه‌ی خود قرار دهید. ۳. کافران نمی‌توانند مانع تحقق اراده‌ی الهی شوند. *** قرآن کریم در آیه‌ی پنجاه و هشتم سوره‌ی نور به آداب ورود به اتاق مخصوص پدر و مادر و مواردی که باید کودکان و خدمت‌گزاران اجازه‌ی ورود بگیرند، اشاره کرده، می‌فرماید: ۵۸. يأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُواْ لِيَسْتَئْذِنكُمُ الَّذِينَ مَلَكَتْ أَيْمَنُكُمْ وَالَّذِينَ لَمْ يَبْلُغُواْ الْحُلُمَ مِنكُمْ ثَلَثَ مَرتٍ مِّن قَبْلِ صَلَوٰةِ الْفَجْرِ وَحِينَ تَضَعُونَ ثِيَابَكُم مِّنَ الظَّهِيرَةِ وَمِن بَعْدِ صَلَوٰةِ الْعِشَآءِ ثَلَثُ عَوْرتٍ لَّكُمْ لَيْسَ عَلَيْكُمْ وَلَا عَلَيْهِمْ جُنَاحٌ بَعْدَهُنَّ طَوفُونَ عَلَيْكُم بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ كَذلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمُ الْآيتِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ای کسانی که ایمان آوردید! باید کسانی (از بردگان) که مالک شده‌اید و کسانی (از کودکان) که به بلوغ نرسیده‌اند، در سه مرتبه از شما رخصت بگیرند: پیش از نماز صبح، و هنگام نیمروز که لباس‌های (رسمی) خود را فرو می‌نهید، و بعد از نماز عشاء، [اینها] سه (وقت مخصوص) امور جنسی شماست؛ که بعد از آن (زمان) ها هیچ گناهی بر شما و بر آنان نیست (که بدون رخصت وارد شوند، چراکه) برخی از شما بر (گرد) برخی (دیگر) از شما می‌چرخید؛ اینگونه خدا آیات را برای شما روشن بیان می‌کند، و خدا دانای فرزانه است. تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۲۰۵ نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. سوره‌ی نور، سوره‌ی عفت و پاکی است و قوانین این سوره جامعه را به سوی پاکی سوق می‌دهد و از آلودگی‌ها دور می‌سازد. در همین راستاست که این سوره به مسائل ریز عفت عمومی و خانوادگی پرداخته و حدود آنها را مشخص ساخته است. این آیه روابط فرزندان و پدر و مادر را تنظیم می‌کند، تا زمینه‌های آلودگی را از درون خانه‌ها بزداید. ۲. «حُلُم» به معنای مهار نفس و نشانه‌ی عقل است و گاهی به معنای «عقل» نیز می‌آید و در این جا کنایه از بلوغ است؛ چراکه معمولًا بلوغ انسان همراه با یک جهش عقلی و فکری است «۱» و در این هنگام است که

کودکان در ردیف بزرگ‌سالان قرار می‌گیرند و تکالیفی را که آنان قبلًا داشتند بر عهده‌ی آنان نیز می‌آید. ۳. «عَورات» در اصل به معنای «عیب و عار» است و از آن جا که مردم در هنگام ظهر، شام و قبل از نماز صبح، لباس‌های معمولی خود را کنار می‌گذارند و کاملًا خود را نمی‌پوشانند و حالتی خصوصی دارند و معمولًا این اوقات مخصوص امور جنسی است، به این مواقع نیز عَورات گفته شده است. «۲» ۴. در این آیه به پدر و مادرها دستور داده شده که به فرزندان خود آموزش دهند که در سه موقع ظهر، شام و قبل از نماز صبح، هرگاه خواستند وارد اتاق خواب آنها شوند، قبلًا اجازه بگیرند؛ یعنی خطاب اصلی آیه متوجه پدر و مادر است که باید این امور را آموزش دهند و به اجرا در آورند. تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۲۰۶ ۵. این آیه شامل کودکان نابالغ، اعم از پسر و دختر می‌شود. «۱» البته کودکانی که به حدّ تمیز رسیده‌اند و مسائل جنسی را تشخیص می‌دهند؛ و ظاهر آیه حکم وجوب است اگرچه برخی آن را مستحب دانسته‌اند. «۲» ۶. کودکان از حدود پنج‌سالگی مسائل جنسی را به طور مبهم متوجه می‌شوند؛ از این رو ورود بدون اجازه‌ی آنها به اتاق خصوصی پدر و مادر باعث می‌شود که کم کم از نظر جنسی تحریک شوند و تحریک زودرس آنان، عامل انحراف و یا عقده‌ی روانی و گاهی منجر به دشمنی با پدر و مادر می‌شود. «۳» ۷. اسلام برای جلوگیری از مفاسد اجتماعی یک نظام هماهنگ بین جامعه و خانواده ایجاد کرده است؛ یعنی از طرفی با اعمال منافی عفت در جامعه به شدت برخورد می‌کند تا محیط اجتماع سالم باشد و از طرف دیگر به خانواده‌ها آموزش می‌دهد که از تحریک جنسی نوجوانان پرهیز کنند تا زمینه‌های فساد در خانواده‌ها برطرف شود و به جامعه کشیده نشود. «۴» ۸. «طَوّافون» صیغه‌ی مبالغه و در اصل به معنای گردش دور چیزی است؛ یعنی این آیه اشاره می‌کند که در مواقعی غیر از سه وقت ظهر، شام و قبل از نماز صبح، کودکان شما مجازند که بسیار به دور شما بچرخند و با محبت رفت و آمد کنند و به هم‌دیگر خدمت نمایند؛ چراکه در این موارد پدر و مادر در حالت خصوصی نیستند و مشکلی پیش نخواهد آمد و اگر بخواهند در تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۲۰۷ همه‌ی این موارد اجازه بگیرند زندگی سخت خواهد شد. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. عفت عمومی را از داخل خانه‌ی خویش پایه‌گذاری کنید و کودکان خود را تحریک جنسی نکنید. ۲. به کودکان نابالغ خود آداب اسلامی را بیاموزید. ۳. به کودکان و خدمت‌گزاران خود آموزش دهید که به حریم خصوصی و جنسی خانواده احترام بگذارند. ۴. اوقات خود را تقسیم کنید، زمانی را برای ملاقات آزاد و دوستانه با خانواده و زمانی را برای ملاقات خصوصی با همسر خود قرار دهید. *** تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۲۰۸ آداب تربیت فرزند فرزند مایه‌ی آزمایش شماست: ۱. بدانید که اموال و فرزندان شما مایه‌ی آزمایش شمایند (انفال، ۲۸). ۲. ای مومنان، اموال و فرزندان شما را سرگرم نسازد و از یاد خدا باز ندارد (منافقون، ۹). ۳. ای مومنان، برخی همسران و فرزندان شما دشمن شما هستند پس بر حذر باشید (تغابن، ۱۴). الف) چگونه فرزندی؟ ۱. زکریا از خدا نسل پاک خواست (آل‌عمران، ۳۸). ۲. فرزند شایسته و صالح از خدا بخواهیم (صافات، ۱۰۰). ۳. فرزندی بخواهیم که مایه‌ی روشنی چشم ما باشد (فرقان، ۷۴). ۴. «فرزند شایسته و صالح، گلی از گل‌های بهشت است.» (پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله) «۱». ۵. «فرزند بد، شرف را نابود می‌کند و موجب سرافکندگی و سرزنش گذشتگان می‌شود.» (علی علیه السلام) «۲». ب) فرزند دوستی: ۱. «بچه‌ها را دوست بدارید و با رحمت با آنان رفتار کنید.» (پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله) «۳». ۲. «خدا بنده را مورد رحمت قرار می‌دهد، به خاطر شدّت محبت او به فرزندش.» (امام صادق علیه السلام) «۴». تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۲۰۹ ج) بازی با کودکان: ۱. «هر کس بچه‌ای نزد اوست با او بازی کند.» (پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله) «۱». ۲. روایت شده که حسن و حسین علیهما السلام (در کودکی) بر پشت پیامبر صلی الله علیه و آله سوار می‌شدند. «۲» د) عدالت بین فرزندان: ۱. «حق فرزندان بر تو آن است که بین آنان به عدالت رفتار کنی.» (پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله) «۳». ۲. «خدا دوست دارد که بین فرزندانتان به عدالت رفتار کنید حتی در بوسیدن.» (پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله) «۴» ۳. «در هدیه دادن به فرزندانتان، تساوی را رعایت کنید و اگر بر فرض خواستید به کسی بیش‌تر بدهید، به دختران بیش‌تر بدهید.» (پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله) «۵». ه) بزرگ‌داشت فرزند و روز تولد او: ۱. «فرزندانتان را بزرگ دارید و آداب آنان را

نیکو گردانید.» (پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله) «۶». تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۲۱۰ ۲. «بزرگ‌ترین چیز انسان، روزی است که از مادر متولد شده است.» (امام سجاد علیه السلام) «۱». و) حقوق فرزندان: ۱. «حق فرزند بر پدرش آن است که به او سواد و شنا و تیراندازی بیاموزد و فقط رزق حلال به او برساند.» (پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله) «۲». ۲. «حقّ فرزند بر پدر و مادر آن است که نام نیکو بر او گذارند و ادبش را نیکو گردانند و به او قرآن بیاموزند.» (امام علی علیه السلام) «۳». ۳. «از حقوق فرزندان بر پدر سه چیز است: نام نیکو، آموزش قرآن و ازدواج هنگامی که به سن بلوغ می‌رسد.» (پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله) «۴». ۴. «خدا رحمت کند کسی را که فرزندش را بر نیکوکاری یاری رساند، و آن این که از بدی‌هایش درگذرد و برای او دعا کند.» (پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله) «۵». ز) آموزه‌های تربیتی فرزندان: ۱. «بر سه چیز فرزندان را تربیت کنید: محبت پیامبر صلی الله علیه و آله، محبت اهل‌بیت علیهم السلام و قرائت قرآن.» (پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله) «۶». ۲. «پدر، هیچ ارثی بهتر از ادب برای فرزند نمی‌گذارد.» (پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله) «۷». ۳. «فرزندانتان را به علم آموزی دستور دهید.» (امام علی علیه السلام) «۸». تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۲۱۱ ح) تقسیم دوره‌های تربیتی: ۱. «نوجوان هفت سال بازی کند و هفت سال قرآن بیاموزد و هفت سال احکام حلال و حرام بیاموزد.» (امام صادق علیه السلام) «۱». ۲. «در هفت سالگی فرزندانتان را به نماز ره‌نمون شوید و در چهارده سالگی بر نماز سخت‌گیری کنید و رختخواب آنان را از هم جدا سازید.» (امام صادق علیه السلام) «۲». ۳. «نماز را به فرزندانتان آموزش دهید و هنگامی که به بلوغ رسیدند از آنان بخواهید.» ۴. «فرزند تا هفت سال آقایی می‌کند و تا هفت سال خدمت می‌کند و تا هفت سال وزارت و کمک می‌کند.» (پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله) «۴». تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۲۱۲ قرآن کریم در آیه‌ی پنجاه و نهم سوره‌ی نور به آداب ورود بزرگ‌سالان و نوجوانان به اتاق مخصوص پدر و مادر اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۵۹. وَإِذَا بَلَغَ الْأَطْفلُ مِنکُمُ الْحُلُمَ فَلْیَسْتَئْذِنُواْ کَمَا اسْتَئْذَنَ الَّذِینَ مِن قَبْلِهِمْ کَذلِکَ یُبَیِّنُ اللَّهُ لَکُمْ ءَایتِهِ وَاللَّهُ عَلِیمٌ حَکِیمٌ و هنگامی که کودکان شما به بلوغ می‌رسند پس باید (در همه اوقات برای ورود به اتاق خصوصی پدر و مادر) رخصت بگیرند، همان گونه که کسانی (از بزرگسالان) که پیش از آنان بودند رخصت می‌گرفتند؛ اینگونه خدا آیاتش را برای شما روشن بیان می‌کند، و خدا دانایی فرزانه است. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در آیه‌ی قبل بیان شد که کودکان نابالغ در رفت و آمد به اتاق مخصوص پدر و مادر آزادند، مگر در سه موقع ظهر، بعد از نماز عشا و قبل از نماز صبح. اما در این آیه بیان شده که بزرگ‌سالان و کودکانی که به سن بلوغ می‌رسند، حق رفت و آمد آزادانه به اتاق مخصوص پدر و مادر را ندارند و واجب است قبل از ورود اجازه بگیرند. البته مقصود از اتاق پدر و مادر، محل استراحت خاص آنهاست، و گرنه رفت و آمد افراد به اتاق عمومی و به ویژه با حضور دیگران مانعی ندارد و در این مورد نیاز به اجازه گرفتن نیست. ۲. تفاوت کودکان نابالغ و بالغ در آن است که در گروه اول هنوز غریزه‌ی جنسی به طور کامل بیدار نشده و رفت و آمد آنان (در غیر سه وقت مذکور) مفاسدی به دنبال ندارد، اما افراد بالغ بر عکس آنها هستند. تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۲۱۳ آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. با جوانان نوبلوغ هم‌چون بزرگ‌سالان برخورد کنید. ۲. بزرگ‌سالان و جوانان نوبلوغ حریم خصوصی پدر و مادر را محترم بشمارند و قبل از ورود اجازه بگیرند. ۳. خدا بر اساس علم و حکمتش این آیات و وظایف را برای شما کاملًا روشن ساخت (تا سعادتمند شوند، پس از آنها استفاده کنید). *** قرآن کریم در آیه‌ی شصتم سوره‌ی نور احکام حجاب زنان کهن‌سال را بیان می‌کند و می‌فرماید: ۶۰. وَالْقَوعِدُ مِنَ النِّسَآءِ الَّتِی لَایَرْجُونَ نِکَاحاً فَلَیْسَ عَلَیْهِنَّ جُنَاحٌ أَن یَضَعْنَ ثِیَابَهُنَّ غَیرَ مُتَبَرِّجتٍ بِزِینَةٍ وَأَن یَسْتَعْفِفْنَ خَیْرٌ لَّهُنَّ وَاللَّهُ سَمِیعٌ عَلِیمٌ و بازنشستگان از زنان که امید به ازدواج ندارند، پس هیچ گناهی بر آنان نیست که لباس‌های (رسمی) خود را فرو نهند، در حالی که با زیور خودآرایی نکنند؛ و خویشتن‌داری آنان برایشان بهتر است؛ و خدا شنوای داناست. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. برای زنان کهن‌سالی که سن ازدواج آنان گذشته است، مانعی ندارد که حجاب کامل خود را رعایت نکنند و چادر یا روسری خود را کنار بگذارند و سر و گردن خود را نپوشانند؛ چرا که بر این مورد مفسده‌ای مترتب نمی‌شود. ۲. مقصود از کنار گذاشتن لباس‌ها، برهنه شدن و بیرون آوردن همه‌ی

لباس‌ها نیست، بلکه کنار گذاشتن چادر و روسری مراد است، همان طور که در برخی احادیث نیز به این مطلب اشاره شده است. «۱» البته در برخی احادیث و کلمات فقها مچ دستان این زنان نیز استثنا شده است. «۲» تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۲۱۴ ۳. در این آیه دو شرط برای کشف حجاب زنان کهن‌سال بیان شده است: نخست آن که آنان به سنی برسند که امید ازدواج ندارند، یعنی جاذبه‌های جنسی را از دست داده باشند. و دوم آن که خودآرایی و زینت نکنند و لباس‌های زینتی بر تن ننمایند. ۴. مقصود از زنان بازنشسته، یا زنان مُسن و سال‌خورده و یا زنانی هستند که از ازدواج بازنشسته شده‌اند و یا زنانی که به پایان دوران قاعدگی و به حد نازایی رسیده‌اند. البته این تعبیرات مختلف روایات و فقهاست که همه به یک واقعیت اشاره می‌کند که این زنان کهن‌سال به دوره‌ای رسیده‌اند که کسی با آنان ازدواج نمی‌کند «۱» و از این رو کسی نگاه شهوت‌آلود و حرام به آنها نخواهد کرد. ۵. این حکم الزامی نیست؛ یعنی لازم نیست که حتماً زنان کهن‌سال بدون چادر و روسری بیرون آیند، بلکه اگر حجاب خویش را حفظ کنند برای عفت آنان (و حفظ سلامت جامعه) بهتر است. ۶. زنان کهن‌سال باید خود را بسنجند. اگر به دوره‌ای رسیده‌اند که کسی مایل به ازدواج با آنان نیست و خودشان نیز اهل زیور و آرایش و لباس‌های زینتی نیستند، حق دارند چادر و روسری خود را بردارند، اما اگر وضعیت آنها موجب تحریک غرایز جنسی دیگران می‌شود، باید حجاب کامل خود را حفظ کنند. «۲» تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۲۱۵ آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. در مورد حجاب زنان کهن‌سال سخت‌گیری نکنید. ۲. حفظ حجاب، برای زنان کهن‌سال نیز نیکوست. ۳. اگر وضعیت زنان کهن‌سال تحریک‌آمیز است، باید حجاب کامل خود را حفظ کنند. *** قرآن کریم در آیه‌ی شصت و یکم سوره‌ی نور به آداب غذا خوردن و ورود به خانه‌های خویشاوندان اشاره می‌کند و با تاکید بر سلام کردن می‌فرماید: ۶۱. لَّيْسَ عَلَى الْأَعْمَى حَرَجٌ وَلَا عَلَى الْأَعْرَجِ حَرَجٌ وَلَا عَلَى الْمَرِيضِ حَرَجٌ وَلَا عَلَى أَنفُسِكُمْ أَن تَأْكُلُواْ مِن بُيُوتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ ءَابَآئِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أُمَّهتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ إِخْونِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَخَوتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَعْممِكُمْ أَوْ بُيُوتِ عَمتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَخْولِكُمْ أَوْ بُيُوتِ خلتِكُمْ أَوْ مَا مَلَكْتُم مَّفَاتِحَهُ أَوْ صَدِيقِكُمْ لَيْس عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَن تَأْكُلُواْ جَمِيعاً أَوْ أَشْتَاتاً فَإِذَا دَخَلْتُم بُيُوتاً فَسَلِّمُواْ عَلَى أَنفُسِكُمْ تَحِيَّةً مِّنْ عِندِ اللَّهِ مُبرَكَةً طَيِّبَةً كَذلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمُ الْايتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ هیچ تنگی (و تکلیفی) بر نابینا نیست و (نیز) هیچ تنگی (و تکلیفی) بر لنگ نیست، و (نیز) بر بیمار و بر خودتان هیچ تنگی (و تکلیفی) نیست که (بدون اجازه غذا) بخورید از خانه‌های (فرزندان و همسران) تان یا خانه‌های پدرانتان، یا خانه‌های مادرانتان، یا خانه‌های برادرانتان، یا خانه‌های خواهرانتان، یا خانه‌های عموهایتان، یا خانه‌های عمه‌هایتان، یا خانه‌های دایی‌هایتان، یا خانه‌های خاله‌هایتان، یا آن (خانه‌هایی) که کلیدهایش در اختیار شماست، یا (از خانه‌های) دوستانتان، بر شما هیچ گناهی نیست که جمعی یا جداگانه (غذا) بخورید؛ و هنگامی که وارد خانه‌ها شدید، پس بر خودتان سلام کنید، زنده بادی خجسته (و) پاکیزه از نزد خدا. اینگونه خدا آیات را برای شما روشن بیان می‌کند، باشد که شما خردورزی کنید. تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۲۱۶ شأن نزول: حکایت کرده‌اند که قبل از اسلام مردم مدینه افراد نابینا، لنگ و بیمار را از سفره‌ی غذا دور می‌کردند و با آنان هم‌غذا نمی‌شدند و غذای آنان را جدا می‌دادند. این مطلب یا به خاطر تنفر از آنان و یا به خاطر رعایت حال آنها در غذا خوردن و جبران کمبود آنان بود. برخی افراد این موضوع را از پیامبر صلی الله علیه و آله پرسیدند، و آیه‌ی فوق در پاسخ آنان فرود آمد و اشاره کرد که هم‌غذا شدن با این افراد مانعی ندارد. «۱» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. مفسران قرآن در مورد حکم نابینایان و افراد لنگ و بیمار که در این آیه بیان شده است، سه تفسیر ارائه کرده‌اند: الف) مقصود آن است که این افراد چون توانایی کافی ندارند و ممکن است بدون غذا بمانند، جایز است که از غذاهای خانه‌های شما و خویشان و دوستان استفاده کنند. «۲» ب) این آیه برای برطرف کردن عادت مردم مدینه بود که با این سه گروه هم غذا نمی‌شدند و بیان کرد که مانعی ندارد مردم با این افراد هم‌غذا شوند. ج) این سه گروه در حکم جهاد مستثنا هستند و جهاد بر آنان واجب نیست. «۳» البته تفسیر اول و دوم با هم منافاتی ندارد، هر چند ظاهر آیه با تفسیر تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۲۱۷ اول سازگارتر است و تفسیر دوم با شأن نزول تناسب بیش‌تری دارد، ولی تفسیر سوم با ظاهر آیه سازگار نیست. ۲. در اسلام مالکیت افراد محترم است و کسی حق ندارد بدون

اجازه‌ی قبلی، از غـذای خـانه‌ی کسـی بخورد، ولی در آیه‌ی فـوق پیونـد خویشاونـد و دوسـتی مقـدم شـمرده شـده است؛ یعنی در جامعه‌ی اسـلامی باید بین خویشاوندان و دوسـتان چنان صـفا و صـمیمیتی حاکم باشد که بتوانند از خانه‌های هم‌دیگر بدون اجازه‌ی قبلی غـذا بخورنـد. از این رو در این آیه اجازه داده شـد که هر کس بتواند از یازده خانه، بدون اجازه‌ی قبلی غذا بخورد. ۳. استفاده از غذای خانه‌های خویشاوندان و دوسـتان چند شـرط دارد: الف) به اندازه‌ی نیاز مصـرف کنند؛ ب) مرتکب اسراف و تبذیر نشوند؛ «۱» ج) یقین به عدم رضایت صاحب‌خانه نداشـته باشند. یعنی در هنگام استفاده از غذای خانه‌ی خویشان و دوستان، احتمال رضایت آنان کافی است. «۲» ۴. مقصود از دوسـتانی که غذا خوردن از خانه‌ی آنان جایز است، همان دوستان خاص و نزدیک انسان هستند که با آنان رفت و آمـد دارد. اگر کسـی تا این انـدازه نسبت به دوست خود گـذشت نداشـته باشد، در حقیقت دوست او نیست. ۵. مفسـران در مورد خانه‌هایی که کلید آن به دست انسان است و او مجاز است از غذای موجود در آن خانه استفاده کند، چند احتمال داده‌اند: تفسـیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۲۱۸ الف) مقصود خانه‌های کسانی باشـد که در هنگام جهاد، کلید خانه‌ی خود را به افراد پشت جبهه می‌دادنـد. ب) مقصود وکیل و نماینده‌ی مالک است که کلید اموالش به دست اوست. «۱» ج) منظور انباردار است که کلید خانه و اموال به دست اوست. د) مقصود دوسـتان نزدیک هسـتند که کلید خانه‌ی خود را به دست هم‌دیگر می‌سپارند. البته مانعی ندارد که آیه شامل همه‌ی این موارد باشد و هر کدام مصداقی از آیه باشند. ۶. روایت شده که گروهی از مسلمانان در صدر اسلام از تنها غذا خوردن دوری می‌جستند، به طوری که گاهی ساعت‌ها گرسنه می‌ماندند تا هم غذایی پیدا کنند و یا این که برخی افراد مقیّـد بودنـد که غـذای مهمـان را جـداگانه به او بدهنـد (تـا مبادا خجالت بکشـد) و یا این که برخی افراد ثروتمنـد با فقرا غـذا نمی‌خوردنـد. آیه‌ی فوق بـا عنـایت به این موارد یـا برخی از آنهـا فرود آمـد و بیان کرد که «بر شـما گناهی نیست که به طور دسـته جمعی یا جداگانه غذا بخورید.» ۷. وقتی در خانه‌ها وارد می‌شوید سـلام کنید. مقصود از این خانه‌ها، منزل‌های خالی یا مساجد و یا منزل‌هـای یازده‌گـانه‌ای است که در این آیه از آنها نام برده شـد و یا همه خانه‌های مردم، خویشان و دوسـتان. البته آیه‌ی فوق مطلق است و شامل همه‌ی خانه‌ها می‌شود. «۲» ۸. سلام، تحیت و زنده بادِ اسلام است که در این آیه با عنوان زنده بادی خجسته و پاک از طرف خدا، از آن یاد شده است. تفسـیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۲۱۹ مقصود از سـلام کردن در هنگام ورود به خانه‌ها، سلام کردن بر همسـر و فرزنـدان و یا سـلام کردن برخی بر برخی دیگر است؛ البته اگر مقصود از خانه‌ها، منزل‌های خالی باشـد، سـلام بر خویشتن مقصود است؛ یعنی کسی که داخل خانه می‌شود بگوید: «سلام پروردگار بر ما باد»، یا «سلام بر ما و بر بندگان صالح خدا» «۱»؛ البته منافاتی بین این تفسـیرها نیست و همه‌ی آنها می‌توانند مصداق‌های آیه باشـند همان طور که در احادیث نیز به این سـلام‌ها اشاره شده است. ۹. «تحیّت» در اصـل از مـاده‌ی حیات و به معنای دعا کردن برای سـلامتی و حیات دیگران است که در فارسـی به «زنده باد» ترجمه می‌شود. البته هر نوع اظهار محبت و سلام که در آغاز ملاقات بین افراد ردّ و بدل می‌شود تحیّت است. ۱۰. در این آیه اشـاره شـده که تحیت را به نـوعی به خـدا ارتبـاط دهیـد؛ یعنی مقصود از «سـلام علیکم» آن باشـد که «سـلام خـدا بر تو بـاد» یا «سـلامتی تو را از خدا می‌خواهم». چرا که از نظر فرد موحّد هر گونه دعایی در نهایت به خدا بازمی‌گردد و از او تقاضا می‌شود و از این روست که این تحیت پربرکت و پـاکیزه است. «۲» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. در غـذا خوردن رعایت حال نابینایان، ناتوانان و بیماران را بنمایید. ۲. خدا برای شـما یازده رسـتوران رایگان در میان مردم قرار داده است، تا گرسنه نمانید. تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۲۲۰ ۳. سـلام و زنده باد از آداب ورود به خانه‌هاست. ۴. در مورد آیات (و قوانین) روشن الهی مطالعه و تفکر کنیـد (تا حقایق دینی و عظمت قانون‌گذاری خدا را دریابید). ***

مومنان و رهبر اسلام

قرآن کریم در آیه‌ی شـصت و دوم سوره‌ی نور به نشانه‌های مؤمنان واقعی و رابطه‌ی نظام‌مند آنان با رهبر الهی جامعه اشاره می‌کند

و می‌فرماید: ۶۲. إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِذَا كَانُوا مَعَهُ عَلَى أَمْرٍ جَامِعٍ لَّمْ يَذْهَبُوا حَتَّى يَسْتَأْذِنُوهُ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَأْذِنُونَكَ أُولَئِكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ فَإِذَا اسْتَأْذَنُوكَ لِبَعْضِ شَأْنِهِمْ فَأْذَن لِّمَن شِئْتَ مِنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمُ اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ مؤمنان تنها کسانی هستند که به خدا و فرستاده‌اش ایمان آورده‌اند، و هنگامی که در کار اجتماعی همراه او باشند، تا از او رخصت نگیرند (از نزدش) نمی‌روند. در واقع کسانی که از تو رخصت می‌گیرند، آنان کسانی هستند که به خدا و فرستاده‌اش ایمان می‌آورند. پس هر گاه برای بعضی کار (های مهم زندگی) خود از تو رخصت می‌طلبند، پس به هر کس از آنان که (صلاح می‌دانی و) می‌خواهی رخصت ده، و برای آنان از خدا آمرزش بخواه که خدا بسیار آمرزنده [و] مهرورز است. شأن نزول: حکایت کرده‌اند که یک شب قبل از جنگ احد «حَنظله» خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله رسید و از ایشان اجازه خواست که آن شب را برای ازدواج در مدینه بماند. پیامبر به او اجازه داد و حنظله فردا صبح به سرعت حرکت کرد و خود را به سپاه اسلام رساند. او که هنوز غسل نکرده بود، در میدان نبرد شهید شد و پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد او فرمود: «فرشتگان را دیدم که حنظله را در میان آسمان و تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۲۲۱ زمین غسل می‌دهند.» و از این رو او را «حنظله غسیل الملائکه» نامیدند. «۱» آیه‌ی فوق بدین مناسبت فرود آمد و کار حنظله را ستایش کرد. البته شأن نزول دیگری نیز برای این آیه روایت شده است. در جنگ خندق، گروهی از منافقان به ظاهر مسلمان، بدون اجازه‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله و مخفیانه به خانه‌های خود می‌رفتند ولی مسلمانان راستین هنگامی که مشکلی پیدا می‌کردند از پیامبر صلی الله علیه و آله اجازه می‌گرفتند و پس از انجام کار سریعاً برای حفر خندق بازمی‌گشتند. آیات فوق بدین مناسبت فرود آمد «۲» و گروه اول را مذمت و گروه دوم را ستایش کرد. «۳» البته مانعی ندارد که هر دو شأن نزول صحیح باشد، بدین معنا که آیات فوق هم به مناسبت جنگ احد نازل شده باشند (به ویژه آن که در جنگ احد گروهی از منافقان بدون اجازه‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله از میان راه بازگشتند) و هم در مورد جنگ خندق (یعنی رفتار مسلمانان و منافقان در جریان حفر خندق مصداق دیگری از آیه باشد). سپس آیه در ادامه به ستایش این گونه مؤمنان می‌پردازد و می‌فرماید: «کسانی که (در کارها) از تو رخصت می‌طلبند، آنان به راستی به خدا و رسولش ایمان آورده‌اند.» و در ادامه در مورد روابط نظام‌مند رهبر و مردم سفارش می‌کند و می‌فرماید: «هنگامی که از تو برای برخی کارهای مهم رخصت می‌طلبند، به هر کدام از آنان که (صلاح می‌بینی و) می‌خواهی، رخصت ده، و برای (ادب آنها و بخشش ترک اولای) آنان از خدا طلب آمرزش کن.» و در پایان یادآور می‌شود: «که خدا بسیار آمرزنده و مهرورز است.» تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۲۲۲ نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. مقصود از «امر جامع» در این آیه، هر کار مهمی است که اجتماع مردم در آن جا لازم است؛ هم‌چون جهاد، نماز جمعه، نماز عید، یا مشورت عمومی. «۱» در این‌گونه موارد هنگامی که رهبر الهی جامعه مردم را به صحنه فرا می‌خواند، باید مؤمنان همگی حاضر شوند و پیامبر صلی الله علیه و آله یا رهبر الهی را تنها نگذارند. ۲. این آیه به یک اصل انضباطی در جامعه‌ی اسلامی اشاره می‌کند؛ یعنی از ما می‌خواهد که جامعه‌ی اسلامی و رابطه‌ی رهبری جامعه با مردم، نظام‌مند باشد و مردم در هنگام ضرورت در صحنه حاضر باشند و بدون اجازه‌ی رهبری صحنه را ترک نکنند. ۳. در این آیه تاکید شده که مؤمنان واقعی وقتی در صحنه‌های عمومی حاضر می‌شوند، صحنه را ترک نمی‌کنند «۲» مگر آن که از رهبری رخصت بگیرند؛ یعنی کار عمومی را فدای کار خصوصی خود نمی‌کنند؛ زیرا ممکن است غیبت یک فرد زیان‌آور باشد و حرکت عمومی جامعه را با شکست مواجه سازد. ۴. در این آیه به پیامبر صلی الله علیه و آله سفارش شده که اگر مؤمنان برای کارهای مهم اجازه گرفتند، به آنان اجازه بدهد؛ البته تصمیم‌گیری و مصلحت‌سنجی در این موارد به عهده‌ی رهبری است که تشخیص دهد آیا غیبت این فرد در این صحنه زیان‌آور است یا نه؟ یعنی دست رهبری برای تصمیم‌گیری باز است. ۵. این آیه به پیامبر صلی الله علیه و آله دستور داده است که برای افرادی که مرخصی می‌طلبند، از خدا طلب آمرزش کن. این دستور یا برای تشکر از آنان است که رعایت ادب کردند و از تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۲۲۳ پیامبر صلی الله علیه و آله رخصت طلبیدند و یا به خاطر آن است که ترک صحنه‌ی عمومی، نوعی ترک اولی است و نیاز به استغفار دارد.

«۱» ۶. این آیه در مورد پیامبر صلی الله علیه و آله و یاران او فرود آمده است، اما در حقیقت وظیفه‌ی تمام رهبران الهی و امت آنان را در طول تاریخ مشخص می‌سازد و نوعی ارشاد به حکم عقل است؛ چرا که انضباط اجتماعی و رعایت تشکیلات نظام‌مند، یک اصل مدیریت و کاری عقلایی است که مدیریت صحیح بدون آن امکان‌پذیر نیست. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. مؤمنان واقعی را از حضور در صحنه‌های اجتماعی بشناسید. ۲. رابطه‌ی نظام‌مند خود را با رهبر الهی جامعه حفظ کنید و بدون رخصت او صحنه را ترک نکنید. ۳. ادب در برابر رهبر (و اجازه گرفتن از پیامبر صلی الله علیه و آله) زمینه‌ساز ایمان حقیقی است. ۴. رهبران الهی و مدیران ارشد در مورد مرخصی ضروری افراد سخت‌گیری نکنند و با بخشش با آنان برخورد کنند. *** قرآن کریم در آیه‌ی شصت و سوم سوره‌ی نور با هشدار به مخالفان دستورات پیامبر صلی الله علیه و آله به کوتاهی و مخفی کاری منافقان در این مورد اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۶۳. لَا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعَاءِ بَعْضِكُم بَعْضاً قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ الَّذِينَ يَتَسَلَّلُونَ مِنكُمْ لِوَاذاً فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَن تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۲۲۴ فراخوان فرستاده (خدا) را در میان خودتان همانند فراخوان برخی شما برخی [دیگر] را قرار ندهید؛ که یقیناً خدا می‌داند کسانی را که از میان شما مخفیانه بیرون می‌روند. پس کسانی که از فرمان او سرپیچی می‌کنند، باید بر حذر باشند که (بلا و) فتنه‌ای به آنان در رسد، یا عذاب دردناکی به آنان برسد! نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. مفسران قرآن در مورد جمله‌ی اول این آیه سه تفسیر ارائه کرده‌اند: الف) مقصود دعوت و فراخوان پیامبر صلی الله علیه و آله باشد که نباید همچون سخنان دیگران کم اهمیّت تلقّی شود، بلکه باید به طور جدّی پی‌گیری و عمل شود چرا که فرمان او فرمان خداست. ب) مقصود صدا زدن پیامبر صلی الله علیه و آله است که نباید کسی او را همچون مردم عادی با اسم صدا بزند، یا نام او را به صورت غیرمؤدبانه بخواند. چرا که برخی افراد پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را با لفظ «یا محمد» صدا می‌زدند، در حالی که شایسته بود با تعبیراتی مؤدبانه همچون یا رسول اللّه صلی الله علیه و آله صدا بزنند. «۱» ج) مقصود آیه آن است که دعا و نفرین پیامبر را همچون نفرین خودتان درباره‌ی همدیگر ساده نگیرید؛ چرا که نفرین و دعای او حتماً مستجاب می‌شود. البته مانعی ندارد که مقصود آیه هر سه معنا باشد و این سه تفسیر با هم منافاتی ندارد؛ «۲» ولی تفسیر اول با سیاق آیه‌ی قبل و ادامه‌ی آیه‌ی ۶۳ سازگارتر است، که در مورد تسلیم و اطاعت مؤمنان از پیامبر صلی الله علیه و آله و عدم اطاعت منافقان است. تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۲۲۵ ۲. برخی از منافقان مخفیانه از صحنه‌ها می‌گریزند؛ «۱» یعنی (همان طور که در شأن نزول آیه‌ی قبل بیان شد)، در هنگام جنگ احد یا احزاب برخی از منافقان از سپاه و جمعیت مسلمانان جدا می‌شدند و بدون اجازه‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله صحنه را ترک می‌کردند. این آیه به این افراد هشدار می‌دهد که خدا از این گریز مخفیانه‌ی آنان آگاه است. ۳. در این آیه دو پیامد مهم برای مخالفت فرمان پیامبر صلی الله علیه و آله بیان شده است: نخست فتنه و دوم عذاب دردناک. ۴. مقصود از «فتنه» در این جا، حوادث سخت اجتماعی و نابه‌سامانی و هرج و مرج و شکست با سایر آفت‌ها همچون قتل، گمراهی، نفاق و تسلّط سلطان ستمکار است که این حوادث و آفت‌ها بر اثر تخلّف مردم از دستورات رهبران الهی، دامن‌گیر آنان می‌شود. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. منافقان بدانند که خدا از مخفی‌کاری و گریز پا بودن آنان آگاه است (و به موقع کیفرشان می‌دهد). ۲. مخالفان رهبران حق منتظر فتنه و عذاب باشند. ۳. برخورد شما با پیامبر صلی الله علیه و آله و دیگران متفاوت باشد و جایگاه او و عظمت فرمانش را پاس دارید. *** تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۲۲۶ قرآن کریم در آخرین آیه‌ی سوره‌ی نور بر مالکیت و آگاهی خدا تأکید می‌ورزد و با هشدار در این مورد می‌فرماید: ۶۴. أَلَا إِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قَدْ يَعْلَمُ مَا أَنتُمْ عَلَيْهِ وَيَوْمَ يُرْجَعُونَ إِلَيْهِ فَيُنَبِّئُهُمْ بِمَا عَمِلُوا وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ آگاه باشید که در حقیقت آنچه در آسمان‌ها و زمین است فقط از آن خداست؛ بیقین می‌داند، آنچنان (حالاتی) را که شما بر آن هستید، و روزی را که به سوی او بازگردانده می‌شوند؛ و (در آن روز) آنان را از آنچه انجام داده‌اند خبر می‌دهد و خدا به هر چیزی داناست. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در این آیه سه بار بر آگاهی و علم خدا تأکید شده است، تا انسان‌ها بدانند و احساس کنند که در همه‌ی حالات کسی مراقب و ناظر اعمال آنهاست. این مطلب از

نظر تربیتی تـأثیر فوق‌العـاده‌ای بر انسان دارد و عامل کنترل اعمال اوست. ۲. تأکیـد بر علم و آگاهی خـدا، در آخرین آیه‌ی سوره‌ی نور از طرفی هشـدار به منافقـان مخفی‌کـار است که در آیه‌ی قبـل به آنهـا اشـاره شـد و از طرف دیگر ضـامن اجرای تمـام احکام و قوانینی است که در سوره‌ی نور بیـان شـد. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. خـدا از اعمـال دنیوی شـما آگاه است و در آخرت این علم خود را ظاهر می‌سازد (پس مراقب اعمال خویش باشید). ۲. خدا را مالک و ناظر همه چیز بدانید. «۱» تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۲۲۷

بخش سوم: سوره‌ی فرقان

اشاره

توحید محوری معادباوری ویژگی‌های بندگان خاص خدا شکایت پیامبر صلی الله علیه و آله از مهجوریت قرآن سرگذشت برخی از پیامبران تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۲۲۹

اول: سیمای سوره‌ی فرقان

اشاره

سیمای سوره‌ی فرقان بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ به نام خدای گسترده‌مهرِ مهرورز

شمارگان

سوره‌ی مبارک فرقان دارای ۷۷ آیه، ۸۹۲ کلمه و ۳۷۳۳ حرف است.

نزول

این سـوره در مکه فرود آمـده و چهـل و یکمین سوره در ترتیب نزول است (پس از سوره‌ی «یس» و قبـل از سوره‌ی «فـاطر») و طبق محاسـبه‌ی مفسران سوره‌ی فرقان در سال دهم بعثت نازل شده است «۱». این سـوره در چینش کنونی قرآن بیست و پنجمین سوره به شمـار می‌رود. نام‌هـا: نام‌های این سوره عبارت‌انـد از: «فُرقان» به معنای جـدا کننـده و فرق گذارنـده (حق و باطل) و یکی از نام‌های قرآن کریم نیز «فرقان» است. سـبب نام‌گـذاری این سوره آن است که واژه‌ی فرقان در آیه‌ی اول آن آمده است. نام دیگر این سوره «تَبـارَک» است که به معنـای «بزرگ و خجسـته» می‌آیـد و این واژه کلمه‌ی آغـاز سوره است که سه بـار نیز در سوره‌ی فرقان تکرار شده است.

فضایل

در مورد فضـیلت سوره‌ی فرقان از امام موسی کاظم علیه السلام حکایت شده که هر کس این سوره را در هر شب بخواند، خدا او را هرگز عذاب نمی‌کند و از او حساب‌رسی نمی‌نماید و جایگاهش بهشت است. «۲» تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۲۳۰ تذکر: این آثار و ثواب‌ها برای کسانی است که این سوره را بخوانند و به محتوای آن عمل کنند. در این سوره صـفات بندگان خالص خدا آن گـونه تشـریح شـده که چنـانچه کسـی آنها را از جـان و دل بخوانـد و خـود را بـا آنهـا منطبـق سـازد، جایگـاهش بهشت است. ویژگی‌هـا: «فرقـان» یکی از نام‌های قرآن کریم نیز هست و در آیه‌ی ۶۰ این سوره یک سـجده‌ی مسـتحب مقرر شده است و نکته‌ی

جالب آن است که تمام آیات این سوره به تنوین نصب ختم می‌شوند.

اهداف

هدف‌های اساسی سوره‌ی فرقان عبارت‌اند از: ۱. توجه به توحید؛ ۲. یادآوری قیامت؛ ۳. تقویت روحی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در برابر فشارها و سخت‌گیری‌های مشرکین مکه؛ ۴. بیان صفات بندگان خاص خدا و انسان‌های کمال یافته.

مطالب

مطالب عمده‌ای که در این سوره به چشم می‌خورد عبارت‌اند از: الف) عقاید: ۱. بیان نشانه‌های عظمت خدا در جهان آفرینش و دلایل توحید (در آیات ۲، ۳ و ۴۵ به بعد)؛ ۲. بیان رستاخیز و حسرت‌های مردم در آن روز (در آیات ۱۱، ۱۴ و ۲۸)؛ تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۲۳۱ ۳. درهم کوبیدن منطق مشرکان (در آیات ۷، ۵ و ۲۰). ب) اخلاق: بیان صفات مؤمنان راستین یا «عبادُ الرحمان» که به صورت جالب و سازنده‌ای در آیه‌ی ۶۳ به بعد آمده است و مجموعه‌ای از مطالب اخلاقی را در بردارد. ج) احکام: ۱. ممنوعیت قتل (در آیه‌ی ۶۸)؛ ۲. ممنوعیت زنا (در آیه‌ی ۶۸). د) داستان‌ها: ۱. بیان سرگذشت اقوام پیشین که در اثر مخالفت با پیامبران گرفتار عذاب الهی شدند (در آیات ۳۵- ۴۲)؛ ۲. داستان اصحاب «رس» (در آیه‌ی ۳۸)؛ ۳. اشاره‌ای به داستان موسی و هارون (در آیات ۳۵- ۳۶)؛ ۴. اشاره‌ای به داستان قوم نوح (در آیه‌ی ۳۷)؛ ۵. اشاره‌ای به داستان عاد و ثمود (در آیه‌ی ۳۸). ه) مطالب فرعی: ۱. مقایسه‌ی مؤمنان با کافران و بیان مواضع آنها؛ ۲. طرح بهانه‌جویی‌های مشرکان و پاسخ به آنها (در آیات ۴- ۲۱)؛ ۳. یاد قرآن با عنوان فرقان و پاسخ گویی به تهمت‌های مشرکان درباره‌ی قرآن (در آیات ۱، ۵، ۶ و ۳۲)؛ ۴. طرح شکایت پیامبر صلی الله علیه و آله از مردم که قرآن را مهجور گذاشته‌اند (در آیه‌ی ۳۰)؛ ۵. تذکر پشیمانی ستمگران و تبری از دوستان گمراه کننده (در آیات ۲۷- ۲۹)؛ ۶. خلقت انسان از آب (در آیه‌ی ۵۴). *** تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۲۳۳

دوم: محتوای سوره‌ی فرقان

قرآن جداکننده حق از باطل

قرآن کریم در آیه‌ی اول سوره‌ی فرقان به نزول قرآن و هدف آن اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۱. تَبارَکَ الَّذِی نَزَّلَ الْفُرْقانَ عَلی عَبْدِهِ لِیَکُونَ لِلْعلَمِینَ نَذِیرًا خجسته (و پایدار) است آن (خدایی) که جدا کننده [حق از باطل: قرآن را بر بنده‌اش فرو فرستاد، تا هُشدارگری برای جهانیان باشد. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. واژه‌ی «تَبارَک» از ماده‌ی «برکت» و به معنای خجسته و پربرکت است و به چیزی و کسی گفته می‌شود که دارای دوام، خیر و سود کامل باشد؛ و خدای متعال این گونه پربرکت و خجسته است. ۲. در این آیه، پربرکت بودن خدا با مسأله‌ی نزول قرآن همراه شده است، تا نشان دهد که نزول قرآن از جلوه‌های برکت الهی است و فرقان داشتن، از بهترین برکت‌هاست؛ چراکه انسان را به شناخت و جداسازی حق از باطل رهنمون می‌شود. ۳. «فُرقان» به معنای جدا کننده (ی حق از باطل) است. این واژه در قرآن، گاهی به معنای قرآن و گاه به معنای معجزات روشنگر و گاه به معنای تورات به کار رفته است و در این آیه به معنای قرآن است. «۱» ۴. قرآن وسیله‌ای برای شناخت بهتر جهان، انسان، اجتماع و سنت‌های حاکم بر آن، مؤمنان و کافران و منافقان است و با بیان صفات، آنها را از هم‌دیگر جدا می‌سازد. قرآن وسیله‌ی شناخت عقاید، قوانین، احکام، آداب و اخلاق صحیح است و آنها را از مطالب باطل و خرافات جدا می‌سازد. تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۲۳۴ ۵. بین فرقان و بندگی پیامبر صلی الله علیه و آله رابطه‌ای است؛ یعنی مقام عبودیت خالص زمینه‌ساز نزول فرقان است که انسان را به

معیارهای جداسازی حق از باطل می‌رساند. ۶. هدف نهایی نزول فرقان بر پیامبر صلی الله علیه و آله هشدار به جهانیان است؛ یعنی اولًا آیین اسلام و رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله جهانی است و محدود به مکان و زمان خاصی نیست و ثانیاً، وظیفه‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله و هدف قرآن، هشدارگری است که نتیجه‌اش انگیزش احساس مسئولیت در برابر تکالیف الهی است. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. قرآن برکت خدا و جدا کننده‌ی حق از باطل است. ۲. یکی از اهداف قرآن هشدارگری است. ۳. رسالت قرآن و پیامبر صلی الله علیه و آله جهانی است. ۴. از برکت قرآن و هشدارهای آن و جداسازی حق و باطل به وسیله‌ی آن استفاده کنید. *** قرآن کریم در آیه‌ی دوم سوره‌ی فرقان با اشاره به صفات الهی، همچون توحید، به اندازه‌ی دقیق موجودات اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۲. الَّذِی لَهُ مُلْکُ السَّموتِ وَالْأَرْضِ وَلَمْ یَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ یَکُنْ لَّهُ شَرِیکٌ فِی الْمُلْکِ وَخَلَقَ کُلَّ شَیْءٍ فَقَدَّرَهُ تَقْدِیرًا (همان) کسی که فرمانروایی آسمان‌ها و زمین تنها از آنِ اوست؛ و هیچ فرزندی برنگزیده، و برایش هیچ همتایی در فرمانروایی او نبوده است؛ و هر چیزی را آفریده و به طور کامل اندازه آن را معین کرده است. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. فرمان‌روایی و حکومت جهان فقط به دست خداست و حکومت او بر سراسر گیتی سایه انداخته و جاودانی است. ۲. برخی از مسیحیان، عیسی را، و برخی از یهودیان، عُزیر را فرزند خدا دانسته‌اند و مشرکان عرب بت‌ها را شریک خدا و فرشتگان را دختران او می‌دانستند و تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۲۳۵ دو گانه‌پرستان، بخشی از مخلوقات را آفریده‌ی اهریمن می‌دانند، ولی قرآن در آیه‌ی فوق همه‌ی این خرافات موهوم را نفی و محکوم کرد. ۳. خدا فرزند و شریکی ندارد؛ زیرا فرزند و شریک برای کمک گرفتن از آنها در کارها و یا برای انس با آنها در هنگام تنهایی است؛ در حالی که خدا فرمان‌روا و آفریدگار کل جهان است، پس ناتوان نیست تا شریک بخواهد و احساس تنهایی نمی‌کند و نیازی ندارد تا فرزند بخواهد. ۴. در این آیه بیان شده که خدا هر چیزی را با اندازه‌ای دقیق آفریده است. اگر در نظام هستی و حساب دقیق اجزای اتم‌ها، ملکول‌ها، گیاهان، حیوانات، بدن انسان، منظومه‌ی شمسی و کهکشان‌ها دقت کنیم و نسبت بین این اجزا را بسنجیم، متوجه می‌شویم که نظمی شگفت بر آنها حاکم است، به طوری که اگر مقدار عناصر تشکیل دهنده‌ی زمین، هوا و موجودات و فاصله‌ی خورشید با زمین، کم‌تر یا زیادتر می‌شد، هرگز انسانی به وجود نمی‌آمد و یا امکان ادامه‌ی حیات نبود. این مطلبی است که در علوم تجربی به ویژه فیزیک نوین مورد توجه قرار گرفته است. آری؛ این همه نظم و حساب، از حسابگری دقیق است که جهان را این گونه آفریده است. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. خدا را از طریق صفات او و نظم دقیق مخلوقاتش بشناسید. ۲. خدا فرمان‌روای مطلق و بی‌شریک و آفریدگار همه‌ی هستی است (پس به دنبال غیر او نگردید). ۳. همه چیز در جهان به اندازه است. *** تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۲۳۶

دلایل بطلان شرک

قرآن کریم در آیه‌ی سوم سوره‌ی فرقان پرستش معبودهای ناتوان را سرزنش می‌کند و می‌فرماید: ۳. وَاتَّخَذُواْ مِّن دُونِهِ ءَالِهَةً لَایَخْلُقُونَ شَیْئًا وَهُمْ یُخْلَقُونَ وَلَا یَمْلِکُونَ لِأَنفُسِهِمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا وَلَا یَمْلِکُونَ مَوْتًا وَلَا حَیوةً وَلَا نُشُورًا و (مشرکان) معبودانی جز او برگزیدند، که هیچ چیزی را نمی‌آفرینند، در حالی که آنان آفریده شده‌اند، و برای خودشان، مالک هیچ زیان و سودی نیستند، و (نیز) مالک هیچ مرگ و زندگانی، و زنده کردن (مردگان) نیستند. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. این آیه همه‌ی مشرکان و بت‌پرستان تاریخ را به محاکمه می‌کشد و با منطقی روشن و کوبنده شرک را نفی می‌کند؛ یعنی اشاره می‌کند که – خدا باید خالق باشد، ولی بت‌ها مخلوق‌اند؛ – خدا باید رساننده‌ی سود و دفع کننده‌ی ضرر باشد ولی بت‌ها این‌گونه نیستند؛ – مرگ و زندگی و رستاخیز انسان به دست خدای اوست، ولی معبودهای مشرکان هیچ اختیاری در این زمینه ندارند؛ پس چگونه این معبودها شایسته‌ی عبادت‌اند و برای چه آنها را می‌پرستید؟! ۲. از این آیه استفاده می‌شود که مشرکان مخاطب این آیه به نوعی به معاد اعتقاد داشتند و یا این که قرآن مسأله‌ی اعتقاد به معاد را مسلم انگاشته و بر فرض قبول آن دلیل آورده است. ۳. در این آیه، ضرر، قبل از نفع ذکر شده است. شاید

این اشاره به آن باشد که «دفع ضرر اولی از جلب منفعت» است؛ یعنی انسان در درجه‌ی اول به دفع زیان‌ها و سپس به سود خود می‌اندیشد. ۴. بت‌ها و معبودهای مشرکان حتی در یک مورد هم صاحب اختیار نفع یا ضرر یا مرگ و حیات و رستاخیز کسی نشده‌اند، تا چه رسد که بخواهند تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۲۳۷ همه‌ی این امور را برای مردم رقم بزنند. «۱» ۵. مقصود از معبودهای مشرکان در این آیه، یا بت‌های چوبی و سنگی بی‌شعور است و یا گروهی از فرشتگان و مسیح علیه السلام که برخی مشرکان آنها را عبادت می‌کردند. «۲» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. معبود شما باید خالق، مالک سود و زیان و صاحب اختیار مرگ و حیات و رستاخیز شما باشد. ۲. مشرکان به دنبال معبودان بی‌خاصیت می‌روند. *** قرآن کریم در آیات چهارم و پنجم سوره‌ی فرقان به بهانه‌جویی‌های کافران و تهمت‌های آنان نسبت به قرآن و پیامبر صلی الله علیه و آله اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۴ و ۵. وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُواْ إِنْ هـٰذَآ إِلّاز إِفْكٌ افْتَرَيٰهُ وَأَعَانَهُ عَلَيْهِ قَوْمٌ ءَاخَرُونَ فَقَدْ جَآءُو ظُلْمًا وَزُورًا* وَقَالُواْ أَسـٰطِيرُ الْأَوَّلِينَ اكْتَتَبَهَا فَهِيَ تُمْلَى عَلَيْهِ بُكْرَةً وَأَصِيلًا و کسانی که کفر ورزیدند گفتند: «این [کتاب نیست جز دروغی بزرگ که آن را بر بافته است؛ و گروهی دیگر او را بر این (کار) یاری داده‌اند.» و بیقین (با این سخن،) ستم و باطلی را آوردند.* و گفتند: « (این‌ها) افسانه‌های پیشینیان است در حالی که آنها را نوشته است، و آن (افسانه‌ها) صبحگاهان و عصرگاهان [و شب هنگام بر او دیکته می‌شود.» تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۲۳۸ نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. وقتی کافران مخالف پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نمی‌توانستند در برابر منطق او ایستادگی کنند، به تهمت و بهانه‌جویی روی می‌آوردند و او را متهم به دروغ‌گویی و رونویسی مطالب قرآن از افسانه‌های پیشین می‌کردند. ۲. کافران نسبت به قرآن چند تهمت زدند: الف) قرآن دروغی بافته شده است. ب) دیگران در مورد جمع‌آوری قرآن به پیامبر صلی الله علیه و آله کمک می‌کنند و هر صبح و عصر بر او املا می‌کنند. ج) مطالب قرآن افسانه‌های قدیمی است. ۳. قرآن کریم بارها مخالفان اسلام را به تحدّی و مبارزه طلبید که مثل یک سوره‌ی قرآن را بیاورند، ولی کسی قادر به این کار نبود؛ زیرا قرآن معجزه‌ای الهی بود که مثل آن را نمی‌توانستند بیاورند. و با این حال به‌راحتی قرآن را دروغ و بافته شده و رونویسی شده می‌پنداشتند. ۴. کافران، برای تحقیر قرآن، برای اشاره به آن از واژه‌ی «هذا» (این) استفاده می‌کردند و نام قرآن را نمی‌بردند. و برای تحقیر پیامبر صلی الله علیه و آله می‌گفتند که او با کمک دیگران قرآن را بربافته است و آن افراد صبح و عصر این مطالب را بر او املا می‌کنند؛ یعنی پیامبر به‌تنهایی قدرت چنین کاری را ندارد، بلکه این یک توطئه‌ی جمعی است که باید در برابر آن ایستاد. ۵. مقصود کافران از گروهی که به پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد قرآن کمک می‌کردند، جماعتی از اهل کتاب بوده‌اند. «۱» در حالی که اگر قرآن از اهل کتاب گرفته شده بود، مطالب آن مشابه تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۲۳۹ تورات و انجیل می‌بود؛ حال آن که قرآن در موارد متعددی با عقاید یهود و مسیحیت و مطالب تورات و انجیلِ تحریف شده مخالفت کرده است. ۶. کافران به طور ضمنی به پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت می‌دادند که او خواندن و نوشتن می‌داند و دیگران مطالب قرآن را بر او املا می‌کنند و این تهمتی دیگر نسبت به آن حضرت بود؛ چراکه مردم عصر پیامبر صلی الله علیه و آله به خوبی می‌دانستند و شواهد تاریخی و آیات دیگر قرآن همه شاهد آن است که پیامبر صلی الله علیه و آله خط ننوشت. «۱» و این یکی از حکمت‌ها و مصلحت‌های الهی در مورد پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بود که چیزی ننویسد تا این تهمت‌ها در مورد وی کارگر نیفتد. ۷. تهمت‌های کافران نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله و قرآن، نوعی ظلم و دروغ بود؛ «۲» چراکه آنان مردی امین، پاک و راست‌گو را بدون دلیل متّهم می‌کردند و قرآنی را دروغ می‌انگاشتند که در برابر اعجاز آن درمانده شده بودند؛ پس آنان آگاهانه دروغ می‌گفتند و این ستمی آشکار بود. ۸. آنان به پیامبر صلی الله علیه و آله تهمت می‌زدند که صبح و عصر (و شام) قرآن را بر او املا می‌کنند؛ در حالی که قرآن در زمان‌ها و مکان‌های متفاوت و گاه در سفر یا در میان مردم بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل می‌شد و اگر کسی بر او املا می‌کرد، این جریان مخفی نمی‌ماند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. پیامبر و قرآن در معرض تهمت‌های دشمنان اسلام هستند (و وظیفه‌ی مسلمانان آن است که پاسخ آنها را بدهند). تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۲۴۰ ۲. کسانی نسبت دروغ به

قرآن می‌دهند که خود باطل‌گو هستند. ۳. سخنان تهمت‌آمیز دشمنان اسلام را بشناسید و با توجه به روحیات (ستمکارانه و باطل‌گرایانه‌ی) آنان تحلیل کنید. *** خدای متعال در آیه‌ی ششم سوره‌ی فرقان با دفاع از قرآن، پاسخی منطقی و مهربانانه به کافران تهمت زن می‌دهد و می‌فرماید: ۶. قُلْ أَنزَلَهُ الَّذِی یَعْلَمُ السِّرَّ فِی السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ كَانَ غَفُورًا رَحِیمًا بگو: «کسی آن (قرآن) را فرو فرستاده که راز [ها] را در آسمان‌ها و زمین می‌داند؛ [چرا] که او بسیار آمرزنده [و] مهرورز است.» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. بعضی از مطالب قرآن اسرار جهان را بیان کرده است؛ یعنی گاهی اشاراتی به اسرار طبیعت و کیهان و علوم پزشکی و سایر دانش‌های بشری دارد که انسان‌ها قرن‌ها بعد از آنها اطلاع یافتند. «۱» و گاهی از گذشته‌ها مطالبی مخفی را بیان کرده و گاهی حوادث آینده را پیش‌بینی می‌کند. «۲» این قرآن قوانینی مطابق با نیازهای بشری آورده است که نمی‌تواند ساخته‌ی فکر بشر باشد؛ چون انسان از اسرار آفرینش و جهان آگاهی کامل ندارد تا چنین مطالبی را بنویسد و یا به دیگران املا کند. پس قرآن مولود علم کسی است که از اسرار آسمان‌ها و زمین آگاه است. تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۲۴۱ ۲. قرآن بر اساس رحمت و آمرزش الهی فرود آمده و راه توبه و بازگشت را به سوی انسان‌ها گشوده است. «۱» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. قرآن جلوه‌ی رحمت و آمرزش الهی است. ۲. رازگویی‌های قرآن الهی است (آن را بشری ندانید). *** قرآن کریم در آیات هفتم و هشتم سوره‌ی فرقان به بهانه‌جویی‌های کافران اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۷ و ۸. وَقَالُواْ مَا لِهٰذَا الرَّسُولِ یَأْكُلُ الطَّعَامَ وَیَمْشِی فِی الْأَسْوَاقِ لَوْ لَآ أُنزِلَ إِلَیْهِ مَلَكٌ فَیَكُونَ مَعَهُ نَذِیرًا* أَوْ یُلْقَى إِلَیْهِ كَنزٌ أَوْ تَكُونُ لَهُ جَنَّةٌ یَأْكُلُ مِنْهَا وَقَالَ الظٰلِمُونَ إِن تَتَّبِعُونَ إِلَّا رَجُلًا مَسْحُورًا و (مشرکان) گفتند: «این فرستاده را چه شده که غذا می‌خورد و در بازارها راه می‌رود؟! چرا هیچ فرشته‌ای به سوی او فرود نیامده تا همراه وی هشدارگری باشد؟!* یا هیچ گنجی به سوی او افکنده نمی‌شود؛ یا برای او هیچ بوستانی نیست که از (میوه‌ی) آن بخورد؟!» و ستمکاران گفتند: «(شما) جز از مردی جادو زده پیروی نمی‌کنید!» شأن نزول: حکایت شده که روزی پیامبر صلی الله علیه و آله در کنار کعبه نشسته بود که یکی از مشرکان نزد او آمد و گفت: ای محمد! تو ادعای بزرگی کرده‌ای. تو چنین می‌پنداری که رسول پروردگار جهانیان هستی، در حالی که تو غذا می‌خوری و در بازار راه می‌روی؛ چنین رسولی شایسته‌ی پروردگار و خالق همه‌ی موجودات نیست. پیامبر صلی الله علیه و آله به درگاه الهی نیایش کرد که: بارالها! تو همه‌ی سخنان را تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۲۴۲ می‌شنوی و به همه چیز آگاهی (خودت پاسخ آنان را بیان فرما). در این هنگام آیات فوق فرود آمد و با اشاره به بهانه‌گیری کافران به آنها پاسخ داد. «۱» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. کافران چند ایراد به پیامبر صلی الله علیه و آله می‌گرفتند: الف) چرا او فرشته نیست و غذا می‌خورد و در بازار راه می‌رود. ب) حال که فرشته نیست، چرا لا اقل فرشته‌ای همراه او فرود نمی‌آید که به او کمک کند. ج) حال که فرشته‌ای به سوی او نمی‌آید، لا اقل گنجی از آسمان برای او بفرستند که بفهمیم او مورد توجه خداست. د) اگر گنج ندارد، لا اقل در سرزمین خشک و سنگلاخ مکه باغی داشته باشد که از آن امرار معاش کند. ۲. اشتباه بزرگ کافران این بود که توجه نداشتند که اولًا هدف پیامبر صلی الله علیه و آله هدایت انسان‌هاست؛ پس او نمی‌تواند فرشته باشد، بلکه باید از جنس مردم و الگوی آنان باشد و با آنان غذا بخورد و راه برود. و ثانیاً، شخصیت انسان‌ها به گنج و باغ نیست، بلکه به علم و عمل آنهاست و پیامبر صلی الله علیه و آله قرآنی آورده بود که معجزه و نشانه‌ی صدق او بود و اگر کسی می‌خواست ایمان بیاورد، بدون بهانه ایمان می‌آورد و دیگر نیازی نبود که معجزات دیگری بطلبد. ۳. کافران گاهی پیامبر صلی الله علیه و آله را ساحر و جادوگر می‌نامیدند و گاهی مسحور، یعنی جادو زده و کسی که در عقل او تصرف کرده‌اند و مجنون شده است؛ در حالی که آنان هیچ دلیلی برای این سخنان نداشتند و قرآن با مضامین عالی‌اش، دلیل کمال عقل و شعور پیامبر صلی الله علیه و آله بود. او را جادوگر تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۲۴۳ می‌خواندند، چون سخنان آن حضرت نفوذ فوق العاده‌ای داشت و اگر او را مجنون و جادو زده می‌خواندند، چون با خرافات و موهومات جاهلی مشرکان مخالفت می‌کرد. «۱» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. رهبران الهی در معرض تهمت‌های مخالفان قرار می‌گیرند (پس آماده‌ی پاسخ‌گویی باشند). ۲. کافران منطقی روشن در برابر پیامبر اسلام نداشتند و فقط

بهانه‌جویی می‌کردند و به او تهمت‌های ناروا می‌زدند. *** قرآن کریم در آیات نهم و دهم سوره‌ی فرقان به بهانه‌جویی‌های کافران پاسخ می‌دهد و می‌فرماید: ۹ و ۱۰. انظُرْ کَیْفَ ضَرَبُواْ لَکَ الْأَمْثَلَ فَضَلُّواْ فَلَا یَسْتَطِیعُونَ سَبِیلًا* تَبَارَکَ الَّذِی إِن شَآءَ جَعَلَ لَکَ خَیْرًا مِن ذَلِکَ جَنتٍ تَجْرِی مِن تَحْتِهَا الْأَنْهرُ وَیَجْعَل لَّکَ قُصُورًا بنگر چگونه برای تو مَثَل‌ها زدند، و گمراه شدند، و (در نتیجه)، قدرتِ (پیدا کردن) هیچ راهی را ندارند!* خجسته (و پایدار) است آن (خدایی) که اگر بخواهد برای تو بهتر از این [ها] قرار می‌دهد: بوستان‌هایی که نهرها از زیر [درختان] ش روان است، و (نیز اگر بخواهد) قصرهایی برای تو قرار می‌دهد. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. «امثال» در اصل به معنای مَثَل و تشبیه است، اما در این جا به معنای وصف کردن آمده است؛ یعنی کافران در برابر دعوت حق پیامبر صلی الله علیه و آله، تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۲۴۴ توصیف‌های بی‌اساس و بهانه‌جویی می‌کنند و مطالب بیهوده می‌گویند، تا چهره‌ی حقیقت را بپوشانند. «۱» ۲. کافران گمراه شده‌اند و نمی‌توانند به راه راست دست یابند؛ چراکه آنان با پیش‌داوری‌های غلط و جهل و عناد راه فهم خود را بسته‌اند و نمی‌توانند حقایق را درک کنند و راه راست را بیابند. ۳. کافران بهانه‌جویی می‌کردند و از پیامبر صلی الله علیه و آله باغ و گنج می‌خواستند. در این آیات به آنان پاسخ داده شده که اگر خدا می‌خواست بهتر از آنها را به وی عطا می‌کرد. ولی اولًا، شخصیت پیامبر به پول و باغ و قصر نیست. ثانیاً، مصلحت آن است که پیامبر هم‌چون مردم عادی زندگی کند، تا دردهای اجتماع را درک و به درمان آنها اقدام کند. و ثالثاً، اگر پیامبر صلی الله علیه و آله قدرتمند و ثروتمند بود، گروهی جرأت نمی‌کردند با او مخالفت کنند و در نتیجه راه امتحان مردم بسته می‌شد و گروهی نیز به خاطر ثروت او به طرفش می‌آمدند و ایمان واقعی نمی‌آوردند. ۴. برخی مفسران برآن‌اند که مقصود از باغ و قصرهایی که در این آیات از آنها یاد شده، باغ و قصرهای دنیوی است و برخی دیگر نیز برآن‌اند که منظور باغ و قصرهای بهشتی است. و یا مقصود باغ‌های دنیوی و قصرهای بهشتی است «۲» که آفریدگار همه‌ی این‌ها خداست و اگر بخواهد می‌تواند آنها را به پیامبرش بدهد. البته مانعی ندارد که مقصود، باغ‌ها و قصرهای عالی دنیوی و بهشتی باشد که همه‌ی آنها از آنچه کافران می‌خواستند بهتر است. تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۲۴۵ آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. بهانه‌جویی‌های بی‌اساس نسبت به رهبران الهی، باعث گمراهی بهانه‌جویان می‌شود. ۲. خدا قادر است باغ (و ثروت) در اختیار پیامبر قرار دهد (ولی این کار به مصلحت او و مردم نیست). ۳. به بهانه‌جویی‌های کافران در برابر رهبران الهی، پاسخ مناسب دهید. *** قرآن کریم در آیه‌ی یازدهم سوره‌ی فرقان به فرجام عذاب‌آلود تکذیب کنندگان رستاخیز اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۱۱. بَلْ کَذَّبُواْ بِالسَّاعَةِ وَأَعْتَدْنَا لِمَن کَذَّبَ بِالسَّاعَةِ سَعِیرًا (این‌ها بهانه است.) بلکه آن [کافر] ان ساعت (رستاخیز) را دروغ انگاشتند، در حالی که برای کسی که ساعت (رستاخیز) را دروغ انگارد، شعله فروزان (آتش) ی را فراهم کرده‌ایم! نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در آیات پیشین به انحرافات کافران در مورد توحید و نبوت و بهانه‌جویی‌های آنان در برابر پیامبر صلی الله علیه و آله و قرآن و در این آیه به سرچشمه‌ی این انحرافات اشاره شده که همان انکار معاد است. اگر کسی به رستاخیز اعتقاد داشته باشد، در برابر رسول خدا صلی الله علیه و آله و کتاب او بهانه‌جویی نمی‌کند و در برابر معبودهای دروغین سر تعظیم فرود نمی‌آورد؛ چراکه از فرجام خود در قیامت می‌هراسد. ۲. قرآن در بسیاری از موارد برای مسأله‌ی معاد دلیل می‌آورد، ولی در این جا فقط به مخالفان معاد هشدار و وعده‌ی عذاب می‌دهد؛ چراکه اینان افرادی بهانه‌جو بودند و به استدلال توجه نمی‌کردند. ۳. «سَعیر» به معنای شعله‌ور شدن آتش است؛ یعنی جهنّمی سوزان و شعله‌ور برای کافران منکر معاد آماده شده است. تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۲۴۶ آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. انکار معاد فرجام عذاب‌آلودی دارد. ۲. معاد را انکار نکنید که گرفتار دوزخ سوزان می‌شوید. *** قرآن کریم در آیات دوازدهم تا چهاردهم سوره‌ی فرقان به حالات دوزخ و دوزخیان اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۱۲- ۱۴. إِذَا رَأَتْهُم مِّن مَّکَانٍ بَعِیدٍ سَمِعُواْ لَهَا تَغَیُّظًا وَزَفِیرًا* وَإِذَآ أُلْقُواْ مِنْهَا مَکَانًا ضَیِّقًا مُّقَرَّنِینَ دَعَوْاْ هُنَالِکَ ثُبُورًا* لَاتَدْعُواْ الْیَوْمَ ثُبُورًا وحِدًا وَادْعُواْ ثُبُورًا کَثِیرًا هنگامی که (دوزخ) آنان را از مکانی دور ببیند، خشم و خروشی از آن می‌شنوند!* و هنگامی که در جای تنگی از آن افکنده شوند، در حالی که نزدیک به همدیگر (بسته شدها) ند، در آن جا (واویلا

می گوینـد و) هلاـکت می‌خواهنـد!* (به آنـان گفته می‌شود:) امروز یـک بـار (واویلاـ مگوییـد و) هلاکت نخواهیـد، بسـیار (واویلا بگویید و) هلاکت بخواهید! نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. این آیات حالات دوزخ و دوزخیان را به تصویر می کشد، تا برای همه‌ی منحرفان و کژاندیشان درس عبرتی باشد و دست از مخالفت با قرآن و پیامبر صلی الله علیه و آله بردارند. ۲. در این آیات دوزخ را به صورت موجودی تصویر کرده که گویی کافران را می‌بینـد و منتظر آنهاست و وقتی طعمه‌اش را می‌بینـد به هیجان می‌آید و فریاد می کشد و به خشم می‌آیـد. «۱» ۳. لاـزم نیست کـافران نزدیـک شونـد و دوزخ را ببیننـد، بلکه دوزخ از راه دور آنان را می‌بینـد و فریاد خشـم برمی‌آورد (و طبق برخی احـادیث بین آنها تفسیر قرآن مهر جلـد چهاردهم، ص: ۲۴۷ یـک سال راه است). «۱» ۴. در این آیـات به مکان تنگ دوزخیان اشاره شده است. تنگ بودن دوزخ به معنای کوچک بودن آن نیست، چراکه دوزخ آن‌قدر وسیع است که هر چه به او می گوینـد پر شـده‌ای باز هم طعمه‌ی بیش‌تری می‌طلبد. «۲» پس تنگی مکان دوزخیان به خاطر محـدودیت‌های اعمال شده علیه آنهاست. ۵. «ثُبور» در اصل به معنای «هلاک و فساد» است و انسان هنگامی که در برابر چیز وحشـتناکی قرار می گیرد این واژه را به کار می‌برد، که به معنای «وای بر من!»، «واویلا!» و «مرگ بر من» است. «۳» ۶. چرا به دوزخیان گفته می‌شود که یک بار واویلا نگوییـد بلکه زیاد بگوییـد؟ شایـد به خاطر آن که عذاب دوزخ موقتی نیست که با یک بار واویلا پایان گیرد، بلکه عذابی مستمر و دایمی است که گویی دوزخیان در آن هر لحظه می‌میرنـد و زنـده می‌شونـد و عـذاب می کشـند و واویلا می گویند. ۷. در این آیه، گوینده‌ی این سخنان به دوزخیان، مشخص نشده است، اما با توجه به قراین، فرشتگان عذاب با آنان سخن می گویند. «۴» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. آتش خشم‌آلود دوزخ در انتظـار منکران معاد است. ۲. به حالات دوزخ و دوزخیان بنگریـد و درس عبرت بگیرید. ۳. در رستاخیز، هیجان دوزخ شنیدنی است و ناله‌های دوزخیان تمام شدنی نیست. *** تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۲۴۸

مقایسه با دوزخ با بهشت

قرآن کریم در آیات پانزدهم و شانزدهم سوره‌ی فرقان به مقایسه‌ی دوزخ و دوزخیان با بهشت و بهشتیان می‌پردازد و می‌فرماید: ۱۵ و ۱۶. قُلْ أَذلِکَ خَیْرٌ أَمْ جَنَّةُ الْخُلْدِ الَّتِی وُعِـدَ الْمُتَّقُونَ کَانَتْ لَهُمْ جَزَآءً وَمَصِـیرًا* لَهُمْ فِیهَا مَا یَشَآءُونَ خلِـدِینَ کَانَ عَلَی رَبِّکَ وَعْـدًا مَّسْئُولًا (ای پیامبر) بگو: «آیا این (دوزخ) بهتر است یا بهشت ماندگاری که به پارسایان (خود نگه‌دار) وعده داده شده، در حالی که پاداش و فرجامی برای آنان است؟»* تنها برای آنان آنچه را که بخواهنـد در آن جا هست، در حالی که ماندگارنـد؛ وعـده‌ای مورد درخواست که بر عهده پروردگار توست. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. یکی از روش‌های تربیتی قرآن کریم، روش مقایسه است؛ یعنی قرآن وجـدان انسان‌ها را به داوری می‌طلبد که آیا دوزخ و آتش سوزان بهتر است یا بهشتی که همه‌ی نعمت‌ها در آن جا مهیاست؟! شـما کـدام یـک را برمی گزینیـد؟ این گونه پرسـش‌ها برای بیـدار کردن وجـدان‌های خفته و بر سـر دو راهی قرار دادن انسان‌هاست تا با تفکّر و انتخاب راه صـحیح، تربیت و هدایت شوند. ۲. هم بهشت جاودان است و هم بهشتیان در آن جاویـد می‌ماننـد. «۱» ۳. هر چه بهشتیـان درخـواست کننـد برای آنـان فراهم می‌شود، امـا این بـدان معنـا نیست که آنـان درخواست‌هـای غیر منطقی می کننـد؛ چون بهشتیان حقایق را مشاهـده و تناسب‌ها را درک می کنند و درخواست‌های آنها در راسـتای رضای الهی است. ۴. در این آیات اشاره شـده که بهشت «مسـئول» (درخواست شده) است. این تعبیر یا بدان معناست که مؤمنان قبلًا بهشت را از خدا درخواست کرده تفسـیر قرآن مهر جلـد چهاردهم، ص: ۲۴۹ بودنـد و اینک به آن رسـیدند و یا بـدان معناست که بهشت وعده‌ی حتمی خداست که مؤمنان می‌تواننـد از او مطـالبه و درخواست کننـد. البته مانعی نـدارد که هر دو معنا مقصود آیه باشـد. «۱» آموزه‌هـا و پیام‌ها: ۱. با مقایسه‌ی عذاب‌های دوزخ و نعمت‌های بهشت، راه صـحیح را انتخاب کنید. ۲. بهشت پاداش و مقصد پارسایانِ خودنگه‌دار است. ۳. وعده‌ی بهشت، جاویـدان، حتمی و قابـل مطالبه است. ۴. همـان طور که بهشتیان در دنیا باتقوا بودنـد و خواست خـدا را اجرا می کردنـد، در آخرت نیز خـدا خـواست بهشتیـان را اجـابت می کنـد. *** قرآن کریم در آیـات هفـدهم و هیجـدهم سوره‌ی فرقـان به محـاکمه‌ی

معبودان دروغین در رستاخیز و عوامل گمراهی مشرکان اشاره می کند و می‌فرماید: ۱۷ و ۱۸. وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ وَمَا يَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ فَيَقُولُ ءَأَنتُمْ أَضْلَلْتُمْ عِبَادِي هؤُلَآءِ أَمْ هُمْ ضَلُّواْ السَّبِيلَ* قَالُواْ سُبْحَنَكَ مَا كَانَ يَنبَغِي لَنَآ أَن نَّتَّخِذَ مِن دُونِكَ مِنْ أَوْلِيَآءَ وَلَكِن مَّتَّعْتَهُمْ وَءَابَآءَهُمْ حَتَّى نَسُواْ الذِّكْرَ وَكَانُواْ قَوْمًا بُورًا و (یاد کن) روزی را که آنان و آنچه را جز خدا می‌پرستند گردآوری می کند، و (به معبودانشان) می گوید: «آیا شما این بندگان مرا گمراه کردید یا خود، راه را گم کردند؟!»* (در پاسخ) می گویند: «منزّهی تو! هرگز برای ما شایسته نبود که جز تو سرپرستانی برگزینیم، ولیکن آنان و پدرانشان را (از نعمت‌ها) برخوردار نمودی تا این که یاد (تو) را فراموش کردند، و گروهی هلاک شده گشتند.» تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۲۵۰ نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. معبودهای مشرکان که در این آیات مخاطب خدا شده‌اند، یا افرادی هم‌چون عیسی علیه السلام و فرشتگان هستند که موجوداتی با عقل و شعورند و مورد پرستش گروهی از مشرکان قرار گرفتند و در رستاخیز حقایق را بیان می کنند. یا همان بت‌ها هستند که خدا به آنها نوعی حیات و شعور می‌دهد تا بتوانند پاسخ خدا را بدهند. و یا همه‌ی معبودان باعقل و بی‌عقل هستند که گروهی با زبان قال و گروهی با زبان حال حقایق را بیان می کنند. البته ظاهر آیه با همان تفسیر اول سازگارتر است. «۱» ۲. در این آیه به‌روشنی نشان داده شده که «غرق شدن در نعمت‌های دنیوی» عامل فراموشی یاد خدا، و فراموشی حق عامل فساد و هلاکت انسان است. زیرا از طرفی زندگی اشرافی، غرورآفرین است و انسان را از یاد خدا دور می‌سازد تا آن جا که فرعون‌وار خود را خدا می‌پندارد. و از طرف دیگر اشراف ثروتمند، مایل‌اند در کام‌جویی‌های خود آزاد باشند و از این رو دین و قوانین آن را کنار می گذارند و از یاد خدا فاصله می گیرند. البته برخی ثروتمندان نیز به یاد خدا و قیامت هستند، اما تعداد آنها اندک است و غالباً ثروت زیاد موجب فساد، انحراف و هلاکت انسان می‌شود. ۳. مقصود از فراموشی ذکر در این آیه، فراموشی یاد خدا یا فراموشی رستاخیز و یا فراموشی همه‌ی برنامه‌های الهی است که موجب انحراف، فساد و هلاکت می‌شود. ۴. «بُور» در اصل به معنای «کساد شدید» است. این واژه به فساد و هلاکت نیز گفته شده است. به زمین خالی از گیاه و مرده نیز «بایر» می گویند. این تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۲۵۱ تعبیر اشاره به آن است که اشراف ثروتمند سرزمین دلشان هم‌چون بیابانی خشک و بایر است که از حیات معنوی خالی گشته و فساد اخلاقی و عقیدتی آنان را به سوی هلاکت سوق می‌دهد. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. منحرفان، عامل گمراهی خود را در رفتار خودشان جست‌وجو کنند. ۲. معبودان مشرکان، گناه گمراهی آنان را به عهده نمی گیرند (پس مشرکان فرافکنی نکنند). ۳. معبودان مشرکان اهل توحیدند، چگونه مشرکان راه شرک می‌پویید. ۴. غرق شدن در مادیات عامل فراموشی یاد خدا، فساد و هلاکت است. ۵. هنگام برخوردار شدن از نعمت‌ها (سپاس‌گزار خدا باشید و) او را فراموش نکنید که گرفتار فساد می‌شوید. *** قرآن کریم در آیه‌ی نوزدهم سوره‌ی فرقان با سرزنش مشرکان و ردّ ادعاهای آنان، به آنها هشدار می‌دهد و می‌فرماید: ۱۹. فَقَدْ كَذَّبُوكُمْ بِمَا تَقُولُونَ فَمَا تَسْتَطِيعُونَ صَرْفًا وَلَا نَصْرًا وَمَن يَظْلِم مِّنكُمْ نُذِقْهُ عَذَابًا كَبِيرًا و بیقین (معبودانتان) شما را در مورد آنچه می گویید تکذیب کردند؛ و (در نتیجه) قدرت هیچ گونه برگرداندن (عذاب) و یاری کردن (خود) را ندارید. و هر کس از شما ستم کند، عذابی بزرگ به او می‌چشانیم! نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. مشرکان ادعا می کنند که عامل گمراهی آنان، معبودان هستند، ولی معبودان این ادعا را تکذیب می کنند. از آیات پیشین روشن شد که عامل اصلی گمراهی مشرکان، زندگی اشرافی و غرق شدن در ثروت است که باعث فراموشی یاد خدا و فساد آنان می‌شود. تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۲۵۲ ۲. «ظلم» در این آیه مفهوم وسیعی دارد که شامل ظلم به خویشتن و دیگران می‌شود؛ و شرک یکی از موارد ظلم به خویشتن است. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. مشرکان، دروغ‌گو و فرافکن هستند و گناه خود را به دوش دیگران می‌اندازند. ۲. ستمکاری نکنید که ستمکاران نمی‌توانند عذاب بزرگ خود را دفع کنند. *** قرآن کریم در آیه‌ی بیستم سوره‌ی فرقان به زندگی انسانی پیامبران و آزمایش انسان‌ها و لزوم شکیبایی در برابر آن اشاره می کند و می‌فرماید: ۲۰. وَمَآ أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ إِلَّآ إِنَّهُمْ لَيَأْكُلُونَ الطَّعَامَ وَيَمْشُونَ فِي الْأَسْوَاقِ وَجَعَلْنَا بَعْضَكُمْ لِبَعْضٍ فِتْنَةً أَتَصْبِرُونَ وَكَانَ رَبُّكَ بَصِيرًا و پیش از تو (کسی) از فرستادگان را نفرستادیم، مگر این که قطعاً آنان غذا می‌خوردند و در

بازارها راه می‌رفتند؛ و برخی شما را [وسیله آزمایشی برای برخی [دیگر] قرار دادیم، آیا شکیبایی می‌کنید؟ در حالی که پروردگار تو بیناست. شأن نزول: حکایت شده که گروهی از سران مشرکان، به پیامبر صلی الله علیه و آله ایراد می‌گرفتند که اگر تو فرستاده‌ی خدا هستی، پس چرا غذا می‌خوری و در بازارها توقف می‌کنی؟ «۱» (یعنی انتظار داشتند که او هم‌چون فرشتگان باشد). و نیز می‌گفتند: او می‌خواهد فرمانروای ما شود ولی روش او هم‌چون سیره‌ی پادشاهان نیست (یعنی هم‌چون قیصرها و کسراها، از مردم کناره تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۲۵۳ نمی‌گیرد و با تکبّر رفتار نمی‌کند) «۱». نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در این آیه بیان شده که بشر بودن پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و زندگی عادی او و غذا خوردن و راه رفتنش در بازارها، نه تنها عیب نیست، بلکه همه‌ی پیامبران الهی این گونه بوده‌اند. هر پیامبری، چون الگوی جامعه‌ی بشری است، باید از جنس خود مردم باشد تا دردهای آنان را درک و درمان نماید و رفتار و گفتار او سرمشق دیگران باشد. ۲. مقصود از «فتنه و آزمایش» در این آیه ممکن است آزمایش انسان‌ها به وسیله‌ی انتخاب پیامبرانی از جنس بشر باشد که معمولًا از توده‌های فقیر جامعه بودند و مستکبران زیر بار آنها نمی‌رفتند و یا مقصود آزمایش همه‌ی انسان‌ها به وسیله‌ی یک‌دیگر باشد. دردمندان، یتیمان و ناتوانان وسیله‌ی آزمایش افراد قوی و ثروتمند هستند که آیا وظیفه‌ی انسانی و الهی خود را انجام می‌دهند؟! و بر عکس، آیا افراد ناتوان راضی به رضای خدا هستند و سپاس‌گزاری می‌کنند یا نه؟! البته ممکن است هر دو تفسیر مقصود آیه باشد. ۳. در این آیه از همه‌ی انسان‌ها می‌پرسد که: آیا (در برابر آزمایش الهی) صبر می‌کنید؟! آری؛ صبر، شکیبایی و استقامت، رکن پیروزی در تمام آزمایش‌های الهی است که شامل صبر در برابر هوس‌های سرکش و گناهان، شکیبایی در انجام وظایف و واجبات و استقامت در برابر مشکلات و مصیبت‌ها می‌شود. تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۲۵۴ آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. از رهبر اسلام دفاع کنید و به ایرادهایی که از او می‌گیرند، پاسخ دهید. ۲. بشر بودن پیامبر صلی الله علیه و آله مانع رسالت او نیست بلکه وسیله‌ی آزمایش شماست. ۳. خدا مردم را به وسیله‌ی هم‌دیگر امتحان می‌کند. ۴. در برابر آزمایش‌ها و فتنه‌ها شکیبا باشید که خدا شما را زیر نظر دارد. *** قرآن کریم در آیه‌ی بیست و یکم سوره‌ی فرقان به بهانه‌جویی‌های دیگر مشرکان و ریشه‌های این بهانه‌ها اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۲۱. وَقَالَ الَّذِينَ لَايَرْجُونَ لِقَآءَنَا لَوْ لَآأُنزِلَ عَلَيْنَا الْمَلِئكَةُ أَوْ نَرَى رَبَّنَا لَقَدِ اسْتَكْبَرُواْ فِى أَنفُسِهِمْ وَعَتَوْ عُتُوًّا كَبِيرًا و کسانی که به ملاقات ما (و روز رستاخیز) امید ندارند، گفتند: «چرا فرشتگان بر ما فرو فرستاده نشده‌اند یا پروردگارمان را نمی‌بینیم؟!» بیقین در دل‌هایشان تکبر ورزیدند و با طغیان بزرگی سرپیچی کردند. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در این آیه به دو بهانه‌ی مشرکان اشاره شده است: نخست آن که می‌گفتند: چرا فرشتگان بر ما فرو فرستاده نشده‌اند تا وحی را در حضور ما بیاورند و ما به نبوت پیامبر یقین کنیم. و دوم آن که، چرا ما خدا را با چشم خود نمی‌بینیم تا شاهد و دلیل ما باشد. این بهانه‌ها در حالی بود که اولًا، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله دارای دلایل معجزه‌آمیزی هم‌چون قرآن بود و نیازی به معجزه‌ی فرود آمدن فرشتگان نبود. ثانیاً، اگر طبق دل‌خواه مشرکان فرشته‌ای فرود می‌آمد، ممکن بود بازهم بهانه‌ی دیگری بتراشند. و ثالثاً، دیدن خدا محال بود، زیرا او جسم نیست تا قابل دیدن باشد. تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۲۵۵ بنابراین این درخواست‌های مشرکان بهانه‌ای بیش نبود. ۲. در این آیه به ریشه‌های بهانه‌جویی مشرکان اشاره کرده است که عبارت‌اند از: الف) آنان منکر رستاخیزند و امیدی به ملاقات پروردگار ندارند «۱» (و یا امید نیکویی به این ملاقات ندارند) و از این رو در برابر پیامبر صلی الله علیه و آله بهانه‌جویی و مخالفت می‌کنند. ب) مشرکان در درون خویش گرفتار خودبرتربینی و تکبّر هستند و از این رو در برابر پیامبر می‌ایستند بهانه‌جویی می‌کنند. ج) آنان گرفتار سرکشی و طغیان بزرگی شده‌اند و از این رو در برابر راه خدا ایستادگی می‌کنند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. مشرکان شبهه انگیزی و بهانه‌جویی می‌کنند (پس سخنان آنان را تحلیل کنید و پاسخی در خور آماده سازید). ۲. بهانه جویی مشرکان ریشه‌ای روان‌شناختی و عقیدتی دارد؛ یعنی روحیه‌ی خودبرتربینی، سرکشی و عدم اعتقاد به معاد، از عوامل بهانه‌جویی آنهاست. ۳. از خودبرتربینی و سرکشی دوری گزینید که شما را به انحراف می‌کشد. *** قرآن کریم در آیات بیست و دوم و بیست و سوم سوره‌ی فرقان، حالات و اعمال

مشـركان در رسـتاخيز را بـه تصـوير مى‌كشـد و مى‌فرمايـد: ۲۲ و ۲۳. يَوْمَ يَرَوْنَ الْمَلئِكَةَ لَابُشْرَى يَوْمَئِذٍ لِلْمُجْرِمِينَ وَيَقُولُونَ حِجْرًا مَّحْجُورًا* وَقَدِمْنَآ إِلَى مَا عَمِلُواْ مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَهُ هَبَآءً مَّنثُورًا تفسير قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۲۵۶ روزى كه فرشتگان را مى‌بينند، در آن روز هيـچ مژده‌اى براى خلافكـاران نخواهـد بـود؛ و مى‌گوينـد: « (منطقه‌اى) ممنوع حفـاظت شـده (به مـا بدهيـد تـا در امـان باشـيم.)»* و به سراغ كار (هايى) كه انجام داده‌اند مى‌رويم، و آن [ها] را (همچون) غبارى پراكنده قرار مى‌دهيم. نكته‌ها و اشاره‌ها: ۱. مشـركان به طور مكرر از پيامبر اسـلام صـلى الله عليه و آله بهانه مى‌گرفتنـد كه فرشـته‌اى فرود آيد تا آنها او را ببينند و اينك اين آيه به طور كنايه‌آميز به مشـركان هشـدار داده و گوش‌زد كرده است كه عجله نكنيد به زودى در روز رسـتاخيز فرشـتگان عذاب را خواهيد ديد. ۲. مقصود از روزى كه در اين آيات از آن سخن گفته شده، يا روز مرگ است كه انسان‌ها فرشته‌ى مرگ را مى‌بينند، يا روز رسـتاخيز كه فرشتگان عذاب را مشاهده مى‌كنند. «۱» البته تفسير دوم با ظاهر و سياق آيه سازگارتر است. ۳. «حِجْر» در اصل به معنـاى منع است و از اين رو به منطقه‌ى ممنوعه نيز حجر گفته مى‌شود و در اين جـا اشـاره به اصـطلاحى عربى است كه افراد در هنگام برخورد با كسـى كه از او مى‌ترسـند مى‌گوينـد: «حِجراً محجُوراً» يعنى «امان مى‌خواهم؛ امانى برگشت‌ناپـذير.» «۲» (به عبارت ديگر منطقه‌اى ممنوع و كاملًا محفوظ و در امـان مى‌خواهم). ۴. «هَبـاء» به معناى ذرات بسـيار ريز غبار است كه در برابر نور آفتاب ديـده تفسـير قرآن مهر جلـد چهـاردهم، ص: ۲۵۷ مى‌شـود. ايـن تعبير اشـاره بـه آن اسـت كه اعمـال مشـركان آن‌قـدر بى‌ارزش و بى‌اثراست كه اصلًا گويى عملى وجود ندارد. «۱» ۵. در اسـلام ارزش اعمال به نيّت و هدف كننده‌ى كار بستگى دارد و انگيزه‌هاى الهى، توحيـدى، ايمان افراد، هـدف‌هاى مقـدس و برنامه‌ى صـحيح و سالم به كار ارزش مى‌دهـد، اما رياكارى، تكبر، تقلّب، منّت و گناهـان بزرگ سـبب مى‌شود كه ارزش كارهـا كم شود و آثار آنها از بين برود. آموزه‌ها و پيام‌ها: ۱. مشركان به فكر روز رستاخيز باشند كه به التماس مى‌افتند. ۲. شـرك نورزيد كه عاقبت خوشى ندارد. ۳. خلافكارى، مانع مژدگانى‌هاى رستاخيز است. ۴. شرك عامـل نابودى اعمال انسان در رسـتاخيز است. ۵. فقـط به انجـام عمل نينديشـيد، بلكه به فكر حفظ عمل از آفات نابودگر نيز باشـيد. *** قرآن كريم در آيه‌ى بيست و چهـارم سوره‌ى فرقـان به سـرنوشت نيكوى بهشتيان در رسـتاخيز اشاره مى‌كنـد و مى‌فرمايـد: ۲۴. أَصْحبُ الْجَنَّةِ يَوْمَئِذٍ خَيْرٌ مُّسْتَقَرًّا وَأَحْسَنُ مَقِيلًا در آن روز اهـل بهشت، در بهـترين قرارگـاه و نيكـوترين استراحتگاهنـد. نكته‌هـا و اشاره‌ها: ۱. يكى از روش‌هاى تربيتى قرآن، روش مقايسه است؛ يعنى فرجام شوم مشـركان را در آيات قبل بيان كرد و فرجام نيكوى بهشتيان مؤمن را در اين تفسير قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۲۵۸ آيه بيان مى‌كند، تا مردم با مقايسه‌ى اين دو سرنوشت راه بهتر را انتخاب كننـد و هدايت شوند. ۲. در اين آيه از وضـعيت بهشتيـان بـا تعبير «بهتر و نيكوتر» يـاد شـده است؛ اين به معناى خوب بودن دوزخ نيست؛ مثـل اين تعبير كه گفته شود آزادى بهتر از زنـدان است. «۱» آموزه‌ها و پيام‌ها: ۱. بـا مقايسه‌ى وضع مؤمنان بهشتى با مشـركان، راه صـحيح و بهتر را انتخاب كنيد. ۲. فرجـام نيكويى در انتظـار مؤمنـان بهشتى است. *** قرآن كريم در آيـات بيست و پنجم و بيست و ششم سوره‌ى فرقان به ويژگى‌هاى رستاخيز و حالات سخت كافران در آن روز اشاره مى‌كند و مى‌فرمايد: ۲۵ و ۲۶. وَيَوْمَ تَشَقَّقُ السَّمَآءُ بِالْغَمِمِ وَنُزِّلَ الْمَلئِكَةُ تَنزِيلًا* الْمُلْكُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ لِلرَّحْمنِ وَكَانَ يَوْمًا عَلَى الْكفِرِينَ عَسِيرًا و (ياد كن) روزى را كه آسـمان با ابرها شكافته مى‌شود، و فرشتگان به طور كامل فرو فرستاده مى‌شوند.* در آن روز فرمانروايى حق از آنِ (خداى) گسترده مهر است؛ و روز دشوارى براى كـافران خواهـد بود. نكته‌هـا و اشاره‌هـا: ۱. مفسـران قرآن در مورد شـكافته شدن آسـمان با ابرها در رسـتاخيز چند تفسير ارائه كرده‌اند: تفسير قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۲۵۹ الف) مقصود شـكافته شدن آسمان شهود و كنار رفتن حجاب جهل و نمايان شـدن عالم غيب است؛ يعنى در رسـتاخيز پرده‌ها كنار مى‌رود و انسان مى‌تواند نزول فرشـتگان را درك كند. «۱» ب) منظور شـكافته و متلاشـى شدن كرات آسـمانى است؛ يعنى در آسـتانه‌ى رسـتاخيز بر اثر انفجارات، كوه‌ها و كرات متلاشى مى‌شود و ابرى از غبار پديد مى‌آيد كه صـفحه‌ى آسـمان را مى‌پوشاند. «۲» ج) مقصود آن است كه ابرهـاى غبار باعث مى‌شود كه آسـمان يك‌پـارچه به صورت قطعه‌هاى جـدا از هم ديـده شود. «۳» البته اين سه تفسـير بـا هم منافـاتى نـدارد و ممكن است هر سـه

مقصود آیه باشد. ۲. در آیه‌ی بیست و یکم سوره‌ی فرقان بیان شد که یکی از بهانه‌های مشرکان آن بود که چرا فرشتگان به طرف ما فرو فرستاده نمی‌شوند. و اینک در این آیه به آنها پاسخ می‌دهد که فرشتگان به سراغ شما خواهند آمد، اما در روز رستاخیز که آسمان‌ها و کرات شکافته می‌شوند و آن روز برای شما بسیار سخت است. ۳. روز رستاخیز حکومت‌های مجازی و محدود دنیوی کنار می‌رود و حکومت حق الهی ظهور می‌یابد و حاکمیت از هر نظر مخصوص خدای رحمان است. ۴. روز رستاخیز بر کافران سخت است؛ چون حکومت‌های جبارانه‌ی آنان فرو می‌ریزد و اموال و فرزندانشان بی‌فایده می‌شوند و هیچ کس به آنها کمک نمی‌کند و شفاعت‌گری برای آنان وجود ندارد. ۵. در این آیات از خدا با عنوان «رحمان» یاد شده است؛ یعنی آن روز رحمت خدا حاکم می‌شود، ولی آن روز بر کافران سخت است؛ زیرا کافران تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۲۶۰ آن‌قدر لجاجت کرده و در گمراهی فرو رفته‌اند که حتی خود را از رحمت رحمان نیز محروم کرده‌اند. ۶. روز رستاخیز برای کافران سخت است و برای مؤمنان آسان؛ همان طور که در برخی احادیث از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمودند: سوگند به کسی که جانم به دست اوست، آن روز برای مؤمن سبک می‌شود، به طوری که از زمان یک نماز واجب در دنیا سبک‌تر و کوتاه‌تر می‌گردد. «۱» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. روز رستاخیز، روز شکافتن آسمان‌ها و نزول فرشتگان و فرمان‌روایی حق خداست. ۲. کفر نورزید که کفر عامل مشکلات رستاخیز است. *** قرآن کریم در آیات بیست و هفتم تا بیست و نهم سوره‌ی فرقان با تصویر صحنه‌هایی از قیامت، به نقش دوست و شیطان در زندگی انسان اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۲۷- ۲۹. وَيَوْمَ يَعَضُّ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا* يَا وَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا* لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَآءَنِي وَكَانَ الشَّيْطَنُ لِلْإِنسنِ خَذُولًا و (یاد کن) روزی را که ستمکار دستانش را [به دندان می‌گزد در حالی که می‌گوید: «ای کاش من با فرستاده (خدا) راهی برگزیده بودم!* ای وای بر من، کاش من فلانی را به دوستی برنگزیده بودم!* بیقین پس از آن که (قرآن و پیامبر) به من رسید، مرا از یاد (آنها) گمراه ساخت.» و شیطان انسان را بی‌یاور می‌گذارد. تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۲۶۱ شأن نزول: حکایت شده که در میان مشرکان دو دوست به نام «عُقْبة» و «ابی» بودند که عُقبه به پیامبر صلی الله علیه و آله علاقه داشت و در مهمانی‌ها او را دعوت می‌کرد و در یکی از این مهمانی‌ها مسلمان شد، ولی دوستش ابی از این جریان ناراحت شد و به طوری او را تحریک کرد که عقبه مرتد شد و در برابر پیامبر صلی الله علیه و آله ایستاد، سپس او در جنگ بدر و دوستش ابی نیز در جنگ احد کشته شدند. آیات فوق نازل شد و به سرنوشت این دو نفر (و هر کس که به واسطه‌ی دوستش گمراه شود) اشاره کرد. «۱» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. درست است که طبق شأن نزول، این آیات در مورد اشخاص خاصی نازل شده است، اما مطالب آیات عمومیت دارد و شامل همه‌ی کسانی می‌شود که بر اثر دوستی با افراد منحرف، به گمراهی کشیده شده‌اند و در رستاخیز از شدّت حسرت و پشیمانی دست به دندان می‌گزند. «۲» ۲. عبارت «آنان دو دست خود را به دندان می‌گزند.» نشان دهنده‌ی شدّت تأسف و حسرت ستمکاران است. آری؛ یکی از نام‌های رستاخیز نیز روز حسرت است «۳». ۳. در روز قیامت، ستمکاران گمراه شده، به خاطر دوستی با برخی افراد تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۲۶۲ ناراحت‌اند و می‌گویند: ای کاش با فلانی دوست نبودم. مقصود از این دوست بد، همان مشرکان، شیطان یا شیطان‌صفتان هستند که افراد را به گمراهی می‌کشند. نخست موعظه‌ی پیر صحبت این حرف است که از مصاحب ناجنس احتراز کنید (حافظ) ۴. در این آیات اشاره شده که دوستی با پیامبر صلی الله علیه و آله و ارتباط با او مطلوب است؛ یعنی کسانی که با رهبران الهی ارتباط دارند بهتر هدایت می‌شوند و کم‌تر به طرف گناه می‌روند. همان طور که ارتباط انسان با مجالس مذهبی و رهبران دینی، عامل رشد و هدایت اوست. ۵. «خلیل» به معنای دوست خاص و صمیمی است که مشاور انسان قرار می‌گیرد. نقش این گونه دوستان در زندگی انسان بسیار مهم و سرنوشت‌ساز است؛ به طوری که بعد از اراده‌ی انسان، هیچ عاملی مهم‌تر و تعیین کننده‌تر از دوست، در افکار، اخلاق و کردار انسان نیست و انسان به ویژه در دوران جوانی که شخصیت او شکل نگرفته و خواهان الگوست، خواه، ناخواه، تحت تأثیر دوستان صمیمی قرار می‌گیرد. نیک‌نامی خواهی ای دل با بدان صحبت

مدار خودپسندی جان من برهان نادانی بود (حافظ) ۶. در احادیث اسلامی در مورد دوست از سلیمان نبی علیه السلام روایت شده که فرمودند: در بارهٔ کسی داوری نکنید تا دوستانش را ببینید؛ زیرا انسان به وسیلهٔ دوستانش شناخته می‌شود و به یاران نزدیکش تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۲۶۳ نسبت داده می‌شود. «۱» و نیز از امام جواد علیه السلام روایت شده که فرمودند: از هم‌نشینی با افراد شرور بپرهیز، که هم‌چون شمشیر برهنه‌اند که ظاهری زیبا و تأثیری زشت دارند. «۲» و نیز در برخی احادیث از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و حضرت امام صادق علیه السلام از حضرت عیسی علیه السلام روایت نموده‌اند که دوست خوب آن است که دیدنش انسان را به یاد خدا بیندازد و سخنانش به علم انسان بیفزاید. «۳» ۷. مقصود از «ذِکر» در این آیه چیست؟ منظور از ذکر، هر برنامهٔ بیدار کننده و آگاهی بخش است که انسان را به یاد خدا، قرآن و رهبران الهی می‌اندازد و دوستان بد، انسان را از این برنامه‌ها دور می‌سازند. در برخی احادیث روایت شده که مقصود از ذکر در این آیه امام علی علیه السلام و قرآن و دین و راه راست است. «۴» این گونه احادیث مصادیق ذکر را بیان می‌کنند، و گرنه ذکر معنای گسترده‌ای دارد. ۸. جملهٔ پایانی این آیات که فرمود: «شیطان (و شیطان‌صفتان) انسان را خوار می‌کنند»، یا سخن خداست و یا ادامهٔ گفتار ستمکارانِ گمراه. و مقصود آن است که ابلیس یا انسان‌های شیطان‌صفت، به دوستانشان تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۲۶۴ وعدهٔ یاری و هدایت می‌دهند و وقتی به آنان دل می‌بندند، در لحظات حساس آنها را تنها می‌گذارند و از این رو آنان را بسیار خوار می‌سازند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. از نقش دوست در زندگی غافل نشوید. ۲. دوستی انتخاب کنید که در رستاخیز پشیمان نشوید. ۳. دوستی با رهبران الهی مطلوب است. ۴. دوست خوب آن است که انسان را به یاد (خدا و قرآن و رهبران الهی) بیندازد. ۵. دوستِ آگاهی‌بخش و هدایتگر نیکوست نه دوستِ گمراه‌گر و تنها گذار. ۶. از دوستی با شیطان (و شیطان‌صفتان) بپرهیزید. *** تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۲۶۵ دوستان خوب و بد الف) دوست خوب: ۱. مؤمنان برادران (و دوستان) یکدیگرند (حجرات، ۱۰). ۲. «در آخر الزمان دوست مورد اعتماد و پول حلال کم‌تر پیدا می‌شود.» (پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله) «۱». ۳. «بهترین دوست تو کسی است که دوستی او به خاطر خدا باشد.» (امیرالمؤمنین علیه السلام) «۲». ۴. بهترین دوست تو کسی است که تو را بر اطاعت خدا یاری کند و از گناه بازدارد و به رضایت الهی رهنمون شود.» (پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله) «۳». ۵. «بهترین دوست شما کسی است که نقایص شما را به شما هدیه دهد (و یادآوری کند).» (پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله) «۴». ۶. «دوستی با پارسایان را طلب کن، اگر چه عمرت را در طلب آنان صرف کنی (ارزش دارد).» (امام صادق علیه السلام) «۵». ۷. «از هر چیزی جدیدش را انتخاب کن، مگر از دوستان که قدیمی آنان را انتخاب کن. (علی علیه السلام) «۶». ب) عوامل پایداری و ناپایداری دوستی‌ها: ۱. پارسایی عامل تداوم دوستی است: در رستاخیز برخی دوستان دشمن برخی دیگر هستند، مگر پارسایان (زخرف، ۶۷). تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۲۶۶ ۲. دوستی برای خدا: مردم دوست و برادر یک‌دیگرند، هر کس دوستی‌اش به خاطر غیرخدا باشد، آن دشمنی است (در نهایت به دشمنی می‌انجامد.) (امیرالمؤمنین علیه السلام) «۱». ۳. «دوستی و برادری دینی پایدارتر است.» (امام علی علیه السلام). «۲» ۴. «جفاکاری موجب نابودی دوستی است.» (امام علی علیه السلام). «۳» ۵. «اعلام دوستی به کسی که او را دوست دارید، موجب پایداری دوستی و الفت بیش‌تر است.» «۴» ۶. «بدترین دوست کسی است که زحمت درست کند.» (امام علی علیه السلام) «۵». ج) با چه کسانی دوست نشویم: ۱. کسانی که انسان را از یاد (قرآن و پیامبر صلی الله علیه و آله) دور و گمراه سازند (فرقان، ۲۸- ۲۹). ۲. «قبل از شناخت افراد با آنان دوستی نکنید.» (امام حسین علیه السلام). «۶» ۳. «کسی که به خاطر طمع یا ترس یا هوس یا خوردن تو را می‌خواهد، با او طرح دوستی نینداز.» (امام صادق علیه السلام) «۷». ۴. «کسی که در توانگری با تو دوست است و در نیازمندی تو را تنها می‌گذارد، بد دوستی است.» (امام باقر علیه السلام) «۸». ۵. «با چهار گروه دوستی مکن: احمق، بخیل، ترسو، دروغ‌گو». تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۲۶۷ (امام باقر علیه السلام) «۱». د) وظایف دوستان نسبت به هم‌دیگر: ۱. «هنگامی که با کسی دوست شدید، نام و نام پدر و قبیله و منزلش را بپرسید.» (رسول اکرم صلی الله علیه و آله). «۲» ۲. «دوست

خود را با صورت گشاده و خندان ملاقات کن.» (رسول اکرم صلی الله علیه و آله) «۳». ۳. «با دوستان قطع رابطه نکنید.» (امام علی علیه السلام) «۴» . ۴. «لغزش‌های دوستان را تحمل کنید (و ببخشید).» (امیرالمؤمنین علیه السلام) «۵». ۵. «دوست خود را نصیحت کن». (امیرالمؤمنین علیه السلام) «۶». ۶. «مؤمن آینه‌ی برادر مؤمن خویش است.» (رسول اکرم صلی الله علیه و آله) «۷». ۷. «کسی که دوست مؤمن خود را اکرام کند و بزرگ بدارد، خدا را بزرگ داشته است.» (امام صادق علیه السلام) «۸». ۸. «کسی که حاجت برادر مؤمن را برآورد، خدا روز رستاخیز صد هزار حاجت او را برآورد.» (امام صادق علیه السلام) «۹». و) شناخت دوستان صادق: ۱. «اگر کسی را در دل دوست دارید، بدانید او هم شما را دوست دارد.» تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۲۶۸ (امام صادق علیه السلام) «۱». احادیث متعددی با مضمون فوق برای امتحان گفتار دوستان حکایت شده است (ر. ک: میزان الحکمه، ج ۱، ص ۴۲-۴۳). ۲. «دوستان را قبل از دوستی امتحان کنید که به وسیله‌ی امتحان نیك و بد جدا می‌شود.» (امیرالمؤمنین علیه السلام) «۲». ۳. «دوستان خود را با دو ویژگی انتخاب کنید، محافظت بر وقت نماز و نیکی به دوستان در مشکلات و آسانی‌ها.» (امام صادق علیه السلام) «۳». تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۲۶۹

شکوه پیامبر (ص) از امت خویش در مورد قرآن

خدای متعال در آیه‌ی سی‌ام سوره‌ی فرقان به شِکوه‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله از برخورد مردم با قرآن اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۳۰. وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُواْ هذَا الْقُرْءَانَ مَهْجُورًا وفرستاده (خدا) گفت: «ای پروردگار [من ! درحقیقت قوم من از این قرآن‌دوری گزیده‌اند!» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در این آیه بیان شده که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله از دست امت خود به پیشگاه خدا شکایت می‌کند، که مردم قرآن را که رمز حیات و نجات و عامل پیروزی و حرکت و پیش‌رفتِ آنهاست، ترک گفته‌اند. شاید این مهم‌ترین شکایت تاریخ بشر باشد که بزرگ‌ترین پیامبر الهی نزد بالاترین مقام جهان، یعنی خدای متعال، از دست بهترین امت، یعنی امت اسلام، در مورد بزرگ‌ترین معجزه، یعنی قرآن شکایت کرده است. ۲. مهجوریت و دوری از قرآن به صورت‌های مختلفی رخ می‌دهد: الف) گاهی کلّ قرآن، اعم از لفظ و محتوا، از جامعه کنار گذاشته می‌شود و کتابی تشریفاتی می‌شود. ب) گاهی به قرائت و حفظ قرآن اهمیت داده می‌شود، ولی در محتوای قرآن تفکر و تدبّر نمی‌شود. ج) گاهی به قرائت، حفظ، تفسیر و نشر قرآن اهمیت داده می‌شود، ولی قوانین حیات‌بخش و شفابخش آن در جامعه عمل نمی‌شود و دردهای جامعه هم‌چنان باقی می‌ماند. د) گاهی معانی و مطالب عالی قرآن مهجور است؛ یعنی افرادی تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۲۷۰ سطحی‌نگر یا منحرف به سراغ قرآن می‌روند و از آن برداشت‌های نادرست می‌کنند، ولی به مفسّران حقیقی قرآن، یعنی پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام و رهروان آنها رجوع نمی‌شود و از این رو مطالب شفابخش قرآن درك و فهم نمی‌شود و در پرده‌ی ابهام باقی می‌ماند. ۳. نتیجه‌ی جدایی از قرآن آن است که مسلمانان به سراغ دیگران می‌روند و قوانین و برنامه‌ی زندگی خود را از آنها می‌گیرند و از این رو در مسابقه‌ی میان ملت‌ها عقب می‌مانند. همان گونه که در عصر ما این وضعیت در برخی کشورهای اسلامی اتفاق افتاده است؛ یعنی شکوه و ناراحتی پیامبر در مورد مهجوریت قرآن، در حقیقت برای خود مسلمانان و از عقب‌ماندگی و علاج نشدن دردهای جامعه‌ی اسلامی است. ۴. شکوه‌ای که در این آیه از پیامبر صلی الله علیه و آله حکایت شده، سخن ایشان در دنیا یا رستاخیز است «۱» ولی مانعی ندارد که پیامبر صلی الله علیه و آله این سخن را در دنیا گفته باشد و در رستاخیز هم تکرار شود؛ چراکه قیامت پرده‌ها کنار می‌رود و حقایق دنیا روشن می‌شود. ۵. راه‌های مهجوریت زدایی از قرآن: الف) انس با نگار قرآن؛ در طی مراحل نگاه به آن، روخوانی، قرائت، ترتیل، تلاوت و حفظ قرآن. ب) انس با محتوای قرآن؛ در طی مراحل ترجمه، تفسیر، تأویل، راه‌یابی به بطون قرآن. ج) انس عملی با قرآن؛ یعنی پیاده کردن دستورات قرآن در زندگی. د) انس علمی با قرآن؛ یعنی استفاده از آموزه‌های قرآن در علوم بشری از تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۲۷۱ جمله در جهت‌دهی به علوم انسانی؛ مثل

اقتصـاد، سیاست، مـدیریت، حقوق و ... و موضوع‌دهی برای پژوهش و نظریه‌پردازی در علوم انسـانی و طـبیعی، و گسترش مبـاحث میان‌رشته‌ای. آموزه‌هـا و پیام‌ها: ۱. وظیفـه‌ی امـت اسـلام آن اسـت که قرآن را از مهجـوریت به در آورنـد. ۲. پیامبر اسـلام از شما شکایت کرده‌اند، پس با روی آوردن به قرآن، رضایت او را جلب کنید. *** قرآن کریم در آیات سی و یکم و سی و دوم سوره‌ی فرقان با دل‌داری به پیامبر اسـلام در مورد دشـمنانش، به بهانه‌جویی کافران در مورد نزول تدریجی قرآن پاسخ می‌دهد و می‌فرماید: ۳۱ و ۳۲. وَكَذٰلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا مِنَ الْمُجْرِمِينَ وَكَفَى بِرَبِّكَ هَادِيًا وَنَصِيرًا* وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ لَا نُزِّلَ عَلَيْهِ الْقُرْءَانُ جُمْلَةً وٰحِدَةً كَذٰلِكَ لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤَادَكَ وَرَتَّلْنَهُ تَرْتِيلًا این گونه برای هر پیامبری دشـمنی از خلافکاران قرار دادیم؛ و [لی راه‌نمایی و یاوری پروردگارت کافی است.* و کسانی که کفر ورزیدنـد، گفتنـد: «چرا قرآن جُملگی یک (باره) بر او فرو فرسـتاده نشـده است؟!» این گـونه (قرآن را بتدریـج فرو فرستادیم) تـا دل [سـوزان تـو را بـدان اسـتوار گردانیم، در حـالی که آن را کاملًا مرتب و آرام (بر تو) خوانـدیم. نکته‌هـا و اشاره‌ها: ۱. در این آیـات اعلاـم شـده که همه‌ی پیـامبران مخـالف داشـته و مخالفـان آنهـا انسان‌هـای خلافکار بوده‌اند؛ پس مخالفت مشـرکان با پیامبر اسـلام صـلی الله علیه و آله چیز تازه‌ای نیست و نباید از این مطلب زیاد ناراحت باشد. تفسیر قرآن مهر جلـد چهاردهم، ص: ۲۷۲ ۲. چرا خـدا برای پیامبران الهی مخالفانی قرار می‌دهـد؟ پاسخ آن است که این مطلب، یا برای آزمـایش آنهـاست و یـا مقصود آن است که برنامه‌های سازنـده‌ی پیامبران خود به خود موجب دشـمنی افراد می‌شود و یا منظور آن است که خـدا به دل برخی افراد لجوج، در اثر اعمالشـان، مهر می‌نهـد و دشـمن پیامبران می‌شونـد. البته مانعی نـدارد که هر سه معنا مراد آیه باشد. ۳. در این آیه به پیامبر صـلی الله علیه و آله دل‌داری و وعده داده شده که خدا توطئه‌های دشـمنان را خنثی می‌سازد؛ یعنی اگر با وسوسه‌های خود بخواهند گمراهی ایجاد کنند، خدا راه‌نمای توست و اگر مخالفان بخواهند بر تو پیروز شوند، خدا یاور توست که بالاترین قدرت‌ها را دارد و هدایت و یاری خدا برای تو کافی است. هزار دشـمنم ار می‌کنند قصد هلاک گرم تو دوستی از دشمنان ندارم باک (حافظ) ۴. در این آیه این پرسشی مطرح شده که چرا قرآن به صورت یک‌باره نازل نشده بلکه در طیّ بیست و سه سـال به صورت متفرق و در مکان‌ها و زمان‌های متفاوت فرو فرسـتاده شـده است؟! «۱» آیات فوق پاسـخی به این پرسش داده است. نزول تـدریجی قرآن و ارتبـاط دایم پیامبر صـلی الله علیه و آله با وحی، عامل اسـتقامت تفسیر قرآن مهر جلـد چهاردهم، ص: ۲۷۳ روحی او می‌شـد؛ چـون در هر واقعـه، جنـگ و مناسـبتی آیـاتی از قرآن فرود می‌آمـد و تکلیـف پیـامبر و مسـلمانان را روشـن می‌سـاخت و به آنان آرامش و اطمینان می‌داد. ۵. برای تـدریجی بودن نزول قرآن دلایـل دیگری نیز می‌توان بیان کرد که برخی از آنها عبارت‌اند از: الف) قرآن یک کتاب تربیتی است که برنامه‌ی زندگی مسلمانان و هدایت‌گر یک ملتِ در حال رشد بوده است؛ از این رو هم‌چون برنامه‌های تربیتی و تحصـیلی، باید مرحله به مرحله ابلاغ و اجرا گردد و به نتیجه‌ی مطلوب برسد. اصولًا اگر آیات مربوط به شـکست‌ها و پیروزی‌هـای مسـلمانان در جنگ‌هـا زودتر ابلاـغ می‌شـد، نظم امور در هم می‌ریخت و برخی مردم به جهـاد نمی‌رفتنـد. ب) اگر قرآن یک‌بـاره نـازل می‌شـد، لازم بود که یک‌باره هم همه‌ی قوانین آن اجرا شود. درحالی که بسیاری از مردم تحمّـل همه‌ی برنامه‌هـای عبادت، جهاد، زکات، خمس و واجبات دیگر را نداشـتند و این مطلب عامل فرار گروهی از مردم می‌شـد. ج) ارتباط مستمر پیامبر صلی الله علیه و آله با وحی، عامل جلوگیری از سخنان بیهوده‌ی دشمنان اسلام بود که گاهی می‌گفتند: خدا پیـامبر صـلی الله علیه و آله را رهـا کرده است. د) نزول تـدریجی قرآن در طی بیست و سه سـال و عـدم اختلاـف در آیات آن نشان دهنـده‌ی اعجاز این کتاب مقدس است. ۶. «ترتیـل» به معنـای هماهنگی و نظام یافتن چیزی بر طریق مسـتقیم است و خروج کلمه از دهـان به راحتی و به طور صـحیح را نیز ترتیل می‌گوینـد. «۱» این آیه اشـاره دارد که قرآن به صورت ترتیـل، یعنی بـا نظـام بر طریق تفسـیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۲۷۴ مسـتقیم و با حساب و برنامه‌ی پی‌درپی نازل شده است. ۷. در احادیث از پیامبر صلی الله علیه و آله و امام علی علیه السلام روایت شده که مقصود از ترتیل در قرائت قرآن، آن است که حروف و کلمات آن را کاملًا روشن ادا کنید و هم‌چون دانه‌های خرمای خشکیده یا ریگ‌های پراکنده نکنید و نیز مثل شعر، آن را با سرعت نخوانید و به هنگام برخورد

با (آیات) جالب و عجیب آن توقف کنیـد و دل را با آن به حرکت درآوریـد و هرگز قصد شـما این نباشد که به پایان سوره برسـید (بلکه اصل تدبّر و تفکر در آیات باشد). «۱» و در حدیث دیگر از امام صادق علیه السلام روایت شده که ترتیل آن است که آیات را با تأنّی و با صدای زیبا بخوانید و هنگامی که به آیه‌ای برخورد کردید که در آن سخن از آتش است، به خدا پناه ببرید و هنگامی که به آیه‌ای برخـورد کردیـد که در مورد بهشت است، از خـدا بهشت بخواهیـد. «۲» ۸. از بررسـی آیـات قرآن، احادیث و لغت در مـورد «ترتیـل» اسـتفاده می‌شـود که ترتیـل به دو صورت است: الف) ترتیـل لفظی که همـان ادای حروف و حفـظ وقوف و پرهیز از شتـاب در قرائت و پیوسـتگی در آن است. ب) ترتیـل معنـایی که همـان تفکر و تـأنی در آیات قرآن و خود را مخاطب آیه دانسـتن است. البته آنچه در عصـر مـا به عنوان روش ترتیـل در جلسـات قرائت مطرح است، تفسـیر قرآن مهر جلـد چهاردهم، ص: ۲۷۵ یک اصـطلاح جدید، غیر از معنای لغوی و اصطلاح قرآنی ترتیل است. «۱» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. رهبران الهی منتظر نباشند که دشمنی‌ها با اسـلام و آنان پایان پـذیرد. ۲. رهبران الهی از مخالفت‌هـا نهراسـند که خـدا رهنمـا و یاری‌گرشان است. ۳. کـافران در برابر قرآن شبهه‌افکنی می‌کننـد (که باید پاسخ آنان را بدهید). ۴. نزول تدریجی قرآن به خاطر تثبیت وضـعیت پیامبر صـلی الله علیه و آله بوده است. *** قرآن کریم در آیه‌ی سی و سوم سوره‌ی فرقان به مثال‌های حق و تفسیرهای زیبای آن اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۳۳. وَلَا یَأْتُونَکَ بِمَثَلٍ إِلَّا جِئْنَکَ بِالْحَقِّ وَأَحْسَنَ تَفْسِیرًا و هیچ مثالی برای تو نمی‌آورند جز آن که با (جواب) حق و بهترین تفسـیر [به سوی تو آییم. نکته‌هـا و اشاره‌ها: ۱. یکی از آثار و فوایـد نزول تـدریجی قرآن آن است که در مواقع حساس، پاسـخ مخالفان را می‌دهـد؛ یعنی هر گـاه آنـان مثالی زدنـد و یا مطلبی در مخالفت پیامبر صـلی الله علیه و آله بیان کردنـد، آیات قرآن که به تدریـج و بر اساس مناسبت‌ها فرود می‌آیـد، پاسـخ آنان را می‌دهـد و مثالی حق و تفسـیری زیباتر ارائه می‌کند. «۲» ۲. واژه‌ی «تفسـیر» فقط یک بار در قرآن، آن هم در این آیه به کار رفته است. این واژه در اصل به معنای «پرده برداشـتن و کشف» است و تفسـیر قرآن تفسیر قرآن مهر جلـد چهاردهم، ص: ۲۷۶ به معنـای آن است که انسـان پرده از روی الفـاظ مشـکل و مجمـل قرآن بردارد و مقاصـد خـدا را در آیه روشن سـازد و بیان کنـد. «۱» آموزه‌هـا و پیام‌ها: ۱. آموزه‌هـای قرآن، مطـالب حق و بهترین تفسـیر است. ۲. هر گاه مخالفان اسـلام اشـکال کردند، با مطلب حق و تفسـیری زیبا به آنان پاسخ دهید. ۳. خدا و قرآن مدافع رهبر اسـلام بودند، شـما نیز این گونه باشید. ***

سرگذشت‌های عبرت آموز

قرآن کریم در آیه‌ی سـی و چهارم سوره‌ی فرقان، حالات و فرجام کافران را در رسـتاخیز به تصویر می‌کشد و می‌فرماید: ۳۴. الَّذِینَ یُحْشَرُونَ عَلَی وُجُوهِهِمْ إِلَی جَهَنَّمَ أُوْلَئِکَ شَرٌّ مَّکَانًا وَأَضَلُّ سَبِیلًا کسانی که بر صورت‌هایشان به سوی جهنّم گردآوری می‌شونـد، آنان بـدترین مکان را دارنـد، و از نظر راه (یابی) گمراه‌ترنـد! نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. این آیه نیز پاسـخ و تهدیـدی برای کافران است؛ یعنی کافرانی که در دنیا لجاجت می‌کردند و در مورد قرآن بهانه‌جویی می‌نمودند، اگر دست برندارند پاسخ آنان در آخرت عذاب سخـت الهی است. «۲» ۲. مقصود از کشـیده شـدن کافران بر صورت‌هایشان چیست؟! برخی مفسـران برآن‌انـد که حقیقتاً فرشـتگان عذاب، کافران را در حالی که با صورت روی زمین افتاده‌اند، کشان کشان به طرف دوزخ می‌برند و این نشانه‌ی خواری و ذلّت آنها و تجسّم گمراهی آنان در دنیاست که متکبرانه راه تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۲۷۷ می‌رفتند و آینده‌ی خود را نمی‌دیدند. امـا برخی از مفسـران برآن‌انـد که مقصود از این مطلب معنـای کنـایی آن است؛ یعنی قلب کـافران به دنیا تعلّق دارد و هنوز صورت قلبشـان به طرف دنیـاست و در همـان حـال به سوی جهنّم کشـیده می‌شونـد. و یـا منظور آن است که کافران نمی‌داننـد به کجا برده می‌شوند. «۱» البته مـانعی نـدارد که همه‌ی این معـانی مقصود آیه باشـد، ولی ظاهر آیه همان معنای اول است. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. کـافران بهـانه‌جو بداننـد که فرجام بـدی در انتظار آنان است. ۲. بـا قرآن و پیـامبر صـلی الله علیه و آله مخالفت نورزیـد که بـدترین

مکان‌ها و گمراه‌ترین راه‌ها و عذابی خفّت‌بار در انتظار مخالفان است. *** قرآن کریم در آیات سی و پنجم و سی و ششم سوره‌ی فرقان به رسالت موسی و هارون و مخالفت فرعونیان و نابودی عبرت‌آموز آنان اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۳۵ و ۳۶. وَلَقَدْ ءَاتَيْنَا مُوسَـى الْكِتَبَ وَجَعَلْنَا مَعَهُ أَخَاهُ هرُونَ وَزِيرًا* فَقُلْنَا اذْهَبَآ إِلَى الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُواْ بَِايَتِنَا فَدَمَّرْنهُمْ تَدْمِيرًا و بیقین به موسی کتاب (تورات) دادیم؛ و برادرش هارون را همراه او وزیر قرار دادیم؛* و گفتیم: «به سوی قوم (فرعون) که نشانه‌های ما را دروغ انگاشتند، بروید.» و (آنان رفتند ولی فرعونیان سرکشی کردند از این رو) آنان را کاملًا درهم کوبیدیم! تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۲۷۸ نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در آیات پیشین به سؤالات و بهانه جویی‌های مشرکان مخالف پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله پاسخ داده شد، ولی آنان لجاجت کردند؛ از این رو آنان را با عذاب تهدید کرد و اکنون در این آیات سرنوشت اقوام سرکش گذشته همچون فرعونیان را بیان می‌کند، تا از طرفی مخالفان اسلام از سرنوشت عذاب‌آلود آنان درس عبرت بگیرند و از طرف دیگر، به پیامبر صلی الله علیه و آله دلداری می‌دهد که از مخالفت آنان اندوهگین نباشد. ۲. در این آیه به همکاری موسی و هارون در مبارزه با فرعونیان اشاره می‌کند تا آموزه‌ای برای همه‌ی رهبران الهی باشد که در هدایت مردم و مبارزه با دشمنان راه خدا، برای خود وزیر و همکار انتخاب کنند تا تنها نباشند و در مواقع خطر همدیگر را یاری رسانند. ۳. فرعونیان از طرفی نشانه‌های الهی را در پهنه‌ی هستی عملًا تکذیب کردند، به طوری که فرعون خود را پروردگار بزرگ خواند. و از طرف دیگر آیات کتاب‌های آسمانی را تکذیب کردند و راه شرک در پیش گرفتند. ۴. «تَدمیر» از ماده‌ی «دِمار» به معنای هلاکت اعجاب‌انگیز است و به راستی که نابودی فرعونیان در میان امواج خروشان از عجایب تاریخ بشر است. «۱» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. رهبران الهی در رهبری مردم و مبارزه با دشمنان، براساس کتاب خدا رفتار کنند و برای خود وزیر و همکار انتخاب نمایند. ۲. از سرنوشت عذاب‌آلود فرعونیان عبرت بیاموزید و نشانه‌ها و آیات الهی را تکذیب نکنید. ۳. دروغ‌انگاری آیات الهی، عامل هلاکت ملت‌هاست. *** تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۲۷۹ قرآن کریم در آیه‌ی سی و هفتم سوره‌ی فرقان به مخالفت‌های قوم نوح و سرنوشت عبرت‌آموز او اشاره می‌کند و با هشدار به ستمکاران می‌فرماید: ۳۷. وَقَوْمَ نُوحٍ لَمَّا كَذَّبُواْ الرُّسُلَ أَغْرَقْنَهُمْ وَجَعَلْنَهُمْ لِلنَّاسِ ءَايَةً وَأَعْتَدْنَا لِلظلِمِينَ عَذَابًا أَلِيمًا و هنگامی که قوم نوح فرستادگان (خدا) را دروغگو شمردند، غرقشان ساختیم، و آنان را نشانه‌ای (عبرت‌آموز) برای مردم قرار دادیم؛ و برای ستمکاران عذاب دردناکی فراهم کرده‌ایم! نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در این آیه بیان شده که «قوم نوح» فرستادگان الهی را تکذیب کردند، در حالی که پیامبر آنان نوح بود. این مطلب اشاره به آن دارد که در اصول دعوت پیامبران تفاوتی نیست و تکذیب یکی، تکذیب همه‌ی آنهاست. برای مثال، اگر کسی توحید یا معاد را منکر شد، در حقیقت همه‌ی پیامبران را تکذیب کرده است. ۲. در مورد قوم نوح و سرنوشت آنان، در سوره‌های مختلف قرآن مطالب مفصلی بیان شده است «۱» که نوح سالیان درازی به هدایت مردم پرداخت ولی تعداد اندکی ایمان آوردند و در نهایت عذاب الهی به صورت سیلابی فرا رسید و قوم او را غرق ساخت، مگر تعدادی که همراه نوح بر کشتی نشستند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. خدا در برابر تکذیب رسولان خویش واکنش سختی نشان می‌دهد، پس ستمکاران مراقب رفتار خود باشند. ۲. از سرنوشت عذاب‌آلود قوم نوح عبرت بگیرید. *** تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۲۸۰ قرآن کریم در آیات سی و هشتم و سی و نهم سوره‌ی فرقان به سرنوشت عذاب‌آلود اقوام سرکش عاد، ثمود و اصحاب رسّ اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۳۸ و ۳۹. وَعَادًا وَثَمُودَ وَأَصْحبَ الرَّسِّ وَقُرُونًا بَيْنَ ذلِكَ كَثِيرًا* وَكُلًّا ضَرَبْنَا لَهُ الْأَمْثلَ وَكُلًّا تَبَّرْنَا تَتْبِيرًا و قوم عاد و ثَمود و اصحاب الرَّس (: یاران چاه و پرستندگان صنوبر)، و گروه‌های زیادی را که بین آنان بودند، (هلاک کردیم).* و هر یک را (پند دادیم و) برای وی مَثَل‌ها زدیم، و (چون سودی نداد) همگی را کاملًا نابود کردیم. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در این آیات به سرنوشت عاد یعنی قوم هود پیامبر علیه السلام اشاره شده است. هود علیه السلام در سرزمین احقاف (یا یمن) مبعوث شد و قومش سرکشی کردند و او را تکذیب نمودند و در نهایت هلاک گشتند. ۲. در این آیات به سرنوشت ثمود یعنی قوم صالح پیامبر علیه السلام اشاره شده است که در سرزمین میان مدینه و شام زندگی می‌کردند و در اثر

سرکشی و مخالفت نابود شدند. ۳. «رَس» در اصل به معنای اثر مختصر و یا به معنای چاه است و در این آیات به سرنوشت «اصحاب الرَس» نیز اشاره شده است. مفسران در مورد هویت این قوم اختلاف نظر دارند: الف) برخی می گویند آنها قومی بودند که در یَمامه زندگی می کردند و پیامبری به نام حَنظله داشتند که او را تکذیب نمودند و در چاه انداختند تا شهید شد. «۱» ب) برخی مفسران برآنند که آنان مردمی بودند که در انطاکیه (شام) زندگی می کردند و پیامبرشان حبیب نجار بود. تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۲۸۱ ج) برخی دیگر آنها را از بقایای قوم ثمود یا عاد می‌دانند. د) برخی از مفسران گفته‌اند که «رَسّ» همان «ارس» است که در شمال آذربایجان ایران است. ه) در حدیثی از امام رضا علیه السلام از امام علی علیه السلام روایت شده که آنان قومی بودند که درخت صنوبری را می‌پرستیدند که به آن شاه درخت می گفتند. و دوازده شهر آباد به نام‌های: آبان، آذر، دی، بهمن، اسفندار، فروردین، اردیبهشت، خرداد، تیر، مرداد، شهریور و مهر داشتند «۱» که در هر ماه جشنی می گرفتند و در کنار درخت صنوبر قربانی می کردند و به سجده می‌افتادند. سرانجام خدا پیامبری به سوی آنان فرستاد که آنها را به یکتاپرستی فرا خواند، ولی او را تکذیب کردند و در چاه عمیقی افکندند تا جان سپرد و خدا به خاطر این ستم بزرگ آنان را گرفتار عذابی ساخت و نابود کرد. «۲» و در برخی احادیث نیز از امام صادق علیه السلام روایت شده که: زنان این قوم گرفتار انحراف همجنس گرایی بودند. «۳» و در مورد مجازات زنان همجنس گرا به سرنوشت آنان استدلال شده است. «۴» البته برخی از این تفسیرها و احتمالات با همدیگر قابل جمع است. برخی از مفسران برآنند که بعید است مقصود از اصحاب الرس بقایای قوم عاد و ثمود باشد، همان طور که وجود این قوم در عربستان و شامات بعید است. «۵» ۴. خدا نخست با مخالفان اتمام حجت می کند و برای آنها مثال‌ها می‌زند و به بهانه‌جویی‌ها و ایرادهای آنان پاسخ می‌دهد و اگر تأثیر نداشت، آنان را عذاب می‌نماید. تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۲۸۲ آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. مخالفان اسلام از سرنوشت عذاب‌آلود اقوام پیشین درس عبرت بگیرند (و دست از مخالفت بر دارند). ۲. خدا نخست اتمام حجّت می کند و مطالب و داستان‌های اقوام پیشین را برای مخالفان بیان می کند، سپس (اگر تأثیر نکرد) آنان را نابود می‌سازد. *** قرآن کریم در آیه‌ی چهلم سوره‌ی فرقان به سرنوشت عذاب‌آلود و عبرت‌آموز قوم لوط اشاره می کند و می‌فرماید: ۴۰. وَلَقَدْ أَتَوْا عَلَى الْقَرْيَةِ الَّتِي أُمْطِرَتْ مَطَرَ السَّوْءِ أَفَلَمْ يَكُونُوا يَرَوْنَهَا بَلْ كَانُوا لَا يَرْجُونَ نُشُورًا و بیقین (مشرکان) به آبادی (قوم لوط) که بارانِ بد (سنگ‌ها بر آن) باریده شده بود، رسیدند؛ پس آیا هرگز آن را ندیده‌اند؟! (دیدند) لیکن هیچ امیدی به زنده کردن (مردگان) ندارند. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در این آیه به شهر قوم لوط، یعنی شهر «سَدُوم» اشاره شده که در کنار راه شام (: سوریه) قرار گرفته است که عرب‌های مکه و حجاز در هنگام سفرهای تجارتی به شام، از کنار ویرانه‌های شهر سدوم می گذشتند و صحنه‌های عبرت‌انگیز آن را مشاهده می کردند. «۱» ۲. مشاهده‌ی آثار باستانی باقیمانده از اقوام سرکش، انسان را به فکر و تأمّل وا می‌دارد که مثلًا قوم لوط چگونه در دام گناه همجنس‌بازی افتادند و سرکشی نمودند و فرجام عذاب‌آلود آنان چه بود؟ و اکنون در برزخ گرفتار چه عذاب‌هایی هستند و در رستاخیز چگونه عذاب خواهند شد و ما چگونه تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۲۸۳ زندگی کنیم که دچار این عذاب‌ها نشویم. «۱» ۳. در این آیه اشاره شده که ریشه‌ی انحرافات، لجاجت‌ها و بهانه‌جویی‌های مشرکان آن است که به رستاخیز اعتقاد ندارند و یا با توجه به اعمالشان، امیدی به پاداش‌های آخرت ندارند و از این روست که همه چیز را بازیچه می گیرند و جز به هوس‌های زودگذر دنیوی نمی‌اندیشند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. به آثار باستانی اقوام سرکش نظر کنید و درس عبرت بگیرید. ۲. اگر کسی به رستاخیز ایمان و امید نداشته باشد، از سرنوشت دیگران درس عبرت نمی گیرد و برای عاقبت خویش فکری نمی کند. ۳. مخالفان اسلام از سرنوشت عذاب‌آلود (قوم لوط) درس عبرت بگیرند (و دست از لجاجت بردارند). *** قرآن کریم در آیات چهل و یکم و چهل و دوم سوره‌ی فرقان به استهزا و سخنان ناروای مشرکان نسبت به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و پاسخ آنان اشاره می کند و می‌فرماید: ۴۱ و ۴۲. وَإِذَا رَأَوْكَ إِن يَتَّخِذُونَكَ إِلَّا هُزُوًا أَهَذَا الَّذِي بَعَثَ اللَّهُ رَسُولًا* إِن كَادَ لَيُضِلُّنَا عَنْ آلِهَتِنَا لَوْلَا أَن صَبَرْنَا عَلَيْهَا وَسَوْفَ يَعْلَمُونَ حِينَ يَرَوْنَ الْعَذَابَ مَنْ أَضَلُّ سَبِيلًا و هنگامی که تو را می‌بینند، جز به

ریشخندت نمی‌گیرند؛ (و می‌گویند:) آیا این کسی است که خدا (او را بعنوان) فرستاده برانگیخته است؟!* قطعاً تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۲۸۴ نزدیک بود ما را از معبودانمان گمراه سازد، اگر بر (پرستش) آن (معبودان) شکیبایی نمی‌کردیم (حتماً ما را بر می‌گرداند). و [لی در آینده هنگامی که عذاب را ببینند، خواهند دانست که چه کسی از نظر راه (یابی) گمراه‌تر است. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. مشرکان در برابر دعوت پیامبر صلی الله علیه و آله منطق و دلیلی نداشتند و فقط آن حضرت را ریشخند می‌کردند تا از تأثیر سخنان او بکاهند. ۲. مشرکان در برابر دعوت پیامبر صلی الله علیه و آله به تناقض‌گویی افتاده بودند؛ یعنی از طرفی ادعای نبوت و سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله را بی‌اساس معرفی می‌کردند و آن را به ریشخند می‌گرفتند. و از طرف دیگر، سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله را جدّی تلّقی می‌کردند و می‌گفتند: اگر ما در برابر او صبر و استقامت نکنیم، ممکن است سخنانش مؤثر واقع شود و ما را از عقایدمان برگرداند. ۳. در این آیات به مشرکان وعده‌ی عذاب داده شده است. مقصود از این عذاب، یا مجازات دنیوی مشرکان هم‌چون شکست بدر است و یا مجازات اخروی و عذاب رستاخیز. «۱» البته مانعی ندارد که هر دو عذاب مقصود آیه باشد. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. مخالفان لجوج اسلام منتظر عذاب الهی و روشن شدن حقایق باشند. ۲. رهبران الهی را ریشخند نکنید که این شیوه‌ی مشرکان بی‌منطق است. ۳. مخالفان اسلام گرفتار ریشخندهای بی‌منطق و تناقض‌گویی شده‌اند (ولی در واقع از پیشرفت اسلام نگران هستند). *** تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۲۸۵ قرآن کریم در آیات چهل و سوم و چهل و چهارم سوره‌ی فرقان به هواپرستی، خردگریزی و حیوان‌صفتی مشرکان اشاره می‌کند و می‌فرماید: : ۴۳ و ۴۴. أَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَيهُ أَفَأَنتَ تَكُونُ عَلَيْهِ وَكِيلًا* أَمْ تَحْسَبُ أَنَّ أَكْثَرَهُمْ يَسْمَعُونَ أَوْ يَعْقِلُونَ إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعمِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا آیا اطلاع یافتی از کسی که هوسش را معبود خود گرفت؟! و آیا تو حمایتگر او خواهی بود؟!» یا مگر می‌پنداری که بیش‌تر آنان می‌شنوند یا خردورزی می‌کنند؟! آنان جز همانند چهارپایان نیستند، بلکه آنان از نظر راه (یابی) گمراه‌ترند. شأن نزول: حکایت شده که سالی بر قریش سخت بود و در صحراهای اطراف مکه پراکنده شدند و هر کجا درخت زیبا یا سنگ جالبی می‌دیدند، آن را می‌پرستیدند و نام آن سنگ را صخره‌ی سعادت می‌گذاشتند و برای آن قربانی می‌کردند و درمان بیماری‌های حیوانات خود را از آنها می‌خواستند. این آیه بدین مناسبت نازل شد و آنها را سرزنش کرد. «۱» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. ریشه‌ی انحراف مشرکان آن است که آنان از عقل خود استفاده نمی‌کنند و به سخنان حق دیگران نیز گوش نمی‌دهند؛ بنابراین راه عقل و نقل را بر خود بسته‌اند و دست‌رسی به علم و دانش بیرونی ندارند؛ از این روست که هم‌چون حیوانات شده‌اند. ۲. تعبیر «اکثرهم» در این آیات اشاره دارد که شاید در میان مشرکان فریب خوردگانی وجود دارند که اهل تعقّل و شنیدن هستند و ممکن است تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۲۸۶ تدریجاً بیدار شوند و حق را بپذیرند. البته مقصود از «شنیدن» در این آیه شنیدن معمولی مطالب با گوش نیست، بلکه شنیدن و فهم مطالب حق و عمل بر طبق آن است. ۳. در این آیات بیان شده که «مشرکان، هوی و هوس خویش را معبود خود قرار داده‌اند.» مقصود از این جمله یا آن است که مشرکان از بتِ هوای نفس خود پیروی می‌کنند و تمام انحرافات آنها از همین جا ریشه می‌گیرد؛ چون هوس‌های زودگذر مانع دیدن و شنیدن و تفکر حقایق می‌شود و زمینه‌ی انحراف بیش‌تر را فراهم می‌سازد. حقیقت سرابی است آراسته هوا و هوس گرد برخاسته تبیین که جایی که برخاست گرد نبیند نظرگر چه بیناست مرد (سعدی) و یا منظور آن است که مشرکان در انتخاب بت‌ها هیچ‌گونه منطقی ندارند بلکه هر گاه چشمشان به سنگ و درختی بیفتد و هوس کنند آن را به عنوان معبود برمی‌گزینند. البته مانعی ندارد که هر دو معنا مقصود آیه باشد؛ زیرا بت‌پرستی زاییده‌ی خرافه‌پرستی بی‌منطق است که خود نوعی هواپرستی است. «۱» ۴. در احادیث اسلامی بارها خطر هواپرستی گوش‌زد شده است. از جمله از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمودند: در زیر آسمان هیچ بتی بزرگ‌تر، در نزد خدا، از هوی و هوس که از آن پیروی می‌کنند، وجود ندارد. «۲» تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۲۸۷ و در احادیث از امام علی علیه السلام روایت شده که هواپرستی دشمن عقل است. «۱» هواپرستی اساس تمام رنج‌هاست. «۲» دین‌داری و هواپرستی جمع نمی‌شود. «۳» آری؛ این هواپرستی و پیروی هوس است که انسان

را به شرک، انحرافات اخلاقی و جنسی و اعتیاد می‌کشاند و او را به فردی بی‌ارزش و زبون تبدیل می‌کند. و این هواپرستی است که انسان را به قدرت‌پرستی، پول‌پرستی و قتل و جنایت می‌کشاند و او را به فردی حیوان صفت تبدیل می‌کند. از این روست که امام علی علیه السلام فرمودند: شجاع‌ترین مردم کسی است که بر هوای نفس خود غلبه کند. «۴» ۵. هر کس می‌تواند در یکی از این مراحل باشد: الف) واقعاً انسان باشد، هم در صورت و هم در سیرت. ب) در ظاهر انسان باشد، اما در صفات هم‌چون حیوان باشد. ج) در ظاهر انسان باشد، اما در واقع و سیرت و باطن حیوانی درنده شود. د) در ظاهر انسان باشد، اما در حقیقت از حیوانات بدتر شده باشد و اگر حیوان یک نفر را می‌درد او هزاران نفر را بکشد. آیه‌ی فوق به مرحله‌ی دوم و چهارم اشاره کرده است. ۶. در این آیه بیان شده که گاهی انسان‌ها از حیوان پست‌تر و گمراه‌تر می‌شوند؛ چراکه: تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۲۸۸ الف) گمراهی حیوان به خاطر نداشتن عقل است، اما انسان دارای عقل است و از آن استفاده نمی‌کند و گمراه می‌شود. ب) حیوانات در همان حال گمراهی خدمت‌گزار انسان‌ها هستند، اما انسان‌های گمراه سرکش، عامل مصیبت و بدبختی خود و دیگران می‌شوند. ج) خطر حیوانات وحشی محدود است و یک گرگ ممکن است یک انسان را بدرد، اما انسان‌های درنده‌خو، قدرت‌طلب و جنگ‌آفرین، گاهی میلیون‌ها نفر را به خاک و خون می‌کشند. د) حیوانات طبق غرایز طبیعی خود عمل می‌کنند، اما انسان‌های هواپرست همه‌ی قوانین تکوین و تشریع را زیر پا می‌گذارند تا به هوس‌های خود دست یابند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. ناآگاهی، هواپرستی و حیوان‌صفتی ریشه‌ی اصلی انحرافات بزرگ است. ۲. ریشه‌های شرک و بت‌پرستی را در هواپرستی جست‌وجو کنید. ۳. تا وقتی که کسی هواپرست است، دفاع و کارسازی رهبران الهی نیز برای او سودبخش نیست. ۴. راه عقل و نقل را بر خود نبندید که از حیوانات گمراه‌تر می‌شوید. ۵. انسان دور از توحید، وحی و عقل، از حیوانات پست‌تر می‌شود. ۶. قلمرو پرواز انسان (بین دو قوس خلیفهٔ اللهی) «۱» تا حیوان‌صفتی است. *** تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۲۸۹

نشانه‌های خدا

قرآن کریم در آیات چهل و پنجم تا چهل و هفتم سوره‌ی فرقان به نشانه‌های خدا در تغییرات سایه‌ها و پوشیدگی شب و آرامش خواب و زندگی‌آفرینی روز اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۴۵- ۴۷. أَلَمْ تَرَ إِلَى رَبِّكَ كَيْفَ مَدَّ الظِّلَّ وَلَوْ شَآءَ لَجَعَلَهُ سَاكِنًا ثُمَّ جَعَلْنَا الشَّمْسَ عَلَيْهِ دَلِيلًا* ثُمَّ قَبَضْنَاهُ إِلَيْنَا قَبْضًا يَسِيرًا* وَهُوَ الَّذِى جَعَلَ لَكُمُ الَّيْلَ لِبَاسًا وَالنَّوْمَ سُبَاتًا وَجَعَلَ النَّهَارَ نُشُورًا آیا نظر نکرده‌ای که چگونه پروردگارت سایه را گسترده ساخت؟! و اگر (بر فرض) می‌خواست آن را حتماً ساکن قرار می‌داد؛ سپس خورشید را راه‌نمایی بر آن قرار دادیم.* سپس آن (سایه) را با فروگرفتنی آسان (و آهسته) به سوی خود باز می‌گیریم.* و او کسی است که شب را پوششی برای شما قرار داد؛ و خواب را (مایه) استراحتی؛ و روز را (مایه) زندگی (و پراکنده شدن در زمین) قرار داد. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در آیات گذشته سخن از مشرکان لجوجی بود که اکثر آنان نه خردورزی می‌کردند و نه حاضر بودند که مطالب حق را بشنوند و اینک در این آیات، نشانه‌های خدا در صحنه‌ی طبیعت بیان شده تا شاید گروه اقلیّت غافلی که در میان آنان هستند، این سخنان را بشنوند و بیدار شوند و به سوی خدای یکتا رو آورند. ۲. در این آیات به سایه‌ها به عنوان یکی از نعمت‌های الهی اشاره شده است. سایه عبارت است از تاریکی کم رنگی که برای اجسامی پیدا می‌شود که نور از آنها عبور نمی‌کند. سایه یکی از لذت‌بخش‌ترین و مفیدترین نعمت‌های الهی است که انسان را در برابر تابش سوزان خورشید حفظ می‌کند و نور زندگی انسان را تعدیل می‌نماید. تابش یکسان نور همه چیز را می‌سوزاند و نبودن یکنواخت و تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۲۹۰ دایمی نور نیز همه چیز را منجمد می‌سازد؛ بنابراین، تغییرات نور و سایه زندگی انسان را معتدل و گوارا می‌سازد. ۳. مقصود از گسترش سایه در این آیات همان سایه‌ی قبل از صبحگاه است که پس از طلوع آفتاب کم کم برطرف می‌شود «۱» تا به هنگام ظهر، که سایه‌های معمولی به کلی معدوم می‌شود، یا به حداقل خود می‌رسد. ۴. خدا سایه‌ها را به تدریج جمع می‌کند، یعنی سایه‌ها در صبحگاه

یک‌مرتبه برچیده نمی‌شود تا تابش ناگهانی و شدید خورشید، برای موجودات زیان آور باشد، بلکه خدا با قدرت و به تدریج سایه‌ها را جمع می کند «۲». ۵. در این آیات اشاره شده که شب هم‌چون «لباسی» برای انسان است؛ یعنی پرده‌ی تاریک شب، همانند لباس، زشتی‌ها و اسرار بشر را می‌پوشاند و به او فرصت می‌دهد تا در فضای تاریک شب به استراحت و کارهای دیگر بپردازد که در نور روز انجام آنها مشکل است. این نیز یکی از نعمت‌ها و نشانه‌های خداست. ۶. «سُبات» در اصل به معنای قطع کردن است، سپس به تعطیل کردن کار گفته شده است. این واژه اشاره دارد که خواب انسان عامل تعطیلی بسیاری از فعالیت‌های جسمی و فکری اوست؛ یعنی در خواب فقط برخی از دستگاه‌های بدن، هم‌چون تنفس و قلب کار می کند و بقیه به استراحت و تجدید قوا می‌پردازند تا با نشاط به فعالیت‌های بعدی بپردازند. اگر خواب انسان قطع و نامنظم شود، نیرو و مقاومت انسان را درهم تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۲۹۱ می‌شکند و گاهی مرگ‌آفرین است. آری؛ آرامش خواب نیز یکی از نعمت‌های الهی و نشانه‌های اوست. ۷. «نُشور» به معنای گستردن است و به زنده شدن پس از مرگ نیز نشور می گویند. وقتی موجودات در شب می‌خوابند، هم‌چون مردگان در سکوت خواب فرو می‌روند و هنگامی که روشنی روز گسترده می‌شود، گویی موجودات دوباره زنده می‌شوند و به جنب و جوش درمی‌آیند و زندگی نوینی را آغاز می کنند. ۸. هر چند نظام سایه‌سازی و پیدایش شب و روز و آرامش خواب، همگی عواملی طبیعی دارد؛ اما در حقیقت همه‌ی طبیعت و عوامل آن مخلوق خداست و علت نهایی همه چیز اوست؛ پس همه‌ی این‌ها نعمت‌ها و نشانه‌های قدرت و عظمت خدایند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. به نظام سایه‌سازی طبیعت بنگرید و درس خداشناسی بیاموزید. ۲. در فواید شب و آرامش خواب و زندگی آفرینی روز دقت کنید تا خدا را بهتر بشناسید (و سپاس او گویید). «۱» *** قرآن کریم در آیات چهل و هشتم و چهل و نهم سوره‌ی فرقان به نشانه‌های خدا در نظام باد و باران و فواید آنها اشاره می کند و می‌فرماید: ۴۸ و ۴۹. وَهُوَ الَّذِی أَرْسَلَ الرِّیحَ بُشْرًا بَیْنَ یَدَیْ رَحْمَتِهِ وَأَنزَلْنَا مِنَ السَّمَآءِ مَآءً طَهُورًا* لِّنُحْیِیَ بِهِ بَلْدَةً مَّیْتًا وَنُسْقِیَهُ مِمَّا خَلَقْنَآ أَنْعَمًا وَأَنَاسِیَّ کَثِیرًا و او کسی است که بادها را پیشاپیش (باران) رحمتش مژده رسان فرستاد؛ و از آسمان آبی پاک و پاک کننده فرو فرستادیم؛* تا بوسیله‌ی آن، سرزمین مرده‌ای را زنده کنیم؛ و آن را به چهارپایان و انسان‌های بسیار، از آفریده‌هایمان، بنوشانیم. تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۲۹۲ نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در این آیات به ارتباط بادها با نزول باران اشاره شده است که بادها نقش پیش‌قراولان نزول باران رحمت الهی را دارند؛ یعنی این بادها هستند که ابرها را از اقیانوس‌ها به سوی سرزمین‌های خشک می‌رانند، تا باران خود را بر مردم فرو ریزند و آنان را سیراب سازند. این بادها که معمولًا با رطوبت ملایمی همراه هستند، بوی باران می‌دهند و مژده‌رسان ابرهای باران‌زا هستند. ۲. تعبیر «رِیاح» به معنای «بادها» که به صورت جمع آمده است، شاید اشاره به انواع مختلف بادها، هم‌چون شمالی، جنوبی، غربی و شرقی باشد که سبب گسترش ابرها بر کل کره‌ی زمین می‌شوند. «۱» ۳. در این آیات از آب با صفت «طَهُور» یاد شده است که به معنای چیز بسیار پاک و پاک کننده است؛ یعنی آب باران هم خود پاک است و هم چیزهای دیگر را از آلودگی پاک می کند. آب باران هوا را پاک و لطیف می‌سازد، شهرها، روستاها، صحراها و جاده‌ها را شست‌وشو می‌دهد و میکرب‌ها را در خود حل کرده، از بین می‌برد و بدین‌وسیله بیماری‌ها را کاهش می‌دهد. علاوه بر آن، آب باران ذخیره می‌شود، و آن را به خانه‌ها منتقل می کنند و وسیله‌ی شست‌وشو، وضو و غسل می‌شود و روح انسان را نیز پاک می‌سازد. ۴. «بَلدة» در این آیه به معنای سرزمین و صحراست و مقصود سرزمین‌های مرده‌ای است که به وسیله‌ی آب حیات‌بخش باران زنده و سرسبز می‌شوند و غذای حیوانات را فراهم می‌سازند و انسان‌ها نیز از گوشت حیوانات می‌خورند و به زندگی ادامه می‌دهند. ۵. چرا این آیه نگفته که همه‌ی مردم و حیوانات از آب باران استفاده می کنند بلکه گفته بیش‌تر آنان؟! تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۲۹۳ تعبیر «کثیر» به خاطر آن است که برخی هم‌چون صحرانشینان، مستقیم از آب باران استفاده می کنند، ولی برخی دیگر غیر مستقیم. «۱» ۶. خدا آب باران را آماده می‌سازد و در اختیار بشر می گذارد تا هر وقت که اراده کرد از آن بنوشد، نه این که فقط آب را به آنان بنوشاند. «۲» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. در نظام وزش بادها مطالعه کنید و درس خداشناسی بیاموزید. ۲. در

نظام بارش باران و پاک کننـدگی، زنده سازی و سیراب‌کنندگی آن بنگرید تا خدا را بهتر بشناسید (و سپاس او گویید). «۳» *** قرآن کریم در آیه‌ی پنجاهم سوره‌ی فرقان به بیدارگری خدا و ناسپاسی مردم اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۵۰. وَلَقَدْ صَرَّفْنَهُ بَيْنَهُمْ لِيَذَّكَّرُواْ فَأَبَى أَكْثَرُ النَّاسِ إِلَّا كُفُورًا و بیقین این (حقایق قرآن) را، بین آنان به گونه‌های مختلف بیان کردیم تا متذکّر شوند، و [لی بیش‌تر مردم (از هر کاری) جز انکار سرباز زدند. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. مفسران قرآن در مورد این آیه دو تفسیر ارائه کرده‌اند: الف) مقصود آن است که خدا باران را به صورت‌های گوناگون و در جهات و مناطق مختلف فرستاد تا متذکّر این نعمت بزرگ شوند و سپاس‌گزاری کنند. «۴» تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۲۹۴ ب) مقصود آیه آن است که خدا این آیات را به صورت‌های مختلف در میان مردم بیان کرد تا یادآور نشانه‌های الهی شوند و سپاس‌گزاری کنند. «۱» البته مانعی ندارد که هر دو معنا مقصود آیه باشد، اما ظاهر آیه با توجه به آیات مشابه موافق تفسیر دوم است. «۲» ۲. در این آیه خدا بار دیگر اکثریت مردم را سرزنش کرده است؛ زیرا در برابر نشانه‌ها و آیات الهی ناسپاسی می‌کنند و از آنها در جهت هدایت و سعادت خویش استفاده نمی‌کنند، بلکه آیات ونشانه‌های او را انکار می‌کنند. مقصود از اکثریت در این آیه (با توجه به سیاق آیات) همان مشرکان و مخالفان اسلام هستند که در صدر اسلام اکثریت مردم مکه را تشکیل می‌دادند و اکنون نیز اکثریت مردم جهان راه شرک و کفر می‌پیمایند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. بیان آیات (قرآن و نشانه‌های) خدا برای بیدارسازی (و سپاس‌گزاری) مردم است. ۲. اکثر مردم به جای شکر نعمت‌های الهی ناسپاسی می‌کنند. ۳. از گونه‌های بیان آیات قرآن درس بیداری بگیرید و ناسپاسی نکنید. *** قرآن کریم در آیات پنجاه و یکم و پنجاه و دوم سوره‌ی فرقان با اشاره به جهاد بزرگ فرهنگی اسلام، وظایف رهبر اسلام در برابر کافران را بیان کرده، می‌فرماید: ۵۱ و ۵۲. وَلَوْ شِئْنَا لَبَعَثْنَا فِي كُلِّ قَرْيَةٍ نَذِيرًا* فَلَا تُطِعِ الْكَفِرِينَ وَجَهِدْهُم بِهِ جِهَادًا كَبِيرًا تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۲۹۵ و اگر (بر فرض) می‌خواستیم، حتماً در هر شهری هشدارگری بر می‌انگیختیم.* پس از کافران اطاعت مکن، و بوسیله‌ی آن (قرآن) با جهاد بزرگ (فرهنگ) ی با آنان مبارزه کن. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در این آیات به وحدت رسالت و رهبری جهان اشاره شده است که یکی از اصول مدیریت است؛ یعنی اگر خدا می‌خواست، می‌توانست در هر شهری یک پیامبر برانگیزد، اما تمرکز نبوت در وجود یک نفر، باعث وحدت و انسجام انسان‌ها و جلوگیری از تفرقه و تضعیف امت و عامل قدرت مؤمنان در سطح جهان می‌شود. ۲. در برخی از آیات قرآن آمده است که «هیچ امتی نبوده مگر آن که هشدارگری در میان آنان وجود داشته است.» «۱» و اینک در این آیه آمده است که اگر خدا می‌خواست، در هر شهری یک هشدارگر می‌فرستاد. این دو آیه با هم منافات ندارد؛ در یکی سخن از هر امت و در دیگری سخن از هر شهر است. ۳. در این آیات به اصل عدم سازش و عدم پیروی از کافران اشاره شده است. سازش با کافران سرکش و پیروی از خرافات و هوس‌های آنان آفت دعوت به سوی خداست. ۴. کافران دو گونه‌اند: الف) گروهی که با اسلام در حال ستیز و مبارزه‌اند، که سازش و تسلیم در برابر آنان ذلّت‌آور و آفت‌زاست. ب) گروهی که سرستیز با مسلمانان ندارند و مایل‌اند در پناه اسلام زندگی مسالمت‌آمیزی داشته باشند، و قوانین جامعه‌ی اسلامی را محترم می‌شمارند. سازش و صلح با این گروه مانعی ندارد و به این گروه کافران «اهل ذِمّه» گفته می‌شود. تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۲۹۶ ۵. مقصود از «جهاد کبیر» در این آیه چیست؟ مسلماً، مقصود جهاد مسلحانه نیست؛ زیرا سوره‌ی فرقان مکی است و در مکه جهاد مسلحانه بر مسلمانان واجب نشده بود. پس مقصود جهاد فرهنگی، فکری و تبلیغاتی علیه کافران است که با کمک قرآن صورت می‌گیرد و مخالفان اسلام را در صحنه‌ی فرهنگی به شکست می‌کشاند. آری؛ اسلام از مسلمانان می‌خواهد که در برابر کافران دست به تهاجم فرهنگی بزنند. ۶. در این آیات، قرآن، اسلحه‌ی جهاد کبیر معرفی شده است؛ زیرا: - قرآن اسلحه‌ای فکری است که در صحنه‌ی جهاد فرهنگی کاملًا موثر است. - قرآن دارای قدرت بیان، استدلال، جاذبه و تأثیر عمیق است. - قرآن روشنی بخش، آرام‌بخش و حرکت‌آفرین است. ۷. در اسلام از سه جهاد سخن گفته شده است: الف) جهاد اصغر که همان مبارزه‌ی مسلحانه در میدان جنگ است. ب) جهاد کبیر که همین مبارزه‌ی فرهنگی در برابر کافران است. ج) جهاد اکبر که همان مبارزه با

هوس‌ها و هواهای نفسانی و خودسازی است. «۱» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. رسالت پیامبر اسلام برای همه‌ی شهرها و تمام جهانیان است. ۲. خدا وحدت مدیریت و رهبری دینی را می‌پسندد. تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۲۹۷ ۳. رهبر اسلام حق ندارد در برابر کافران (اسلام ستیز) به سازش و تسلیم تن دهد. ۴. در مرحله‌ی نخست در برابر کافران دست به تهاجم فرهنگی و تبلیغاتی بزنید. ۵. قرآن را محور اصلی برای تهاجم فرهنگی به کافران قرار دهید. *** قرآن کریم در آیات پنجاه و سوم و پنجاه و چهارم سوره‌ی فرقان به نشانه‌های خدا در صحنه‌ی تلاقی آب‌های شور و شیرین و آفرینش انسان از آب اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۵۳ و ۵۴. وَهُوَ الَّذِی مَرَجَ الْبَحْرَیْنِ هذَا عَذْبٌ فُرَاتٌ وَهذَا مِلْحٌ أُجَاجٌ وَجَعَلَ بَیْنَهُمَا بَرْزَخًا وَحِجْرًا مَّحْجُورًا* وَهُوَ الَّذِی خَلَقَ مِنَ الْمَآءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَصِهْرًا وَکَانَ رَبُّکَ قَدِیرًا و او کسی است که دو دریا را درآمیخت، این (یکی)، خوشی گوارا، و آن (دیگری) شورِ تلخ است؛ و بین آن دو مانعی و (منطقه‌ای) ممنوعِ حفاظت شده قرار داد.* و او کسی است که از آب، بشری را آفرید؛ و او را (دارای خویشاوندی) نَسَبی و دامادی قرار داد؛ و پروردگار تو توانا است. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. مقصود از دریاهای آب شور و شیرین، تمام مناطقی است که آب شور دریا و آب شیرین رودخانه‌ها به هم‌دیگر می‌رسند و در کنار هم‌دیگر قرار می‌گیرند، اما با هم مخلوط نمی‌شوند؛ چرا که درجه‌ی غلظت این دو آب با هم‌دیگر متفاوت است. این رودخانه‌های شیرین گاهی در دهانه‌های خلیج‌ها دریاچه‌ای از آب شیرین تشکیل می‌دهند و گاهی به صورت رودخانه‌ای در درون دریاها ادامه می‌یابند و صحنه‌ای شگفت‌انگیز از قدرت الهی را به نمایش می‌گذارند. تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۲۹۸ ۲. مقصود از فاصله و پرده‌ی نامرئی که بین دو دریای شور و شیرین کشیده شده است، همان تفاوت درجه‌ی غلظت آب شور و شیرین و اختلاف وزن مخصوص آن‌هاست که تا مدت‌ها مانع مخلوط شدن این دو آب می‌شود. «۱» ۳. مقصود این آیه از آفرینش بشر از آب چیست؟ در این جا حد اقل سه احتمال وجود دارد: الف) منظور آفرینش انسان نخستین از معجون خاک و آب است. ب) منظور آن است که قسمت عمده‌ی بدن انسان را آب تشکیل می‌دهد؛ پس مادهی اصلی خلقت انسان آب است. ج) مقصود آیه خلقت انسان‌ها از آب مرد و زن است. یعنی هر انسانی از آب نطفه‌ی مرد (یعنی اسپرم) و زن (یعنی اوول) به وجود می‌آید. البته ممکن است که هر سه احتمال مقصود آیه باشد، اما تفسیر سوم با ظاهر آیه سازگارتر است. ۴. مقصود از «نَسَب» در این آیات، پیوند خویشاوندی است که از طریق تولد بین انسان و پدر و مادر، خواهران، برادران و فرزندانشان به وجود می‌آید. اما واژه‌ی «صِهر» به معنای داماد است و مقصود پیوند خویشاوندی است که از طریق ازدواج با فامیل دیگران حاصل می‌شود که به آن پیوند سَبَبی نیز گفته می‌شود. «۲» ۵. تأثیر علل طبیعی در پیدایش انسان و دریاهای شور و شیرین، مانع آن نیست که این امور را به خدا نسبت دهیم و نشانه‌ای از قدرت خدا بدانیم؛ تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۲۹۹ چراکه همه‌ی این عوامل مخلوق او هستند. ۶. در حدیثی روایت شده که این آیه در مورد پیامبر صلی الله علیه و آله و امام علی علیه السلام است؛ چراکه علی علیه السلام هم پسرعموی پیامبر و هم داماد ایشان است؛ بنابراین خویشاوند نسبی و سببی اوست. «۱» البته این گونه احادیث مصادیق روشن آیه را بیان می‌کنند و مانع عمومیت مفهوم آیه نیستند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. به دریاشناسی و انسان‌شناسی اهمیت دهید. ۲. با مطالعه در دریاهای شور و شیرین خدا را بهتر بشناسید. ۳. در آفرینش انسان از آب و پیوندهای انسان‌ها دقت کنید و به قدرت خدا پی ببرید. *** قرآن کریم در آیه‌ی پنجاه و پنجم سوره‌ی فرقان به راه غیر معقول شرک و مخالفت کافران با پروردگار اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۵۵. وَیَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ مَا لَایَنفَعُهُمْ وَلَا یَضُرُّهُمْ وَکَانَ الْکَفِرُ عَلَی رَبِّهِ ظَهِیرًا و (مشرکان) غیر از خدا چیزی را می‌پرستند که به آنان سودی نمی‌بخشد و به ایشان زیان نمی‌رساند. و کافران بر ضد (فرمان) پروردگارشان (همواره) پشتیبان [یکدیگر] ند. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. شرک و بت‌پرستی باطل است؛ زیرا انسان عاقل به دنبال پرستش معبودی می‌رود که سود و زیانی برای او داشته باشد، پس بت‌ها و همتایانی که برای خدا قرار می‌دهند هیچ قدرتی ندارند و شایسته‌ی پرستش نیستند. تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۳۰۰ ۲. کافران در برابر راه خدا همکار و یاری‌گر هم‌دیگرند و نیروهای یک‌دیگر را تقویت و پشتیبانی می‌کنند اما تلاش آنان نافرجام است. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. کافران اقدام به

پرستش غیرمفید و غیر عاقلانه می‌کنند (ولی شما پرستشی سودمند و عاقلانه دارید). ۲. کافران بر ضد خدا متحد شده‌اند (پس شما مؤمنان نیز در راه خدا متحد شوید و پشتیبان یک‌دیگر باشید). ۳. چیزی را که سود و یا ضرری ندارد (هیچ کاری از او سر نمی‌زند) پرستش نکنید. ***

اهداف رسالت پیامبر (ص)

قرآن کریم در آیات پنجاه و ششم و پنجاه و هفتم سوره‌ی فرقان به وظایف پیامبر صلی الله علیه و آله و پاداش رسالت اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۵۶ و ۵۷. وَمَآ أَرْسَلْنَکَ إِلَّا مُبَشِّرًا وَنَذِيرًا* قُلْ مَآ أَسْئَلُکُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مَنْ شَآءَ أَن يَتَّخِذَ إِلَى رَبِّهِ سَبِيلًا و تو را جز مژده‌آور و هشدارگر نفرستادیم.* بگو: «از شما هیچ پاداشی بر این (قرآن و رسالت) نمی‌طلبم؛ مگر کسی که بخواهد راهی به سوی پروردگارش برگزیند.» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. وظایف پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله حول دو محور اساسی است: اول محور بشارت دادن و تشویق کردن مردم به سوی ایمان، کار شایسته و در نهایت وارد شدن به بهشت و رضوان الهی. دوم هشدار دادن به کافران و مشرکان که دست از مخالفت بردارند و راه جهنّم را نپویند. تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۳۰۱ ۲. آیه‌ی اول نوعی تسلّی خاطر و دل‌داری به پیامبر صلی الله علیه و آله و هشداری به مخالفان اسلام است. پیامبر وظیفه بشارتگری و هشدارگری خود را انجام می‌دهد، و مردم چه سخنان او را بپذیرند و چه نپذیرند، ایرادی بر پیامبر صلی الله علیه و آله نیست؛ چون وظیفه‌ی خود را انجام داده است (و مخالفان و موافقان دعوت او نیز مسئول اعمال و وظایف خویش هستند). ۳. در مورد استثنای آیه‌ی دوم چند تفسیر و احتمال وجود دارد: الف) پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: من هیچ پاداشی از شما نمی‌خواهم و تنها پاداش من آن است که گروهی بخواهند راهی به سوی پروردگارشان برگزینند. این تعبیر نهایت لطف و محبت پیامبر صلی الله علیه و آله را نسبت به مردم نشان می‌دهد که او پاداشی جز خوش‌بختی مردم نمی‌خواهد. ب) پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: من هیچ پاداشی از شما نمی‌خواهم، مگر این که کسانی بخواهند به میل خود اموالی را در راه خدا (و از طریق من به نیازمندان) برسانند. ج) پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: من هیچ پاداشی از شما نمی‌خواهم، جز از کسانی که بخواهند راهی به سوی پروردگار پیدا کنند (که از این افراد محبت خویشاوندان و دوستی در راه خدا را به عنوان پاداش مطالبه می‌کنم؛ چراکه این محبت و دوستی ادامه‌ی رسالت و راهی به سوی خداست). «۱» البته مانعی ندارد که هر سه معنا مقصود آیه باشد. ۴. در این آیه و آیات دیگر قرآن «۲» بر مجانی بودن رسالت پیامبر و ابلاغ قرآن و آیین اسلام تأکید شده است، تا برای مخالفان اسلام روشن سازد که تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۳۰۲ پذیرش اسلام و قرآن بسیار آسان است و هیچ هزینه‌ای در بر ندارد. و همین گواه صدق و پاکی پیامبر صلی الله علیه و آله است که هر گونه اتهامی را از پیامبر اسلام دفع می‌کند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. وظیفه‌ی رهبران الهی و مبلغان دینی بشارتگری و هشداری است (و مسئول نتیجه‌ی کار و کفر و ایمان مردم نیستند). ۲. تلاش رهبران و مبلغان الهی برای سود مادی نباشد. ۳. قرآن و رسالت هدیه‌ای الهی و مجانی است (پس قدر آنها را بیش‌تر بدانید). ۴. آرزوی رهبر اسلام خوش‌بختی مردم است و اگر چیزی از مردم طلب می‌کند در همین راستاست. *** قرآن کریم در آیه‌ی پنجاه و هشتم سوره‌ی فرقان در مورد توکّل و تسبیح سفارش می‌کند و با هشدار به گناهکاران می‌فرماید: ۵۸. وَتَوَکَّلْ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَايَمُوتُ وَسَبِّحْ بِحَمْدِهِ وَکَفَى بِهِ بِذُنُوبِ عِبَادِهِ خَبِيرًا و بر (خدای) زنده‌ای که نمی‌میرد، توکّل کن، و با ستایش او تسبیح گوی؛ و آگاهی او به پیامدهای (گناهان) بندگانش کافی است. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. کسی شایسته‌ی تکیه و اعتماد و توکّل است که همیشه زنده باشد؛ یعنی موجودات فانی و موقت، قابل اعتماد و تکیه نیستند. ۲. مقصود از توکّل آن است که انسان همه‌ی تلاش را به کار بندد و از اسباب طبیعی استفاده کند، ولی به علت اصلی و سرچشمه‌ی هستی توجه داشته باشد و بر او تکیه و اعتماد کند. تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۳۰۳ ۳. خدا از گناهان بندگان آگاه است و همین برای شرمساری گناهکاران و پرهیز از گناه کافی است. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. از توکّل و تکیه بر خدا

غافل نشوید. ۲. از تسبیح و حمد الهی غافل نشوید. ۳. خدا از گناهان شما آگاه است (پس از او شرم کنید و گناه ننمایید). *** قرآن کریم در آیه‌ی پنجاه و نهم سوره‌ی فرقان به نشانه‌های خدا در آفرینش شش مرحله‌ای جهان و تدبیر هستی اشاره می کند و می‌فرماید: ۵۹. الَّذِی خَلَقَ السَّموتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَیْنَهُمَا فِی سِتَّةِ أَیَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَی عَلَی الْعَرْشِ الرَّحْمنُ فَسْئَلْ بِهِ خَبِیرًا آن (خدایی) که آسمان‌ها و زمین و آنچه بین آن دو است را در شش روز (و دوره) آفرید. سپس بر تخت (جهانداری و تدبیر هستی) تسلّط یافت؛ (او خدای) گسترده‌مهر است؛ پس درباره او از (خدا بپرس که داناست و نیز از افراد) آگاه بپرس. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در هفت آیه از قرآن آمده است «۱» که: «خدا جهان را در شش روز و دوره آفرید.» واژه‌ی «یَوم» در لغت به معنای روز معمولی، یعنی از طلوع آفتاب تا غروب آن و گاهی نیز به معنای «مدتی از زمان» می‌آید «۲» و در قرآن بارها واژه‌ی تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۳۰۴ یوم به معنای دوره یا مدتی طولانی از زمان آمده است، همان طور که در تعبیر «یوم القیامهٔ» (روز قیامت) می گوییم و در برخی احادیث نیز اشاره شده که مقصود از «یوم» در آیه‌ی فوق مدتی از زمان است. «۱» پس مقصود از «یَوم» در این گونه آیات، همان دوره‌های خلق آسمان‌ها و زمین است؛ بلکه از تعبیر برخی آیات که کلمه‌ی «بَینهما» را اضافه دارد، استفاده می‌شود که مقصود آفرینش کل جهان در شش دوره است. ۲. در علم زمین‌شناسی و کیهان‌شناسی نیز به دوران‌های خلقت زمین و جهان اشاره می کنند و بر اساس مطالعات علمی، حدس‌هایی بیان می کنند، اما آنچه مسلم است، مجموعه‌ی آسمان و زمین بلکه کل هستی، در چند دوره آفریده شده است که در آیات ۸- ۱۱ سوره‌ی فصّلت به محتوای این دوره‌ها اشاره‌ای اجمالی شده است (در همان‌جا بیان خواهیم کرد). ۳. با آن که خدا می‌توانست جهان را در یک لحظه بیافریند، اما آن را در چند دوره آفرید؛ چرا که این گونه، عظمت، قدرت و علم آفریدگار بیش‌تر روشن می‌شود و حجت بر مردم تمام می گردد. در برخی احادیث نیز بدین مطلب اشاره شده است. «۲» ۴. «عَرْش» در اصل به معنای چیزی است که دارای سقف باشد، و گاهی به خود سقف «۳»، تخت‌های بلند، «۴» همچون تخت پادشاهان و داربست‌های درختان «۵» نیز عرش گفته می‌شود. تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۳۰۵ اما وقتی این واژه در مورد خدا به کار می‌رود، به معنای مجموعه‌ی جهان هستی است که در حقیقت همچون تخت حکومت پروردگار است و تعبیر: «ثُم استَوی عَلی العرَش» کنایه از تسلط زمامدار بر امور کشور خویش است؛ همان طور که در فارسی نیز تعبیر «بر تخت نشستن» کنایه از در دست گرفتن قدرت و حاکمیت است. پس آیه‌ی فوق هیچ ربطی به «تجسّم خدا» ندارد، بلکه کنایه از احاطه‌ی کامل و تسلط و تدبیر او در جهان هستی است و در برخی احادیث نیز به این مطلب اشاره شده است. «۱» ۵. در این آیه به نام «رحمان» اشاره شده است؛ یعنی گسترده‌مهری که رحمتش همه‌ی موجودات، اعم از مؤمن و کافر را در بر گرفته است. معرفی خدا با نام رحمان زمینه‌ای است برای دعوت مردم به پرستش رحمان که در آیه‌ی بعد خواهد آمد. ۶. مفسران قرآن در مورد واژه‌ی «سؤال» که در این آیه بدان اشاره شده است چند تفسیر ارائه کرده‌اند: الف) منظور از «سؤال» معنای پرسش باشد؛ یعنی هر چه می‌خواهی در باره‌ی خدا بپرسی از افراد آگاه بپرس. «۲» ب) مقصود همان معنای پرسش باشد و بگوید هر چه می‌خواهی از آن خدایی که آگاه است بپرس. «۳» ج) منظور معنای درخواست است؛ یعنی بر خدایی زنده که آفریدگار همه‌ی جهان و مدبّر آن است تکیه کن و هر چه می‌خواهی از او درخواست نما. «۴» تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۳۰۶ البته مانعی ندارد که هر سه معنا مقصود آیه باشد ولی معنای اول و دوم با واژه‌ی «خبیر» سازگارتر است. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. با مطالعه در آفرینش جهان و دوره‌های خلقت، درس خداشناسی بیاموزید. ۲. خدا در کار آفرینش عجله نکرده و آن را مرحله به مرحله انجام داده است. ۳. از آفریدگار آگاه و مدبّر هستی پرسش (و درخواست) کنید (نه از هر کس). *** قرآن کریم در آیه‌ی شصتم سوره‌ی فرقان به انکار و سرکشی مشرکان در برابر نام رحمان اشاره می کند و می‌فرماید: ۶۰. وَإِذَا قِیلَ لَهُمُ اسْجُدُواْ لِلرَّحْمنِ قَالُواْ وَمَا الرَّحْمنُ أَنَسْجُدُ لِمَا تَأْمُرُنَا وَزَادَهُمْ نُفُورًا و هنگامی که به آن (مشرک) ان گفته شود: «برای (خدای) گسترده مهر سجده کنید.» می گویند: «و (خدای) گسترده‌مهر چیست؟! آیا برای چیزی سجده کنیم که [تو] به ما فرمان می‌دهی؟!» و (این سخن) بر نفرتشان افزود. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. «رحمان»

(گسترده‌مهر) از ریشه‌ی رحمت، یکی از نام‌های پرجاذبه‌ی خداست که مشرکان در برابر این نام خدا حساسیّت نشان می‌دادند و آن را ناشناخته دانسته، انکار می‌کردند. ۲. در مورد انکار مشرکان نسبت به «رحمان» دو تفسیر وجود دارد: الف) آنان به خاطر تکبّر و از روی استهزا رحمان را انکار می‌کردند. ب) نام «رحمان» برای عرب‌های آن عصر واقعاً ناشناخته بود. «۱» ۳. مشرکان با زیرکی خاصی، فرمان سجده بر خدای رحمان را به تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۳۰۷ پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت می‌دادند. در حالی که پیامبر صلی الله علیه و آله پیام‌رسان الهی بود و فرمان خدا را ابلاغ می‌کرد. و نیز به جای این که بگویند: «رحمان کیست؟» می‌گفتند: «رحمان چیست؟» تا بدین وسیله بگویند که ما هیچ اطلاعی از خدای رحمان نداریم. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. مخالفان اسلام، در مورد نام‌های خدا هم بر شما خرده می‌گیرند (پس آماده‌ی پاسخ گویی به آنان باشید). ۲. بهانه‌جویی در برابر خدا و پیامبر، عامل ازدیاد دوری و نفرت است. *** قرآن کریم در آیات شصت و یکم و شصت و دوم سوره‌ی فرقان به نشانه‌های بیدارگر و شکرآفرین خدای رحمان در صحنه‌ی آسمان و گردش شب و روز اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۶۱ و ۶۲. تَبَارَكَ الَّذِی جَعَلَ فِی السَّمَآءِ بُرُوجًا وَجَعَلَ فِیهَا سِرَجًا وَقَمَرًا مُنِیرًا* وَهُوَ الَّذِی جَعَلَ الَّیْلَ وَالنَّهَارَ خِلْفَةً لِمَنْ أَرَادَ أَن یَذَّكَّرَ أَوْ أَرَادَ شُكُورًا خجسته (و پایدار) است آن (خدایی) که در آسمان برج‌هایی قرار داد؛ و در آن، چراغ (: خورشید) و ماهی روشنی بخش قرار داد.* و او کسی است که شب و روز را جانشین [یکدیگر] قرار داد، برای کسی که بخواهد متذکّر شود یا بخواهد سپاس‌گزاری کند. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. «بُروج» در اصل به معنای ظهور و در این جا اشاره به برج‌های آسمانی، یعنی صورت‌های فلکی ستارگان است که ماه و خورشید در هر موقعی در برابر یکی از آنان قرار می‌گیرند و از این روست که گاهی گفته می‌شود خورشید در بُرج حمل است یا قمر در عقرب است؛ یعنی ماه در برابر مجموعه‌ی ستارگانی است تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۳۰۸ که صورت فلکی عقرب شکل را تشکیل می‌دهند. «۱» ۲. در این آیات از خورشید با عنوان «سراج» (: چراغ) یاد شده است؛ خورشید هم‌چون چراغی است که سوخت آن از داخل خودش تأمین می‌شود و نورش از خود اوست. به خلاف ماه که نور آن انعکاس نور خورشید است؛ از این رو از ماه با صفت «منیر» یاد شده است که به معنای روشنی بخش است و این یکی از شگفتی‌های علمی قرآن است. ۳. در این آیات به نظام دقیق جهان اشاره شده است. نظمی که بر ستارگان، سیارات، برج‌های آسمان و رفت و آمد شب و روز حاکم است، همگی حاکی از خدای پررحمت است که آفریدگار و ناظم جهان است. ۴. مطالعه در نظم شبانه روز، فطرت انسان را بیدار و روح سپاس‌گزاری را در او زنده می‌سازد؛ البته اگر کسی خود را به غفلت نزند و عمداً راه ناسپاسی را در پیش نگیرد. ۵. در برخی احادیث از پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام روایت شده که جانشینی شبانه‌روز به جای هم‌دیگر برای آن است که اگر عبادتی از دست انسان رفت بتواند قضا کند «۲» (یعنی وظایف شب را در روز و بالعکس انجام دهد). البته این گونه احادیث بیان یکی از فواید و اهداف رفت و آمد شب و روز است، و گرنه رفت و آمد شب و روز فواید، آثار و اهداف دیگری نیز دارد. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. با مطالعات کیهان‌شناسی، درس خداشناسی بگیرید. ۲. دقت در گردش شب و روز، عامل بیداری و سپاس‌گزاری انسان است. *** تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۳۰۹

(جدید ۸)

صفات بندگان خدا قرآن کریم در آیات شصت و سوم و شصت و چهارم سوره‌ی فرقان به صفات ویژه‌ی بندگان خاص خدا در زمینه‌های اخلاقی، اجتماعی و عبادت شبانه اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۶۳ و ۶۴. وَعِبَادُ الرَّحْمنِ الَّذِینَ یَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجِهِلُونَ قَالُواْ سَلمًا* وَالَّذِینَ یَبِیتُونَ لِرَبِّهِمْ سُجَّدًا وَقِیَامًا بندگان (خاص خدای) گسترده‌مهر، کسانی هستند که فروتنانه بر زمین راه می‌روند؛ و هنگامی که نادانان ایشان را مخاطب سازند، به آنان سلام (خداحافظی) گویند؛* و کسانی که سجده‌کنان و (به نماز) ایستاده برای پروردگارشان شب زنده داری می‌کنند؛ نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در آیات پیشین بیان شد که مشرکان، نام

«رحمان» را انکار می‌کردند و از این رو در آیات پیشین نشانه‌های خدای رحمان بیان شد و اینک در این آیات سیزده صفت بندگان خاص «۱» خدای رحمان بیان شده است، تا با معرفی و بیان جایگاه بلند و شخصیت عالی بندگان خاص او، عظمت خدای رحمان مشخص شود. ۲. در این آیات به یک ویژگی اخلاقی بندگان خاص خدا اشاره شده که همان فروتنی در راه رفتن است؛ «۲» یعنی بندگان خاص حق، خودبرتربین و متکبر نیستند و با غرور و خودخواهی بر زمین گام نمی‌نهند. کسی کو فروتن‌تر و رادتر دل دوستانش از او شادتر (فردوسی) تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۳۱۰ ۳. از این آیه به این نکته‌ی روان‌شناختی اشاره شده که صفات اخلاقی درونی انسان‌ها در رفتار و کردار بیرونی آنها آشکار می‌شود و طرز راه رفتن افراد نشانه‌ای از صفات درونی آنهاست؛ یعنی با دقت در رفتار افراد می‌توان ویژگی‌های روحی آنان را شناسایی کرد. ۴. بیماری کبر و غرور مانع پذیرش ایمان و کلید کفر است؛ انسان‌های متکبر حقایق را مسخره می‌کنند و در برابر پیامبران الهی سرکشی می‌نمایند، اما تواضع کلید ایمان است؛ چراکه انسان‌های فروتن به شخصیت دیگران احترام می‌گذارند و به سخنان آنان گوش فرا می‌دهند و بدون تکبر حق را می‌پذیرند و ایمان می‌آورند. افتادگی آموز اگر طالب فیضی هرگز نخورد آب زمینی که بلند است (پوریای ولی) ۵. در حدیثی تاریخی روایت شده که پیامبر صلی الله علیه و آله هنگامی که از کوچه‌ای عبور می‌کرد مشاهده کرد که مردم گرد دیوانه‌ای جمع شده‌اند و از رفتار او می‌خندند. پیامبر صلی الله علیه و آله مردم را فرا خواند و فرمود: این شخص بیمار است؛ و دیوانه‌ی واقعی کسی است که با تکبر و غرور راه می‌رود و پیوسته به دو طرف خود نگاه می‌کند و پهلوهای خود را با شانه‌هایش حرکت می‌دهد. کسی که مردم به خیر او امید ندارند و از شرّ او در امان نیستند. «۱» بزرگان نکردند در خود نگاه خدابینی از خویشتن‌بین مخواه ۶. فروتنی عاملِ بزرگی است یا تکبر: تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۳۱۱ امام خمینی رحمه الله در این مورد می‌نویسند: ای عزیز! همان دفاعی که تو داری، دیگران هم دارند، تو اگر فروتن شدی، قهراً مردم تو را احترام کنند و بزرگ شمارند، و اگر تکبر کنی پیشرفت ندارد. اگر توانستند تو را خوار و ذلیل می‌کنند و به تو اعتنا نمی‌کنند و اگر نتوانستند در دل آنها خواری و در چشم آنها ذلیلی و مکانت نداری. تو با تواضع دل مردم را فتح کن ... «۱» ۷. در این آیات اشاره شده که دومین ویژگی بندگان خاص خدا، تحمّل و حوصله است. آنان در برخوردهای اجتماعی با افراد نابخرد، با نرمی برخورد می‌کنند و هرگاه فردی نادان با آنان به جدال پرداخت و سخنان زشت گفت، به او سلامِ خداحافظی می‌گویند؛ یعنی به افراد نادان پاسخ نمی‌دهند و به جدال نمی‌پردازند و به گفتمان خود پایان می‌دهند و با بردباری از کنار آنان می‌گذرند. البته این مطلب نشانه‌ی عظمت روحی و ظرفیت بالای بندگان خاص خداست. بلی مرد آن کس است از روی تحقیق که چون خشم آیدش باطل نگوید (سعدی) ۸. در این آیات اشاره شده که سومین ویژگی بندگان خاص خدا، عبادت شبانه‌ی آنان است؛ یعنی آنها پاسی از شب را بیدار می‌مانند و به عبادت می‌پردازند. مناجات با خدا در دل شب که همه‌ی چشم‌ها به خواب رفته و ریاکاری در آن وجود ندارد، پرستشی عاشقانه است که جان انسان را با یاد خدا نورانی می‌سازد. دعای صبح و آه شب، کلید گنج مقصود است بدین راه و روش می‌رو که با دل‌دار پیوندی (حافظ) تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۳۱۲ ۹. واژه‌های «قیام» و «سجود» اشاره به اهمیت این دو عمل در عبادت و نماز است. البته شاید بتوان از این آیه استفاده کرد که نماز شب ایستاده، بهتر از نماز شب نشسته است؛ چراکه خدا قیام در شب را ستوده است. ۱۰. مقصود از بیتوته در شب، قسمتی از آن یا برخی شب‌هاست. «۱» از این آیه استفاده می‌شود که عبادت شبانه‌ی بندگان خاص خدا استمرار دارد. «۲» شب آمد شب که نالد عاشق زار گهی از دست دل گاهی ز دل‌دار آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. اگر می‌خواهید از بندگان خاص رحمان باشید، فروتن، باحوصله و اهل نماز شب باشید. ۲. صفات اخلاقی افراد را از رفتار آنان بشناسید. ۳. در برابر تندی نادانان، نرم‌خو و باحوصله باشید. ۴. اهل شب‌زنده‌داری و عبادت در دل شب باشید. *** تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۳۱۳ نماز شب و فواید و موانع آن الف) اهمیت نماز شب: ۱. خدا به پیامبر صلی الله علیه و آله دستور شب زنده‌داری و نماز شب می‌دهد (اسراء، ۷۹؛ دهر، ۲۶ و طور، ۴۹). ۲. استغفار کنندگان در سحرگاهان مورد ستایش قرآن هستند (آل‌عمران، ۱۷ و ذاریات، ۱۸). ۳. حکایت شده

که پیامبر صلی الله علیه و آله سه بار در مورد نماز شب به امیرالمؤمنین علی علیه السلام سفارش کرد. «۱» ۴. «نماز شب شرف مؤمن است.» (امام صادق علیه السلام). «۲» ۵. «نماز شب را رها مکن که هر کس از نماز شب محروم شود زیان دیده و فریب خورده است.» (امام صادق علیه السلام) «۳». ب) فواید و آثار نماز شب: ۱. نماز شب انسان را به مقام محمود (: پسندیده) می‌رساند (اسراء، ۷۹) . ۲. نماز شب ثواب و چشم روشنی‌ای دارد که کسی اندازه آن را نمی‌داند (سجده، ۱۶) . ۳. «نماز شب روش شایستگان و موجب نزدیکی به خدا و مانع گناهان است (رسول اکرم صلی الله علیه و آله). «۴» ۴. «نماز شب موجب سلامت بدن است.» (امیرالمؤمنین علی علیه السلام) «۵». تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۳۱۴ ۵. «نماز شب بیماری‌ها را از بدن‌های شما دور می‌سازد.» (امام صادق علیه السلام) «۱». ۶. «نماز شب صورت را سفید و رزق را جذب می‌کند.» (امام صادق علیه السلام) «۲». ۷. «نماز شب مؤمن، گناهان روز او را از میان می‌برد.» (امام صادق علیه السلام) «۳». ۸. «نماز شب نور است». (پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله) «۴». ج) عوامل محرومیت از نماز شب: ۱. گناه (امام علی علیه السلام و امام باقر علیه السلام). «۵» ۲. دروغ‌گویی (امام صادق علیه السلام). «۶» ۳. گاهی خدا انسان را از نماز شب محروم می‌سازد تا خودبینی و غرور پیدا نکند (امام باقر علیه السلام). «۷» د) شیوه‌ی نماز شب: نماز شب یازده رکعت است: - چهار نماز دو رکعتی به نیت نافله‌ی شب؛ - یک نماز دو رکعتی به نیت نماز شفع؛ - یک نماز یک رکعتی به نیت نماز وتر. یادآوری: نمازهای مستحبی را می‌توان در حال ایستاده، نشسته و حتی در حال حرکت (و رکوع و سجود با اشاره) انجام داد و نیز نمازهای مستحبی را می‌توان بدون سوره (بعد از حمد) خواند. در قنوت نماز «وتر» استغفار و دعاهای زیادی وارد شده که همه مستحب است. «۸» تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۳۱۵ قرآن کریم در آیات شصت و پنجم و شصت و ششم سوره‌ی فرقان به ویژگی دیگر بندگان خاص رحمان، یعنی پناه بردن به خدا از عذاب جهنّم اشاره کرده، می‌فرماید: ۶۵ و ۶۶. وَالَّذِینَ یَقُولُونَ رَبَّنَا اصْرِفْ عَنَّا عَذَابَ جَهَنَّمَ إِنَّ عَذَابَهَا کَانَ غَرَامًا* إِنَّهَا سَآءَتْ مُسْتَقَرًّا وَمُقَامًا و کسانی که می‌گویند: «ای پروردگار ما! عذاب جهنّم را از ما برطرف گردان، که عذابش ملازم دایمی است.* در حقیقت آن (جهنّم)، بد قرارگاه و منزلگاهی است!» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. «غَرام» به معنای مصیبت و ناراحتی شدید است که دست از سر انسان برنمی‌دارد، و به عذاب جهنّم غَرام گفته می‌شود، چراکه عذاب آن شدید و مستمر است. ۲. واژه‌های «مُستَقر» و «مُقام»، به معنای جایگاه است و تأکید بر این مطلب است که دوزخ منزلگاه بدی است. و یا مُقام به معنای جایگاه همیشگی برای کافران و مُستقر به معنای جایگاه موقت برخی مؤمنان است؛ یعنی کافران و مؤمنان هر دو وارد جهنّم می‌شوند، ولی گروه اول به صورت دایم و گروه دوم به صورت موقت در آن جا هستند. «۱» ۳. این آیات اشاره به ویژگی چهارم بندگان خاص خدا دارد، که همان تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۳۱۶ هراس از آتش جهنّم است، به طوری که آنان مرتب به خدا پناه می‌برند و از او درخواست می‌کنند که عذاب را از آنان برطرف سازد. آری؛ بندگان خاص خدا از دوزخ می‌هراسند و همین ترس عامل مسئولیت‌پذیری بیش‌تر آنان است. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. دوزخی شدن کوتاه مدت یا بلندمدت، هر دو عذاب بدی است. ۲. اگر می‌خواهید از بندگان خاص خدا شوید، از عذاب الهی بهراسید و به خدا پناه ببرید. *** قرآن کریم در آیه‌ی شصت و هفتم سوره‌ی فرقان به میانه‌روی بندگان خاص خدا اشاره کرده، می‌فرماید: ۶۷. وَالَّذِینَ إِذَآ أَنفَقُواْ لَمْ یُسْرِفُواْ وَلَمْ یَقْتُرُواْ وَکَانَ بَیْنَ ذلِکَ قَوَامًا و کسانی که هرگاه (اموال خود را در راه خدا) مصرف می‌کنند، زیاده روی نمی‌کنند، و تنگ نمی‌گیرند، و (انفاق آنان روشی) معتدل بین آن [دو] است؛ نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. طبق این آیه اصل انفاق و بخشش بندگان خاص خدا مسلّم است، به طوری که نیاز به بیان و توضیح ندارد؛ یعنی بندگان خاص رحمان اهل بخشش هستند و این آیه فقط کمیت و کیفیت آن را مشخص می‌سازد. ۲. مقصود از «اسراف و سخت‌گیری» چیست؟ اسراف آن است که انسان چیزی را بیش از حد و در غیر موردش مصرف کند. و سخت‌گیری نقطه‌ی مقابل آن است؛ یعنی انسان چیزی را کم‌تر از حق و مقدار لازم مصرف کند. اسلام با هر دو پدیده‌ی اسراف و بُخل مخالف است و به راه میانه سفارش می‌کند. آری: چو دخلت نیست خرج آهسته‌تر کن (سعدی) ۳. اسراف پدیده‌ی زشتی است که اسلام با آن مبارزه

کرده و در قرآن تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۳۱۷ وعده‌ی آتش به اسراف کنندگان داده شده است. «۱» اسراف عامل نابودی سرمایه‌های بشر است. در جهانی که منابع محدود دارد و جمعیت آن رو به رشد است، اسراف عامل محرومیت بیش‌تر مستمندان می‌شود. ۴. اسلام با بخل و تنگ نظری و سخت‌گیری در بخشش‌ها مخالف است؛ چراکه اگر راه انفاق بسته شود، مردم فقیر، فقیرتر می‌شوند و این با بینش توحیدی در تضاد است؛ اگر کسی بینش توحیدی داشته باشد و خدا را مالك همه چیز و رازق همگان و خود را امانت‌دار اموال خدا بداند، در هنگام بخشش کوتاهی نمی‌نماید. ۵. «قَوام» در اصل به معنای استقامت و حد وسط دو چیز و عدالت است. «۲» و مقصود آن است که انسان در هنگام بخشش و مصرف اموال، راه میانه در پیش گیرد، نه راه اسراف یا سخت‌گیری و بُخل؛ یعنی نه چنان بخشش کند که خانواده‌اش گرسنه بمانند و نه چنان سخت‌گیری کند که دیگران را از مواهب خود بی‌بهره سازد. مرا دخل و خوردار برابر بدی زمانه مرا چون برادر بدی (فردوسی) آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. بندگان خاص خدا، در امور اقتصادی میانه‌رو هستند. ۲. در بخشش و مصرف اموال خویش راه اعتدال را در پیش گیرید. ۳. طوری عمل کنید که خانواده‌ی خود و دیگران را از مواهب اقتصادی محروم نسازید. *** تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۳۱۸ قرآن کریم در آیات شصت و هشتم و شصت و نهم سوره‌ی فرقان به توحید گرایی، قتل‌گریزی و پاکی بندگان خاص خدا و مجازات متخلفان اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۶۸ و ۶۹. وَالَّذِینَ لَایَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلهًا ءَاخَرَ وَلَا یَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِی حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَا یَزْنُونَ وَمَن یَفْعَلْ ذلِکَ یَلْقَ أَثَامًا* یُضعَفْ لَهُ الْعَذَابُ یَوْمَ الْقِیمَهِْ وَیَخْلُدْ فِیهِ مُهَانًا و کسانی که معبود دیگری را با خدا (بعنوان پرستش) نمی‌خوانند؛ و شخصی را که خدا (کشتن او را) حرام کرده است جز بحق نمی‌کُشند؛ و زنا نمی‌کنند؛ و هر کس این (کارها) را انجام دهد، [کیفرِ] گناه را خواهد دید.* در روز رستاخیز عذاب برای او دو (یا چند) برابر می‌شود، و در آن (عذاب) به خواری ماندگار خواهد شد! نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. خون همه‌ی انسان‌ها محترم است مگر در موارد استثنایی که کسی بر اساس قوانینِ حق محکوم شده باشد؛ مثل این که کسی قتل عمد انجام دهد و قصاص شود. ۲. «اثاماً» در اصل به معنای اعمالی است که انسان را از ثواب دور می‌سازد، سپس به هر گونه گناهی گفته می‌شود و در این جا به معنای جزای گناه آمده است. «۱» ۳. مقصود از دو برابر شدن عذاب مشرکان، قاتلان و زناکاران چیست؟ پاسخ برخی مفسران آن است که این گناهان سرچشمه‌ی گناهان دیگر می‌شوند و از این رو عذاب دو چندان در پی دارند، برای مثال، شرك، زمینه‌ساز ترك واجبات الهی و انجام کارهای حرام دیگر می‌شود. تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۳۱۹ پاسخ دیگر آن است که مقصود از دو چندان شدن عذاب این افراد آن است که برای هر کدام از این گناهان عذاب جداگانه‌ای می‌شود، که مجموعاً عذاب چند برابر می‌شود. و پاسخ سوم آن است که عذاب این افراد جسمی و روانی است، چراکه در پایان آیه به خوار شدن آنان در آتش اشاره شده که عذابی روانی و روحی است. «۱» ۴. می‌دانیم که جاودانگی در آتش مخصوص کافران است؛ پس مقصود از خلود قاتلان و زناکاران در آتش چیست؟ پاسخ آن است که اولًا، «خُلود» به معنای ماندگاری است نه به معنای جاودانگی. «۲» ثانیاً، ممکن است در این جا عذاب کسانی مورد نظر باشد که هر سه گناه (شرك، قتل و زنا) را با هم انجام می‌دهند که مستحق جاودانگی در آتش هستند. «۳» و ثالثاً، برخی از گناهان، مثل قتل نفس، سبب می‌شود که در نهایت انسان بی‌ایمان از دنیا برود. «۴» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. شرك و قتل و زنا، عذابی دو چندان و خوار کننده دارد. ۲. اگر خواستید از بندگان خاص خدای رحمان شوید، توحیدگرا، قتل‌گریز و باعفت باشید. *** تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۳۲۰ قرآن کریم در آیات هفتادم و هفتاد و یکم سوره‌ی فرقان به توبه‌کاران شایسته کردار و تبدیل بدی‌های آنان به نیکی‌ها و بخشش الهی نسبت به آنها اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۷۰ و ۷۱. إِلَّا مَن تَابَ وَءَامَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صلِحًا فَأُوْلئِکَ یُبَدِّلُ اللَّهُ سَیِّئَاتِهِمْ حَسَنتٍ وَکَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِیمًا* وَمَن تَابَ وَعَمِلَ صلِحًا فَإِنَّهُ یَتُوبُ إِلَی اللَّهِ مَتَابًا مگر کسانی که توبه کنند و ایمان آورند و کار شایسته انجام دهند، پس آنان، خدا بدی‌هایشان را به نیکی‌ها تبدیل می‌کند؛ و خدا بسیار آمرزنده [و] مهرورز است.* و هر کسی که توبه کند و [کار] شایسته انجام دهد، پس در حقیقت او به سوی خدا کاملًا باز می‌گردد. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در آیات پیشین،

سه گناه بزرگ شرک، قتل و زنا و کیفرهای آنها بیان شد و اینک در این آیه راه بازگشت را به سوی کسانی می‌گشاید که احیاناً مرتکب این گناهان شده‌اند تا بتوانند با توبه و کار شایسته به جبران گذشته بپردازند و این نهایت لطف و محبت خدا را نسبت به بندگان خویش نشان می‌دهد. ۲. در این آیات بر کردار شایسته در کنار توبه تأکید شده است تا نشان دهد که توبه‌ی حقیقی و مفید توبه‌ای است که با کردار شایسته همراه باشد و گذشته را جبران نماید، و گرنه مجرد استغفار با زبان و پشیمانی زودگذر دلیل توبه‌ی حقیقی نیست. ۳. مقصود از تبدیل شدن بدی‌های توبه‌کاران به نیکی‌ها چیست؟ مفسران قرآن در این مورد چند احتمال داده‌اند: الف) خدا بر اساس لطف و کرمش، گناهان توبه‌کاران را نابود می‌کند و به جای آنها کارهای نیک ثبت می‌کند، به طوری که در احادیث از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده است که برخی بندگان خدا در رستاخیز با تعجب می‌پرسند که: تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۳۲۱ «ما گناهان مهمی داشتیم ولی در نامه‌ی اعمال خود آنها را نمی‌بینیم.» «۱» ب) انسان توبه‌کار انقلابی روحی پیدا می‌کند و همین تحوّل سبب می‌شود که اعمالش در آینده به اعمال نیکی تبدیل شود؛ یعنی اگر در گذشته مشرک بود و بت می‌پرستید، اکنون اهل توحید می‌شود و خدای یکتا را می‌پرستد و این گذشته‌ی او را جبران می‌کند. ج) مقصود تغییر آثار گناهان انسان است؛ یعنی پس از ایمان و توبه، آثار سوء گناه از جان و روح انسان شسته می‌شود و آثار نیک جای آنها را می‌گیرد. البته این سه تفسیر آیه با هم‌دیگر منافاتی ندارد و ممکن است که هر سه مقصود آیه باشد. «۲» ۴. مفسران قرآن در مورد آیه‌ی اخیر نیز چند تفسیر ارائه کرده‌اند: الف) هر کس توبه‌ی حقیقی کند و کردار شایسته انجام دهد، در واقع با اخلاص به سوی خدا باز گشته است؛ یعنی ارزش توبه به نیت خالص توبه‌کار بستگی دارد. ب) هر کس از گناه توبه‌ی حقیقی کند و کردار شایسته انجام دهد، در واقع به سوی پاداش‌های الهی بازمی‌گردد؛ بنابراین تعجبی ندارد که کارهای بد او به کارهای نیک تبدیل شود. البته مانعی ندارد که هر دو تفسیر آیه‌ی اخیر باشد. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. راه بازگشت و توبه‌ی گناهکاران به سوی خدا باز است. تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۳۲۲ ۲. توبه‌ی حقیقی را با کردار شایسته (و جبران گذشته) همراه کنید. ۳. توبه کاران از گذشته‌ی خود نهراسند که سابقه‌ی بد آنان محو می‌شود. ۴. توبه‌ی حقیقی جان و نامه‌ی عمل انسان را پاک و نیک می‌گرداند. *** قرآن کریم در آیات هفتاد و دوم و هفتاد و سوم سوره‌ی فرقان به سه ویژگی بندگان خاص خدا یعنی باطل گریزی، برخورد بزرگوارانه با بیهوده‌گرایان و توجه به آیات الهی، اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۷۲ و ۷۳. وَالَّذِينَ لَايَشْهَدُونَ الزُّورَ وَإِذَا مَرُّواْ بِاللَّغْوِ مَرُّواْ كِرَامًا* وَالَّذِينَ إِذَا ذُكِّرُواْ بِئَايَاتِ رَبِّهِمْ لَمْ يَخِرُّواْ عَلَيْهَا صُمًّا وَعُمْيَانًا و کسانی که به باطل گواهی نمی‌دهند (و در مجالس باطل حاضر نمی‌شوند.) و هنگامی که بر بیهوده بگذرند، بزرگوارانه بگذرند؛* و کسانی که هرگاه به آیات پروردگارشان تذکر داده شوند، بر آنها (هم‌چون) ناشنوایان و نابینایان در نمی‌افتند؛ نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. «زُور» به معنای تمایل و انحراف است و به دروغ، باطل و ستم نیز زُور گفته می‌شود؛ چراکه این‌ها اموری انحرافی است و در این آیه مقصود گواهی باطل یا مجالس باطل است. ۲. واژه‌ی «یَشهَدُون» در اصل یا به معنای «گواهی» است که در این صورت معنای آیه این گونه می‌شود: «بندگان خاص خدا به باطل گواهی نمی‌دهند؛ (چراکه آنان بندگان خدای حق هستند، پس به باطل سخن نمی‌گویند).» و یا اصل این واژه به معنای حضور است که در این صورت معنای آیه این گونه می‌شود: «بندگان خاص خدا در مجالس باطل حضور پیدا نمی‌کنند؛ «۱» (چراکه حضور در این مجالس زمینه‌ساز آلودگی و امضای گناه دیگران است).» ۳. در احادیث اسلامی از اهل بیت علیهم السلام روایت شده که مقصود از «زُور» مجالس «غنا» (یعنی مجالس لهو و لعب) است. البته این گونه احادیث مصداق روشن آیه را بیان می‌کند، و گرنه مجالس تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۳۲۳ زُور شامل هر گونه مجلس باطلی هم‌چون مجالس شراب‌خواری، غیبت و گناهکاری نیز می‌شود. ۴. «لَغو» به معنای هر کار بیهوده‌ای است که هدف معقول، مفید و سازنده ندارد و بندگان خاص خدا از مجالس بیهوده و بیهوده‌گرایان دوری می‌گزینند؛ چراکه از کارهای بی‌هدف متنفرند. ۵. در این آیات بیان شده که بندگان خاص خدا از کنار کارها و مجالس بیهوده با بزرگواری عبور می‌کنند. این مطلب شاید به دو نکته اشاره دارد: الف) مجالس بیهوده‌گرایان بر بندگان خاص

خدا تأثیری ندارد و آنان نسبت به این مجالس بی‌اعتنا هستند. ب) بندگان خاص خدا وقتی می‌بینند برخورد مستقیم با منکرات تأثیری ندارد، به مبارزه‌ی منفی روی می‌آورند و به آنها بی‌اعتنایی می‌کنند. ۶. بندگان خاص خدا نسبت به آیات (قرآن) بی‌اعتنا نیستند، بلکه چشمی ژرف نگر و گوشی شنوا دارند و در آیات الهی تفکر و تدبّر و آنها را در صحنه‌ی زندگی خود پیاده می‌کنند. در حالی که کافران و منافقان نسبت به آیات الهی بی‌توجه هستند و از این رو از آنها بهره نمی‌برند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. اگر می‌خواهید از بندگان خاص خدا باشید، باطل گریز شوید. ۲. اگر می‌خواهید از بندگان خاص خدا باشید، از مجالس بیهوده و افراد بی‌هدف بزرگوارانه بگذرید. ۳. نسبت به آیات الهی گوشی شنوا و چشمی بینا داشته باشید و درک آگاهانه‌ای از قرآن پیدا کنید. ۴. بندگان خاص خدا، باطل گریز و بزرگوارند و به آیات الهی توجه می‌کنند. *** تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۳۲۴ قرآن کریم در آیه‌ی هفتاد و چهارم سوره‌ی فرقان به ویژگی دیگر بندگان خاص خدا، یعنی دعاها و آرزوهای بلند آنان برای خانواده و رهبری جامعه‌ی خویش اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۷۴. وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوجِنَا وَذُرِّيتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا و کسانی که می‌گویند: «[ای پروردگار ما! از همسران ما و نسل ما به ما روشنی چشمان ببخش، و ما را پیشوای پارسایان (خود نگه‌دار) قرار ده.» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. بندگان خاص خدا، دارای آرزوهای بلند و همّتی عالی هستند. آنان در مورد خانواده و رهبری جامعه‌ی خویش نقشه‌های عالی مطرح می‌کنند و نه تنها خود در این راه می‌کوشند، بلکه در دعاهای خود از خدا می‌خواهند که آنان را در این موارد یاری رساند. ۲. بدیهی است که مقدمه‌ی درخواست همسران و فرزندان نیکویی که نور چشم انسان و مایه‌ی افتخار جامعه باشند، آن است که افراد در تربیت خانواده‌ی خویش همّت گمارند و آنها را با معارف عالی اسلام و قرآن آشنا سازند تا زمینه‌ی استجابت دعای خود را فراهم آورند. ۳. «قُرةُ اعیُن» در اصل به معنای سردی و خنکی چشم است و در این جا کنایه از کسی است که مایه‌ی سرور انسان شود. معادل فارسی این عبارت نور چشم یا چشم روشنی است. «۱» ۴. بندگان خاص خدا در مورد رهبری جامعه‌ی اسلامی طرح‌های بلندی دارند و از خدا می‌خواهند که آنان را پیشوای پارسایان قرار دهد. بدیهی است که مقدمه‌ی این درخواست آن است که اسباب و لوازم تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۳۲۵ پیشوایی را در خود فراهم و خود را الگوی جامعه سازند تا بتوانند هم خود هدایت شوند و هم دیگران را راه‌نمایی کنند. ۵. در برخی احادیث از اهل بیت علیهم السلام روایت شده که این آیه (و امامت مطرح شده در آن) در مورد امام علی علیه السلام یا امامان بعد از اوست. «۱» البته مقصود این گونه احادیث بیان مصداق کامل آیه است، و گرنه بندگان خاص خدا و امامت آنها منحصر در امامان اهل بیت علیهم السلام نیست، و شامل هر انسان شایسته‌ای که به مقام بندگی خاص خدا برسد می‌شود. البته روشن است که هر کس به اندازه‌ی شعاع وجودی خود می‌تواند پیشوایی برخی از مردم را در جهتی خاص به عهده گیرد. ۶. پیشوایی مردم برای خدمت به آنان مطلوب است، اما این پیشوایی هنگامی نیکوست که منصبی الهی باشد و مردم افرادی باتقوا و خودنگه‌دار باشند، چراکه رهبری غیر الهی غالباً قدرت‌طلبی و فساد به دنبال دارد و مردم بی‌تقوا برای رهبر خود مشکل‌آفرین و پرزحمت هستند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. در مورد خانواده، نسل آینده و رهبری جامعه‌ی اسلامی دعا کنید. ۲. در مورد خانواده، آیندگان و رهبری مردم، طرح‌ها و آرزوهای بلند داشته باشید. ۳. تقاضای ریاست معنوی و امامت الهی بر پارسایان، مذموم نیست، بلکه مطلوب است (چراکه این عشق به خدمت است نه تشنگی قدرت). *** تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۳۲۶ قرآن کریم در آیات هفتاد و پنجم و هفتاد و ششم سوره‌ی فرقان به صبر بندگان خاص خدا و پاداش آنان اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۷۵ و ۷۶. أُوْلئِكَ يُجْزَوْنَ الْغُرْفَةَ بِمَا صَبَرُواْ وَيُلَقَّوْنَ فِيهَا تَحِيَّةً وَسَلمًا* خلِدِينَ فِيهَا حَسُنَتْ مُسْتَقَرًّا وَمُقَامًا آنان به خاطر شکیبایی‌شان، جایگاه‌های (بلند بهشتی) پاداش داده می‌شوند؛ و در آن جا، با زنده باد، و سلام رو به رو شوند؛* در حالی که در آن جا ماندگارند، (و آن جا) نیکو قرارگاه و منزلگاهی است! نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. «غُرفة» در اصل به معنای چیزی است که برمی‌دارند و می‌خورند و به قسمت‌های فوقانی ساختمان و طبقات بالای منزل‌ها نیز غرفه گفته می‌شود. و در این جا کنایه از برترین منزلگاه‌های بهشت است و بندگان خاص خدای رحمان در آن منزلگاه‌ها و

درجات عالی بهشتی هستند. ۲. یکی از ویژگی‌های بنـدگان خاص خـدا، همان صبر و اسـتقامت آنان در تمام برنامه‌هاست و از این روست که منزلگاه‌هـای عالی بهشت به آنان داده می‌شود. ۳. صبر و اسـتقامت در برابر مشکلاتِ راه و مبارزه با هوس‌های سرکش و ایسـتادگی در برابر عوامـل گنـاه و تحمّل محرومیت‌ها، همه از مصادیق صبر است که مردان الهی در برابر آنها شـکیبا هسـتند. آری؛ پیمودن راه خـدا بدون صبر و اسـتقامت ممکن نیست و از این روست که در احادیث از امام علی علیه السـلام روایت شده که صبر و اسـتقامت نسـبت به ایمان هم‌چون سر است نسبت به تن. «۱» ۴. «تحیّت» در اصـل به معنای «دعا کردن برای زنـده بودن دیگران»، و «سـلام» به معنای «دعا کردن برای سـلامت دیگران» است. تفسـیر قرآن مهر جلـد چهاردهم، ص: ۳۲۷ پس هنگـامی که مردان الهی وارد بهشت می‌شونـد، برای زنـدگی همراه با سـلامت آنان دعا می‌کننـد؛ همان طور که در برخی آیات قرآن آمده است که خدا و فرشـتگان به بهشتیان سلام می‌کنند. «۱» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. بنـدگان خاص خدای رحمان، منتظر مهمان‌نوازی در بهشت باشـند. ۲. اگر بهشت جاویـدان و نعمت‌های آن را می‌خواهید صـفات سـیزده‌گانه‌ی بندگان خاص خدا را در خود پیاده کنید. ۳. بهشت را به بها می‌دهنـد، نه به بهانه. ۴. صبر و اسـتقامت مردان خـدا، پاداشـی ویژه در بهشت دارد. ۵. بهشت مکـانی نیکوست که در آن جـا با سلاـم و زنـده بـاد از مردان الهی اسـتقبال می‌کننـد. *** قرآن کریم در آخرین آیه‌ی سوره‌ی فرقـان با هشـدار به مخالفان اسـلام به ارزش دعا و دعوت آنان اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۷۷. قُلْ مَا يَعْبَؤُاْ بِكُمْ رَبِّى لَوْ لَادُعَآؤُكُمْ فَقَدْ كَذَّبْتُمْ فَسَوْفَ يَكُونُ لِزَامًا (ای پیامبر) بگو: «اگر فراخوان شـما (به سوی ایمـان) نباشـد، پروردگارم برای شـما ارزشـی قایل نمی‌شـد؛ چرا که یقیناً (قرآن و پیامبر را) دروغ انگاشتیـد، پس در آینده (عذاب بر شـما) لازم خواهد شد.» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. مقصود از «دعا» در این آیه چیست؟ مفسـران چند پاسخ به این پرسش داده‌اند: تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۳۲۸ برخی بر آن‌اند که «دعا» به همان معنای مصطلح «دعا کردن» است؛ یعنی اگر دعاهـای شـما نبـود، خـدا به شـما توجهی نمی‌کرد؛ و برخی دیگر آن را به معنـای ایمـان، عبـادت، توحیـد، شـکر و خواندن خدا در سختی‌ها دانسته‌اند. یعنی آنچه به شما ارزش می‌دهد، ایمان و توجه به خدا و شکر اوست. «۱» اما ممکن است «دعا» در این جا به معنای لغوی یعنی فراخوان به سوی توحید و برنامه‌های دینی باشد؛ یعنی اگر این نکته نبود که خدا می‌خواهد شما را به سوی ایمـان فرا خوانـد، به شـما توجّهی نمی‌کرد. «۲» البته مـانعی نـدارد که مقصود آیه هر دو معنـای «دعـا» (یعنی دعای مصـطلح و لغوی) باشد که توحید، ایمان و عبادت و شـکر از مصادیق و لوازم این معانی است، اما از آن جا که مخاطب آیه مشـرکان هسـتند و آنـان اهـل دعـا برای خـدای یکتا نبودنـد، معنای اخیر با ظاهر آیه سازگارتر است. ۲. در احـادیث بر اهمیت دعا تأکیـد فراوان شـده است، به طوری که از پیامبر صـلی الله علیه و آله روایت شده که فرمودند: دعا اسـلحه‌ی مؤمن و سـتون دین و نور آسـمان‌ها و زمین است. «۳» و در حدیث دیگر آمده که از امام باقر علیه السـلام پرسـیدند دعای فراوان بهتر است یا تلاوت زیاد قرآن، حضرت فرمود: «دعای فراوان (بهتر است) و به همین آیه استناد کردنـد.» «۴» یـا ربّ از ابر هـدایت برسـان بارانی پیش‌تر زآن که چو گردی ز میان برخیزیم (حافظ) تفسـیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۳۲۹ ۳. اسـتجابت دعا شـرایطی دارد؛ هم‌چون شناخت بهتر خدا، پاکی قلب، آماده ساختن روح، جلب رضایت خدا قبل از دعا و کوشش طبیعی در مورد کارها همراه با دعا، که در احادیث اسلامی آمده است. اگر انسان می‌توانـد کاری انجام دهد ولی کوتاهی کند و به دعا متوسّل شود، دعایش مسـتجاب نمی‌شود. «۱» حافظ وصال می‌طلبد از ره دعـا یـا رب دعای خسـته‌دلان مسـتجاب کن آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. به تبلیـغ و فراخوان مخالفـان به سوی خـدا اهمیت دهیـد. ۲. انسان‌های تکذیب‌گر در نزد خدا ارزشی ندارند. ۳. مخالفان اسـلام سرانجام، کیفر تکذیب‌گری، دامانشان را خواهد گرفت. ۴. دعا به انسان ارزش می‌دهد و عامل توجه خدا به انسان می‌شود. «۲» *** تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۳۳۱

منابع

«کل مجلدات تفسیر مهر» ۱. آداب الصـلوة، امام خمینی، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، چاپ سوم، ۱۳۷۲. ۲. آشنائی

با قرآن (ده جلدی)، مرتضی مطهری، تهران- قم، انتشارات صدرا، چاپ هیجدهم، ۱۳۸۲ ش. ۳. احصاء العلوم، فارابی، بی نا، بی تا. ۴. احیاء علوم الـدین، محمـد بن محمد غزالی، بیروت، دار احیاء التراث العربی. ۵. ارشـاد القلوب الی الصواب، دیلمی، حسن بن ابی الحسن، انتشارات شـریف رضـی، چاپ اول، ۱۴۱۲ قمری. ۶. اسـباب النزول، ابوالحسن علی بن احمـد الواحدی النیشابوری، المکتبهٔ العصریه، بیروت، ۱۴۲۵ ق. ۷. اسـلام و هیئت، سید هبهٔالدین شهرستانی، مطبعهٔ الغری فی النجف، بی تا. ۸. اصول الفقه، محمد رضا مظفر، انتشارات المعارف الاسلامیهٔ، تهران، چهار جلد در دو مجلد، ۱۳۶۸ ش. ۹. اصول کافی، محمد بن یعقوب کلینی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۱ ش. ۱۰. اطلس القرآن، دکتر شوقی ابوخلیل، دارالکفر المعاصر بیروت و دارالفکر دمشق، ۱۴۲۳ ق. ۱۱. اعجاز القرآن و بلاغت محمد صـلی الله علیه و آله، مصـطفی صادق رافعی، ترجمه عبدالحسین ابن الدین، بنیاد قرآن، ۱۳۶۱ ش. ۱۲. اعجـاز قرآن، محمدحسـین طباطبـائی، قم، بنیـاد علمی و فکری علامه طباطبائی، ۱۳۶۲ ش. ۱۳. اعلام القرآن، دکتر محمـد خزائلی، موسسه انتشارات امیرکبیر، تهران ۱۳۸۰ ش. ۱۴. اعلام الوری بأعلم المهدی، امین الاسـلام طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن، (صاحب تفسـیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۳۳۲ مجمع البیان)، انتشارات دارالکتب الاسـلامیهٔ، قم، چاپ سوم، بی تا. ۱۵. الاتقان فی علوم القرآن، جلال الـدین عبـدالرحمن بن ابی‌بکر السـیوطی، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۲۴ ق. ۱۶. الاحتجاج، احمد بن علی طبرسـی، نشـر مرتضـی، مشهد، ۱۴۰۳ قمری (نسـخه حاضـر از چـاپ ۱۴۰۱ قمری مؤسـسه جـواد، بیروت عکسـی برداری شـده اسـت). ۱۷. الاختصاص، شـیخ مفیـد، محمـد بن محمـد بن نعمان، کنگره جهانی هزاره مفیـد قم، چاپ دوم، ۱۴۱۳ ه. ق. ۱۸. الارشـاد فی معرفهٔ حجـج اللّه علی العباد، شـیخ مفیـد، محمد بن محمد بن نعمان، کنگره جهانی هزاره مفید قم، چاپ دوم، ۱۴۱۳ ه. ق. ۱۹. الاستبصار فیمـا اختلـف من الاخبـار، محمـد بن حسن شـیخ طوسـی، دارالکتب الاسـلامیه، تهران، چـاپ سوم، ۱۳۹۰ قمری. ۲۰. الامالی، شـیخ صـدوق ابوجعفر، محمـد بن علی بن حسـین بن موسـی بن بابویه قمی، انتشارات کتابخانه اسـلامیه (منشورات اعلمی، بیروت)، نوبت چهارم، اصلاحات ۱۳۶۲. ۲۱. الامالی، شـیخ طوسی، محمد بن حسن، انتشارات دارالثقافهٔ، قم، چاپ اول، ۱۴۱۴ قمری. ۲۲. الامالی، شـیخ مفیـد، محمـد بن محمـد بن نعمـان، کنگره جهانی هزاره مفیـد قم، چاپ دوم، ۱۴۱۳ ه. ق. ۲۳. البیان فی تفسـیر القرآن، سـید ابوالقاسم خوئی، قم، المطبعـهٔ العلمیهٔ، ۱۳۹۴ ق. ۲۴. التحقیق فی کلمـات القرآن الکریم، حسن مصـطفوی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۵ ش. ۲۵. التفسـیر الاثری الجامع، محمدهادی معرفت، موسسهٔ التمهید، قم، الطبعهٔ الاولی، ۱۳۸۳ ش. ۲۶. التفسیر المنسوب الی الامام الحسن بن علی العسـکری علیه السلام، قم، موسسهٔ الامام المهدی (عج)، ۱۴۰۹ ق، ۱ جلدی. ۲۷. التفسیر لکتاب اللّه المنیر، محمـد الکرمی، قم، مطبعـهٔ العلمیـهٔ، ۱۴۰۲ ق، ۷ جلـدی. ۲۸. التفسـیر والمفسّـِرون، دکتر محمد حسـین ذهبی، دارالکتب الحدیث، چاپ دوم، ۱۹۷۶ م. ۲۹. التفسـیر و المفسرون فی ثوبه القشیب، محمد هادی معرفت، مشهد، دانشگاه علوم تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۳۳۳ اسلامی رضوی، ۱۴۱۸ ق. ۳۰. التمهید فی علوم القرآن، همو، قم، موسـسه نشر اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۵ ق. ۳۱. التوحید، شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دوم، ۱۳۹۸ قمری (۱۳۵۷ شمسـی). ۳۲. التوحیـد، محمـد بن علی ابن بـابویه، قم، جـامعه مدرسـین حـوزه علمیه قم، ۱۳۶۳ ش. ۳۳. الجـدول فی اعراب القرآن و صـرفه و بیـانه، محمـود صـافی، دار الرشـید دمشـق و موسـسه الامیـان بیروت، بی‌تـا. ۳۴. الجعفریات (الاشـعثیات)، محمد بن محمد بن اشـعث، مکتبهٔ النینوی الحدیثهٔ، تهران، بی‌نو، بی‌تا. ۳۵. الخصال، شـیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسـین بن موسی بن بابویه قمی، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم، ۱۴۰۳ قمری. ۳۶. قرآن و علم امروز، الخطیب، عبـدالغنی، ترجمه دکتر اسد اللّه مبشـری، قرآن و علم امروز، مؤسـسه مطبوعاتی عطائی، تهران، ۱۳۶۲ ش. ۳۷. الدرّ المنثور فی تفسـیر الماثور، جلال الـدین عبدالرحمن ابن ابی‌بکر السـیوطی، دارالفکر، بیروت، ۱۴۱۴ ق. ۳۸. الرسالـهٔ الذهبیهٔ (طب الرضا علیه السـلام)، امـام رضـا علیه السـلام، انتشـارات خیام، قم، چاپ اول، ۱۴۰۲ قمری. ۳۹. البرهان فی علوم القرآن، الزرکشـی، بـدر الـدین محمـد بن عبـداللّه، دار المعرفهٔ، بیروت، چهار جلد، ۱۴۱۰ ق. ۴۰. الصـحیفهٔ السـجادیه، امام زین العابدین علیه السـلام، نشر الهادی،

۱۳۷۶ قمری. ۴۱. الصراط المستقیم الی ستحقی التقدیم، علی بن یونس نباطی بیاضی، انتشارات کتابخانه حیدریه نجف اشرف، چاپ اول، ۱۳۸۴ قمری. ۴۲. الضوء و اللون فی القرآن الکریم، نذیر حمدان، دمشق- بیروت، دار ابن کثیر، ۱۴۲۲ ق. ۴۳. الغدیر فی الکتاب و السنهٔ و الادب، عبدالحسین احمد الامینی النجفی، بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۳۷۸ ق. ۴۴. الکافی، ثقهٔ الاسلام کلینی، محمد بن یعقوب، تحقیق علی اکبر غفاری، دارالکتب الاسلامیهٔ، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۶۵ شمسی. تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۳۳۴ ۴۵. المحاسن، برقی، احمد بن ابی عبداللّه، دارالکتب الاسلامیهٔ، چاپ دوم، ۱۳۳۰، هجری شمسی (۱۳۷۱ قمری) . ۴۶. المسند، احمد بن محمد ابن حنبل، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۵ ق. ۴۷. المفردات فی غریب القرآن، ابوالقاسم حسین بن محمد راغب اصفهانی، تهران، المکتبهٔ الرضویه، ۱۳۳۲ ش. ۴۸. اولین دانشگاه وآخرین پیامبر، دکتر سید رضا پاک‌نژاد، تهران، کتابفروشی اسلامیه، ۱۳۵۰ ش. ۴۹. اهداف و مقاصد سوره‌ها، دکتر شحاته، ترجمه سید محمدباقر حجّتی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی. ۵۰. اهل البیت فی الکتاب المقدس، احمد الواسطی، مطبعهٔ الصدر ۱۹۹۷ م. ۵۱. بحارالانوار الجامعهٔ لدرر اخبار الائمهٔ الاطهار علیهم السلام، علامه مجلسی، (مجلسی دوم) محمد باقر، مؤسسهٔ الوفاء بیروت، لبنان، بی‌نو ۱۴۰۴ قمری. ۵۲. بصائر الدرجات الکبری فی فضائل آل محمد صلی الله علیه و آله، صفار، محمد بن حسن بن فروخ، انتشارات کتابخانه آیهٔ اللّه مرعشی نجفی، چاپ دوم، ۱۴۰۴ قمری. ۵۳. بوکای، موریس، ترجمه مهندس ذبیح اللّه دبیر، مقایسه‌ای میان تورات، انجیل، قرآن و علم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، چاپ سوم، ۱۳۶۵ ش. ۵۴. پرواز در ملکوت مشتمل بر آداب الصلوهٔ، امام خمینی، سید احمد فهری، نهضت زنان مسلمان، تهران، ۱۳۵۹ ش. ۵۵. پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، محمدعلی رضائی اصفهانی، رشت، کتاب مبین، چاپ سوم، ۱۳۸۱. ۵۶. پژوهشی در تاریخ قرآن کریم، دکتر سید محمدباقر حجتی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ نهم، ۱۳۷۵ ش. ۵۷. تاریخ الرسل و الملوک (تاریخ طبری)، محمد بن جریر طبری، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۸ ق. ۵۸. تأویل الآیات الظاهرهٔ فی فضائل العترهٔ الطاهرهٔ، حسینی استر آبادی، سید شرف الدین علی، موسسه نشر الاسلام، وابسته به جامعه مدرسین قم، اول، ۱۴۰۹ قمری. ۵۹. تحریر الوسیله، روح اللّه موسوی خمینی قدس سره، قم، موسسه مطبوعات دارالعلم، بی‌تا، چاپ دوم. تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۳۳۵ ۶۰. تحف العقول عن آل الرسول صلی الله علیه و آله، حرانی حسن بن شعبه، مؤسسه نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین قم، چاپ دوم، ۱۴۰۴ قمری. ۶۱. تفسیر آسان (منتخب از تفاسیر معتبر) محمدجواد نجفی، تهران، کتاب فروشی اسلامیه، چاپ اول، ۱۳۶۴ ش، ۱۵ جلدی. ۶۲. تفسیر اثنی عشری، حسین بن احمد الحسینی الشاه عبدالعظیمی، (م ۱۳۸۴ ق)، تهران، انتشارات میثاق، چاپ اول، ۱۴ جلدی، ۱۳۶۴ ش. ۶۳. تفسیر احسن الحدیث، سید علی اکبر قرشی، تهران، واحد تحقیقات اسلامی بنیاد بعثت، ۱۲ جلدی، ۱۳۶۶ ش. ۶۴. تفسیر اطیب البیان فی تفسیر القرآن، سید عبدالحسین طیب (م ۱۴۱۱ ق) تهران، انتشارات اسلام، چاپ سوم، ۱۴ جلدی، ۱۳۶۶ ش. ۶۵. تفسیر الامام العسکری علیه السلام، منسوب به امام عسکری علیه السلام، انتشارات مدرسه امام مهدی علیه السلام، قم، اول، ۱۴۰۹ قمری. ۶۶. تفسیر البرهان فی تفسیر القرآن، سید هاشم حسینی بحرانی، قم، دارالکتب العلمیه، ۱۳۳۴ ش. ۶۷. تفسیر التبیان فی تفسیر القرآن، ابو جعفر محمد بن الحسن علی الطوسی (م ۴۶۰ ق) قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۰ جلدی، ۱۴۰۹ ق. ۶۸. تفسیر الجدید فی تفسیر القرآن الکریم، شیخ محمد السبزواری النجفی (م ۱۴۱۰ ق)، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، ۷ جلدی، ۱۴۰۲ ق. ۶۹. تفسیر الجواهر الثمین فی تفسیر الکتاب المبین، سید عبداللّه شبر (م ۱۲۴۲ ق)، کویت، مکتبهٔ الالفین، ۶ جلدی، ۱۴۰۷ ق. ۷۰. تفسیر الجواهر فی تفسیر القرآن، طنطاوی جوهری، بی جا، دارالفکر، بی تا، ۱۳ جلدی. ۷۱. تفسیر الحبری، ابو عبداللّه الکوفی الحسین بن الحکم بن مسلم الحبری، (م ۲۸۶) بیروت، موسسهٔ آل البیت علیهم السلام لاحیاء التراث، ۱۰ جلدی، ۱۴۰۸ ق. ۷۲. تفسیر العیاشی، محمد بن مسعود ابن عیاش السلمی قندی المعروف بالعیاشی، مؤسسهٔ الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۴۱۱ ق. تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۳۳۶ ۷۳. تفسیر الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنهٔ، محمد صادقی تهرانی، تهران، انتشارات فرهنگ اسلامی، چاپ دوم، ۳۰ جلدی، ۱۴۰۶ ق. ۷۴. تفسیر القرآن الکریم (تفسیر

شبر) سید عبداللّه شبر (م ۱۲۴۲ ق)، بیروت، دارالبلاغه للطباعهٔ و النشر و التوزیع، ۱ جلدی، ۱۴۱۲ ق. ۷۵. تفسیر القرآن الکریم، سید مصطفی خمینی (م ۱۳۹۷ ق) تهران، چاپخانه وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۴ جلدی، ۱۳۶۲ ش. ۷۶. تفسیر القرآن الکریم، صدرالمتألهین محمد بن ابراهیم صدرالدین شیرازی، (م ۱۰۵۰ ق) قم، انتشارات بیدار، چاپ دوم، ۷ جلدی، ۱۳۶۶ ش. ۷۷. تفسیر الکاشف، محمدجواد مغنیه (م ۱۴۰۰ ق) بیروت، دارالعلم للملایین، چاپ سوم، ۷ جلدی، ۱۹۸۱ م. ۷۸. تفسیر المعین، مولی نورالدین محمد بن مرتضی کاشانی (م بعد ۱۱۱۵ ق) قم، نشر کتابخانه آیهٔاللّه مرعشی نجفی، بی‌تا، ۳ جلدی. ۷۹. تفسیر المنار (تفسیر القرآن الحکیم)، محمد رشید رضا، بیروت، دارالمعرفهٔ، الطبعهٔ الثانیهٔ. ۸۰. تفسیر المیزان فی تفسیر القرآن، محمد حسین طباطبائی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، بی‌تا، چاپ دوم. ۸۱. تفسیر الوجیز فی تفسیر القرآن العزیز، علی بن الحسین بن ابی‌جامع العاملی (م ۱۱۳۵ ق) قم، دار القرآن الکریم، ۱ جلد، ۱۴۱۳ ق. ۸۲. تفسیر انوار العرفان فی تفسیر القرآن، ابوالفضل داورپناه، تهران، انتشارات صدر، ۹ جلدی، ۱۳۷۵ ش. ۸۳. تفسیر انوار درخشان در تفسیر قرآن، سید محمد حسینی الهمدانی، تهران، کتابفروشی لطفی، ۱۸ جلدی، ۱۳۸۰ ق. ۸۴. تفسیر بیان السعادهٔ فی مقامات العباد، حاج سلطان محمد الجنابذی ملقب به سلطان علیشاه (م ۱۳۲۷ ق) تهران، چاپخانه دانشگاه تهران، چاپ دوم، ۴ جلدی، ۱۳۴۴ ش. ۸۵. تفسیر پرتوی از قرآن، سید محمود طالقانی (م ۱۳۵۸ ش) تهران، شرکت سهامی انتشار، ۶ جلدی، ۱۳۶۶ ش. تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۳۳۷ ۸۶. تفسیر تسنیم (تفسیر قرآن کریم)، عبداللّه جوادی آملی، مرکز نشر اسراء، قم، ۱۳۸۰ ش. ۸۷. تفسیر تقریب القرآن الی الاذهان، سید محمد الحسینی الشیرازی، بیروت، موسسه الوفاء، ۳۰ جلدی در ۱۰ مجلد، ۱۴۰۰ ق. ۸۸. تفسیر ثعلبی (الکشف و البیان)، احمد بن محمود ثعلبی (م ۴۲۷ ق) بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ ق. ۸۹. تفسیر جامع، سید ابراهیم بروجردی، تهران، انتشارات صدر، چاپ سوم، ۷ جلدی، ۱۳۴۱ ش. ۹۰. تفسیر جلاء الاذهان و جلاء الاحزان (تفسیر گازر)، ابوالمحاسن حسین بن حسن جرجانی (م، اواخر قرن نهم)، تهران، چاپخانه دانشگاه تهران، چاپ اول، ۱۰ جلدی، ۱۳۳۷ ش. ۹۱. تفسیر جوامع الجامع، ابوعلی الفضل بن الحسن الطبرسی (م ۵۴۸ ق) تهران، موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، چاپ سوم، ۱۴۱۲ ق. ۹۲. تفسیر حجهٔ التفاسیر و بلاغ الاکسیر (تفسیر بلاغی)، سید عبدالحجهٔ بلاغی، قم، چاپ حکمت، چاپ اول، ۱۰ جلدی، ۱۳۴۵ ش. ۹۳. تفسیر خسروی، شاهزاده علیرضا میرزا خسروانی (م ۱۳۸۶ ق) تهران، چاپ اسلامیه، ۸ جلدی، ۱۳۹۷ ق. ۹۴. تفسیر راهنما، اکبر هاشمی رفسنجانی و جمعی از محققان مرکز فرهنگ و معارف قرآن، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، چاپ سوم، ۱۳۷۹ ش. ۹۵. تفسیر روان جاوید در تفسیر قرآن مجید، میرزا محمد ثقفی تهرانی، تهران، انتشارات برهان، چاپ دوم، بی‌تا، ۵ جلدی. ۹۶. تفسیر روشن، حسن مصطفوی، تهران، انتشارات سروش، ۲ جلدی، ۱۳۷۴ ش. ۹۷. تفسیر روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ابوالفتوح رازی، (م ۵۵۲ ق) مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۴ جلدی، ۱۳۷۴ ش. ۹۸. تفسیر سوره حمد، روح اللّه موسوی خمینی قدس سره، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ هفتم، ۱۳۸۱ ش. ۹۹. تفسیر شریف لاهیجی، بهاءالدین محمد شیخ علی الشریف اللاهیجی، (م ۱۰۸۸ ق)، تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۳۳۸ تهران، موسسه مطبوعاتی علمی، ۴ جلدی، ۱۳۶۳ ش. ۱۰۰. تفسیر صافی، فیض کاشانی، بیروت، موسسهٔ الاعلمی للمطبوعات، چاپ دوم، ۱۴۰۲ ق. ۱۰۱. تفسیر صحیح آیات مشکله قرآن، جعفر سبحانی، تنظیم سید هادی خسرو شاهی، قم، مؤسسه‌ی امام صادق علیه السلام، (انتشارات توحید)، ۱۳۷۱ ش. ۱۰۲. تفسیر عاملی، ابراهیم عاملی، مشهد، کتاب فروشی باستان، و تهران، کتابخانه صدوق، ۸ جلدی، ۱۳۶۳ ش. ۱۰۳. تفسیر علی بن ابراهیم القمی، قمی، علی بن ابراهیم، موسسه دارالکتاب، قم، سوم، ۱۴۰۴ قمری، کتاب حاضر نسخه عکسی از چاپ دوم نشر مکتبه المهدی نجف می باشد که بیروت نیز از آن عکس گرفته است. ۱۰۴. تفسیر علی بن ابراهیم القمی، (م حدود ۳۰۷ ق) قم، موسسه دارالکتاب للطباعهٔ و النشر، چاپ سوم، ۲ جلدی. ۱۰۵. تفسیر فرات کوفی، ابوالقاسم فرات بن ابراهیم بن فرات الکوفی (اواخر قرن سوم هجری) تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۱۰ ق. ۱۰۶. تفسیر فی ظلال القرآن، سید قطب، بیروت، داراحیاء التراث

العربی، الطبعهٔ الخامسهٔ. ۱۰۷. تفسیر قرطبی، (الجامع لاحکام القرآن) محمد بن احمد قرطبی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۶ ق. ۱۰۸. تفسیر کبیر (مفاتیح الغیب)، فخرالدین رازی، بیروت، دارالکتب الاسلامیه. ۱۰۹. تفسیر کشاف عن حقائق غوامض التنزیل، محمود بن عمر الزمخشری، بیروت، ادب الحوزه، دارالمعرفهٔ، دارالکتب، ۱۴۰۰ ق. ۱۱۰. تفسیر کشف الاسرار و عدهٔ الابرار (تفسیر خواجه عبداللّه انصاری)، احمد بن محمد میبدی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۶ ش. ۱۱۱. تفسیر کشف الحقایق عن نکت الایات و الدقائق، محمد کریم العلوی الحسینی الموسوی، تهران، حاج عبدالمجید- صادق نوبری، چاپ سوم، ۲ جلدی، ۱۳۹۶ ق. ۱۱۲. تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، محمد بن محمدرضا القمی المشهدی، (قرن ۱۲ هجری) تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴ جلدی، ۱۳۶۶ ش. تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۳۳۹ ۱۱۳. تفسیر مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ابوعلی الفضل بن الحسن الطبرسی (امین الاسلام)، تهران، المکتبهٔ الاسلامیه، ۱۳۹۵ ق. ۱۱۴. تفسیر مخزن العرفان در علوم قرآن (کنز العرفان)، بانوی اصفهانی (امین اصفهانی- م ۱۴۰۴ ق) تهران، نهضت زنان مسلمان، ۱۰ جلدی، ۱۳۶۱ ش. ۱۱۵. تفسیر مقتنیات الدرر و ملتقطات لثمر، سیدعلی الحائری الطهرانی (م ۱۳۴۰ ق) تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۲ جلدی، ۱۳۲۷ ش. ۱۱۶. تفسیر من وحی القرآن، محمدحسین فضل اللّه، دار الزهراء، بیروت، ۱۴۰۵ ق. ۱۱۷. تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین، ملافتح اللّه کاشانی (م ۹۹۸ ق)، تهران، کتاب‌فروشی اسلامیه، چاپ دوم، ۱۰ جلدی، ۱۳۴۴ ش. ۱۱۸. تفسیر من هدی القرآن، سید محمدتقی مدرس، بی‌جا، دارالهدی، ۱۸ جلدی، ۱۴۰۶ ق. ۱۱۹. تفسیر مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن، سید عبدالاعلی الموسوی السبزواری، نجف اشرف، مطبعهٔ الاداب، ۴ جلدی، ۱۴۰۴ ق. ۱۲۰. تفسیر مواهب علیه (تفسیر حسینی)، حسین واعظ کاشفی (م ۹۱۰ ق)، تهران، کتاب فروشی اقبال، چاپ اول، ۴ جلدی، ۱۳۱۷ ش. ۱۲۱. تفسیر نمونه، ناصر مکارم شیرازی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ بیست و ششم، ۱۳۷۳ ش. ۱۲۲. تفسیر نورالثقلین، عبدالعلی بن جمعه العروسی حویزی، قم، المطبعهٔ العلمیهٔ، ۱۳۸۳ ش. ۱۲۳. تفسیر نور، محسن قرائتی، قم، انتشارات در راه حق، ۱۳۷۴ ش. ۱۲۴. تفسیر نهج البیان عن کشف معانی القرآن، محمد بن الحسن الشیبانی، (قرن هفتم) تهران، موسسه دائرةالمعارف اسلامیهٔ، ۱ جلد، ۱۴۱۲ ق. ۱۲۵. تنبیه الخواطر و نزههٔ النواظر المعروف (مجموعهٔ ورم)، ورام بن ابی فراس، انتشارات مکتبهٔ الفقیه، قم. کتاب حاضر نسخه عکسی از انتشارات دار صعب و دار التعارف بیروت به سال ۱۳۷۶ قمری است. ۱۲۶. تنزیه الانبیاء و الائمهٔ علیهم السلام، علم الهدی سید مرتضی، انتشارات شریف رضی، قم، بی نو، ۱۲۵۰ قمری. ۱۲۷. تهذیب الاحکام فی شرح المقنعه، شیخ طوسی، محمد بن حسن، چاپ چهارم، ۱۳۶۵ شمسی. تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۳۴۰ ۱۲۸. ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، انتشارات شریف رضی، قم، چاپ دوم، ۱۳۶۴ شمسی. ۱۲۹. جامع الاخبار، شعیری، تاج الدین محمد، انتشارات رضی قم، چاپ دوم، ۱۳۶۳ شمسی. ۱۳۰. جواهر القرآن غزالی، بیروت- دمشق، المرکز العربی الکتاب، بی‌تا. ۱۳۱. جهاد اکبر یا مبارزه با نفس، روح اللّه خمینی، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره، ۱۳۷۵ ش. ۱۳۲. چهل حدیث، امام خمینی، بی‌جا، مرکز نشر فرهنگی رجاء، چاپ اول، بی‌تا. ۱۳۳. خدا از دیدگاه قرآن، سید محمد حسینی بهشتی، انتشارات بعثت، تهران، بی‌تا. ۱۳۴. درآمدی بر تفسیر علمی قرآن، محمدعلی رضائی اصفهانی، قم، انتشارات اسوه، ۱۳۷۸ ش. ۱۳۵. دراسات قرآنیه، المبادی العامه لتفسیر القرآن الکریم، محمدحسین علی الصغیر، تهران مکتبهٔ الاسلامی، ۱۴۱۲ ق. ۱۳۶. الطب فی القرآن الکریم، دیاب، دکتر عبد الحمید و دکتر احمد قرقوز، مؤسسهٔ علوم القرآن، دمشق، الطبعهٔ السابعهٔ، ۱۴۰۴ ق. و نیز تحت عنوان طب در قرآن، ترجمه علی چراغی، انتشارات حفظی بی تا، تهران. ۱۳۷. دیوان حافظ، شمس الدین محمد حافظ شیرازی، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۶ ش. ۱۳۸. روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع الثانی، سید محمود الآلوسی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۵ ق. ۱۳۹. روح عرفانی روح اللّه، محمدرضا رمزی اوحدی، تهران، مؤسسهٔ توسعه فرهنگ قرآنی، ۱۳۷۸ ش. ۱۴۰. روزه درمان بیماری‌های روح و جسم، سید حسین موسوی راد لاهیجی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۴ ش. ۱۴۱. روش‌شناسی تفسیر قرآن؛ بابائی و دیگران، دفتر

همکاری حوزه و دانشگاه. ۱۴۲. روش‌ها و گرایش‌های تفسیری؛ حسین علوی مهر، انتشارات اسوه، سال ۱۳۸۱. ۱۴۳. روش‌های تفسیر قرآن، دکتر سیدرضا مؤدّب، قم، دانشگاه (انتشارات تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۳۴۱ اشراق)، ۱۳۸۰ ش. ۱۴۴. خلقت انسان در بیان قرآن، سبحانی، ید اللَّه، شرکت سهامی انتشارات، تهران چاپ سوم، ۱۳۵۱ ش. ۱۴۵. سفینهٔ البحار، شیخ عباس قمی، دارالاسوهٔ للطباعهٔ و النشر، طهران، ۱۴۱۶ ق. ۱۴۶. سیره ابن هشام (السیرهٔ النبویه)، عبدالملک بن هشام، بیروت، المکتبهٔ العربیهٔ، ۱۴۱۹ ق. ۱۴۷. شرح دعای سحر، امام خمینی، ترجمه سید احمد فهری، تهران، نهضت زنان مسلمان، ۱۳۵۹ ش. ۱۴۸. شرح نهج‌البلاغه، عبدالحمید بن هبهٔ اللَّه، ابن ابی‌الحدید، طهران، انتشارات کتاب آوند دانش، ۱۳۷۹ ش. ۱۴۹. شواهد التنزیل، حاکم حسکانی (ابن حذاء، ابن حداد)، عبیداللَّه قضی، تحقیق: محمدباقر محمودی، موسسه چاپ و نشر وابسته به وزارت ارشاد اسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۱ قمری. ۱۵۰. صحیح بخاری، ابوعبداللَّه محمدبن اسماعیل الخاری، بیروت، داراحیاء الثراث العربی، چهار جلدی، ۱۴۰۰ ه. ق. ۱۵۱. صحیفه نور، روح اللَّه موسوی خمینی قدس سره، تهران، موسسهٔ تنظیم و نشر آثار امام خمینی. ۱۵۲. الفرقان و القرآن، عبدالرحمن العک، شیخ خالد، الفرقان و القرآن، الحکمهٔ للطباعهٔ والنشر، سوریه، ۱۴۱۴ ق. ۱۵۳. عدهٔ الداعی، ابن فهد حلی، جمال الدین ابوالعباس، احمد بن محمد حلی، انتشارات دارد الکتاب الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۷ قمری. ۱۵۴. علل الشرایع، شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، انتشارات مکتبهٔ الداوری، قم، کتاب حاضر عکس انتشارات، کتابخانه حیدریه، نجف، به سال ۱۳۶۸ قمری است. ۱۵۵. علم و دین، ایان باربوی، ترجمه بهاءالدین خرمشاهی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، چاپ دوم، ۱۳۷۴ ش. تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۳۴۲ ۱۵۶. عیون اخبار الرضا علیه السلام شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، انتشارات جهان، بی‌جا، بی‌نو، ۱۳۷۸ قمری. ۱۵۷. غرر الحکم و درر الکلم، تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه قم، چاپ اول، ۱۳۶۶ قمری. ۱۵۸. فرائد الاصول، شیخ مرتضی انصاری، قم، مجمع الفکر الاسلامی، چهار جلدی، ۱۴۱۹ ق. ۱۵۹. فرهنگ خاص علوم سیاسی، حسن علیزاده، تهران، انتشارات روزنه، ۱۳۷۷ ش. ۱۶۰. فقه القرآن، راوندی کاشانی، قطب الدین ابوالحسن (ابوالحسین) سعید، کتابخانه آیهٔ اللَّه مرعشی نجفی، قم، چاپ دوم، ۱۴۰۵ قمری. ۱۶۱. فیزیک نوین، دکتر اریک اوبلاکر، ترجمه‌ی بهروز بیضائی، تهران، انتشارات قدیانی، ۱۳۷۰ ش. ۱۶۲. قاموس قرآن، سید علی اکبر قرشی، دارالکتب الاسلامیهٔ، تهران، ۱۳۵۲ ش. ۱۶۳. قاموس کتاب مقدس، جمیز هاکس، تهران، انتشارات اساطیر، چاپ اول، ۱۳۷۷ ش. ۱۶۴. قرآن ناطق، بی آزار شیرازی، عبدالکریم، جلد اول، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۶ ش. ۱۶۵. قرآن و آخرین پیامبر، ناصر مکارم شیرازی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ‌دوم، بی‌تا. ۱۶۶. قرب الاسناد، حمیری عبداللَّه بن جعفر، انتشارات نینوی، تهران، (چاپ فعلی سنگی است در چاپخانه اسلامیه به چاپ رسیده است). ۱۶۷. قصص الانبیاء علیهم السلام، راوندی کاشانی، قطب الدین ابوالحسن (ابوالحسین) سعید، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس روضی، چاپ اول، ۱۴۰۹ قمری. ۱۶۸. کتاب مقدس (تورات و انجیل)، مترجم انجمن کتاب مقدس، ایران، چاپ دوم، ۱۹۸۷ م. ۱۶۹. کشف الغمهٔ فی معرفهٔ الائمهٔ علیهم السلام، اربلی علی بن عیسی، انتشارات مکتبهٔ بنی هاشمی، تبریز، بی‌نو ۱۳۸۱ قمری. ۱۷۰. کفایهٔ الاصول، آخوند محمدکاظم خراسانی، قم، موسسهٔ النشر الاسلامی، ۱۴۱۴ ق. ۱۷۱. کمال الدین و تمام النعمهٔ، شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۳۴۳ بن بابویه قمی، انتشارات دارالکتب الاسلامیهٔ قم، چاپ دوم، ۱۳۹۵ قمری. ۱۷۲. کنزالفوائد، کراجکی، ابوالفتح، انتشارات دارالذخائر، قم، اول، ۱۴۱۰ قمری. ۱۷۳. گلستان سعدی، کتاب فروشی برادران علمی، بی‌جا، ۱۳۶۶ ش. ۱۷۴. لباب النقول فی اسباب النزول، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی‌بکر السیوطی، دارالکتاب العربی، بیروت، ۱۴۲۳ ق. ۱۷۵. لسان العرب، محمد بن مکرم ابن منظور، قم، آداب الحوزه، ۱۴۰۵ ق. ۱۷۶. مبانی فلسفه علی اکبر سیاسی، تهران، دانشگاه تهران. ۱۷۷. مبانی و روش‌های تفسیری، عباسعلی عمید زنجانی، تهران، چاپ چهارم انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. ۱۷۸. متشابه القرآن و مختلفه، ابن شهر آشوب آملی مازندرانی، رشید الدین محمد،

انتشارات بیدار، ۱۳۲۸ قمری. ۱۷۹. مثنوی معنوی، (مثنوی معنوی براساس نسخه نیکلسون) جلال الدین محمد بن محمد مولوی، راستین، جانبی ۱۳۷۵ ش. ۱۸۰. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، محدث نوری، حسین، تحقیق و نشر موسسه آل البیت:، قم، اول، ۱۴۰۸ قمری. ۱۸۱. تکامل در قرآن، مشکینی اردبیلی، آیهٔ اللّه علی، بی تا، ترجمه حسینی نژاد، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران. ۱۸۲. آموزش فلسفه، مصباح یزدی، محمد تقی، آموزش فلسفه، سازمان تبلیغات اسلامی، تهران، دو جلد، ۱۳۶۸. ۱۸۳. معارف قرآن، محمد تقی مصباح یزدی، قم، انتشارات در راه حق، ۱۳۶۷ ش، ۵۲۰ ص. ۱۸۴. معانی الاخبار، شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، مؤسسه انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه قم، ۱۳۶۱ قمری. ۱۸۵. معانی الاخبار، محمد بن علی ابن بابویه، تهران، مکتب الصدوق، ۱۳۷۹ ق. ۱۸۶. مکارم الاخلاق، طبرسی (فرزند صاحب مجمع البیان) رضی الدین حسن بن فضل، انتشارات شریف رضی، چهارم، ۱۴۱۲ قمری. تفسیر قرآن مهر جلد چهاردهم، ص: ۳۴۴ ۱۸۷. منطق ترجمه قرآن، محمد علی رضائی اصفهانی، قم، انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۶ ش. ۱۸۸. منطق تفسیر قرآن (۲)، روش‌ها و گرایش‌های تفسیر قرآن، محمدعلی رضایی اصفهانی، انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی، قم، ۱۳۸۵ ش. ۱۸۹. منطق تفسیر قرآن (۱) مبانی و قواعد تفسیر، محمد علی رضائی اصفهانی، قم، انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۷ ش. ۱۹۰. من لایحضره الفقیه، التوحید، شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ سوم، ۱۴۱۳ قمری. ۱۹۱. نظریه تکامل از دیدگاه قرآن، مهاجری، مسیح، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۶۳ ش. ۱۹۲. میزان الحکمه، محمدی ری‌شهری، مرکز النشر مکتب الاعلام الاسلامی، قم، ۱۴۰۴ ق. ۱۹۳. مطالب شگفت‌انگیز قرآن، نجفی، گودرز، نشر سبحان، تهران، ۱۳۷۷ ش. ۱۹۴. نخستین ترجمه گروهی قرآن کریم، محمد علی رضائی اصفهانی و همکاران، قم، دار الذکر، ۱۳۸۴ ش. ۱۹۵. جهان دانش، فرهنگ دانستنیها، نژاد، محمد، انتشارات بنیاد، چاپ هفتم، ۱۳۷۴ ش. ۱۹۶. نگاهی به ادیان زنده جهان، حسین توفیقی، قم، مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه خواهران، ۱۳۷۷ ش. ۱۹۷. دانش عصر فضا، نوری، آیهٔ اللّه حسین، نشر مرتضی، قم، ۱۳۷۰ ش. ۱۹۸. نهج البلاغه، امام علی علیه السلام، تدوین، سید رضی، انتشارات دارالهجرهٔ، قم (نسخه صبحی صالح). ۱۹۹. نهج‌البلاغه، امام علی علیه السلام، ترجمه محمد دشتی، دفتر نشر الهادی، ۱۳۷۹ ش. ۲۰۰. وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعهٔ، محمد بن الحسن حرّ عاملی، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۳۹۱ ق. ۲۰۱. هفت آسمان، بهبودی، محمد باقر، تهران، کتابخانه مسجد جعفری قیطریه.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم جاهِدُوا بِأَمْوالِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِكُمْ خَیْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱) با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹ بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند. مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است. اهداف :دفاع از

حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید. از جمله فعالیتهای گسترده مرکز : الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و... د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴) ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و... ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ... ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶ وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱) نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله. شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۰۶۰۹-۵۳به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید ارزش کار فکری و عقیدتی الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید». التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟». [سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر

که او را زنـده کنـد و از کفر به ایمـان، ارشـاد کنـد، گویی همه مردم را زنـده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشـیرهای تیز بکشد». مسـند زید: امام حسـین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».